

مجموعہ مرزا باذ مہدوی

۵

پتہ اور سی مہدوی

پتہ اور سی مہدوی

دکتر عبدالحسین فخاری



مجموعہ مرزا باقر مہدوی

۵

یاوری مہدوی

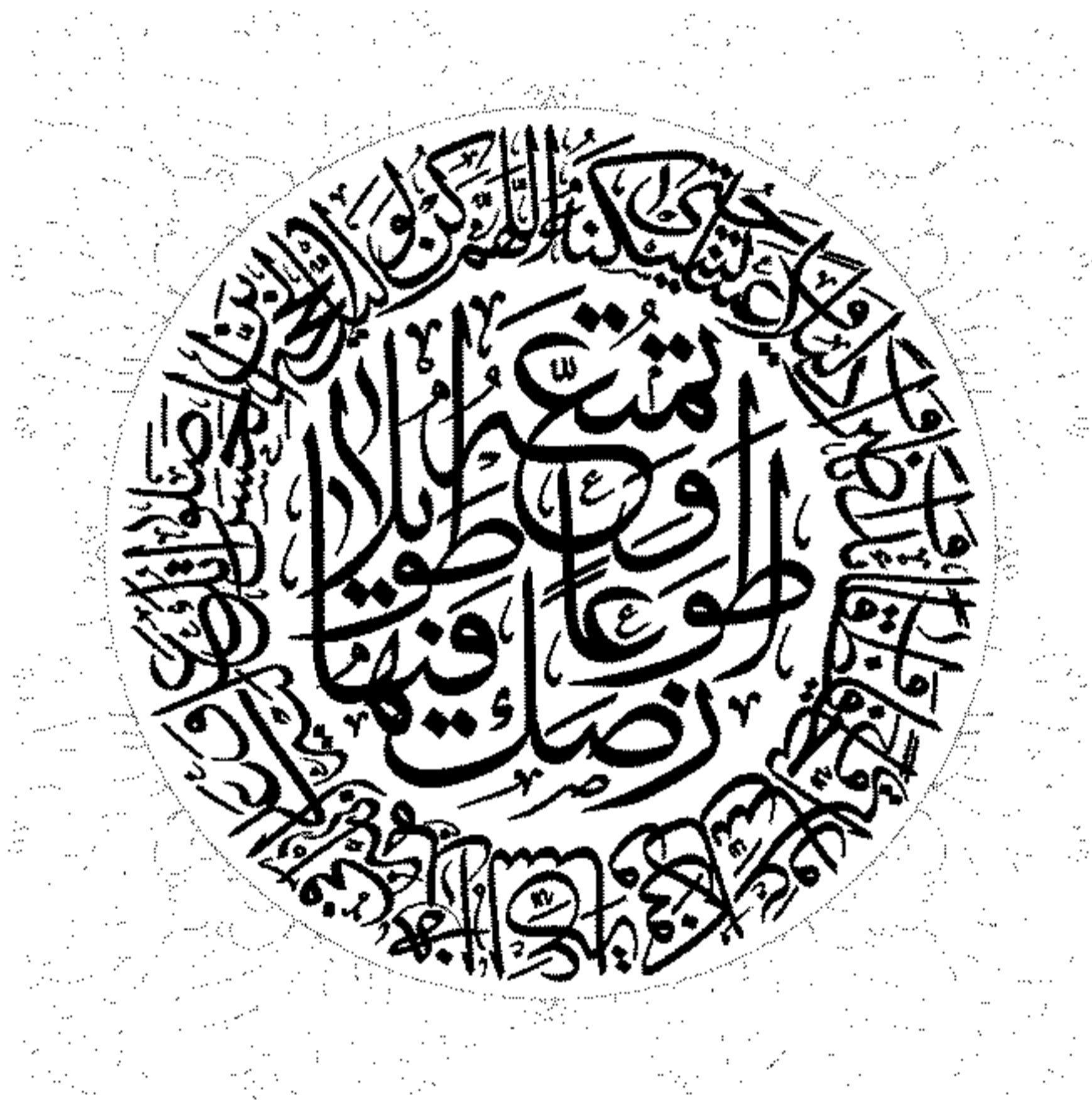


سرشناسه	: فخاری، عبدالحسین، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: یاوری مهدوی / نویسنده عبدالحسین فخاری.
مشخصات نشر	: تهران: نشر گوی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۰ ص، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
فروست	: مجموعه مرزبانی مهدوی؛ ۵.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۶۴-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: مهدویت
موضوع	: Mahdism
موضوع	: مهدویت -- انتظار
موضوع	: Mahdism -- *Waiting
موضوع	: راه و رسم زندگی (اسلام)
موضوع	: Conduct of life -- *Religious aspects -- Islam
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ی۲۶ ف/ BP۲۲۴
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۹۴۴۱۵



نشر گوی

نام کتاب: یاوری مهدوی
نویسنده: دکتر عبدالحسین فخاری
ناشر: انتشارات گوی
ویراستار: عبدالحسن طالعی
نوبت چاپ: دوم
سال چاپ: ۱۴۰۰
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان
لیتوگرافی: طرح و نقش
چاپ و صحافی: پنج رنگ
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۶۴-۹
تلفن مراکز پخش: ۲۲۸۹۸۴۲۵ - ۶۶۴۲۴۱۱۳ - ۶۶۴۰۸۴۴۱
کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب انحصاراً محفوظ و متعلق به پایگاه خبری بهائی پژوهی است.





۱۲	مقدمه
۱۶	مرزبانی و مهارت‌ها
۱۸	ارتقای فهم دینی
۲۱	ارتقای مهارت‌ها
۲۳	مهارت بیان
۲۵	مهارت قلم
۲۷	مهارت مدیریت
۲۹	مهارت مشارکت
۳۱	مهارت هنر
۳۳	مهارت زمان‌شناسی
۳۵	مهارت دشمن‌شناسی
۳۷	مهارت فناوری‌های نوین
۳۹	مهارت ارتباط مؤثر
۴۱	مهارت زبان دوم
۴۳	مهارت ان‌اِل‌پی
۴۶	مهارت مناظره
۴۹	مهارت مذاکره
۵۱	مهارت مدیریت زمان
۵۴	مهارت حقوقی
۵۶	مهارت تنظیمات مالی
۵۸	مهارت زندگی شهری
۶۰	مهارت ورزش و سلامت
۶۲	مهارت کار تیمی
۶۴	مهارت مهاجرت
۶۷	نکات آموزشی و تربیتی
۶۹	اهمیت علم و علم‌آموزی
۷۱	شکوفایی فطرت‌ها
۷۳	رشد شخصیت اخلاقی
۷۵	دوگانه علم و عمل
۷۷	اهتمام به هدایت
۷۹	درک زمان و شرایط
۸۱	تفاوت‌های فردی



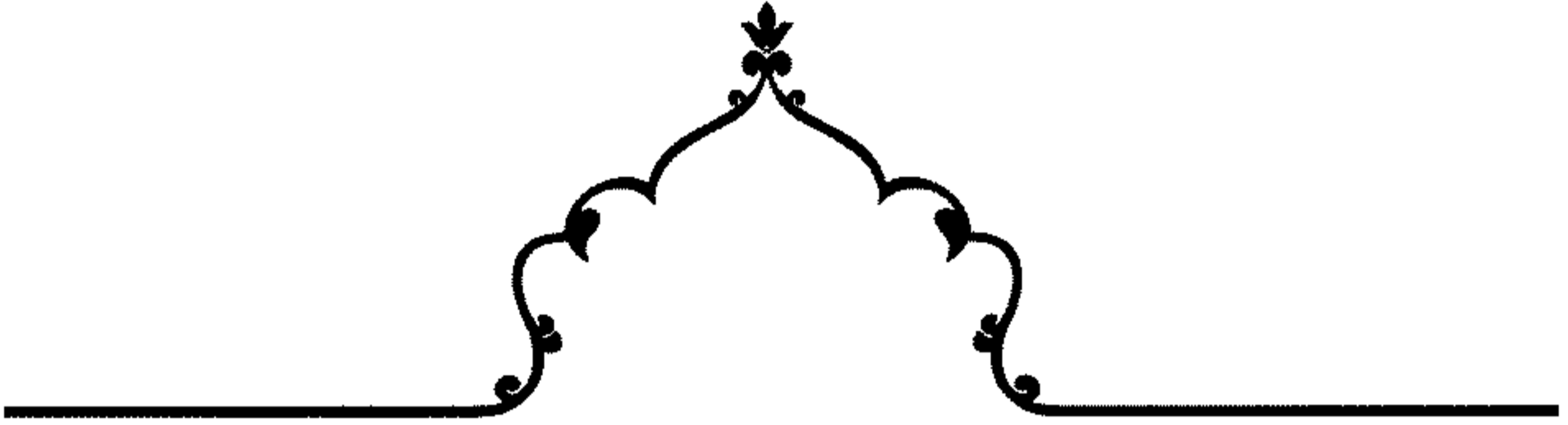
۸۳	تربیت مربیان روز
۸۵	روش های نوین
۸۷	ارزشیابی مستمر
۸۹	نکات علمی پژوهشی
۹۱	اندیشه ورزی
۹۳	پژوهش و تحقیق
۹۵	مخاطب شناسی
۹۷	امانت داری
۹۹	نظم ساختاری
۱۰۱	ادبیات وزین
۱۰۳	مرجعیت علمی
۱۰۵	ویراستاری
۱۰۷	تواضع و ابتکار
۱۰۹	نظرسنجی
۱۱۱	نکات هدایتی تبلیغی
۱۱۳	تداوم هدایت
۱۱۵	نرمی و مهربانی
۱۱۷	رعایت حکمت
۱۲۰	موعظه نیکو
۱۲۲	جدال أحسن
۱۲۴	انواع بیان
۱۲۷	هدایت فردی
۱۲۹	هدایت جمعی
۱۳۱	آزمون استدراج
۱۳۳	ابزارهای روز
۱۳۵	مناظره
۱۳۷	رسانه
۱۳۹	کفالت
۱۴۱	مجالس
۱۴۴	هیأت
۱۴۶	مقابله
۱۴۸	سفر تبلیغی



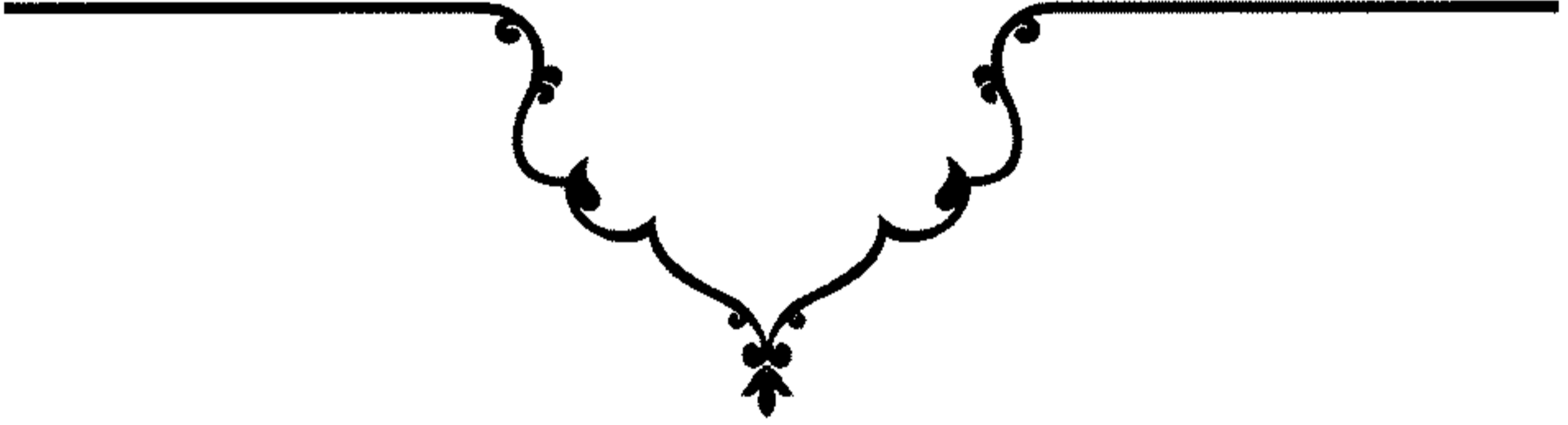
۱۵۱	مناسبت‌ها
۱۵۳	مهمانی‌ها
۱۵۵	محیط شغلی
۱۵۷	نکات تشکیلاتی مدیریتی
۱۵۹	مسئول یا رئیس
۱۶۱	فعالیت داوطلبانه
۱۶۳	برنامه و پایش
۱۶۵	نیروی انسانی
۱۶۷	کار گروهی و تیمی
۱۶۹	ساختار
۱۷۱	منابع مالی
۱۷۳	مشارکت
۱۷۵	روزآمدی
۱۷۷	جانشین پروری
۱۷۹	تکریم خادمان
۱۸۱	علمی عملی
۱۸۳	تقسیم کار
۱۸۵	ارتباطات
۱۸۷	شورا
۱۸۹	نام‌گزینی
۱۹۱	مریدگزینی
۱۹۳	نقدپذیری
۱۹۵	تعصب گروهی
۱۹۷	توسل و تمسک
۱۹۹	نکات تحصیلی و شغلی
۲۰۱	علم و مهارت
۲۰۳	انتخاب شغل
۲۰۵	اصول کسب و کار
۲۰۷	کسب مدارج
۲۰۹	مسئولیت اجتماعی
۲۱۱	تشکل‌های شغلی
۲۱۳	تأثیرات شغلی
۲۱۵	فعالیت‌های دانشجویی



۲۱۷	نکات فراملی و بین المللی
۲۱۹	نگاه جهانی
۲۲۱	شناخت غرب
۲۲۳	حفظ هویت
۲۲۵	مجامع همسو
۲۲۷	تبلیغ در غرب
۲۲۹	با دیگر ادیان
۲۳۱	با دیگر مذاهب
۲۳۳	راه یافتگان
۲۳۵	الگوی عملی
۲۳۷	نقش های آکادمیک
۲۳۹	همایش ها
۲۴۱	بر محور حلال
۲۴۳	اقلیت و اکثریت
۲۴۵	تشکل ها
۲۴۷	کپی رایت
۲۴۹	فرصت سازی
۲۵۱	نسل دوم
۲۵۳	تبلیغات مهدوی
۲۵۵	نکات خانوادگی و همسر داری
۲۵۷	انتخاب همسر
۲۵۹	آیین همسر داری
۲۶۱	خانه و کاشانه
۲۶۳	تربیت فرزندان
۲۶۵	ورزش و تفریحات
۲۶۷	دوستی و معاشرت
۲۶۹	صله ارحام
۲۷۱	تکریم والدین
۲۷۳	زیارت اهل قبور
۲۷۵	میراث علمی و خدمتی
۲۷۷	وصیت ها و سفارش ها



مقدمه



سخن در شیوه‌ها و فنون مرزبانی و یاوری مهدوی است. مرزبانی فرهنگی، دیدبانی و شناسایی و هشیاری نسبت به حرکت‌های دشمن و مهارت دفاع علمی و عقیدتی در برابر هجوم معاندان و مهاجمان به باورهای مهدوی در عرصه فرهنگی است. مرزبانان و یاوران مهدوی، آن گروه از مجاهدان و منتظرانند که علاوه بر تحکیم باورهای خویش و برخورداری از ایمان و تقوی، خود را به فنون این جهاد فرهنگی مجهز کرده و شیوه‌های مقابله با انواع دشمنان این عرصه را آموخته‌اند و برای دفع هجمات آنان در رشته تخصصی خویش یا رشته‌های دیگر آماده حضور و مبارزه‌اند.

در طول سالیان و قرون غیبت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه، همواره یاوران و مرزبانانی بوده‌اند که از باور اصیل مهدویت، پاسداری و مرزبانی نموده‌اند و حملات شبهه پردازان و مشککان و مخالفان را دفع نموده و آموزه‌های این باور را نشر داده و به تحکیم ارتباط اعتقادی مردم در این زمینه پرداخته‌اند. اگر نمی‌بود تلاش‌های مرزبانانی چون صدوق و نعمانی و طوسی و مفید در قرون اولیه غیبت و بعد تلاش‌های مرزبانانی چون ایشان در قرون بعدی تا زمان ما، مسلماً آن باور این چنین استوار باقی نمانده و چه بسا به ضعف و خمود گراییده بود.

امروز نیز تربیت و تکثیر مرزبانان و مدافعان اندیشه مهدوی به‌ویژه با شرایط خاص زمان ما، امری الزامی و ضروری است تا در حوزه‌های آموزشی و رسانه‌ای، کسانی باشند که این مأموریت را به عهده گیرند و سربلند از آن بیرون آیند. روی سخن با نسل برومند شیعی است که در مجالس و محافل دینی اصول اولیه و دانش‌های عمومی را آموخته و اکنون آماده پذیرش مسئولیت برای خدمتگزاری و مرزبانی است.

تلاش بر این است در این مجموعه نوشتارها، شیوه‌ها و فنون مرزبانی و یاوری بر اساس تجربیات مرزبانان و نیز شرایط خاص زمانی ما، در حد توان، تبیین شود. سرفصل‌هایی که برای این منظور در نظر گرفته شده است عبارتند از:

مرزبانی و مهارت‌ها، نکات آموزشی تربیتی، نکات علمی پژوهشی، نکات هدایتی تبلیغی، نکات تشکیلاتی مدیریتی، نکات تحصیلی و شغلی، نکات فرامرزی و بین‌المللی، نکات خانوادگی و همسررداری که در هر یک، عناوین مرتبط مطرح خواهد گردید و در این راه توفیق از خداست و امید به عنایات و توجهات خاصه مولای مهربان حضرت صاحب‌الزمان، علیه صلوات الله الملك المنان.



مرزبانی و مهارت‌ها



ارتقای فهم دینی

مرزبان مهدوی باید به دانش و فهم دینی مجهز باشد. پیش‌نیاز تکلیف برای هر مکلف در سن تکلیف، قبول عقلانی و وجدانی باورهای بنیادین و اصول اعتقادی توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد است. خداوند، حجت باطنی عقل را در درون هر انسانی نهاده تا در پرتو آن، بتواند به وجود خدای یگانه و نمایندگانش و روز جزا پی ببرد و پس از این شناخت، به لوازم آن یعنی عمل به شریعی که پیامبران آورده‌اند ملتزم باشد و به اصطلاح مکلف گردد و به تکالیف خدانهاده، پایبند شود. برای این پیش‌نیاز تکلیف، آموزش‌ها و یادآوری‌ها ضروری است. این نقش را والدین، معلمان و مربیان کلاس‌های رسمی و غیر رسمی، حضوری یا مجازی یا برنامه‌های رسانه‌ای به عهده‌دارند...

نخستین وظیفه‌مندان، والدین هستند. این وظیفه حتی پیش از ازدواج شروع می‌شود و آن انتخاب همسر مناسب و هم‌کیش و همراه و هماهنگ است تا در سایه این انتخاب، فرزندی شایسته به عرصه وجود آیند و سپس در بنیاد مقدس خانواده، نخستین کارهای آموزشی و تربیتی والدین آغاز شود. آن‌گاه نوبت به معلمان و مربیان در کلاس‌های مدارس و آموزشگاه‌ها می‌رسد. والدین حتی نباید به آموزش‌های رسمی مدارس بسنده کنند و در پی معلمان دینی خاص و آموزش‌های تکمیلی در جلسات و کلاس‌های قرآنی و اعتقادی باشند که از سوی مؤسسات شناخته‌شده یا مربیان شایسته برای فرزندان ترتیب می‌یابد و شاکله دینی و اعتقادی نوجوان و جوان را شکل می‌دهد و او را آماده و مشتاق مسئولیت‌پذیری و خدمتگزاری می‌نماید...

با توجه به وجود قرائت‌ها و برداشت‌های متفاوت اندیشمندان و معلمان و نویسندگان از مبانی دینی، باید نسبت به آموزش فرزندان، حساسیت داشت.

نباید فرزندان را به دست مربیانی سپرد که دارای قرائت‌های شاذ و غیرمعمول از دین هستند و از خط اسلام فقهاتی فاصله گرفته‌اند. شاخص اصلی، پایبندی به قرائت اهل‌البیت علیهم‌السلام و تأکید بر حرکت در خط ثقلین (قرآن و عترت) است. مرزبان مهدوی، علاوه بر این نوع باور اعتقادی، کاملاً رفتارهایش را بر فقه آل محمد علیهم‌السلام منطبق می‌کند و در پیشامدهای جدید و حوادث واقعه به فقهای واجد شرایط، رجوع می‌کند و از اجتهادهای بی مبنا و غیرمجاز می‌پرهیزد...

این آموزش‌ها نباید مقطعی و یک‌بار مصرف باشد بلکه مرزبان، همه عمر باید در کار تعلیم و تعلم، آموختن و آموزاندن و دسترسی به فهم بالاتر در دین باشد. «میاسای ز آموختن یک زمان» و «ز گهواره تا گور دانش بجوی» شعار مرزبان مهدوی است. او تشنه آموختن است تا در سایه این آموخته‌ها بتواند هم خود را از زلال معارف سیراب نماید و هم از باورها درست دفاع کند و هم بذر معرفت در جان‌های مستعد بنشانند و هم به این فرموده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غدیر عمل کند که: باید حاضران به غائبان و پدران به فرزندان این پیام را برسانند...

ارتقای مهارت‌ها

اگر کسی بدون مهارت وارد عرصه نبرد شود در همان آغاز از دشمن ماهر شکست خواهد خورد. مقابله با دشمنان ماهر و مجهز به ده‌ها مهارت و ابزار جنگی، نیاز به همان مهارت‌ها و جنگ‌افزارها یا پیشرفته‌تر از آن‌ها دارد. دستور قرآنی «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱، ناظر به همین معناست. نبرد فرهنگی حتی پیچیده‌تر است زیرا این نبرد، تنوع و پیچیدگی‌های افزون‌تری دارد و مهارت‌های بیشتری در آن مطرح است. این جنگ گاهی با قلم است (که خود شامل ده‌ها شاخه مقاله و داستان و شعر و ترجمه و رمان و نمایشنامه و سناریو و ادبیات کودکان و نوجوانان و طنز و نقد و پژوهش و مستند و گزارش و... است) و گاهی با فیلم، زمانی با کاریکاتور و عکس و گاهی با کلیپ و گاهی با بازی‌های رایانه‌ای و زمانی با سخنرانی و همایش و کمپین و خبرپراکنی و تبلیغ رسانه‌ای و سریال و تئاتر و سینما و گاهی وبلاگ و سایت و یا گروه و کانال در شبکه‌های اجتماعی و ده‌ها شکل دیگر که ورود به هر یک از آن‌ها نیازمند تسلط به مهارت خاص در آن مورد است...

مرزبانی مهدوی در چنین شرایطی، نیاز به مرزبانانی مسلط به انواع این مهارت‌ها دارد. برنامه‌ریزی برای مهارت‌آموزی به نسل جدید از سنین نوجوانی ضروری است. برای بزرگسالان نیز تسلط بر این مهارت‌ها در دوره‌های فشرده آموزشی در دستور کار قرار می‌گیرد. اگر افراد چندمهارتی باشند در جبهه‌های بیشتری می‌توانند خدمت کنند و مؤثر واقع شوند. عدم حضور در هر یک از این شاخه‌ها در صورتی که دشمن در آن شاخه فعال باشد، از دست دادن گروه‌هایی از مخاطب است که از آن شاخه تغذیه می‌شوند یا تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و

۱. انفال (۸): ۶۰.

این خود ضایعه‌ای بزرگ است؛ زیرا گمراه شدن حتی يك انسان که قربانی کفر شود به منزله هلاکت همه انسان‌هاست چنان‌که احیای يك انسان و هدایت او در همین عرصه‌ها بمثابه احیای جمیع انسان‌هاست (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)...

بعضی از مهارت‌ها نیازمند روزآمدی است. ممکن است کسی مثلاً به مهارت شعر یا فیلم‌سازی تسلط داشته اما در طول زمان این مهارت تغییرهایی کرده و اشکال جدید یا شاخه‌های متنوعی پیدا کرده باشد که اگر آن فرد، خود را در آن شاخه روزآمد نکند نتواند کار خود را خوب انجام دهد و در نتیجه مخاطبانی را از دست بدهد؛ لذا بازآموزی مهارت‌ها و تجدیدنظر احتمالی در بعضی مهارت‌ها هر چند سال يك بار ضروری به نظر می‌رسد و باید در برنامه‌های آموزشی مرزبانان، لحاظ شود تا در این مقابله‌ها مرزبانان از دشمنان عقب نمانند و یا شکست را در يك عرصه پذیرا نشوند...

بعضی از مهارت‌ها جنبه کلیدی و پایه‌ای دارند مثل نویسندگی و سخنوری که باید بیشتر روی آن‌ها تأکید شود زیرا در بسیاری از مهارت‌های دیگر به اشکال مختلف حضور دارند. هرچه تسلط بر این دو مهارت مادر، بیشتر باشد تأثیرگذاری افزون‌تر گشته و مخاطبان بیشتری جذب خواهند شد. جالب است که خداوند در قرآن کریم به هر دو مهارت اشاره نموده و خود را آموزگار این دو مهارت به انسان فرموده است. در مورد مهارت سخن (خلق الانسان، علمه البيان)^۱ و درباره مهارت نویسندگی و قلم (الذی علم بالقلم)^۲ آمده است!

۱. مائده (۵): ۳۲.

۲. الرحمن (۵۵): ۳-۴.

۳. علق (۹۶): ۴.

مهارت بیان

اگر نبود قدرت بیان و ارتباط زبانی با دیگران، آیا مفهومی به نام انسان شکل می‌گرفت؟ در واقع انسان و سخن و بیان، ترکیب جدانشدنی هستند. خدای متعال که انسان را آفرید با «بیان» توصیفش نمود و فرمود «بیان» را او به انسان آموخت: خلق الإنسان * علمه البیان... با بیان است که انسان از دیگر موجودات، ممتاز می‌شود. انسان خواسته‌هایش را در کلمه می‌ریزد و با کلمات، ارتباط برقرار نموده و مفهومش را به هموعانش انتقال می‌دهد. انتخاب واژگان و کلمات برای این ارتباط، گاهی چنان هنری می‌شود که آن کلام، در شکل ضرب‌المثل و سخن حکیمانه، جاودانگی می‌پذیرد و مانا می‌شود...

وقتی سخن گفتن از حد ارتباطات معمولی و نیازهای روزمره، فراتر رفت و در سطح انتقال مفاهیم برای يك جمع یا طرح و ارائه در همایش‌ها و میتینگ‌ها و رسانه‌ها یا مجالس اندیشگی و دینی مطرح شد، سطح بیان، ارتقاء یافته و «هنر سخنوری» متولد گردید. يك نفر در مقابل گروهی از هموعانش ایستاده و با قدرت بیان آن‌ها را جذب خود نموده و مفاهیم را آن‌چنان انتقال می‌دهد که حاضران، تحت تأثیر سخنان او به شور آمده و عکس‌العمل نشان می‌دهند. سخنران می‌تواند با کلمات خود، آن‌ها را شاد یا مغموم کند؛ افسرده یا هیجانی نماید؛ تعلیم دهد؛ عتاب کند؛ برانگیزد؛ منفعل کند؛ به فریاد آورد؛ بگریاند؛ بخنداند؛ به خروش آورد، خشمگین کند یا خشم‌شان فرو نشاند؛ آگاهی بخشد؛ بر تعصب‌شان تشویق کند یا باز دارد... و این‌هاست که سخنوری را تبدیل به يك هنر می‌نماید...

هنر سخنوری از دیرباز مورد توجه همه فعالان اجتماعی بوده است و به اهمیت آن واقف بوده‌اند و می‌دانسته‌اند که با يك سخنرانی می‌توان چنان موجی ایجاد

کرد که هزاران نفر به جبهه جنگ رفته و پذیرای تبعات آن شوند و تا اهدای جان پیش روند؛ با يك سخنرانی به صلح متمایلشان کرد یا به ادامه نبرد تحریک نمود؛ با قدرت بیان آن‌ها را به کار یا مأموریتی ترغیب یا از کاری باز داشت؛ يك باور را در آن‌ها ایجاد و تقویت نمود یا يك باور را در ذهن آن‌ها تخریب نمود و فرو ریخت. لذا برای این کار، آموزش سخنوری را در دستور کار قرار داده و افرادی را برای این مهارت تربیت می‌نموده و می‌نمایند و سپس تریبون‌ها و مجالس و رسانه‌ها را در اختیار آن‌ها می‌نهند تا به مدیریت افکار عمومی و مهندسی افکار پردازند. سخنوری، هنری است که هیچ فعال اجتماعی از آن غافل نیست...

مرزبانی مهدوی؛ نه تنها مهارت و هنر سخنوری را ارج می‌نهد، بلکه با تأکید فراوان نسبت به کاربرد آن در آموزش و تبلیغ و مقابله با دشمنان فرهنگی، پای می‌فشرد و به آموزش آن اهتمام می‌ورزد. تسلط بر سخنوری و واجدیت مهارت بیان در مرزبانان، چنان قدرتی در آن‌ها ایجاد می‌کند که مأموریت‌های مختلف‌شان را بهتر و روان‌تر و مؤثرتر انجام می‌دهند و در کارزار با دشمنان فرهنگی موفق‌تر عمل می‌کنند و در آگاه‌سازی مردم بهتر می‌درخشند و در توجه‌دادن مخاطبان به مهدویت و پیوند دادن دل‌ها با مقام والای مهدوی، پیروزی‌های بیشتری به دست می‌آورند و افق‌های بیشتری را می‌گشایند...

مهارت قلم

«سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند...»؛ این ارج والایی است که خدای بزرگ برای اهمیت قلم و نگاهشده‌هایی که از آن می‌تراود، قائل شده است: «بسم الله الرحمن الرحيم*ن*والقلم و ما یسطرون...»^۱. قدرت قلم اگر بیشتر از قدرت بیان نباشد، کمتر نیست و به زعم بسیاری، به لحاظ گستره پخش و امکان ماندگاری و بستر آماده برای انواع اشکال هنری و رسانه‌ای، بسیار قوی‌تر و تأثیرگذارتر است. يك لحظه تصور کنید اگر نوشتن حذف می‌شد چطور چرخ همه آموزش‌ها و مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات نوشتاری و روزنامه‌ها و نشریات و کتاب‌ها و کتابخانه‌ها و تبادلات علمی و انتظامات، نامه‌نگاری و بخشنامه‌ای و اسناد اداری و... از کار می‌افتاد! نگارش، به خصوص در جهان امروز، عنصر مهم حیات فردی و اجتماعی شده است و بدون آن زندگی امروزی در فضاها و شرایط جدید، امکان‌پذیر نیست...

مهارت نویسندگی، مثل سایر مهارت‌ها، آموختنی است به ویژه اگر از سال‌های نوجوانی و جوانی آغاز شود. وجود مربیان زبردست و ماهر و اهل قلم که تسلط به فنون آموزش هم داشته باشند، در تربیت نویسندگان جوان، نقش اساسی ایفا می‌کند. تشویق نوقلمان و اهدای جوایز به آن‌ها موقعی که آثاری پدید می‌آورند برای تداوم کارشان و ادامه این راه مؤثر است. ایجاد بستر برای درج آثار آن‌ها در تریبون‌های عمومی، شوق آن‌ها را افزون می‌کند. ایجاد انگیزه معنوی برای نوشتن و نه قلم‌به‌مزدی، بسیار مهم است. معرفی نویسندگان آزاده و اسوه‌های اهل قلم در گذشته و حال، برای الگوبرداری نویسندگان جوان ضروری است. پرهیز از شهرت به هر قیمت و انگیزه‌های مادی نیز باید همواره به آن‌ها یادآوری شود...

۱. قلم (۶۸): ۱.

شیوه‌های آموزش نویسندگی هم تفاوت‌هایی پیدا کرده و متخصصان این فن، ابداعاتی داشته‌اند. علاقه‌مند کردن افراد به نوشتن از طریق ثبت گزارش‌های کوتاه، دل‌نوشته‌ها و بیان عواطف که ساده‌ترین و عمومی‌ترین نوع نوشته‌هاست به جای ورود به آموزش‌های فنی و فنون بلاغی و آرایه‌های ادبی که فقط از هنرمندان محدود این فن ساخته است، از مشخصات این شیوه در آموزش‌های نویسندگی است. آموزش‌های تخصصی بعدی برای علاقه‌مندان در شاخه‌های مختلف نویسندگی؛ همچون داستان‌نویسی، مقاله‌نویسی، نقد، طنز، نمایشنامه، سناریو، شعر، شیوه‌های پژوهش، ترجمه، ویرایش، ادبیات کودکان و نوجوانان و... خواهد آمد و نیازهای جامعه به هر یک از آن‌ها از طریق تربیت متخصصان تأمین می‌گردد.

در مرزبانی مهدوی، هم جنبه‌های عمومی این مهارت لازم است و هم جنبه‌های تخصصی آن. محتوای علمی و اعتقادی مهدویت را باید از طریق انواع شکل‌های نگارشی به مخاطبان گوناگون از کودکان تا فرهیختگان و از شکل عمومی تا اشکال فنی و هنری، عرضه نمود. امروز برای تأمین خوراک رسانه‌ها، روزانه هزاران صفحه متن باید تدارک دید، برای تدوین درسنامه‌ها، کتاب‌های آموزشی و تبلیغی و تحقیقی، که بتوانند آموزه‌های دینی در حوزه مهدویت را توسعه دهند یا به سم‌پراکنی‌های معاندان پاسخ دهند به صدها مرزبان نویسنده در همه عرصه‌ها نیازمندیم چنان‌که دشمنان نیز بیکار ننشسته و با تربیت نویسنده، خوراک کافی برای انواع رسانه‌ها و اضلالات خود فراهم نموده و هجمه‌های پی‌درپی به آموزه‌های دینی و اعتقاد مهدوی ترتیب داده و می‌دهند. مسئولیت ما، بسیار سنگین است...

مهارت مدیریت

مدیریت، فرایند به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی برای وصول به اهداف سازمانی از طریق برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و اداره و رهبری و کنترل و ارزشیابی است؛ هنر انجام امور با دیگران یا به‌وسیله آنهاست؛ دانش هماهنگی کوشش‌ها و مساعی اعضای يك مجموعه و استفاده از منابع برای نیل به اهداف مورد نظر است...

بنابراین تعاریف، عناصر اصلی مدیریت عبارتند از: برنامه‌ریزی، سازماندهی، رهبری، هماهنگی، نظارت و ارزشیابی. طبیعتاً خلاقیت و نوآوری و روزآمدی در این فرایند نقش پیش‌برنده خواهد داشت. از آنجا که مدیریت، فن اداره انسان‌ها و منابع و امکانات، در محیط‌های مختلف است؛ از سویی دانش محسوب می‌شود و از سوی دیگر هنر...

مهارت بگوئیم یا دانش یا هنر، به‌هر حال این عصر را عصر مدیریت هم نام نهاده‌اند. بعضی با مدیریت، افرادی را در پنج قاره جهان به کار می‌گیرند و اهداف خویش را دنبال می‌نمایند؛ شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های عریض و طویل و هزاران نیروی انسانی را اداره می‌کنند؛ برای کشور خود یا کشورهای دیگر نقشه می‌کشند و منافع را طراحی کرده و برای وصول به آنها همه نیروی خود را بسیج می‌نمایند؛ امروز فقط حیطه و گستره جغرافیایی هم ملاک نیست، حتی از طریق فضای مجازی هم مدیریت‌ها را اعمال می‌کنند و به اهداف خود می‌رسند. از يك شرکت و مؤسسه كوچك و اداره چند نفر، مدیریت الزامی است تا اداره تشکیلات يك دین، يك کشور یا يك نهاد بین‌المللی که تشکیلاتش را در همه جهان گسترانده است...

در دوره‌های معاصر، دانش مدیریت ابتدا در مؤسسات اقتصادی و نظامی مطرح شد و سپس به همه ارکان جامعه سرایت پیدا کرد. البته تحت عنوان نظم در زندگی و تدبیر منزل و امور، همواره مطرح بوده است. امیرمؤمنان در وصیت معروف خویش به فرزندان و همه انسان‌ها، آن‌ها را به این نظم و تدبیر فراخوانده است: شما دو فرزند و همه فرزندان و هرکس را که این نامه به او می‌رسد، به تقوای الاهی و نظم در امورتان وصیت می‌کنم: اوصیکما و جمیع ولدی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم^۱... متونی که این چنین به مدیریت و تدبیر و نظم و مهندسی امور زندگی فرا می‌خواند در مجموعه میراث دینی، کم نیست.

مرزبانی مهدوی به معنای فرایند توسعه يك باور و يك گونه زندگی، نیازمند مهندسی و مدیریت عالی است. وقتی برای جا انداختن يك برند و يك کالای بازرگانی آن قدر طراحی و عمل و امکانات لازم است، چطور برای توسعه يك اعتقاد آن هم بهترین اعتقاد و دعوت به پیروی از والاترین انسان روی زمین یعنی «خليفة الله فی الارضین»، که قرار است همه جهان را پهنه داد و ایمان نماید، برنامه‌ریزی و مهندسی و مدیریت لازم نیست؟! از اداره يك کلاس مهدوی تا حضور در تبلیغات محلی و ملی و بین‌المللی و استفاده از انواع رسانه‌ها و زبان‌ها و زمان‌ها و ایجاد ارتباط با نهادها و ارگان‌ها و امکانات و ابزارها، نیازمند مهندسی و مدیریت منابع و امکانات هستیم و به هنر یا دانش یا مهارت مدیریت باید مسلط باشیم و آن را به کارگزاران و خادمان این مسئولیت و مأموریت بزرگ بیاموزیم...

۱. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۲۲ ص ۶۰.

مهارت مشارکت

بله، يك دست صدا ندارد! ولی وقتی دو دست با هم مشارکت کنند، هم صدا تولید می‌شود و هم هزاران کار دیگر به ظهور می‌رسد. دو نفر شريك زندگی هم می‌شوند و يك خانواده شکل می‌گیرد و از آن‌ها نسلی پایدار به وجود می‌آید. عده‌ای باهم تشریک مساعی می‌کنند و يك مؤسسه یا بنگاه یا گروه یا حزبی را بنیان می‌نهند و هزاران کار از آن می‌تراود. موسی هم وقتی خواست مأموریت عظیمی را بپذیرد، از خدا خواست برادرش را وزیر و همیار و پشتیبان و شريك او قرار دهد (و اجعل لی وزیراً من اهلی، هارون أخی، أشدد به ازری و أشركه فی امری).^۱ این که بتوان در فعالیت‌ها برای وصول به اهداف، شريك‌های همراه و همیار پیدا کرد و با آن‌ها مأموریت‌های کوچک و بزرگ را انجام داد، مهارتی است که صاحبان ایده‌ها و طرح‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی باید به آن مجهز شوند....

البته انتخاب شريك، مخاطراتی هم دارد: طبیعتاً با وجود شريك، مقداری از اختیارات و آزادی‌های فرد، محدود می‌شود و سلیقه دیگری هم غیر از سلیقه او مطرح می‌گردد که چه بسا مطابق میل او نباشد و تصمیم‌ها از حالت فردی خارج شده و باید در امور، ایده و نظر شريك هم لحاظ شود. اما این محدودیت‌ها به لحاظ فواید مشارکت باید پذیرفته شود تا فواید استفاده از نیروهای دیگر به ثمر بنشینند. مشکلات دیگری هم ممکن است در مشارکت پیش آید مثل تغییر نظر شرکا یا انصراف آن‌ها یا بالا گرفتن اختلافات به وسیله عوامل داخلی یا خارجی سازمان و حتی گاهی خیانت افراد به یکدیگر یا عوامل مخرب دیگر؛ اما هیچ‌کدام از این‌ها، ضرورت و فواید مشارکت را منتفی نمی‌کنند...

۱. طه (۲۰): ۲۹-۳۲ و بنگرید: فرقان (۲۵): ۳۵.

هرچه نقشه مشارکت‌ها، مهندسی‌تر و عالمانه‌تر طراحی شود، عمر مشارکت‌ها طولانی‌تر و فواید آن افزون‌تر خواهد شد. صبر و حلم و پشتکار و گذشت و اغماض هم برای تداوم مشارکت‌ها بسیار مؤثر است. طبقه‌بندی انواع شرکا و انتخاب گزینه‌های مناسب‌تر و همراه‌تر و تقسیم دقیق مسئولیت‌های هر یک و ارزشیابی از فعالیت‌ها و رفع نواقص عملکردها و جبران نقاط ضعف و بالا بردن ضریب بهره‌وری، ثمرات مشارکت‌ها را بیشتر خواهد نمود. مطالعه و بررسی نمونه‌های مشارکت‌های موفق و ناموفق و یادداشت برداری از عوامل هر کدام و به‌کارگیری این تجربیات در کار خود، از جمله اقدامات خوب برای هر مشارکت به‌شمار است...

مهارت مشارکت در فعالیت‌های دینی، به معنی مهارت بهره‌گیری از توان سایر افراد و گروه‌های همسود در وصول به اهداف است.. توان‌افزایی و رفع محدودیت‌ها و توسعه فعالیت‌ها از طریق مشارکت، از اهداف این همکاری است. مرزبانان مهدوی باید باور کنند تنها نیستند و افراد و مؤسسات دیگری در اطراف یا محیط آن‌ها هستند که می‌توان با هر یک از آن‌ها درصدی مشارکت نمود. حتی اگر بتوان مشارکتی به نسبت ده و نود هم تعریف کرد باز هم یک موفقیت محسوب می‌شود. نباید منتظر ماند که دیگران به سراغ ما بیایند، بلکه ما باید ایده را برای آن‌ها مطرح نموده، به مشارکت ترغیب‌شان نماییم. باید علاقه‌مندان و فعالان مهدوی را به هم پیوند داد تا صدای مهدویت، رساتر به گوش جهانیان برسد...

مهارت هنر

تأثیر شگرف هنر، بر هیچ‌کس پوشیده نیست. هنر به مفاهیم چنان تأثیری می‌بخشد که در گونه عادی هرگز آن تأثیر مشاهده نمی‌شود. صدای خوش چنان اثری به يك شعر یا تصنيف می‌دهد که وصف‌ناپذیر است. هنرمند نقاش با خلق يك نقش، يك اثر جاودانه و تأثیرگذار می‌آفریند؛ هنرمند بازیگر با بازی خلاقانه، نقش و شخصیتی را زنده و مانا می‌سازد؛ انواع شاخه‌های هنر شامل هنرهای تجسمی، نمایشی، صوتی، تصویری، و خلاصه انواع هنرهای دیداری و شنیداری، از این قدرت برخوردارند و می‌توانند مخاطب را مسحور خود ساخته بر او تأثیرگذار باشند...

شاخصه هنر، زیبایی و دلنوازی و روح‌پروری است؛ لذا بر جان آدمی تأثیر می‌گذارد و تا مدت‌ها او را درگیر خود نموده و فکر او را مشغول خویش می‌سازد. آثار جاودانه‌ای که هنرمندان به وجود آورده‌اند، جزو میراث ملی آن سرزمین شده و موجب افتخار گشته‌اند. بعضی آثار هنری نیازمند ترجمه هم نیست و اثری جهانی شده و همه جهانیان از آن لذت برده و می‌برند و حتی کهنگی هم نمی‌پذیرد و آیندگان هم از آن منتفع می‌شوند. موزه‌ها، پراست از آثاری که هنرمندان تولید شده و هرروزه از سوی افراد بسیاری دیده و تحسین می‌شوند. برنامه‌های مختلف هنری، میلیون‌ها نفر را هرروز به سوی خود جلب نموده، تأثیرگذاری می‌کنند. هیچ تریبونی چون هنر این قدر قدرت جذب ندارد...

بعضی معتقدند هنرمند در خلق يك اثر هنری چه بسا، از الهام ربّانی برخوردار می‌شود. امام هشتم حضرت ثامن الحجج علیه السلام به دلیل خزاعی آن شاعر نامدار و آفریننده اثر هنری «تاییه» فرمودند: «نطق روح القدس علی لسانك»، یعنی

۱. بحار الأنوار ۵۱: ۱۵۲.

فرشته روح القدس از زبان تو سخن گفت... و بسیاری از هنرمندان با اخلاص، شاهکارهای خود را اثر خویش ندانسته يك الهام و توفیق الاهی شمرده‌اند. حال که هنر این قدر تأثیرگذار است، شایسته است در خدمت بهترین پیام‌ها و محتواها در آید نه اینکه خرج پیام‌های بی‌ارزش و حتی پرفریب و متاع ناچیز دنیوی شود که ناصر خسرو از آن به «مروارید پیش پای خوکان افشاندن» یاد کرده است: من آنم که در پای خوکان نریزم / مر این قیمتی دژ لفظ دَری را...

بایسته است زیبایی‌ها و تأثیرگذاری‌ها و جلوه‌گری‌های هنر در خدمت عالی‌ترین مفهوم جهان و والاترین انسان دوران یعنی حضرت صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَام قرار گیرد و با تأثیرات آن، دل‌ها به سوی آن عزیز کشانده شود. همچنین شایسته است همه اشکال مجاز هنری توسط مرزبانان مهدوی آموخته و در این راستا به کار گرفته شود تا پیوند عقل‌ها و جان‌ها با آن ذخیره الاهی، استوارتر و مانا تر شود. هرچه تبلیغ‌ها و دعوت‌ها هنری تر شود، روزگار‌هایی نیز نزدیک تر شود و لحظه‌ای که چشم در چشم حبیب افتد، زودتر فرا رسد و امام جان‌ها در منظر مشتاقان و در کنار آنان قرار گیرد...

هرکس، فرزند زمان خویش است و همان‌طور که زندگی مادی خود را با ویژگی‌های زمان خویش تنظیم می‌کند لازم است با ویژگی‌های فرهنگی و پدیده‌های اجتماعی و تحولات فکری و معنوی زمان خویش هم آشنا باشد و جریان‌شناسی بداند تا در گردبادهای مهیب فکری، تعادل خود را از دست ندهد و نلغزد و از طوفان‌ها و حملات اندیشگی سالم بیرون آید. زمانه تغییر می‌کند و نمی‌توان چون گذشته‌ها زیست. در روزگار رسانه و آی تی و امواج ماهواره‌ها و ارتباطات و دهکده جهانی، نمی‌توان چون دوران‌های پیش از آن، سخن گفت و تبلیغ کرد و انتظار داشت دیگران جذب شوند! نمی‌توان فرزندان را بسان روزگاران گذشته تربیت کرد و به جامعه فرستاد...

به این خاطر، وقتی سخن از تبلیغ دینی است، می‌گوییم «پیام‌رسان» دین لازم است در کنار آگاهی‌های مورد نیاز در ساحت تبلیغ، از اندیشه‌های وارداتی به حوزه دین و نیازهای دینی روز مردم و نسل جوان به‌طور دقیق و کارشناسانه آگاهی داشته باشد و اندیشه‌پردازان و فرهنگ‌سازان این عرصه را بشناسد و به درستی ریشه‌یابی کند که چرا و به چه دلیل و به‌خاطر کدامین کارکرد و زمینه و در چه زمانی، اندیشه‌ای دامن می‌گستراند و رشد می‌کند و اندیشه‌هایی به حاشیه رانده می‌شوند. با این آگاهی‌ها می‌تواند در جامعه خود حضور درخشانی داشته باشد و بر اساس معارف اسلامی برای نیازها و پرسش‌های روز، پاسخ تهیه کند و عرضه بدارد و بی‌گمان چنین شخصیت پیام‌رسانی در حوزه فرهنگ‌سازی و اندیشه‌پردازی نقش‌آفرین خواهد بود و توفیق‌های بزرگی هم در پیشبرد کاروان اندیشه دینی به دست خواهد آورد.

البته این پختگی و مهارت با کار و تلاش و مطالعه و تحقیق و رایزنی‌های بسیار و معاشرت با مردم و گردآوری پرسش‌ها و مطالعه شرح حال مبلغان و عالمان موفق و نیز زیرکی و هوشیاری و استعداد و ابتکار خود مبلغ به دست می‌آید. آن که نمی‌داند در حوزه دین چه می‌گذرد و آن سوی مرزها درباره دین چه تفسیرهایی وجود دارد و مغزهای اندیشه‌پرداز و دست‌های اندیشه‌گستر و ذهنیت‌ساز کیانند و چه در سردارند و به کدامین سمت و سوی می‌خواهند کاروان بشری را به حرکت دریاورند، هرگز نمی‌تواند در لباس تبلیغ دین نقش‌آفرینی کند.

پیام‌رسان دین باید با بهره‌گیری از دانش‌های نوین بازسازی و احیای فرهنگ غنی و کهن و آرایش و پیرایش آن برابر نیاز زمان و برابر فرهنگ غنی اسلام، معارف اسلامی را در قالبی نو و در ظرفی شایسته و در زمانی بایسته با واژگانی آراسته به مردمان با فطرت‌های سالم عرضه بدارد و به نیازها پاسخ بگوید...

مرزبان مهدوی باید این سخن امام ششم علیه السلام را به خاطر بسپرد که «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوِائِسُ» یعنی عالمی که زمان‌شناس باشد و از رازها و حيله‌ها و راهکارهای جنود شیطان آگاه باشد، در دام‌هایی که آن‌ها برایش می‌نهند، نمی‌افتد و در اموری که آن‌ها مشتبه می‌سازند تا او حیران و گمراه گردد، سرگردان نمی‌ماند و گمراه نمی‌شود. او با زمان‌شناسی، جریان‌های مخالف مهدویت را شناسایی و با حملات آن‌ها مقابله و نقشه‌های آن‌ها را برای قطع رابطه مردم با امام، خنثی می‌نماید و با زبان روز و شرایط زمان، برنامه‌های پیش‌رانه تبلیغی خویش را سامان جدید می‌دهد و برای این منظور دائماً به خود حضرت ملتجی و متمسک شده و توفیق می‌طلبد...

۱. الحیاء، حکیمی، (مترجم: آرام)، ج ۱ ص ۱۷۵.

مهارت دشمن‌شناسی

مرزبانی که در برج دیدبانی خویش، مراقب نزدیک شدن دشمن است، اگر دشمن را از غیر، تشخیص ندهد چگونه او را آماج تیرهای خویش کند؟ چه بسا دشمن، در لباس دوست حمله کند؛ چه بسا دشمن، در خانه کمین کرده باشد! از نظر دین، دشمنان انسان، شیاطین هستند و هوای نفس و مشرکان و کافران و منافقان و گاهی همسران و فرزندان خود انسان! واژه عدو (دشمن) در قرآن برای همه این‌ها به کار رفته و هشدار داده شده است. کار دشمن ایجاد تردید به منظور سست نمودن اعتقادات، ایجاد اختلاف و تفرقه و جنگ روانی برای از بین بردن اتحاد و ایجاد شکاف در صفوف مستحکم مؤمنان و القای یأس و ناامیدی برای دورکردن افراد از خدا و اولیای اوست...

شناختن دشمن، عاملی مهم برای شکست اوست. اولین دشمن انسان، هواهای نفسانی خود اوست (اعدیٰ عدوک، نفسک التي بین جنبیک)^۱. مهار کردن این دشمن سرسخت، بهترین یاور انسان در سرکوب سایر دشمنان است. وسوسه‌گران بزرگ یعنی شیاطین (از جنس انسان و جن)، دیگر دشمنان ما هستند (عَدُوًّا شَیَاطِیْنَ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ)^۲. آن‌ها به انسان دروغ می‌گویند و وعده‌های پوچ می‌دهند و به آرزوها سرگرم می‌سازند تا بتوانند او را فریب دهند و به انحراف بکشانند (یَعِدُهُمْ وَ یَمْنِیْهِمْ وَ مَا یَعِدُهُمُ الشَّیْطَانُ اِلَّا غُرُورًا)^۳. وقتی راهبرد آن‌ها را بدانی، در دام‌شان اسیر نمی‌شوی...

۱. روضة المتقین، ج ۱۳ ص ۹.

۲. انعام (۶): ۱۱۲.

۳. نساء (۴): ۱۲۰ و بنگرید به اسراء (۱۷): ۶۴.

خدعه و فریب، دیگر ابزار دشمن است. خود را دوست نشان دهد و سپس از پشت خنجرزند! خدعه به معنی فریب دادن و قصد بدی نسبت به دیگران داشتن است به گونه‌ای که از دید طرف مقابل پنهان باشد. آیه شریفه «یخادعون الله و الذین ءامنوا...»^۱ ناظر به همین شیوه منافقان است. امروز دشمنانی هستند که خود را معتقد به باورهای شما نشان می‌دهند و کلمات و شعارهای فریبنده می‌دهند درحالی که قصد خارج کردن شما از دین را دارند و به طمع کشاندن شما به سوی فرقه‌های گمراه، نقشه‌ها می‌کشند و بسیاری را با همین خدعه‌ها، فریفته و می‌فریبند...

مرزبان مهدوی با اشراف به انواع دشمنان یادشده، مراقب حمله‌های آنهاست و نسبت به طیف گسترده ترفندهای جدید و قدیم‌شان هشیاراست و تحرکات‌شان را زیر نظر دارد. او می‌داند همه دشمنان و انواع شیاطین، مهدویت را نشانه می‌روند زیرا کورکردن شاهراه هدایت فقط از طریق جداکردن افراد از خلیفة الله و حجة الله میسر است. اگر موفق شوند کسی را از امام جدا کنند، دیگر نگران نماز خواندن و دیگر عبادات او نیستند! اگر بتوانند اعتقاد به مهدویت را به انحراف کشانند یا نوع تقلبی آن را جا بیندازند، خیالشان از گمراه شدن افراد راحت است! این مرزبان مهدوی است که نمی‌گذارد نقشه اینان به ثمر نشیند و تلاش می‌کند با آگاهی بخشی به جامعه مانع جدا شدن مردم از مولا و امامشان یعنی حضرت بقیة الله ارواحنا فداء شود که اصل هدایت و سفینه نجات اوست...

۱. بقره (۲): ۹ و بنگرید به نساء (۴): ۱۴۲.

مهارت فناوری‌های نوین

فناوری اطلاعات (آی تی) و فناوری اطلاعات و ارتباطات (آی سی تی یا به اختصار فاوا) در برگیرنده تمام فناوری‌های پیشرفته نحوه ارتباط و انتقال داده‌ها در سامانه‌های ارتباطی است. این سامانه می‌تواند یک شبکه فنی مخابراتی، اینترنت و نیز برنامه‌های استفاده‌شده در آن‌ها باشد. در پنجاه سال گذشته تحولات گسترده در فناوری کامپیوتر و اینترنت و ارتباطات، تغییرات عمده‌ای را در عرصه‌های متفاوت حیات بشری به دنبال داشته است. استفاده از این فناوری، زندگی انسان را متحول نموده است. تحولات سریع فناوری ارتباطات و تولید اطلاعات چنان بوده که ما امروزه شاهد همگرایی مردم جهان بیش از گذشته با یکدیگر هستیم، به گونه‌ای که داده‌ها و اطلاعات به سرعت و در زمانی غیرقابل تصور به اقصی نقاط جهان منتقل می‌شود و در دسترس استفاده‌کنندگان قرار می‌گیرد و به اصطلاح دهکده جهانی شکل گرفته است...

استفاده از این فناوری‌ها در همه ابعاد زندگی از تجارت الکترونیکی تا آموزش‌های از راه دور و مجازی و رسانه و تبادلات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، شکل زندگی ما را عوض کرده است. جهان امروز به سرعت در حال تبدیل شدن به یک جامعه اطلاعاتی است. جامعه‌ای که در آن دانایی و میزان دسترسی و استفاده مفید از اطلاعات و دانش‌ها، دارای نقشی محوری و تعیین‌کننده است به نوعی که گستره کاربرد و تأثیرات آن در ابعاد مختلف زندگی امروزی و آینده جوامع بشری به یکی از مهم‌ترین مباحث روز جهان مبدل شده و توجه بسیاری از کشورهای جهان را به خود معطوف کرده به طوری که میزان رشد کشورها را با گستره استفاده آن‌ها از این فناوری‌ها محک می‌زنند.

اکنون دیگر واژه دولت الکترونیکی، شهرالکترونیکی، آموزش الکترونیکی، و تجارت الکترونیکی و ارتباطات الکترونیکی عادی شده و همه به دنبال آن هستند... ورود این فناوری‌ها به تلفن‌های همراه آن چنان وسعتی در اطلاع‌رسانی و ارتباطات ایجاد کرده که دیگر انسان امروزی بدون آن‌ها نمی‌تواند زندگی کند و به عنوان یک یار همراه از او جدانشدنی است و بسیاری از کارهای روزمره خود را از طریق آن‌ها انجام می‌دهد. مهارت استفاده از این فناوری در انسان، توانایی‌های او را در ارتباط و تأثیرگذاری در همه ابعاد به ویژه در حوزه فرهنگ و اندیشه، نسبت به گذشته چندین برابر نموده است...

متأسفانه این امکان فوق‌العاده را بدانندیشان و منحرفان در خدمت اهداف غیر انسانی و غیرالاهی قرار داده و طیف بسیاری را به طور دائم و شبانه‌روزی به گمراهی می‌کشانند. این تأثیرگذاری منفی زنگ خطری است که غیوران و مؤمنان را به اقدام واداشته تا با تسلط بر این فناوری به مقابله با منحرفان برخاسته و پیام‌های مثبت و نجات‌بخش را به همگان منتقل نمایند.

همه فعالان فرهنگ دینی به ویژه مرزبانان مهدوی موظف‌اند خود را به این فناوری تجهیز نموده و از آن برای ارتباط با اقشار عظیم مردم بهره گرفته و آگاهی‌های لازم را نشر داده و با انحرافات و تشکیکات مقابله نموده و هدایتگر باشند و معرفت مهدوی را در همه ابعاد از طریق این امکانات گسترش دهند...

مهارت ارتباط مؤثر

به تکلم، به خموشی، به تبسم، به نگاه / می‌توان برد به هر شیوه، دل آسان از من! در دل دوست به هر حيله رهى باید کرد / کاخ دل درخور اورنگ شهى باید کرد...

هنر ایجاد ارتباط و مهارت نفوذ در دل افراد، از مهم‌ترین ویژگی‌های افراد موفق است. این هنر، البته آسان و ارزان به دست نمی‌آید و باید برای واجد شدن به آن زحمت کشید. اگر بتوانید با دیگران ارتباط مؤثر برقرار کنید، دیگران به شما اعتماد می‌کنند و احترام می‌گذارند و سخن شما را می‌پذیرند و اگر نتوانید، نخواهید توانست دیگران را با خود همراه نمایید. ارتباط مؤثر، زندگی شما را ثمربخش می‌کند. اگر قصد دارید منویات خود را با ابزارهای کلامی و غیر کلامی به ذهن مخاطب منتقل نمایید باید هنر ارتباط مؤثر را بیاموزید...

مدیر یا کارمند یا فروشنده و بازاریاب یا همسران و والدین و فعالان اجتماعی که هنر ارتباط مؤثر را بدانند از اعتماد به نفس بالایی برخوردارند و می‌توانند با این هنر مأموریت‌های خود را با موفقیت به انجام رسانند. برای برقرار کردن ارتباط مؤثر با دیگران باید تفاوت‌های فردی انسان‌ها و تیپ‌ها و شخصیت‌های مختلف را شناخت و متناسب با سبک و سیاق خاص هر کدام، زبان خاصشان، حالات و اشارات و سرعت و تن صدای خودشان با آن‌ها ارتباط برقرار نمود. «زبان بدن»، هم نقش زیادی ایفا می‌کند. در یک ارتباط کلامی مؤثر، دقت به زبان بدن (مانند ارتباط چشمی، نوع ایستادن، حرکت دست، تَن صدا، حالات صورت و...) بسیار مهم است چرا که بدون نیاز به حرف زدن، راز توجه یا بی‌توجهی افراد را برملا می‌کند...

کارشناسان در تحلیل شیوه‌های ارتباطی، این شیوه‌ها و آداب را برای يك ارتباط مؤثر، توصیه کرده‌اند: رعایت ادب و احترام، استفاده از واژگان خوب در ارتباطات کلامی؛ تناسب زبان بدن با کلام، تعریف داستان و خاطره، اشتیاق به دوستی با مخاطب و تعریف از ویژگی‌های مثبت او، طرح سؤال و گوش کردن دقیق به پاسخ و تأیید دیدگاه‌های او (که اگر شنونده خوبی باشید او هم به سخنان شما گوش خواهد داد)؛ رعایت اختصار و پرهیز از پرگویی؛ احساس همدردی و همراهی، تواضع، لبخند، مهربانی و خیرخواهی و دلسوزی و یاری بدون منت یا تفاخر و دوری از تعصب و اصرار و پافشاری بر رأی خویش... برای تأثیرگذاری‌های فرهنگی و معنوی و دینی همه این آداب با قصد تقرب به خدا و خیررسانی به رعایای او و البته با استمداد از توفیقات او انجام می‌پذیرد...

در تبلیغ مهدوی که دعوت مردم به خیر مطلق یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است (بقیة الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین)، باید شیوه‌های ارتباط مؤثر مورد توجه همه مرزبانان باشد. هرگونه بلاهت و ناشیگری در برقراری ارتباط، نه تنها در ارتباط مؤثر نخواهد بود، بلکه ضد ارتباط است. زبان تلخ، ادبیات ضعیف، زبان بدن و پوشش نامتوازن، وقت و زمان و مکان نامتناسب، نیت غیر خالص، محتوای ضعیف، گفتمان يك طرفه و غیرتعاملی، بی‌توجهی به سخنان مخاطب یا تحقیر او، همه و همه در شأن يك مرزبان مهدوی نیست و باید بهترین‌ها در خدمت بهترین آفریده الهی و بهترین پیام ربوبی قرار گیرد...

مهارت زبان دوم

آموزش يك زبان ديگر، غير از زبان مادري، كليد ارتباط با همه کسانی است که با آن زبان آشنا هستند. وقتی زبان آن‌ها را بدانی، هم می‌توانی مفاهیم خود را منتقل کنی و هم مطالب آن‌ها را بدانی. این موضوع آن‌چنان مقبول جهانیان است که تلاش می‌کنند فرزندان خود را در خانه یا آموزشگاه یا مدرسه، زبان دوم بیاموزند تا قدرت او را در تعامل با دیگرانی که زبان آن‌ها را نمی‌داند، بالا ببرند. این مهارت، کمک می‌کند تا افراد از طریق آن بتوانند با پیشرفت‌ها و یافته‌های علمی دیگران، شریک شوند یا آن‌ها را در داشته‌های فرهنگی، اجتماعی یا شغلی خود شریک نمایند. این تعامل‌ها اگر درست انجام شود گردش چرخ ارتقای جوامع انسانی تندتر خواهد شد...

یادگیری زبان دوم امروزه با تکنیک‌های زیادی که تجربه شده، آسان‌تر گشته است: یادگیری در شرایط شاد، ایجاد انگیزه دائمی در خود برای یادگیری زبان، جدی بودن و دقت کردن، داشتن يك شریک و همراه در آموزش زبان، یادگیری همچون کودکان از طریق سعی و خطا، قرار دادن خود در موقعیت تکلم و حرف زدن با دیگران و تعامل با آن‌ها و استفاده روزانه از آن، بالا بردن حافظه شنیداری با گوش کردن به رادیو یا فایل‌های صوتی یا دیدن فیلم‌ها به آن زبان، کمک خوب و مؤثری برای یادگیری یک زبان محسوب می‌گردد.

حرف زدن با خود، تکنیک دیگری است که با این روش شما می‌توانید لغات و عبارات جدید را در ذهن همیشه تازه نگه دارید و اعتماد به نفستان را برای زمانی که می‌خواهید با فردی صحبت کنید، بالا ببرید. از زبان جدیدی که در حال یادگیری آن هستید به هر شکل ممکن استفاده کنید و از آن لذت ببرید. راه‌های جدید برای استفاده از زبانی که در حال یادگیری آن هستید پیدا کنید.

به عنوان مثال، می‌توانید با آن زبان لطیفه تعریف کنید، شعر بنویسید یا با دوستان صحبت نمایید...

وقتی که موضوع یادگرفتن زبان دوم به میان می‌آید، افراد بزرگسال نقطه ضعف نشان می‌دهند. با افزایش سن، انعطاف‌پذیری مغز ما (توانایی برای ایجاد سلول‌های عصبی و سیناپس‌های جدید) کاهش می‌یابد. محققان مشاهده کرده‌اند که دنبال آسیب‌های مغزی که باعث از دست دادن قدرت تکلم می‌شوند، کودکان با ایجاد مسیرهای جدید در مغز برای جایگزینی قسمت‌های آسیب‌دیده شانس بیشتری برای بازیابی قدرت تکلم خود دارند. از دیدگاه زبان‌شناسی یادگیری زبان دوم برای بزرگسالان باید با ترفندهایی همراه باشد یعنی همان روشی که یک کودک برای اولین بار یک زبان را یاد می‌گیرد. این بدان معنی است که بزرگسالان اگر مراحل و ترفندهای یادگیری یک زبان را طی کنند سریع‌تر از کودکان، پیشرفت می‌کنند. تکنیک‌هایی همچون تکرار با فاصله (زیرا «منحنی فراموشی» با هر تکرار به‌طور چشمگیری کاهش می‌یابد)، آموختن قبل از خواب، تأکید روی فهم مطالب به جای فهم لغات، تمرین روزانه و مخلوط کردن مطالب قدیم و جدید هم پیش‌برنده خواهد بود...

تحقیق نشان داده است که انگیزه‌های یادگیری (مادی و معنوی) می‌تواند مهارت‌ها را افزایش دهد، انگیزه‌های معنوی بسیار قوی‌تر از انگیزه‌های مادی عمل می‌کنند. اگر انگیزه خود را در یادگیری زبان دوم، مرزبانی مهدوی قرار دهید تا به وسیله این مهارت بتوانید افراد بیشتری را با حضرت مهدی ارواحنا فداه آشنا نمایید، یا جلوی انحرافات در این موضوع به زبان‌های دیگر را بگیرید و از این اعتقاد، دفاع و مرزبانی کنید و بدین ترتیب با خدمتگزاری بیشتر، نظر و عنایت و کرامت مولا را جلب بنمایید، این انگیزه زودتر شما را در یادگیری زبان دوم به مقصد خواهد رساند و چنان‌که تجربه نشان داده، عنایات و توجهات آن امام همام نیز توفیقات شما را در این مسیر، مضاعف خواهد نمود...

مهارت ان ال پی

این مهارت، یک استراتژی هوشمندانه و کلامی برای وصول به موفقیت است. ان.ال.پی مخفف سه کلمه Neuro Linguistic Programming به معنای برنامه‌ریزی عصبی و ذهنی کلامی یا دانش تأثیر کلام بر رفتار و همچنین تغییر در رفتارها و الگوها با توجه به شناخت سیستم ذهن و نحوه عملکرد آن است که دامنه بسیار وسیعی از تکنیک‌ها را برای رسیدن به موفقیت شامل می‌شود. ان.ال.پی، راه دستیابی به قدرت‌ها و منابع درونی بی‌نهایت انسان‌هاست. ان.ال.پی فرایندی است برای از بین بردن الگوها، ذهنیت‌ها، عادت‌ها و رفتارهای نادرست و جایگزین کردن آن‌ها با الگوها، ذهنیت‌ها و رفتارهای تعالی بخش با استفاده از قابلیت‌های سیستم عصبی (ذهن خودآگاه و ناخودآگاه)، سیستم‌های اراده و دریافت (حواس پنجگانه)، قابلیت‌های کلامی و برنامه‌ریزی مناسب.

به عبارت دیگر این مهارت تشریح می‌کند که ما چگونه فکر می‌کنیم (Neuro)، چگونه به صورت کلامی یا غیر کلامی ارتباط برقرار می‌کنیم (linguistic) و الگوهای رفتاری و احساسی ما چیستند (programs) و با بررسی آن‌ها تغییراتی را در راستای اهدافی مشخص ایجاد می‌نماید. چگونه یک فرد می‌تواند با تقویت رفتارهای مثبت و مفید و کاهش موارد منفی، عادات موفقیت‌آمیزی را در خویشتن ایجاد نماید. تغییرات مثبت زمانی اتفاق می‌افتد که یک فرد، با دقت، رفتار و عقاید افراد موفق را مورد بررسی و الگوگیری قرار دهد. (مدلسازی). همچنین NLP، بیان می‌کند که هر انسانی کلیه منابع لازم برای دستیابی به موفقیت را در وجود خویش دارد. برای نیل به این مقصود، منابع ذهنی (جزء عصبی NEURO) خود را که قبلاً هرگز از وجود آن آگاه نبودید به کار خواهید گرفت، و فرا خواهید گرفت که چگونه به شیوه‌های بسیار خاص از عنصر کلامی (LINGUISTIC) برای دستیابی

به اهدافتان، بهره‌گیرید. نیز خواهید آموخت که چگونه وضعیت ذهنی خویش را به مهار خود درآورید و به چه ترتیب باورها و ارزش‌های پذیرفته شده خود را به نحوی هم‌روند کنید که به نتایج دلخواهتان جزء برنامه‌ریزی (PROGRAM-MING) دست یابید...

این مهارت که در سال ۱۹۷۰ توسط چند زبان‌شناس پیشنهاد و ایجاد شد، همانند جعبه‌ابزاری است که ابزار آن استراتژی‌ها، بدیهیات و عقاید موجود در ارتباطات انسانی، تجربه‌های ادراکی و ذهنی است و نکته برجسته آن کشف نوع تفکرات افراد، نحوه ارائه و بیان لغات با مدل ادراکی که فرد از جهان هستی می‌سازد، است که برای بهبود بخشیدن رفتار خود و پیدا کردن الگوهای خاص برای ارتباطات عمومی، روابط مبتنی بر تفاهم و سازگاری و خودسازی به منظور رسیدن به موفقیت به کار می‌آیند.

تکنیک‌های NLP ممکن است در گروه‌های آموزش، سمینارها یا مشاوره‌های خصوصی به کار گرفته شوند. به عنوان مثال، پزشکان از مباحث شخصی NLP به منظور تقلیل و کنترل عقاید منفی، صحنه‌هراسی، ترس‌های بی‌دلیل یا افسردگی استفاده می‌نمایند. طرفداران NLP، ممکن است از آن به عنوان مجموعه‌ای از مهارت‌ها در زمینه‌سازی رسیدن به اهداف و یا مشاوره استفاده نمایند. مربیان ممکن است تکنیک‌های NLP را با عناوینی چون تکنیک‌های انگیزشی، یادگیری بزرگسالان، مدیریت، آموزش فروش، روانشناسی خاص و حتی عوام‌فریبی به کار گیرند! اصحاب رسانه نیز می‌توانند از طریق این تکنیک، مخاطبان خود را تحت تأثیر قرار داده، تغییرات مورد نظر خود را در آن‌ها ایجاد نمایند...

شعار این مهارت این است که «موفقیت در جیب شماست!»! باید به خود و دیگران کمک کنید تا با تحلیل نظام فکری خود و بررسی رفتارهای افراد موفق، تغییراتی برنامه‌ریزی شده را در زندگی خود پیاده کنند و به موفقیت دست یابند.

این مهارت که از خودشناسی و دیگرشناسی آغاز می‌شود نهایتاً فرد را به توفیق نسبی در شغل و تحصیل و ازدواج و تربیت و زندگی می‌رساند. به همین لحاظ تسلط به این مهارت برای هر فرد به‌ویژه مبلغان و مربیان ضروری است تا بتوانند نقشه راه موفقیت را در مأموریت‌ها ترسیم نمایند.

وقتی این مهارت می‌تواند خدمتگزاران آستان مهدوی را در برنامه‌هاشان برای جذب دل‌ها و ایجاد تغییرات مطلوب در مخاطبان یاری کند، محروم ساختن خویش از این تکنیک، توجیه پذیر نیست...

مهارت مناظره

مناظره (گفتگوی رو در رو و چشم در چشم)، و محاجّه (إقامة حجت و برهان) یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین شیوه‌های ارتباط کلامی برای بیان دیدگاه‌ها و باورها و از بهترین فنون و راهکارهای دستیابی به واقعیت‌ها و کشف حقایق و وحدت است. فهم درست این فن و استفاده مناسب از آن، می‌تواند در روشن ساختن حقیقت و بعضاً رسیدن به وحدت بسیار مفید و مؤثر باشد. در تعریف آن گفته‌اند: مناظره عبارت است از گفتگو و تبادل نظر در مسائل مختلف علمی و غیر علمی، به صورت معین و بر اساس قواعد و قوانین مشهور، مسلم و مورد قبول طرف مقابل با شیوه‌های علمی و برهانی به صورت قدم به قدم برای اثبات مطلوب و کشف حقیقت، به طوری که با اقامه دلیل، توان نقض آن‌ها از طرف مقابل سلب گردد.

هدف مناظره ایجاد فضا برای درک درست حقایق، روشنگری و بصیرت‌بخشی؛ واکاوی افکار و آراء، برای دستیابی به حقیقت و ایجاد تفاهم علمی و عملی؛ آموزش غیر مستقیم که به دلیل شیوه خاص مناظره، در اذهان ماندگار می‌شود و نیز وصول به توسعه فرهنگی در جامعه است...

ائمه معصومین علیهم‌السلام به کسانی که با فن مناظره آشنایی نداشتند، اجازه ورود به مناظره را نمی‌دادند. یکی از دوستان امام صادق علیه‌السلام به نام «طیار» گوید: به امام عرض کردم به من خبر رسیده که شما از مناظره کردن با مردم (مخالفان) ناخشنود هستید؟ امام علیه‌السلام فرمود: اگر کسی چون تو باشد، عیبی ندارد؛ تواز کسانی هستی که وقتی پرواز می‌کنند و اوج می‌گیرند، به خوبی می‌توانند بنشینند، و هنگامی که می‌نشینند، به خوبی می‌توانند پرواز کنند و اوج گیرند. کسی که چنین باشد، ما از مناظره او ناخشنود نیستیم.^۱

۱. بحار الأنوار ۲: ۱۳۶ ح ۳۹.

مفهوم کلام امام علیه السلام این است: کسانی که با فن گفتگو و مناظره آشنایی ندارند، نباید وارد بحث و مناظره گردند. در روایت دیگر می‌خوانیم: امام صادق علیه السلام شخصی را از ورود به مناظره نهی فرمود و شخص دیگری را به این کار دستور داد. یکی از یاران آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم! فلانی را از ورود به مناظره نهی کردی و دیگری را به آن فرمان دادی؟ امام فرمود: هَذَا أَبْصَرُ بِالْحُجَجِّ وَأَرْفَقُ مِنْهُ؛ وی به استدلال‌ها بیناتر و مداراکننده‌تر از دیگری است...^۱

در بعضی مواقع از سوی شاگردان امام صادق علیه السلام در محضر آن حضرت مناظراتی برگزار می‌شد و امام ایرادات و اشکالات آن‌ها را بیان می‌فرمودند. روزی جلسه مناظره‌ای در حضور امام صادق علیه السلام با وجود برخی از شاگردان آن حضرت مانند: هشام بن حکم، هشام بن سالم، یونس بن یعقوب، حمران بن اعین، مؤمن طاق، قیس الماصرو... برگزار شد. از سوی مردی از اهل شام سؤالی مطرح شد که وی پس از شنیدن جواب از سوی امام علیه السلام و یاران او، مسلمان شد. در پایان جلسه، امام صادق علیه السلام شیوه مناظره حاضران را ارزیابی نموده و نقاط قوت و ضعف هر یک را برشمرده و به هر کدام تذکراتی دادند...^۲

آفت مناظره‌ها، مراء (خودنمایی)، خصومت و نزاع است، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: از مراء و خصومت پرهیزید؛ زیرا این دو باعث بیماری (کینه) علیه برادران دینی می‌شود و نفاق از آن دو می‌روید...^۳

مناظره‌ای که براساس اصول علمی و اخلاقی نباشد، اختلافات را تشدید و به جای تفاهم و روشننگری، ابهامات و شبهات را افزون و موجب گمراهی و پوشیده شدن حق می‌گردد...

۱. تصحیح الاعتقادات الامامیه، شیخ مفید ص ۷۱.

۲. ارشاد شیخ مفید: ۲۶۲.

۳. بحار الأنوار ۲: ۱۳۹ ح ۵۶.

نمونه‌های تاریخی بسیار جالبی در مناظرات ائمه و اصحابشان و نیز علمای بزرگ با مخالفان، ثبت شده که راهنمای بسیار خوبی برای دانشجویان فن مناظره است. کتاب شریف «احتجاج» و نیز مناظرات حضرت امام رضا علیه السلام با اصحاب فرق و ادیان از جمله این آثار است. امروز با گستردگی فضای مجازی و رسانه‌ای، فرصت رویارویی و مناظره حضوری و مجازی، فراوان بوجود می‌آید.

بر خادمان و مرزبانان و مبلغان به‌ویژه مرزبانان مهدوی لازم است تا با تسلط بر مهارت مناظره، آمادگی این رویارویی‌ها را داشته باشند تا هم شبهات مخالفان را بی‌اثر سازند و هم سخن حق و منطق الاهی را برای مخاطبان حق‌جو، تبیین نمایند...

مهارت مذاکره

انسان، اجتماعی است و از طریق تعامل و داد و ستد و مذاکره با هم‌نوعان، امور خود را پیش می‌برد. آشنایی و تسلط به فنون مذاکره، انسان‌ها را به این توانایی مجهز می‌کند که در جریان ارتباطات با دیگران، در هر سطحی، به توافقی معقول، منطقی، منصفانه، قابل دوام و سریع دست یابند. مذاکره معمولاً بین افراد جامعه، سازمان‌ها و شرکت‌ها صورت می‌پذیرد و وسیله‌ای برای برقراری ارتباط سازمان یافته میان اشخاص حقیقی و حقوقی به منظور نیل به توافق است.

مذاکره يك سلسله فرایندهای شفاهی، کتبی و ارتباطی میان افراد دارای منافع مشترك یا مغایر با هم است که با وجود پیشینه فرهنگی متفاوت سعی می‌کنند تا با همکاری یکدیگر در جهت رسیدن به اهداف خود بکوشند و این مهم را که گویای استقلال متقابل آن‌هاست، به صورت ضوابط و شرایط قراردادی در آورند.

مذاکره ممکن است در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یا اندیشگی بوده و ماهیت و شکل متنوعی داشته باشد، اما می‌توان آن را در يك تقسیم‌بندی به دو دسته رسمی و غیررسمی تفکیک کرد. وقتی مذاکره‌کنندگان به کمک برنامه اجرایی دقیق به صورت فردی یا گروهی برای نیل به توافق در جلسات متعدد به بحث و تبادل نظر می‌پردازند و حاصل گفتگو در چارچوب صورت جلسات و قرارداد تنظیم و مبادله می‌گردد، مذاکرات رسمی است و به جز آن، غیررسمی است؛ اما در هر دو، قدرت مذاکره و سنگینی منطق و برنامه و نقشه راه خوب است که مذاکره‌کنندگان را به توفیق می‌رساند...

آنچه موجب توفیق مذاکره‌کننده می‌شود، هوش و استعداد، توانایی تجزیه و تحلیل، التزام عملی به قول و ادب و اخلاق، آینده‌نگری، صبر و حوصله، زیرکی

ورازداری، سلامت روانی، بیان و نگارش، اعتماد به نفس، خلاقیت، وقار و خلق نیکو است. مذاکره خوب و اثربخش می‌تواند مشکلات فرد یا سازمان را برطرف نموده و منابع جدیدی به دست آورده و سطح فعالیت را توسعه داده و حامیان جدیدی جذب نماید. در مواقع اختلاف نظر، مذاکره خوب می‌تواند سوء ظن‌ها و اختلافات را برطرف نموده و موارد مشترك و مورد توافق را به شکل توافق نامه تنظیم و مبنای عمل متقابل قرار داده دشمنی‌ها را به دوستی و همکاری تبدیل کند...

مدیران و کارگزاران مؤسسات دینی، برای ارتباط با مخاطبان خود، ارتباط با گروه‌های همسو، ارتباط با مخالفان، ارتباط با مسئولان و اولیای امور، ارتباط با حامیان و منابع تأمین هزینه‌های خود، باید به مهارت مذاکره خوب و مؤثر، مجهز شوند.

مرزبانان مهدوی، بیش از هر زمان دیگر نیاز دارند تا خود را با جریان‌های همسو و غیر همسو برخورد داده و با مذاکره، ریسک‌ها و مخاطرات خود را کم کرده و منابع بیشتری را به منابع قبلی بیفزایند تا روز به روز، شجره اعتقاد مهدوی و معتقدان به مهدویت شاخ و برگ‌های جدیدتری بیاورد و تناورتر شود تا اینکه سایه‌اش همه جهان را فراگیرد و میوه‌های شیرینش کام همگان را شیرین نماید...

مهارت مدیریت زمان

مدیریت زمان، فرایند طراحی و کنترل آگاهانه زمان است به منظور افزایش اثربخشی، کارایی یا باروری آن. زمان، رایگان است اما فوق‌العاده ارزشمند؛ زمان، برترین و با ارزش‌ترین سرمایه شماست؛ شما نمی‌توانید صاحب و مالک زمان شوید، اما می‌توانید از آن استفاده کنید؛ شما نمی‌توانید آن را نگه دارید، اما می‌توانید مصرفش کنید و به محض از دست دادنش دیگر نمی‌توانید آن را برگردانید! زمان واقعاً چیز جالبی است زیرا بین تمام ما به میزان مساوی تقسیم شده است؛ همه ما در طول روز بیست و چهار ساعت به میزان مساوی زمان داریم، اما چطور بعضی‌ها، در همین مدت، درآمد بیشتر، موفقیت‌های زیادتر، لحظات خوب بیشتر و خاطرات بهتری دارند. تنها بدی زمان این است که خیلی زود می‌پرد و تمام می‌شود. زمان به هر حال می‌گذرد! اما این شما هستید که انتخاب می‌کنید چطور بگذرد...

زمان یک سرمایه است، اما سرمایه‌ای به شدت آسیب‌پذیر! سرمایه‌ای که اگر به آن کم‌توجهی کنید خیلی زود خواهید فهمید که چقدر زیان کرده‌اید. این سرمایه ارزشمند را، خیلی از ما بدون فکر و با کم‌توجهی صرف چیزهای بی‌ارزشی می‌کنیم. آن را اسراف می‌کنیم؛ در واقع، اجازه می‌دهیم «دزدهای زمان» آن را خیلی راحت از ما بدزدند! هیچ تدارک امنیتی، برای امنیت و حفظ این سرمایه، اندیشه نکرده و آن را به امان خدا رها کردیم تا دزدهای زمانی بیایند و زمان ما را از ما بدزدند بدون آنکه خودمان هم بدانیم! دزدهای زمان کیستند؟ آن‌هایی که در زندگی هدف خاصی ندارند و به دنبال راهی برای تلف کردن زمان‌شان می‌گردند؛ بهترین گزینه، صحبت‌های بی‌هدف و غیرضروری یا وظایف کم‌ارزش است که شما را درگیر کنند و زمان شما را تلف کنند... مهارت مدیریت زمان، انواع این دزدها را به شما معرفی کرده راه مقابله را نشان‌تان می‌دهند...

برخی از راهکارهای مدیریت زمان عبارتند از: برنامه‌ریزی آگاهانه، یادآوری در انجام امور، سامان بخشیدن به افکار و فعالیت‌ها، انجام امور در زمان تعیین‌شده، ایجاد انگیزه لازم برای انجام کار، متمرکز ساختن توجه فرد به اولویت‌ها، جلوگیری از اتلاف وقت و امور غیر ضروری، سرعت در پیشرفت و ارتقاء عملکرد شخصی، کاهش فشار روزانه و در نتیجه افزایش سلامت روان، افزایش کارایی، سازماندهی و بهره‌وری.

در مجموع با اجرای مدیریت زمان، برنامه‌ریزی و پایش، پیامدهای واقع‌بینانه‌تری حاصل می‌گردد و همه چیز به شکل مؤثرتر انجام می‌شود. از دیگر تکنیک‌ها: نوشتن و تفکیک کردن، اولویت‌بندی، تقسیم‌بندی و تفکیک زمان انجام کارها و تعیین مدت زمان مشخص برای هر کار است. اصطلاح «کمبود وقت» وجود خارجی ندارد. اگر شما شیوه صحیح مدیریت زمان را بدانید، دیگر مشکل کمبود وقت نخواهید داشت؛ بلکه زمانی را هم اضافه خواهید آورد.

از این تکنیک در مدیریت زمان‌های خود بهره‌گیرید: همیشه فهرستی از تمام کارهایی که باید انجام دهید داشته باشید و به حافظه اعتماد نکنید؛ یادآورهایی از کاغذ یا تلفن همراه خود داشته باشید که کارهایتان را یادآوری کند و زمان آن را خبر دهد. خودتان را از جلسات بی‌فایده و وقت‌گیر خلاص کنید یا به حداقل برسانید؛ زمانتان را بلوکه کنید و به هر پیشامدی آری نگویید و از «نه» گفتن نهراسید. برای اوقات بیکاری برنامه‌ریزی کنید. روی یک کار متمرکز شوید؛ کارها را به تأخیر نیاورید؛ به جزئیات اهمیت ندهید؛ برای هرکار، وقت معینی قرار دهید؛ بین کارها به خود استراحت دهید؛ ورزش کنید؛ وظایف را گروه‌بندی کنید؛ نظم و ترتیب را فراموش نکنید؛ از نوشتن بهره‌گیرید...

مرزبان مهدوی، برای توفیق در بهره‌برداری از سرمایه «زمان»‌های خویش، از حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه، کمک خواهد خواست. دعای آن حضرت برای

شما، به اوقات و زمان‌های شما برکت خواهد داد و اوقاتی را که به خدمتگزاری او پرداخته‌اید، سرمایه جاودانی آخرت شما خواهد نمود. خود این تعلق و ارتباط با مولای زمان، شما را از بیهودگی‌هایی که دیگران را فراگرفته و به کارهای حقیر و بی‌ارزش پرداخته‌اند، دور خواهد نمود. افق دید شما را برای اختصاص به کارهای بزرگ، وسعت خواهد داد. هماره با سوره «والعصر»، مراقب خواهید بود که در خسران نلغزید (إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...); تنها ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام است که ضامن پیروزی شماست...

مهارت حقوقی

با توجه به پیچیده شدن روابط فردی و سازمانی در دنیای امروز و وجود مسائل و مشکلات و قوانین گوناگون برای انواع فعالیت‌های اقتصادی یا فرهنگی، نیاز به حضور کارشناس و یا مشاور حقوقی در کنار مدیران بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. اگر دسترسی به آن‌ها نباشد، خود مدیران یا کارگزاران باید آخرین قوانین حقوقی مرتبط با فعالیت‌های خود را بدانند. این اطلاعات حقوقی به مدیران و ذی‌نفعان سازمان کمک می‌کند تا ضمن توجه به مسئولیت‌های کیفی، حقوقی، جزایی و انتظامی، تصمیمات صحیح‌تری بگیرند؛ همچنین در مواجهه با مسایل حقوقی سازمانی‌شان و در حل و فصل مشکلات به آن‌ها یاری می‌رساند.

تسلط بر مبانی حقوقی برای تهیه و تنظیم آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها، انعقاد قراردادها، رسیدگی و پیگیری پرونده‌های حقوقی و دفاع از حقوق فرد یا مؤسسه، آموزش مدیران و کارکنان، انجام کلیه کارهای مربوط به ثبت و تغییرات در ساختار یا انحلال مؤسسه، نحوه تعامل پایدار با مؤسسات دیگر، جلوگیری قانونی از اقدامات مخالفان برای ضربه زدن به کیان فعالیت‌های فردی و سازمانی و... لازم است. چنانچه خود شما نتوانید این تسلط را داشته باشید ضرورتاً از وجود یک مشاور خبره باید بهره‌مند شوید...

برای کار اجتماعی در جامعه باید از حقوقی همچون حقوق شهروندی، حق مالکیت و اسناد و ثبت و مالکیت فکری و معنوی، حقوق عمومی و خصوصی، حقوق اقتصادی، حقوق محیط زیست، حق دادرسی عادلانه در محاکم و در بعضی موارد (مثل قانون مطبوعات و رسانه) دادرسی با حضور هیأت منصفه، حقوق بشر، حقوق خانواده، حقوق تجاری و امثال آن مطلع بود. بسیار دیده شده

که عدم اطلاع افراد و مؤسسات از مبانی حقوقی، موجب محرومیت از حقوق خویش شده و هویت حقیقی و حقوقی آنان را به مخاطره انداخته و گاهی از بسیاری حمایت‌های قانونی مندرج در قوانین کشور، بی‌نصیب مانده‌اند...

آنجا که افراد اقدام به فعالیت‌های دینی و تبلیغی در چارچوب شخصیت حقیقی یا حقوقی در قالب قانونی در یک کشور می‌کنند، باید مبانی حقوقی کار خویش را محکم کنند تا آن فعالیت پایدار مانده و آسیب نبیند. نگاهی به فعالیت تبلیغی مخالفان از دیگر ادیان و فرقه‌های ضاله نشان می‌دهد که با ثبت خود در مراکز رسمی و بین‌المللی چطور فعالیت‌های خود را بیمه کرده و توسعه داده و می‌دهند.

علاقه‌مندان آستان اهل‌البیت علیهم‌السلام باید ضمن مرور این تجربه‌ها، حاشیه امنیت فعالیت‌های خود را به کمک دانش حقوقی بیشتر نموده، زمینه تأثیر بخشی را افزون و پایدار نمایند. مرزبانان مهدوی با تجهیز به مهارت‌های حقوقی، مسیر فعالیت‌های تبلیغی را هموار می‌نمایند...

مهارت تنظیمات مالی

هر فعالیتی، هزینه خود را دارد و اگر منبعی مالی برای آن تدارك نشود، آن کار انجام نخواهد شد. برنامه ریزی، تأمین، هدایت، هماهنگی و کنترل امور مالی در چهارچوب مقررات، قوانین، آیین نامه ها و دستورالعمل های مصوب و ایجاد یکپارچگی و هماهنگی برای انجام وظایف محوله و درون سازمانی و سایر ذی نفعان، اختصاص بودجه برای هر يك از بخش ها و نظارت بر آن از مهم ترین وظایف بخش مالی در هر فعالیت است. اگر مدیران، فاقد مهارت تنظیمات مالی باشند، مؤسسه آن ها به زودی به خاطر هزینه ها دچار فروپاشی یا قرض و کاستی و رکود خواهد شد...

بی توجهی به نظم مالی به ویژه در مؤسسات خیریه و فرهنگی و دینی موجب سلب اطمینان به آن ها شده منابع تأمین آن ها را کاهش خواهد داد. مردم به مؤسسه ای اعتماد می کنند که فرایندهای مالی آن شفاف و سالم و پاک باشد. این موارد باید مدنظر مدیران باشد: تنظیم و تدوین مشی کلان نظام مالی با استفاده از تخصص ضابطین و کارگزاران فنی و امین، استاندارد سازی فرایندهای مالی با به کارگیری سیستم های نوین حسابداری، نگهداشت و افزایش توان مالی مؤسسه از طریق اعمال مدیریت نقدینگی، جذب حامیان، مدیریت منابع مؤسسه جهت صیانت از سرمایه گذاری های انجام شده در راستای نیل به اهداف. این فرایندها ضمن اعتماد سازی، بهره وری از منابع را نیز افزایش خواهد داد...

دانش مالی برای يك مدیر، چه مدیر يك بنگاه كوچك یا يك شرکت بزرگ چندملیتی با هزاران شعبه و حتی مدیر يك خانواده، گریزناپذیر است. اینکه گفته اند: بر احوال آن کس بیاید گریست / که دخلش بود نوزده، خرج، بیست! کسانی که بیش از منابع خود، خرج می کنند، لاجرم به قرض و ورشکستگی

می‌رسند و یا همه بودجه را جذب نمی‌کنند و به رکود تن می‌دهند. درست است که مدیر می‌تواند با جذب متخصصان، خیال خود را از نظم مالی مؤسسه، راحت کند، اما اگر خود او از الفبای مالی بی‌اطلاع باشد نه می‌تواند کنترل کند و نه از اشتباهات احتمالی سیستم جلوگیری نماید. لذا توصیه می‌شود مدیران مراکز، دوره‌هایی از مبانی دانش تنظیمات مالی را ببینند...

چنان‌که گفته شد حیات اکثر فعالیت‌های دینی به منابع مالی وابسته است به‌ویژه اگر آن فعالیت‌ها در حال توسعه و تکثیر خود باشند. جذب منابع مالی هم در گرو نظم مالی مؤسسات و ساختار شفاف و علمی موجود در آن‌ها براساس تنظیمات فنی مالی است.

مردم ثابت کرده‌اند حاضرند در راه اعتقاد خود از داشته‌های مالی خود چه کوچک یا بزرگ، مایه بگذارند. بسیار دیده شده برای این امور بانوان زیورآلات خود را اهدا نموده‌اند، یا مردان سهمی از درآمد روزانه خود را اختصاص داده‌اند، کسانی همه دارایی خود را وقف کرده یا اموال بسیاری را احسان نموده‌اند. دیده شده با يك فراخوان مالی، انبوهی منابع از سوی مردم فراهم آمده و فعالیت‌های دینی و مهدوی را پررونق نموده است. هر روز اشتیاق مردم به گسترش فعالیت‌های خالص مهدوی بیشتر می‌شود و برای جذب آن‌ها نیاز به اعتمادسازی مدیران از طریق دانش نظم مالی و به‌کارگیری سیستم‌های علمی یا تجربی است...

مهارت زندگی شهری

بسیاری از افراد برای زندگی در شهرهای بزرگ اشتیاق وافردارند و انگیزه آنان، درآمد بیشتر، امنیت افزون‌تر، تفریحات فراوان، جاذبه‌های چشم‌نواز و تنوع زندگی و دسترسی به همه نوع امکانات است، اما اگر نتوانند خوب برنامه‌ریزی کنند، مهاجرت آنان نه تنها وضع آن‌ها را بهتر نمی‌کند، بلکه هویت آنان را هم مخدوش نموده و معایب این زندگی دامن‌شان را خواهد گرفت. فروپاشی فکری و اعتقادی نیز به سراغشان خواهد رفت و فرزندان‌شان نیز از کنترل آنان خارج شده و لجام‌گریخته مبتلا به خرده‌فرهنگ‌های مهاجم خواهند شد...

زندگی در شهرهای بزرگ، ویژگی‌های خود را دارد. اگر نتوانی از پیچ و خم‌های آن عبور کنی و روش زندگی در آن‌ها را فراگیری و خود را با آن وفق دهی، عقب می‌مانی و سرخورده می‌شوی و داشته‌های خود را هم از دست می‌دهی. معضل ترافیک، مشکل آلودگی هوا، بلای گرانی، گره کور بورکراسی اداری، وفور رهنزان و کلاهبرداران، سردی روابط، ضعف عواطف، سردرگمی و بلاتکلیفی، رقابت‌های مخرب و ده‌ها ویژگی دیگر که شاخص‌های این زندگی هستند، می‌توانند عوامل عدم توفیق شما در زندگی و وصول به اهداف باشند...

کارشناسان معتقدند ترکیب زندگی حقیقی و مجازی (از طریق و به کمک ارتباطات دیجیتالی و کاربرد ابزارهای الکترونیکی)، خرید و فروش‌های آنلاین، استفاده از سرویس‌های نوین به کمک تلفن‌های همراه و اینترنت و استفاده از وفور اطلاعات در فضای مجازی، یکی از این مهارت‌ها برای توفیق در زندگی شهرهای بزرگ است. دیگر از معضلات زندگی در این شهرها، کم آوردن وقت است که می‌توان با مهارت در مدیریت زمان آن را چاره‌جویی کرد. استفاده از مشاوران امین و متخصص در زمینه‌های شغلی و فرهنگی و خانواده، برای

عبور از مشکلات، راه حل دیگر است. گریز از تفریحات فریبنده و اتلاف وقت در جاذبه‌های کاذب، شب‌نشینی و معاشرت با دوستان ناباب، زیاد خوابی و از دست دادن ورزش و نشاط صبحگاهی نیز بسیار مخرب است...

بهره‌گیری از امکانات شهری برای فعالیت‌های فرهنگی به لحاظ وجود امکانات و فضاهای رسانه‌ای و حضور مخاطبان انبوه، صرف نظر از محتوای پیام‌ها، امری رایج است. هر کس فعال‌تر بوده و از انگیزه‌های قوی‌تری برخوردار باشد مخاطبان بیشتری را پوشش می‌دهد. مبلغان اندیشه‌های پاک، دیربجنبند و از این امکانات غافل بمانند، میدان را به حریف واگذار کرده‌اند. راهبردهای هدایتی با امکانات شهری زودتر و بهتر ثمر می‌دهد.

حیف است مرزبانان مهدوی از این فرصت‌ها غافل باشند و برای پیوند مردم با امام مهربانی از این امکانات بهره نبرند. مهارت استفاده از امکانات موجود در شهرهای بزرگ، سرعت نفوذ در افکار و قلوب را برای آنان فراهم می‌آورد، نباید غفلت کنند...

مهارت ورزش و سلامت

برای يك زندگى شيرين و پرتلاش و مؤثر، بايد از سلامت جسمى و روحى برخوردار باشيد و ورزش تضمين سلامتى شماست. حتماً از تأثیر ورزش بر سلامت قلب، افزایش طول عمر استخوان‌ها، بهبود عملکرد دستگاه گوارش و... زیاد شنیده‌اید اما ورزش به اندازه سلامت جسمی، بر سلامت ذهنی و نشاط روحی نیز تأثیرگذار است. از نظر سازمان بهداشت جهانی؛ سلامتی، صرفاً نداشتن بیماری و ضعف نیست، بلکه منظور از آن سلامت کامل جسمی، ذهنی، اجتماعی و روحی است...

در حقیقت دو هدف عمده تندرستی، به تأخیر انداختن مرگ و بیماری است. ورزش بر قوای جسمی و قوای روانی اثرگذار است؛ ورزش، استرس شما را کاهش می‌دهد؛ بر شادی شما می‌افزاید؛ اعتماد به نفس‌تان را بالا می‌برد؛ زوال عقل را عقب می‌اندازد؛ اضطراب شما را کاهش می‌دهد؛ ذهن شما را قدرتمند می‌کند؛ شما را باهوش‌تر می‌کند؛ اعتیادها را کنترل می‌نماید؛ خواب شما را تنظیم می‌کند؛ کار و فعالیت شما را بیشتر می‌نماید؛ خلاقیت شما را افزایش می‌دهد؛ به خود و دیگران کمک بیشتری خواهید کرد. ورزش آثار اجتماعی نیز دارد؛ کار تیمی و گروهی، پرورش شخصیت اجتماعی، رعایت اخلاق و احترام به حقوق دیگران، تأثیر بر فرهنگ عمومی و خانواده...

نقش اصلی در حفظ و دوام سلامت خویش را خودتان به عهده دارید: تنظیم رژیم غذایی، تنظیم خواب؛ مراقبت‌های ویژه و ورزش. ورزش‌های گوناگون علاوه بر آنکه از بروز بسیاری از بیماری‌ها جلوگیری می‌کنند و نقش پیشگیری را به عهده دارند، در درمان بسیاری از بیماری‌ها مؤثر واقع می‌شوند و یک نقش درمانی را از نظر علم پزشکی بر عهده می‌گیرند: تنظیم فشار خون، جلوگیری از دردهای قلبی و سکت، تقویت سیستم ایمنی بدن و جلوگیری از سرطان و...

بهترین و ساده‌ترین ورزش پیاده‌روی است که این فواید را دارد: کاهش روند پوکی استخوان؛ کنترل اختلالات چربی خون، کنترل فشار خون، کاهش عوارض چاقی و درمان آن، کنترل دیابت و کاهش بروز ابتلا به دیابت، پیشگیری از تصلب شرایین (= سختی سرخرگ)، کاهش عوارض بیماری‌های مفصلی، تقویت سیستم ایمنی بدن، تقویت وضعیت تنفسی، کاهش علائم بیماری‌های روده‌ای، تقویت روانی افراد با کاهش استرس، بی‌خوابی و اضطراب، پیشگیری و درمان اعتیاد، ایجاد و تقویت حس شادابی...

حفظ و دوام سلامتی جسمی و روحی خویش در شرایط پرنشیب و فراز زندگی از طریق مراقبت‌های بهداشتی، ورزش، تغذیه و... به‌منظور تلاش در کسب رضای الهی، خدمت به مردم و خانواده و خدمتگزاری به دین و آیین، مهارت می‌خواهد. اگر فاقد این مهارت باشید، بیمار می‌شوید و مضطرب و افسرده و چنین کسی قادر به این فعالیت‌ها نیست. این مهارت، فرد را قادر می‌سازد در فرصت‌های کوتاه، سلامتی خود را با ورزش و سایر مکانیزم‌ها، حفظ کند و دوام بخشد تا بتواند با نشاط برنامه‌های خود را دنبال کند و به ثمر برساند. در صفت یاران مولای زمان حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته‌اند هر يك از آنان قدرت چهل مرد را دارا هستند. این قدرت از جسم و روحی با سلامت و پرنشاط برمی‌خیزد نه جسمی بیمار و ناتوان...

مهارت کار تیمی

گاهی شما کاری را با اتکا به توان فردی و شخصی خود جلو می‌برید و گاهی همان کار را با یک تیم هماهنگ انجام می‌دهید. کار تیمی، شیوه شخصی از کار کردن است که تلاش می‌شود از مجموع توانمندی‌ها، مهارت‌ها و انرژی افراد بیشتری، بیشترین بهره را کسب نمایید. در تعریف یک کار تیمی، گفته شده افراد: هدف مشترکی را دنبال می‌کنند؛ نقش‌های مشخصی دارند؛ کارهایی را انجام می‌دهند که به یکدیگر وابسته هستند؛ می‌کوشند خود را با یکدیگر تطبیق دهند؛ با هم تعامل اجتماعی دارند؛ مرزی را بین جمع خود و محیط اطراف قائلند و برای حفظ و مدیریت آن مرز تلاش می‌کنند و البته در بستریک مجموعه بزرگ‌تر یعنی سازمان، بر اساس مرزها و محدودیت‌ها و نفوذی که سازمان بر روی آن‌ها اعمال می‌کند، فعالیت می‌نمایند. به عبارت دیگر: افراد یک تیم مهارت‌های مکمل دارند؛ همگی نسبت به یک مقصد مشترک، شیوه‌ی عملکرد مشترک و اهداف مشترک متعهد هستند و خود را نسبت به یکدیگر مسئول می‌دانند...

مهارت کار تیمی وقتی اهمیت پیدا می‌کند که بخواهید کاری قوی‌تر، ماندگارتر و تأثیرگذارتر را در جامعه انجام دهید. آشنایی با گروه و دینامیک کار گروهی و فعالیت‌های تیمی، به عنوان یکی از سه بخش کلیدی مدیریت رفتار سازمانی محسوب می‌شوند. کمتر کاری قابل تصور است که کاملاً به صورت فردی قابل انجام باشد و معمولاً یکی از ریشه‌های شکست بسیاری از فعالیت‌ها، ناتوانی بنیان‌گذاران در انجام کار تیمی است. انجام کارها به شکل مدیریت پروژه، بدون درک عمیق از کار تیمی امکان‌پذیر نخواهد بود. همچنین آشنایی بیشتر با اصول فعالیت‌های گروهی باعث می‌شود قدرت آن‌ها در درک و تحلیل رفتارهای گروه مقابل نیز افزایش یابد. یکی از عوامل موفقیت کارهای تیمی این

حس در افراد است که آن‌ها عضوی از مجموعه هستند و باید به سهم خود نقشی در پیروزی آن داشته باشند...

تیم‌ها، يك گونه نیستند و باید دانست که آن‌ها چگونه طبقه‌بندی می‌شوند؛ سینرژی (هم‌افزایی) در هر نوع از این تیم‌ها چه معنایی پیدا می‌کند؛ وجود چه نقش‌هایی در یک تیم ضروری است؛ چه محیط‌هایی کار تیمی را تسهیل می‌کنند و چه محیط‌هایی مانع شکل‌گیری کاری تیمی می‌شوند؛ ویژگی‌های یک تیم موفق چیست؛ با انجام کارها به صورت تیمی، چه ریسک‌هایی را می‌پذیریم و چه بخش‌هایی از مهارت کار تیمی را می‌توان با تمرین و آموزش فراگرفت؟ اعضای تیم نیازمند تمرین مهارت‌های ضروری کار تیمی هستند تا بتوانند تیم کاملی ایجاد کنند. بعضی از این مهارت‌ها این‌ها هستند: گوش دادن به یکدیگر، احترام به نظرات هم؛ هماهنگی با دیگران؛ کمک به همدیگر؛ مسئولیت‌پذیری نسبت به وظیفه خود؛ تشویق افراد موفق؛ ارتباط با یکدیگر و به اشتراك گذاری توفیقات؛ ایجاد وحدت و اتحاد بین اعضای تیم و دوری از حسادت؛ انعطاف‌پذیری و سازگاری با تیم؛ تعهد مشترك؛ اعتماد؛ انضباط؛ اصلاح و بهبود خود؛ از خودگذشتگی؛ پیگیری وظایف...

تأثیر کارهای تیمی در نهادهای دینی، بیشتر است زیرا يك هدف مشترك و انگیزه قوی الهی، افراد را به هم پیوند داده و افراد حاضرند به تمام معنای کلمه در راه هدف، فداکاری و ایثار نمایند و حتی از جان مایه گذارند. لذا باید از این انرژی به نحو احسن بهره گرفت و با مهارت کار تیمی، راندمان را به حداکثر رساند و آن انگیزه را دائماً به افراد تذکر داد.

در فعالیت‌های مهدوی، توجه به ساحت قدسی مهدوی و کسب رضایت و خشنودی ایشان و رفع غربت از آن بزرگوار و زمینه‌سازی برای تعجیل در ظهور ایشان، افراد تیم را برای ارتقای فعالیت‌های تیمی و تلاش بیشتر، یاری خواهد رساند...

مهارت مهاجرت

گاهی ناگزیر از مهاجرت می‌شوید و آن وقتی است که در تنگنا هستید، تلاش‌های شما به ثمر نمی‌نشیند، با موانع زیادی روبه‌رو هستید، به بن‌بست رسیده‌اید و قدرت غلبه بر مشکلات در محلی که اکنون زندگی می‌کنید را ندارید. عاقلانه‌ترین کار در این شرایط، مهاجرت است. قرآن کریم، سخن فرشتگان را خطاب به کسانی که می‌گویند ما در ضعف و تنگنا بودیم و نتوانستیم کار کنیم می‌فرماید: «آیا زمین خدا وسیع نبودید که مهاجرت کنید؟!» (قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...)¹. نباید خود را در يك نقطه فریز کرد و تن به هرگونه محدودیتی داد و قابلیت‌های خود را خشکاند و استضعاف‌ها را پذیرفت و هیچ کاری نکرد...

گاهی هم، الزام و فشار و اجباری به مهاجرت ندارید بلکه برای گسترش بیشتر فعالیت‌ها و فتح نقاط جدید برای مأموریت‌های توسعه‌ای مهاجرت می‌کنید. یعنی اینجا مشغول خدمات هستید ولی وجود خود را در جای دیگر مؤثرتر می‌بینید و آگاهانه و اختیاری تصمیم به مهاجرت می‌گیرید. این مهاجرت اگر به انگیزه نشر آموزه‌های الهی در سرزمین‌های دیگر باشد، منشأ ثمرات فراوان شده و «مهاجرالاهی» نام می‌گیرید و خداوند نیز برای شما سعه و گشایش فراهم خواهد نمود...: «و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت و هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه‌اش به درآید سپس مرگش در رسد پاداش او قطعا بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است»²

۱. نساء (۴): ۹۷.

۲. نساء (۴): ۱۰۰.

اینکه به کجا برویم و چگونه کار کنیم البته نیاز به طراحی دقیق و هوشمندانه دارد. استفاده از تجربیات دیگران و مطالعه جغرافیای فرهنگی اجتماعی محل مورد مهاجرت و قابلیت‌های بالقوه و بالفعل محیط برای پذیرش مأموریت شما، الزامی است. هجرت، منشأ بسیاری از تحولات تاریخی بوده است: هجرت قوم بنی اسرائیل همراه موسی و عبور از نیل و استقرار در سرزمین دیگر؛ هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه و تأسیس نظام الهی در آنجا از این نمونه‌هاست. ورود اسلام به بسیاری از نقاط جهان، به ویژه کشورهای آسیای جنوب شرقی مثل اندونزی، مالزی، تایلند و... ثمره مهاجرت بازرگانان و مبلغان بوده است. باید از قفس محیط، خود را رهانید و به سوی فضاهاى دیگر پرکشید...!

البته هجرت از سرزمین مادری، وطن مألوف یا محیط خوگرفته، مشکلات و چه بسا مصائبی دارد، ولی نباید این تنگناها اصل مهاجرت را برای شما زیر سؤال برد. حتی اگر هجرت دائم میسر نباشد، می‌توان به اصطلاح هجرت‌های پروازی یا مقطعی یا کوتاه‌مدت را سامان داد. آنچه از استعداد و توان و مهارت که خدا به شما بخشیده است را در جاهای دیگر هم به ظهور برسانید. مهارت مهاجرت را تجربه کنید. گاهی تراکم نیروها در يك جا، خود موجب رکود و حتی دلخوری و بی‌تحركی می‌شود اما اگر هرکدام آن‌ها به سویی مهاجرت کنند، منشأ کارهای بزرگ خواهند شد.

امروز بسیاری از سرزمین‌ها تشنه پیام‌های مهدوی است تا چشم‌ها از امیدهای کاذب به امید واقعی دوخته شود و دل‌ها با امام مهربانی پیوند گیرد، چرا باید اینجا بمانیم و آن‌ها را از این نعمت محروم سازیم؟ برای این کوتاهی چه پاسخی خواهیم داشت...؟



نکات آموزشی و تربیتی



اهمیت علم و علم‌آموزی

علم، آن‌چنان سترگ است که جوهر قلم عالمان برتر از خون شهیدان شمرده شده است^۱ (مداد العلماء افضل من دماء الشهداء) و آموختن آن فریضه و واجب گردیده (طلب العلم فریضة)^۲ و خدای بزرگ، دارندگان علم را به درجات و مقامات بر دیگران رفعت و بلندی بخشیده است (یرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات)^۳ و دستور است که از گهواره تا گور دانش بجویید (اطلبوا العلم من المهد الى اللحد)^۴. امیرمؤمنان علیه السلام، ملاک رتبه‌گذاری انسان‌ها را علم قرار داده و فرموده است: مردمان سه گونه‌اند: عالم، دانشجو (که در پی علم نجات بخش است) و جاهلان که همچون پشه‌هایی با هر باد به این سو و آن سو رانده می‌شوند...^۵

علم است که به انسان‌ها بینش و شرافت و بزرگی می‌بخشد؛ علم است که موجب رهایی می‌شود؛ علم است که راه درست زندگی را نشان می‌دهد؛ علم است که سعادت دو دنیا را تضمین می‌کند؛ بدون علم بشریت در تحجر و عقب‌ماندگی می‌ماند و پیشرفتی برای او متصور نیست و در مقابل، جهل است که او را اسیر شیاطین و منحرفان و گمراهان می‌کند. لذا بیشترین وظیفه پدران و مادران، تعلیم فرزندان و آراستن آن‌ها به زیور علم است. اولیای فرهنگی و تربیتی جامعه نیز برای آگاه کردن و آموختن مبانی علمی به اقشار گوناگون مردم، وظیفه و مسئولیت سنگینی دارند. کوتاهی در این وظیفه، مردم را در معرض غلتیدن به گمراهی و ضلالت قرار می‌دهد و موجب خسارات سنگین می‌شود...

۱. روضة المتقین ج ۱۲ ص ۲۲۷.

۲. المعتمر (علامه حلی) ج ۱ ص ۱۸.

۳. مجادله (۵۸): ۱۱.

۴. شرح رسالة الحقوق، ص ۵۸۶.

۵. کمال الدین شیخ صدوق، ترجمه کمره‌ای ج ۱ ص ۴۰۷.

علم، شاخه‌های گوناگون دارد اما علم زندگی، مقدم بر سایر شاخه‌هاست: از کجا آمده‌ام؟ به کجا باید بروم و نهایت کارم کجاست؟ و اینجا که هستم چه وظیفه‌ای دارم و بر کدام نهج و طریق باید راه بسپرم؟ (زکجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؛ به کجا می‌روم آخرنمایی وطنم)... «دین» است که به این سؤالات پاسخ می‌دهد و راه زندگی سعادت بخش را معین می‌کند، لذا آموزش‌های دینی را باید از کودکی و نوجوانی در برنامه علمی فرزندان قرار داد تا با دانستن آن، روش صحیح زندگی را انتخاب کنند. از اینجا است که کلاس‌های دینی (رسمی و غیر رسمی) ضرورت می‌یابد...

باید از طریق آموزه‌ها در خانه و جامعه و تبلیغات و به‌ویژه رسانه‌ها، علم‌آموزی را به یک فرهنگ تبدیل نمود و ارزش را به عالمان و فرهیختگان داد نه اصحاب قدرت و مُکنت و جمال و مال و منال! عالم را باید بر صدر نشانند و از او تجلیل نمود، نه جاهلان و منصب‌داران و ثروت‌اندوزان را. اگر چنین شود، فرزندان جامعه راه علم را می‌گزینند نه راه شهرت و ثروت و عیش و عشرت را... آن هم علمی که آن‌ها را به سعادت رساند نه آنکه وبال گردن گردد، علم‌رهایی بخش؛ علمی که انسان را به معدن علم و آگاهی یعنی حجت خدا برساند و از سرچشمه دانش او سیراب گردانند...

شکوفایی فطرت‌ها

محور آموزش و تربیت، باید برستون بنیادین فطرت انسانی نهاده شود، هرگونه انحراف از فطرت، نه پایدار است و نه سازگار با نهاد انسانی. انسان زیبایی و راستی را دوست دارد و با نهاد او عجین است، نهاد انسانی با زشتی و دروغ مخالف است و آن‌ها را بر نمی‌تابد. هرگونه آموزش و پرورشی که بخواهد با زیبایی و راستی مقابله کند خروج از فطرت است و به جایی نمی‌رسد. انسان ذاتاً خداگرا و خداجوست؛ هرگونه تلاش آموزشی و سازمانی که با این نهاد انسانی درافتد، ناصحیح و ناپایدار است؛ بسیار کسان در طول تاریخ سوار بر قدرت و فشار با فطرت انسان‌ها ستیز کردند و موفق نشدند. نظام کمونیست که نیمی از قدرت جهان را در اختیار داشت با این فطرت در افتاد و مظاهر دینی را نابود کرد اما انسان‌ها در خلوت فطرت خویش، خدا را رها نکردند و آن نظام هم پس از هفتاد سال فروریخت...

این نهاد فطرت، که هویت اصلی انسان است، نوعاً بر اثر حب و بغض‌ها و رقابت‌ها و حسادت‌ها و تعصب‌های قومی قبیله‌ای حزبی و... محجوب می‌شود و همچون گوهری که در بقچه‌ای قرار گیرد مخفی می‌ماند و همچون گیاهی که آبیاری نشود لاغر و نحیف و بی‌ثمر می‌گردد. کار انبیاء، آشکار کردن این گوهر و شکوفا کردن و به‌ثمر نشانیدن این گیاه است. شکوفا کردن عقول و ادای پیمان فطرت. تعبیر زیبای «إثارة» یعنی شکوفا کردن و نمایاندن و به بار نشانیدن، تعبیری در خور این معناست که امیرمؤمنان علیه السلام برای این مأموریت پیامبران ارائه فرموده‌اند: پیامبران را در میان ایشان برانگیخت و انبیاء را پی‌درپی گسیل داشت تا میثاق فطرتشان را ادا کنند و گنجینه عقولشان را شکوفا نموده و نعمت فراموش شده را به آنان یادآوری نمایند (فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیائه

لیستأدوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یثیروا
 لهم دفائن العقول)...^۱

از آنجاکه اساس همه شناخت‌ها و معرفت‌ها، خودشناسی و خالق‌شناسی است، در آموزش‌های اولیه باید روی آن‌ها برنامه‌ریزی نمود. همین که فرد را متوجه کنید که وجود تو خیال و وهم نیست و واقعی است و تومی‌یابی که خودت خالق خویش نیستی و کسی هست که تو را آفریده و به‌طور دائم، تو را می‌گرداند و می‌چرخاند، فطرتش را بیدار نموده‌اید و عقلش را شکوفا کرده‌اید. این تذکرات در شرایط بعدی به لزوم ارسال رسل و حجج‌الاهی و معاد خواهد رسید که اگر فطرت او توسط حجاب‌های مادی و علمی محجوب نباشد، سخن شما را به راحتی خواهد پذیرفت...

بزرگ‌ترین یاور معلمان و مربیان دینی، همین ویژگی انسان‌هاست که بر فطرت خداشناسی آفریده شده‌اند و چراغ عقل در درونشان روشن است. بر این دو، اگر پدر و مادر و محیط و دیگران، پرده نیفکننده و محجوبشان ننموده باشند، بسیار خوب و زود تذکرات فطری شما به بار خواهد نشست؛ آن‌ها به مبانی دینی معتقد خواهند شد و تا آخر یعنی نبوت و امامت و مهدویت و معاد با شما خواهند آمد البته باید به توفیقات‌الاهی و عنایات مهدوی متوسل گشت تا امداد ایشان این راه را از وجود موانع مختلف مصون دارد...

۱. نهج‌البلاغه، خطبه اول.

رشد شخصیت اخلاقی

فرزندان شما چون موم در قلمرو دستان شما قرار دارند؛ بنگرید که آنان را به چه شکلی درمی‌آورید و چه تندیزی از آنان می‌سازید! دیویی از نظریه پردازان مشهور تعلیم و تربیت گفته بود شما ده نوزاد را به من بدهید و بگویید می‌خواهید آن‌ها چکاره شوند من آنان را همان‌گونه که می‌خواهید برای شما خواهم ساخت: پزشک، صنعتگر، شاعر، سیاستمدار، نظامی، بازرگان، فیلسوف یا هر شخصیت دیگر. این هنروالدین و تعلیم و تربیت است که می‌تواند شخصیت خاصی را در کسانی که هنوز رنگ نگرفته‌اند، ایجاد کند. این به معنای نفی نقش‌های وراثت یا اختیار انسان‌ها نیست بلکه نشانگر نقش فائق و برتر تعلیم و تربیت است که می‌تواند هویت فرد را شکل دهد...

گاهی يك تشویق، يك آفرین، يك جایزه چنان در روح يك فرد تأثیر می‌گذارد که او را به يك موتور پُرانرژی برای تلاش بیشتر در همان زمینه تبدیل می‌کند و برعکس گاهی يك تنبیه و سرزنش و توبیخ ممکن است برای همیشه آن فرد را از ادامه راهی که می‌رفته باز دارد. انواع حمایت‌ها یا عدم حمایت‌ها از يك فرد یا يك جریان، در رشد شخصیت آن‌ها مؤثر است. بیان تجربه‌ها و آموزش راهکارهای توفیق در يك زمینه توسط مربی، به مربی کمک می‌کند که در يك زمینه خاص، رنگ بیشتری بگیرد و در رشته‌ای به تخصص برسد. در زمینه منش و اخلاق نیز شخصیت افراد تحت تأثیر محیط و آموزش‌های رسمی و غیررسمی و رسانه‌ای است. هر الگویی که فراروی افراد بگذارند به آن رنگ در می‌آیند. به ویژه افراد مشهور و ظاهراً موفق هنری یا ورزشی که از رسانه‌ها مطرح می‌شوند، بیشتر تأثیرگذارند...

هنجارهای اجتماعی نیز بر شخصیت افراد، مؤثرند. اگر در جامعه‌ای قبح يك عمل خلاف شکسته شود، کم کم دیگران نسبت به آن بی تفاوت و خنثی خواهند شد. نباید در جامعه، هنجارشکنان الگو شوند که اگر چنین شود، نوجوانان و جوانان، آن‌ها را الگوی خویش قرار می‌دهند و شخصیت‌شان آن‌گونه شکل خواهد گرفت. محتوای آموزش‌ها و پرورش‌ها باید برآوردن يك شخصیت سالم و مفید و محکم و استوار و اعتدالی از يك شهروند و متربی باشد تا این شخصیت بتواند هم به خود و هم به دیگران کمک کند و مفید باشد. نباید هنجارهای يك جامعه، غیر اخلاقی باشد...

هدف نظام دینی که برگرفته از وحی است، تربیت شخصیت‌های سالم و با ایمان و با صلابت و مفید و متعالی است. تمامی فضائل و رذائل در این فرهنگ تعیین شده و مربی با مهارت خاص باید روح افراد را به تدریج با ملکات اخلاقی خود دهد و طوری با بیان و عمل خویش، ظاهر شود که افراد اختیاریاً به سمت فضائل متمایل باشند تا رذائل. ایجاد انگیزه در آن‌ها برای نمونه شدن با نشان دادن الگوهای متعالی از پیشوایان و حجج‌الاهی، بسیار کارساز است.

اگر قصد و نیت مربی، ساختن شخصیتی خدمتگزار به آستان مهدوی باشد باید علاوه بر تلاش‌های آموزشی و تربیتی، پیوند او را با آن امام همام برقرار کرده به طوری که خود را در منظر امام ببیند و تلاش کند امام وقتی او را می‌بیند مسرور شوند نه مغموم؛ لبخند زنند نه افسرده شوند و او را بپسندند و برایش دعا کنند...

دوگانه علم و عمل

اگرچه علم، ذاتاً نور و روشنایی است اما کمال علم در عمل به آن است. اگر با تلاش و کنکاش و پژوهش توانسته باشید فرمول تولید يك دارو را به دست آورید، به توفیق بزرگی دست یافته اید اما تا در لابراتوار آن را تولید نکنید این توفیق، کامل نیست و تا بیماری آن را مصرف نکند و از بیماری نجات نیابد، فایده اش آشکار نخواهد شد. علمی نافع است که به کار آید. علمی که کاربردی شود تأثیرگذار و نجات بخش خواهد شد. به همین خاطر است که عالمان بی عمل مورد نکوهش قرار گرفته اند تا آنجا که گفته اند: علم را هرچه بیشتر خوانی / چون عمل در تو نیست، نادانی!

علم، راه را نشان می دهد اما باید این راه پیموده شود. وقتی به خدای بزرگ، معتقد شدی و او را عالم بر همه چیز دانستی، باید خود را هماره در نظارت او ببینی و از گناه و خطا بپرهیزی، اگر در عمل به این علم، کوتاهی کنی گویی او را قادر به نظارت ندانسته و عالم بر امور باور نکرده ای. میزان تحقق يك فرد به علم خداشناسی و معرفه الله، میزان خدا ترسی اوست. اگر صدها کتاب در معرفه الله خوانده باشد یا نوشته باشد اما از خدا پروا نکند و پاس او را در عمل نداشته باشد، بدان که از معرفه الله بویی نبرده است. هرچه خدا ترس تر باشید، خدا شناس ترید....

در يك نظام آموزشی تربیتی نیز تأکید بر کاربردی کردن علوم، موجب رشد و زایایی آن علوم خواهد شد. دانشجویان را باید وارد صحنه عمل کرد تا علمشان را کاربردی کنند. اگر کلید هدایت گمگشتگان را یافتند باید راه افتند و درهای بسته شده و محروم از هدایت را باز کنند و جان افراد گمگشته را به سوی نور، بگشایند. دوگانه علم و عمل را باید هماره توأمان و همراهان جدانشدنی کرد تا

تأثرگذاری و شفافبخشی آن‌ها آشکار گردد. باید از صحنه کلاس به جامعه پل زد و آموخته‌ها را در جامعه به کار انداخت. بدین ترتیب است که کلاس و مدرسه و دانشگاه و حوزه، مفید واقع می‌شوند، در غیر این صورت علم جز وبال و هزینه نخواهد شد؛ نه عالم سودی برد نه مردم و جامعه....

تحقق این موضوع لوازمی دارد؛ باید در محتوای آموزشی، تجدیدنظر کرد و آن بخش از مطالب را که کاربردی نیست و اثری ندارد و صرفاً محفوظات است، تا آنجا که می‌شود، کم کرد و بر محتوای کاربردی افزود. برای متعلمان نیز پس از تعلیم، کارهایی را برنامه‌ریزی و طراحی نمود که پس از آموختن، وارد کارزار عمل شوند و تأثیر علم خویش را ببینند و البته آموزش‌ها را نیز باید ادامه داد تا دائماً افراد داناتر و پخته‌تر شوند و کارایی آن‌ها در صحنه عمل بیشتر شود.

امروز برای گسترش فرهنگ مهدوی در سطح جامعه و جهان به چنین عالمان، متعلمان و برنامه‌ریزان و محتواسازانی در عرصه آموزش‌های مهدوی نیازمندیم تا نسل امروز با راه و رسم عملی انتظار، آشنا تر شوند و زمینه ظهور با این فرایند، آماده‌تر شود....

اهتمام به هدایت

هیچ انسان باانصاف و شریفی را پیدا نمی‌کنید که نسبت به هموعانش بی تفاوت باشد. بتواند کسی را کمک کند اما از کمک دریغ ورزد؛ اگر کسی را در معرض افتادن به چاه ببیند، بی‌اعتنا عبور کند؛ فردی را توانخواه بیابد و به او توان نبخشد؛ او را نسبت به حقیقتی ناآگاه ببیند، به او آگاهی ندهد؛ او را محروم از نعمت هدایت بیابد و اقدامی برای هدایت او نکند. کسی را مغموم ببیند و در غم‌زدایی از او تسلیتی نگوید و کاری نکند. خوی انسان فطرتاً بر راستی و احسان نهاده شده طبعش نمی‌پذیرد استاده باشد و دست افتاده‌ای را نگیرد؛ چو استاده‌ای دست افتاده گیر؛ چومی بینی که نابینا و چاه است / اگر خاموش بنشیننی گناه است؛ من از بینوایی نیم روی زرد / غم بینوایان رخم زرد کرد...

نعمت هدایت چنان گران‌سنگ است که خداوند آن را به خود نسبت داده است - اگر چه واسطه‌هایی در کار باشند - (یهدی من یشاء الی صراطٍ مستقیم)^۱ لذا مؤمنان هماره می‌خوانند: سپاس خدای را که ما را به این راه، هدایت فرمود که اگر هدایت او نمی‌بود ما مهتدی نبودیم (الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله)^۲. این نعمت گران‌سنگ باید اصل و اساس همه فعالیت‌های آموزشی و تربیتی قرار گیرد و در نیت کارگزاران نیز وارد شود و محتواهای درسی هم بر همین مبنا تدوین گردد. افتخار ما این است که پیرو دینی هستیم که پیامبرش فرمود: اگر خداوند يك نفر را به دست تو هدایت کند برایت بهتر است از هر آنچه خورشید بر آن می‌تابد.^۳ یعنی ارزش هدایت يك انسان، هم‌سنگ بلکه بالاتر از ارزش همه دنیا است...

۱. بقره (۲): ۱۴۲ و ۲۱۳، یونس (۱۰): ۲۵؛ نور (۲۴): ۴۶.

۲. اعراف (۷): ۴۳.

۳. منیة المرید، ص ۱۰۱.

این فرایند اگر از سنین کودکی و نوجوانی آغاز شود، چون نقشی که بر صخره زنند ماندگارتر خواهد بود (العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر)^۱. ضمیر پاک و فطرت دست نخورده و قدرت گیرندگی و نقش پذیری فوق العاده این سنین، تعالیم آموخته شده را مانا تر خواهد ساخت. البته افراد در سنین مختلف نیز نباید مغفول بمانند که از کودکی تا پیری و زمان کوچ، آموختن تعطیل بردار نیست (میاسای ز آموختن يك زمان). شیطان سدّ بزرگی برای هدایت است و سوگند یاد کرده که با وسوسه، همگان را بفریبید. نباید از این عزم و سوگند او غافل شد و گرنه همگان را گمراه خواهد ساخت. باید به امیر هدایت و صاحب ولایت یعنی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف متمسک شد تا با عنایت مهدوی از گزند وسوسه های شیطان مصون ماند...

در روزگاران غیبت، اهمیت اهتمام به هدایت دوچندان است؛ زیرا شبکه های ضلالت صدچندان است! حضوری و مجازی. وسوسه گران در بوق ضلالت می دمند تا مؤمنانی را از راه به در برند یا مانع هدایت گمراهان شوند. نظام آموزشی و تربیتی مبتنی بر هدایت را باید همه جا گسترد و در همان جاها که بساط ضلالت پهن است سفره هدایت را گشود و جان هایی را با نور روشن نمود. اگر بتوان الگویی درست و عالمانه در همه فرایندهای هدایتی، طراحی و مدل سازی نمود و به اجرا گذارد، می توان همین مدل را به دیگران توصیه نمود تا ابواب هدایت به طور گسترده تر، نهادینه شده و فراگیر شود...

۱. شرح اصول کافی محمد صالح مازندرانی، ج ۶ ص ۴۲۴.

درک زمان و شرایط

مقایسه مکتب‌خانه‌های قدیم با مدارس جدید؛ مقایسه کتاب‌های درسی آن زمان با این زمان؛ معلمان آن دوران و مربیان این دوران؛ ابزارهای آموزشی و روش‌های تدریس و... اختلاف شدیدی را نشان می‌دهد که عاملش تغییر زمان و شرایط متفاوت دو دوره است. در شیوه‌های گذشته، مطالبی آموخته می‌شد که با آن دوره سازگار بود و اکنون مطالبی تدریس می‌شود که برای این دوره مناسب است. اکنون نه از تنبیه بدنی و چوب و ترکه معلم خبری هست و نه از نصاب‌الصبيان و عمّ جزءها. آن زمان معلم سالاری بود و این زمان شاگردسالاری؛ سخن بر سر این نیست که کدام يك بردیگری رجحان دارد یا کدام صحیح است و کدام غلط، بلکه سخن در این است که زمان و دوران و شرایط زندگی متفاوت شده است و این تغییر و تفاوت، ایجاب می‌کند که آموزش‌ها، متناسب با این دوران باشد...

محور تعلیم و تربیت، انسان است. انسان امروز برای زیستن به عنوان يك شهروند جهانی در دنیایی که دهکده جهانی‌اش گفته‌اند نیاز دارد حداقل چیزهایی که برای این زندگی لازم است بداند، به او یاد دهند تا توان زیستن در این جهان را بیابد و زندگی موفق‌تری هم داشته باشد. مدارس و دانشگاه‌ها بخشی از این نیاز را پوشش می‌دهند، بخش دیگر را والدین و رسانه‌ها و آموزش‌های غیررسمی و دوستان و محیط، انجام می‌دهند. آموزش‌های دینی بسته به اینکه در بسترهای رسمی انجام گیرد یا غیررسمی، کارکردهای متفاوتی خواهند داشت. وقتی درس دینی در کنار آموزش‌های فنی و عمومی ارائه می‌شود، کارکردش پس از نمره و قبولی، فراموشی است! اما وقتی در محیط‌های خانگی و غیررسمی انجام می‌شود و سازمان‌های دینی با همراهی خانواده‌ها متولی آن هستند گونه دیگری است...

آموزش‌های دینی هم از شرایط خاص زمانی، جدا نیست. در روزگاری که دین در يك جامعه مورد هجوم افکار الحادی است، به نوعی در آموزش‌ها بر مقابله با آن افکار، تأکید می‌شود و اگر افکار التقاطی یا گرایش‌های وهابی و سلفی و فرقه‌های قدیم و جدید هجوم آورده باشد، در محتوای آموزش‌ها تغییراتی ایجاد خواهد نمود. اولیای تربیتی و دینی تلاش می‌کنند ضمن حفظ افراد در این زمان، آن‌ها را در برابر آن افکار مهاجم، با آموزش‌های خود مصون نمایند؛ لذا شناخت مختصات فکری زمان و شرایط فکری مخاطبان، در برنامه‌ریزی‌های آموزشی تربیتی، ضروری است...

اگر اوضاع سیاسی اجتماعی زمانه، شرایطی بوجود آورد که دین را کاملاً به حاشیه راند یا با آن مقابله نمود یا محتوایی را به آن تحمیل نمود و مجالی برای قرائت خاص مورد نظر متولیان دینی برای حضور اجتماعی نماند، این آموزش‌ها تعطیل نمی‌شود، بلکه ممکن است به خانه‌ها و تجمعات کوچکتر و چه بسا مخفی کشیده شود که در این شرایط دشواری‌ها و محدودیت‌هایی حاکم می‌شود که برای هر يك باید چاره‌جویی‌هایی نمود. تشیع به دلیل قرارگیری در اقلیت، این تجربه را در قرن‌های متمادی داشته است و نشیب و فرازهای گوناگونی را پشت سر گذاشته اما خاموش ننشسته است و انتظار موعود عدالت‌گستر مهدوی، مشعل امید او در این سالیان بوده است...

تفاوت‌های فردی

یکی از چالش‌های مهم در کار مربیان، وجود تفاوت‌های فردی شاگردان است. اگرچه در يك کلاس نوعاً مشترکاتی چون سن، جنس، زبان، جامعه، ملیت و... وجود دارد اما تفاوت‌های زیادی هم با یکدیگر در بهره‌هوشی، خاستگاه طبقاتی و ویژگی‌های خانوادگی، قوای جسمانی و شرایط روانی و میزان آموخته‌های قبلی وجود دارد. نادیده گرفتن این تفاوت‌های فردی، بعضاً نقصانی جبران‌ناپذیر در کار تعلیم و تربیت ایجاد می‌کند. مربی باید فرصت کافی برای مطالعه این تفاوت‌ها داشته باشد تا متناسب با وضعیت هر متعلم با او برخورد کند و در ارائه درس و کشف استعدادها و آزمون و دادن تکالیف ملاحظه آن تفاوت‌ها را در افراد بنماید...

این تفاوت‌ها اگر خوب برنامه‌ریزی شود نه تنها چالش نیست، بلکه فرصتی نیک برای استفاده از آن‌ها در مسئولیت‌های متفاوت است. جامعه نیاز به استعدادها و سلائق و تیپ‌ها و شغل‌های متفاوت دارد. همه نمی‌توانند استاد ریاضی باشند. نیازهای متفاوت، با توجه به علائق متفاوت افراد، هژمونی هماهنگی می‌تواند ایجاد کند. این سخن فرهنگ عامه است که: هرکسی را بهر کاری ساختند / عشق آن را در دلش انداختند! یکی انگشتان چیره‌دستی برای کار هنری دارد، دیگری صدای خوش، آن یکی کلام نافذ، دیگری قدرت قلم و خلاصه هرکس علاقه و استعداد خاص خود را دارد و وجود این صاحبان علائق متفاوت با تفاوت‌های فردی آن‌ها، کار مربیان را دقیق و دشوار می‌سازد...

در مجموعه‌های دینی، چه بسا ناگزیر از کنار هم قرار دادن سنین و تیپ‌های متفاوت هم هستند. ممکن است همه نوع مخاطب پای يك منبر یا خطابه دینی نشسته باشند: از کودک و نوجوان و جوان تا پیر و میان‌سال از زن و مرد. تنظیم

محتوا به طوری که همه فیض ببرند، دشوار است و خطیب و سخنران ماهر آن است که متناسب با این تیپ‌ها، خوراك لازم برای هر يك را مهیا و ارائه کند. در غیراین صورت افراد، بی‌اعتنا شده یا مجلس و کلاس را ترك می‌کنند و یا خود را سرگرم کار دیگری می‌نمایند. تا آنجا که مقدر و میسر باشد باید جامعه مخاطبان را طبقه‌بندی نمود و متناسب هر يك محتواها را ارائه کرد. به خصوص در بیان احکام و مطالب خاص هر گروه سنی و جنسیتی، جداسازی الزامی است و گرنه باید منتظر عواقب ناگوار آن بود...

در فعالیت‌های دینی می‌توان از این تفاوت‌ها به لحاظ مأموریت‌های گروهی استفاده بهینه نمود. یکی کار تکثیر اوراق، دیگری کارهای نرم‌افزاری، یکی کار آشپزی، دیگری تدارکات، یکی سخنرانی، دیگری انتظامات، و خلاصه هر يك را به خدمتی مشغول نمود که متناسب با علائق و استعدادهاى آن‌ها باشد. البته اگر کسانی واجد چند مهارت باشند، کار جمعی بهتر انجام می‌شود. این تفاوت‌ها به معنی این نیست که يك فرد مادام‌العمر محکوم به يك شرایط باشد، بلکه با مکانیزم‌هایی بعضی تفاوت‌ها قابل تغییرند و فرد می‌تواند خود را با جنبه‌های دیگر سازگار نماید و توان خود را افزایش دهد.

مؤسسات دینی و مهدوی هم در زمینه آموزش و هم تبلیغ می‌توانند با بهره‌برداری حکیمانه و مدیریت خوب از تفاوت‌های فردی، طراز فعالیت‌های خود را ارتقا دهند و بهره‌وری را فزونی بخشند...

تربیت مربیان روز

والدین برای فرزندان خود به دنبال بهترین‌ها هستند و به قدر توان در این راه می‌کوشند: بهترین غذا، بهترین پوشاک، بهترین آموزشگاه، - و مهم‌تر از همه - بهترین مربیان... آری، مربیانی که از فرزندان آن‌ها، شخصیت‌هایی برجسته و مورد افتخار برای خانواده و اجتماع بسازد. خود این مربیان در کجا باید ساخته و پرداخته و بالنده شوند؟ آموزگاران که خود مذهب و فرهیخته نشده باشند چگونه خواهند توانست، دست‌پروردگانی مذهب و فرهیخته داشته باشند؟ خوب گفته‌اند که «فاقد شیئی، هرگز معطی شیئی نمی‌شود». جامی نیز گفته است: ذات نایافته از هستی بخش / چون تواند که بود هستی بخش / خشک ابری که بود ز آب، تهی / ناید از وی صفت آب‌دهی / چون ز هستیش نباشد اثری / چون به هستی رسد از وی دگری؟...

مربی آموزه‌های دینی، علاوه بر تسلط علمی به موضوع مورد آموزش، ویژگی‌های دیگری نیز باید داشته باشد. او خود باید عامل به آن آموزه‌ها باشد وگرنه، از او نخواهند پذیرفت و نتیجه معکوس خواهد داشت. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر که خود را در مقام پیشوایی مردم قرار دهد باید پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خود پردازد و پیش از آنکه به زبانش تربیت کند، با رفتار خود تربیت نماید و کسی که آموزگار و مربی خود باشد بیشتر سزاوار بزرگداشت است تا آن که آموزگار و مربی دیگران است! (مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بَسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ)...^۱

۱. جامع احادیث الشیعه (بروجردی) ج ۱۴ ص ۴۱۹ به نقل از نهج البلاغه ۱۱۰۷.

مجامعی که به آموزش مربیان می پردازند، به طور مضاعف باید به استانداردهای تربیتی و دینی پای بفشردند تا خروجی آنها، چیزی شود که توان تربیت نسل جدید را داشته باشد. نسلی برخوردار از ادب و دانش و اخلاق؛ نسلی فرهیخته و فروتن و خدمتگزار؛ نسلی مؤدب به آداب دینی و عامل به فرائض الاهی. علاوه بر همه اینها، بتواند در ظرف و مختصات زمانی حاضر، زندگی کند و مفید واقع شود. پس خود مربی هم باید متناسب با شرایط روز، تربیت شود؛ و مربیان این مربیان نیز خود باید آشنا به این امر باشند و مربی زمان آگاه تربیت نمایند...

از جمله ویژگی های مربیان دینی در روزگاران غیبت امام عصر ارواحنا فداه، این است که جان او در عشق به مولایش گداخته باشد تا شعاعی و پرتوی از این عشق بر جان شاگردانش بتابد و گرما و نور بخشد. مربیان دین آموز، نخست در نیت و سپس در عمل باید به مولای خود متوسل و متمسک باشند تا با عنایات مهدوی، متربیان آنها، متدین و خدمتگزار بار آیند. زمانه پر آشوب و رسانه های اغواگر و جریان های گمراه ساز آن چنان در این عصر فراوانند که مربی هر چقدر هم که توان داشته باشد حریف آنها نیست؛ بلکه باید توفیقات الاهی و عنایات مهدوی همراه شود تا تلاش های مربی به برگ و بار بنشیند و این فرایند با کمک حجة الله به موفقیت منتهی شود...

روش‌های نوین

سرعت تحولات اجتماعی، نوآوری‌های علمی و فناوری‌های نوپدید در زمان ما به گونه‌ای است که بعضاً جوامع آموزشی تربیتی از آن عقب می‌مانند. این تحولات و نوآوری‌ها، بر روش‌های آموزشی تأثیر می‌گذارد و اگر مربی خود را به آن‌ها نرساند و روش‌های خود را روزآمد نکند، درس او جاذبه‌ای نخواهد داشت. یادگیری در روش‌های سنتی، کتاب‌محور، حافظه‌محور و معلم‌محور است و شاگرد مجالی برای ابراز نظر و تصمیم‌گیری ندارد. مربیان نیز محتواهای ابلاغ شده را اجرا می‌نمایند. اما در دوره جدید معلمان با روش‌های خلاقانه وارد عمل می‌شوند و ظرفیت تغییر، نوآوری و بازسازی خود را در ابعاد گوناگون گسترش می‌دهند و کلاس را متحول می‌کنند...

گاهی با چند سؤال کوتاه، شاگردان را به تکاپو می‌اندازند و آن‌ها را فعال می‌کنند تا به زایش فکری برسند؛ گاهی از ابزارهای آموزشی برای انتقال محتوا بهره می‌گیرند؛ گاهی محیط کلاس را خلاقانه تغییراتی می‌دهند یا به میان طبیعت می‌روند؛ با شیوه‌های نو، آن‌ها را به کشف و نه حفظ ترغیب می‌نمایند؛ از هنر نمایش در بعضی دروس بهره می‌برند. یک نظام آموزشی خلاق، افراد را برای آینده آموزش می‌دهد؛ روش‌ها به‌روزند؛ محتواها نیز روزآمدند؛ شاگردها پرسشگرند؛ به فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازند... اصلی‌ترین گام برای بهتر شدن فرایند آموزش، به‌کارگیری روش‌های خلاق، آزادانه، داوطلبانه، منعطف، پرسشگر، انتخابی و غیرمتمرکز است...

در آموزش‌های دینی هم، روش‌های نوین می‌تواند کارایی آموزش‌ها را چندبرابر کند. مربی با فناوری‌های نوین می‌تواند همواره در دسترس متربیان باشد و در خانه و حتی سفر نیز با او باشد و با ارسال فایل‌های متعدد محتوایی و کمک آموزشی،

فرایند آموزش را مستمر نماید و توانایی‌ها و مهارت شاگردان را از این طریق بالا برد. همچنین با ارائه کارهای جمعی و گروهی، قدرت تعامل جمعی آن‌ها را افزایش داده و با کارسپاری به فرد یا جمع در مناسبت‌های دینی، آن‌ها را برای خدمات اجتماعی آماده سازد. همین زمینه‌ها در آینده افراد را با فعالیت‌های بزرگ‌تر خود داده و ترس آن‌ها برای رفتن به دل برنامه‌های تحول آفرین را، ذوب می‌کند...

به‌طور خاص در زمان غیبت امام عصر ارواحنا فدا، به‌کارگیری روش‌های نو در آموزش‌های دینی و مهدوی آن هم در دوره تأثیرگذاری رسانه‌های رنگین و ظهور فناوری‌های نوین، که دشمنان و مخالفان از آن‌ها در گمراه‌سازی‌شان سود می‌برند، بسیار ضروری است. وقتی جاذبه‌های آموزشی مخالفان بیشتر باشد، میدان به‌دست ایشان افتاده و افراد جذب آن‌ها می‌شوند به‌ویژه که ایشان محدودیت‌های ما در رعایت حدود شرعی را نیز ندارند. راه و رسم انتظار بالنده مهدوی وقتی فراگیر می‌شود که منتظران روش‌های خود را در آموزش و تبلیغ روزآمد کنند و جاذبه‌های آموزشی و پرورشی خود را افزون نمایند تا دل‌های بیشتری را با مهر به یگانه دوران پیوند زنند...

ارزشیابی مستمر

خوش بود گر مَحَك تجربه آید به میان... تجربه، آزمون، ارزیابی و ارزشیابی است که حقیقت ادعاها را مشخص می‌سازد. تا در ترازوی نقد و ارزشیابی قرار نگیرید، معلوم نیست آنچه ادعا می‌کنید با حقیقت همراه باشد. ارزشیابی، یکی از اصول مهم در فرایند آموزش است. ارزشیابی به منظور شناخت توانایی و زمینه‌های علمی شاگردان و تصمیم‌گیری برای انجام فعالیت‌های بعدی آموزشی، شناساندن هدف‌های آموزشی در فرایند تدریس، بهبود و اصلاح فعالیت‌های آموزشی، شناخت نارسایی‌های آموزشی شاگردان و ترمیم آن‌ها، ایجاد رغبت و کسب عادات صحیح آموزشی در شاگردان و نیز ارتقای آنان است. این اهداف، مستلزم دو نوع ارزشیابی است: ارزشیابی یا سنجش آغازین (به منظور کشف سطح و شرایط متعلمان) و ارزشیابی پایانی (به منظور شناخت میزان تأثیر آموزش‌ها)...

چه بسا معلم می‌پندارد تعلیمش موفقیت‌آمیز بوده در حالی که هیچ رشدی در متعلم ایجاد نشده است. آزمون و ارزشیابی، معلم را از واقعیت آگاه می‌کند و به دانش‌آموز هم کمک می‌کند تا فرصت دیگری به خود بدهد و موضوع را یاد بگیرد. چون فرایند یادگیری، ادامه‌دار و مستمر است، ارزشیابی‌ها نیز باید مستمر باشد. بهتر است در پایان هر بخش یا فصل یا موضوع، آزمون انجام شود و اگر اطمینان حاصل شد که مطلب مفهوم شده، فصل بعدی آغاز شود و در نهایت از کل موضوع هم آزمون جامع به عمل آید. البته لازم نیست همیشه ارزشیابی‌ها، کتبی و رسمی باشد. گاهی معلم با چند سؤال از گروه شاهد، می‌تواند نزد خود ارزشیابی را انجام دهد و نتیجه را کشف نماید...

معمولاً شاگردان نسبت به آزمون و ارزشیابی هراس دارند و از امتحان (به رنج و محنت افکندن!) دل خوشی ندارند زیرا می‌ترسند مورد توبیخ و سرزنش قرار گیرند. بهترین معلمان کسانی هستند که این ترس و هراس را در دل شاگردان شان از بین ببرند به نوعی که آن‌ها آزمون را دوست داشته باشند زیرا آن را موجب اخذ جایزه یا کسب رتبه و برتری خود نسبت به دیگران حساب کنند و خود را در مسابقه ببینند. کمی هم که رشد کردند، آن را عامل ارتقای خویش بدانند و متوجه شوند بخش‌های یاد نگرفته را با تلاشی دیگر یاد بگیرند. بیشترین نتیجه ارزشیابی متوجه خود فرد است که متذکر شود رها شده نیست و آزمون در کار است و در ترازوی عمل، هویت افکار و اعمال او توزین خواهد شد: *أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين من قبلهم...: مردم می‌پندارند همین که گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و آزمون نمی‌شوند؟! ما پیشینیان آن‌ها را نیز آزمودیم...*

عصر غیبت امام عصر ارواحنا فداه، عصر آزمون‌های مستمر است: آزمون ایمان، آزمون صبر و استقامت، آزمون انتظار و چشم‌براهی، آزمون مرزبانی و خدمتگزاری، آزمون صلاح و سداد و تقوی و پاکی... به این‌ها اضافه کنید آزمون فهم عالمانه دین و گسترش بینش علمی خویش برای دفاع عالمانه از آموزه‌های دینی در برابر هجوم بی‌امان گمراهان برای گمراه‌سازی مؤمنان و فرزندان اهالی قبله. با این اهداف عالی، نقش ارزشیابی، بسیار مهم می‌شود زیرا معلوم می‌کند در کجای خط ایستاده‌ایم و چه اندازه توفیق یافته‌ایم و راه آینده را چگونه طی کنیم تا موجبات رضایت مولای خود را فراهم آوریم...



نکات علمی پژوهشی



اندیشه‌ورزی

انسان در پرتو «اندیشه‌ورزی» است که انسان شده است! تفکر، همان کوشش و جولان فکر و اندیشه به اقتضای عقل و خرد است که حرکت از مجهول به سوی معلوم است و سبب شناخت و معرفت می‌شود. این رهپویی در مشهد عقل، صورت می‌پذیرد. عقل چراغ تابانی است که در پرتو آن انسان می‌اندیشد و مطالبی را کشف می‌کند. کاشفیت عقل با اندیشه و تفکر تحقق می‌یابد. انسان با آزادی و اختیار خویش می‌تواند از این ابزار حیاتی خود استفاده کند و به کشف نائل آید و یا اینکه اندیشه‌ورزی را تعطیل نماید و چراغ عقل خویش را خاموش دارد و به رتبه حیوانیت، رضا دهد و بلکه فروتراز آنان شود (بل هم اضلُّ سبیلاً)...^۱

ابزار ما برای پژوهش و کسب علم، تفکر و اندیشه‌ورزی در روشنای عقل است. به عبارت دیگر به‌کارگیری عقل، انسان را به بهترین مدارج می‌رساند. از آنجاکه نیروی عقل، انسان را از کارهای ناهنجار باز می‌دارد، به آن عقل گفته می‌شود که از عقال است و آن ریسمانی است که برپای اشتران بندند تا حرکتی خلاف نکنند. این است که در روایات آمده است: «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ»^۲... «ما خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا كَرَمًا عَلَيْهِ مِنَ الْعَقْلِ»، (عقل آن است که توسط آن خدای رحمان، عبادت می‌شود... و خداوند آفریده‌ای گرامی‌تر از عقل، نیافریده است).

ادراکات انسانی با تفکر و تعقل حاصل می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَأَقْصِبْ قَلْبُكَ لِغَلَّتْ أَعْيُنُكَ وَأَنْتَ سَمِيعٌ»^۳؛ این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن، شاید بیندیشند! «تدبر» نیز با همین کارکرد اما بررسی و اندیشه در عواقب و نتایج امور است چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ

۱. فرقان (۲۵): ۴۴.

۲. روضة المتقين ۳: ۹۴.

۳. اعراف (۷): ۱۷۶.

غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُّوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً^۱ آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند....

انسان، برای رسیدن به علم و آگاهی باید چراغ اندیشه و تعقل خویش را روشن کند. همین که آغاز کند و به خود و اطراف بنگرد و بیندیشد، به معرفت و شناخت می‌رسد؛ می‌یابد که من در تحول و چرخش از حالتی به حالت دیگرم و دیگری است که مرا متحول می‌کند؛ به آسمان‌ها و خورشید و ستارگان می‌نگرد و می‌یابد این‌ها بیهوده خلق نشده‌اند؛ به موجودات و حیوانات می‌نگرد و می‌یابد که خلقتشان شگفت و هدفدار است؛ به گیاهان و میوه‌ها و بهار و تابستان و چرخش ایام می‌نگرد و می‌یابد که این تحولات و آفریده‌ها با نظمی شگفت پدید آمده‌اند و آفریننده‌ای بزرگ و توانا دارند... این معرفت و شناخت او را به کرنش در برابر خالق بزرگ رهنمون می‌شود و این‌ها در پرتو تفکر و تدبر و تعقل به دست می‌آید....

اگر انسان این چراغ را خاموش دارد، چه عواقبی را برای خویش رقم می‌زند؟ اصولاً کسانی هستند که او را از اندیشیدن و تعقل باز می‌دارند. در رأس این دشمنان، شیطان است که سوگند یاد کرده انسان را تیره‌بخت کند. البته شیطان کارکردی جز دعوت و وسوسه ندارد و اندیشه و تعقل انسان، باطل السحر شیطان است به شرط آنکه عقل و فکر خویش را به کار اندازد. در قیامت دوزخیان می‌گویند: اگر ما حرف حق را شنیده بودیم و از عقل خویش بهره می‌بردیم امروز از اصحاب دوزخ نبودیم (لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ)^۲. اگر عقل را به کار می‌گرفتند پیرو فرقه‌های گمراه و متنبیان و متمه‌دیان نمی‌شدند و دست از اطاعت پیامبران و امامان نمی‌کشیدند و در غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با وسوسه‌های شیاطین، خود را از پیروی حجت خدا محروم نمی‌نمودند....

۱. نساء (۴): ۸۲.

۲. ملک (۶۷): ۱۰.

پژوهش و تحقیق

جستجوست که طلاجویان را به معدن طلا می‌رساند و حقیقت‌جویان را به حقیقت! در سایه پژوهش و تحقیق، پژوهشگران و محققان به یافته‌های جدید، دانش نو، حقایق پنهان و واقعیات امور پی می‌برند؛ با پژوهش است که محققان، از فرضیه‌ها به نتایج می‌رسند و با راستی‌آزمایی، ادعاها را می‌کاوند تا راستی و درستی یا ناراستی و نادرستی آن‌ها را مشخص سازند. اگر جستجوی علمی و عقلی تعطیل شود، پیشرفت انسان‌ها و جوامع متوقف می‌شود. امروزه یکی از معیارها و میزان‌های پیشرفت جوامع را با سهمی که از بودجه برای تحقیقات می‌گذارند، می‌سنجند. این بخش از بودجه، بهترین مصرف بودجه است زیرا ضامن رشد و ارتقای آن جامعه محسوب می‌شود...

هر انسانی نیز موظف به پژوهش است؛ پژوهش در اصول دین و قبول علمی و یقینی آن در آستانه سن تکلیف؛ پژوهش در کسب و کار حلال و گزینش بهترین راه آن؛ پژوهش در انتخاب دوست و همراه؛ پژوهش در انتخاب همسر همراه و مادر خوب برای فرزندان؛ پژوهش در بهترین شیوه دفاع از دین و مرزبانی و خدمتگزاری در مقابل هجوم مخالفان و معاندان... پژوهش در شبهات مطرح‌شده از سوی دشمنان و یافتن بهترین پاسخ‌ها برای آن‌ها؛ پژوهش در بهترین ابزارهای تبلیغی و رسانه‌ای برای تأثیرگذاری بهتر و بیشتر بر مخاطبان...

پژوهش‌ها متناسب با موضوع مورد پژوهش به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. پژوهش تجربی، پژوهش تاریخی، پژوهش پیمایشی یا میدانی، پژوهش کتابخانه‌ای و... و هرکدام بر پایه‌ای استوارند؛ مثلاً پژوهش در علوم تجربی بر آزمایش، پژوهش‌های تاریخی بر اسناد، پژوهش‌های میدانی بر مصاحبه و نمونه و آمار و پژوهش‌های علوم انسانی بر ارائه فرضیه و اثبات آن و پژوهش‌های

کتابخانه‌ای بر سابقه و سیر بحث و یافته‌های قبلی و نظریه‌پردازی و... پژوهش دینی نیز بر کندوکاو دقیق در متون اصلی دین، بررسی جعل و تحریف‌ها، بررسی حوزه آن‌ها (عقلی، فقهی، تاریخی و...) و تطبیق با متدولوژی آن حوزه مثلاً سنجش با کتاب و سنت و اجماع و عقل...

اگر پژوهش‌های دینی در موضوع ادیان و فرق باشد باز ساختار خود را دارد. محقق هیچ‌گاه از زمینه قبلی یا اعتقاد قلبی، خالی نیست اما باید هماره بر جانب انصاف و راستی و حقیقت، حرکت کند و چیزی را کتمان نکند یا نسبت ناروایی ندهد یا حب و بغض و تعصب را دخالت ندهد و امانت‌دار باشد تا به تحقیق او توجه و اعتماد کنند و از او بپذیرند. نقد مطالب ادیان یا فرقه‌ها و نحله‌های قدیم و جدید، باید از ادب و متانت و احترام برخوردار باشد که موجب تحریک عصبیت یا پرخاشگری آن‌ها نشود و مهربانانه به قصد ارشاد و با انگیزه الهی و هدایتی انجام شود. در این صورت است که آن پژوهش و تبلیغ مؤثر واقع شده و کسانی را هدایت نموده و به دایره انصار حجت خدا-امام عصر ارواحنا فداه-می‌افزاید....

مخاطب شناسی

تنی چند از زندان و شوخان، عزم کردند که حکیم ناینبایی را دست اندازند و مزاح کنند! او را به مجلس نسوان بردند و گفتند اینجا مجلس رجال است و شما در فواید تعدد زوجات سخن بگویید! او نیز چنین کرد، در حال نسوان بر او شوریدند و هریک با ابزاری او را به باد کتک گرفتند و کفش‌ها بود که بر سر او فرود می‌آمد! شوخان نیز بر حال حکیم همی می‌خندیدند... سخنوری که مخاطب شناسد و به مقتضای حال سخن نگوید چونان همان حکیم ناینباست که هم مطلب را تباه می‌کند، هم خود را به زحمت می‌افکند و هم ملعبه شوخان و منتقدان می‌شود...

مخاطب‌شناسی، از اصول بنیادین ارائه‌های پژوهشی و نگاشته‌های علمی است: برای چه کسانی و در چه جایگاه و موقعیت و کدام ظرف زمانی و مکانی، مطلب خویش را ارائه می‌کنند: هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد / در خوردن همگان نیست خطابات بلند... اگر مخاطب کودک و نوجوان است، زبان کودکی باید گشود و اگر عالمان و فرهیختگانند، به زبان و اصطلاحات علمی باید سخن گفت و اگر مخاطبان عموم مردم اند، به سادگی و در خور فهم عموم باید سخن راند و مقاله نگاشت^۱، چنان‌که پیامبران به میزان فهم و عقل عموم، با آنان سخن می‌گفتند نه به مقتضای علم و عقل خویش (نحن معاشر الأنبياء نكلم الناس على قدر عقولهم لا على قدر عقولنا)^۲...

از اینجاست که عالمان و پژوهشگران، پیش از هر خطابه یا نگارش مقاله، مخاطب خویش را مشخص می‌کنند آن‌گاه دست به قلم می‌برند یا زبان به خطابه

۱. کلموا الناس على قدر عقولهم...: تذكرة الفقهاء ج ۱ ص ۱۵۳.

۲. روضة المتقين ج ۱۰ ص ۱۹۲.

می‌گشایند. مؤسسات نشر فرهنگ نیز پنج سطح از مخاطبان را تعریف نموده و برای هرگروه متناسب با سطح آن‌ها، آثار علمی را منتشر می‌کنند و سطح و مخاطب هر نوشتار را نیز بر آن اثر، درج می‌نمایند؛ هنگام سفارش اثر به نویسندگان نیز سطح مخاطب را برای او مشخص می‌سازند تا او متناسب با سطح مخاطب، اثر و کتاب خویش را پدید آورد. این رویکرد فنی موجب می‌شود که هر تیر دقیقاً بر هدف نشیند و هر سخن مخاطب خویش را بیابد و اثربخشی در بالاترین سطح خود ظاهر شود...

نویسندگان حوزه دین و اندیشه، به این راهبرد، نیاز بیشتری دارند؛ چون اگر سخن بیجا و بی‌هدف گویند هم مخاطب و هم فرصت را از دست داده‌اند و چه بسا نتوانند برای بار دوم با مخاطب روبه‌رو شوند و آن مفهوم بنیادین و مقدس را با او در میان گذاشته و جبران مافات کنند؛ و نیز چه بسا مخاطب، خاطره ناخوشی از ارائه اول پیدا کند که بعدی‌ها نتوانند آن را اصلاح نمایند. امروز شاهدیم که بعضی کلیپ‌ها از خطبای زمان و مخاطب ناشناس، دست به دست می‌چرخد که موجب مضحکه منتقدان و عموم مردم می‌شود. نباید با جهل نسبت به مخاطبان، ارزش مطالب و مفاهیم ولایی و مهدوی را پایین آورد و آن‌ها را از پیوند معنوی و قلبی با امام به دلیل ارائه نامتناسب و غیر فنی محروم نمود. ائمه علیهم‌السلام از چنین کسانی گلایه نموده و فرموده‌اند: موجب زینت ما باشید نه مایه طعنه و سرزنش و شماتت دشمنان (کونوا لنا زیناً ولا تكونوا علينا شیناً)...

امانت‌داری

امانت‌داری در پژوهش‌های علمی به این است که منشأ تمامی نقل‌قول‌ها ذکر شود؛ هر مطلبی که از جایی و یا کسی گرفته شده با ذکر نام و مأخذ آورده شود؛ در کلام دیگران، دخل و تصرفی نشود؛ اگر سخنی مورد نقد قرار می‌گیرد، سخن ناقد و مطلب مورد نقد کاملاً جدا باشد و مخلوط نشود که نتوان دقیقاً سخن هر يك را از هم تمیز داد؛ دشمنی با يك فكر مجوز نسبت دادن هر چیز به آن نیست، همچنین اگر طرف مقابل شما نسبت ناروایی داد و در این زمینه خطا کرد، دلیل نمی‌شود که شما هم خطا کنید؛ هرچه در اثر خود امانت را بیشتر رعایت کنید بیشتر محبوب خوانندگان‌تان می‌گردید زیرا مورد اعتماد آن‌ها واقع شده و سخنان شما برای آن‌ها قابل قبول‌تر و دلنشین‌تر می‌شود...

امروز در کتاب‌ها و مقالات علمی، پانوشت‌ها و پاورقی‌ها در پایین صفحه یا انتهای مقاله و ذکر منابع و مأخذ و مراجع در پایان کتاب به يك عادت خوب و اسلوب الزامی تبدیل شده است. این نظم، نشان دقت، استناد و امانت‌داری است. پیشینیان ما این امانت‌داری و استناد را به ما آموخته‌اند. ذکر سلسله رجال يك حدیث، به نوعی نشان همین شیوه بود که سخن به تك تك راویانش نسبت داده می‌شد. کتب قدمای ما بسیار بر استناد هر سخن به صاحبش تأکید داشتند و بدترین نوع سرقت را سرقت علمی می‌شمردند. سنت «اجازه‌روایی» نشانی دیگر از همین شیوه نیکو بود که شاگرد افاضات استادش را (که خود از اساتیدش دریافت کرده بود) با اجازه خود او نقل می‌نمود...

با رواج وب‌سایت‌ها و شیوع اینترنت و گستردگی فضای مجازی، بسیاری از افراد مطالب دیگران را برداشته و اثر خود جا می‌زنند و حتی پایان‌نامه‌های خویش را به همین شیوه سرهم می‌کنند و مدرک می‌گیرند به طوری که مراکز

علمی، نرم‌افزاری ساخته‌اند تا این مونتاژها و سرقت‌ها را شناسایی و با آن مقابله کند... مواردی هم هست که کسانی آثار دیگران را به اسم خود جا می‌زنند. قانون کپی‌رایت برای دفاع از حقوق مالکیت معنوی صاحبان آثار است اگرچه هنوز معدود کسانی خود را ملزم به رعایت آن نمی‌دانند و حقوق صاحبان آثار را پایمال می‌کنند. مطمئناً تا در جامعه‌ای انضباط علمی و حقوق معنوی و مادی افراد محترم داشته نشود و سارقان علمی تقبیح و تنبیه نشوند، آن جامعه رشد نخواهد کرد...

از همان کودکی باید احترام به حقوق دیگران و امانتداری و راستی را در نسل خود به يك فرهنگ تبدیل کنیم. اگر چنین کنیم فرزندان ما، به داشته‌های خود قناعت نموده و سعی نمی‌کنند به داشته‌های عاریتی و اموال و آثار دیگران، پُز دهند بلکه سعی می‌کنند خود مولّد شوند و به آفرینندگی برسند. در این صورت است که پیشرفت در دسترس خواهد بود. بهترین عامل کنترل این زیاده‌خواهی، ناظر دانستن خدا و ولیّ اوست. فرد باید شرم کند که در منظر آن‌ها این خطا را مرتکب شود و به حقوق دیگران تجاوز نماید و با خود بگوید: گیرم که خلق را به فریبت فریفتی/ با دست انتقام الاهی چه می‌کنی؟! عزّت را از خدا بخواهد - که عزّت و ذلّت دست اوست - و رضایت مولایش را بر هر موقعیت فریبنده دنیوی ترجیح دهد که لبخند رضایت او بر همه موقعیت‌ها و جایزه‌ها و عنوان‌ها، ترجیح دارد...

نظم ساختاری

همه مواد اولیه برای تهیه یک غذا فراهم است اما تا مهارت یک آشپز خوب نباشد یک غذای خوب و لذیذ و سالم با یک تزئین زیبا و چشم‌نواز که دهان‌ها را آب بیندازد، فراهم نمی‌آید! ناآشپزها نه تنها غذای خوبی آماده نمی‌کنند، بلکه آن مواد را هم ضایع می‌کنند زیرا از اندازه هر یک از مواد و نحوه ترکیب و میزان چاشنی‌ها و افزودنی‌ها و نحوه پخت بی‌اطلاعتند. چرا می‌پنداریم همین که مطلبی را بدانیم، می‌توانیم خوراک فکری خوبی به مخاطبان بدهیم؟ ترکیب مطالب، تقدّم و تأخر، چیدمان مقدمه و متن و نتیجه و طراحی سازمان محتوا، اختصار یا تفصیل به تناسب مخاطب و خلاصه پختن مطالب و آنگاه عرضه خوب و بسامان آنهاست که از مواد اولیه علمی ما یک غذای فکری خوب می‌سازد که بر جان مخاطبان بنشیند و اثرگذار شود و خواننده با میل و رغبت آن را بخواند و لذت ببرد...

برای نمونه نگاهی بیندازید به یکی از کتب اربعه یعنی کتاب کافی مرحوم کلینی قدس سرّه در یازده قرن قبل. آیا شگفت‌زده نمی‌شوید از چیدمان مطالب، ابواب و فصول و تنظیمات عالی آن؟ همان موقع کتاب‌هایی بودند که از بای بسم الله تا تای تمت آنها فاقد یک تقسیم‌بندی و تبویب و تنظیم موضوعی بوده و مطالب به طور فلّه روی هم تلنبار گشته و پیدا کردن یک مطلب از میان آن کوه مطالب مثل پیدا کردن یک سوزن بود در انباری تاریک پر از لوازم و اثاثیه!

باید به این بزرگوار و امثال او که مفاخر ما هستند بالید که چقدر از عصر خود جلوتر بودند و با سبک زیبا و تنظیمات عالی، دسترسی مخاطب را به مطالب دلخواه او در میان مجموعه محتواها آسان و سریع می‌نمودند...

امروز دیگر از هیچ دانشجویی در مقاطع ارشد و دکترا، پذیرفته نیست که رساله و پایان نامه اش را بدون تنظیمات دقیق، فصول و ابواب و فهارس و ارجاعات و منابع و... ارائه دهد. نویسندگان مقالات علمی پژوهشی که بخواهند مقاله شان در نشریات علمی پژوهشی منتشر شود باید این سبک را به طور دقیق رعایت کنند وگرنه اثر آن ها پذیرفته نخواهد شد. کتاب های علمی امروز همگی با این اسلوب منتشر می شوند. فهارس متعدد در پایان این کتب شامل اعلام و اشخاص و امکنه و آیات و روایات و اشعار و اصطلاحات و... خواننده را قادر می سازد از طریق هر یک از آن کلیدواژه ها و کلمات، به سرعت به مطلب مورد نظر خود در آن کتاب دسترسی پیدا کند...

کتاب ها و مقالات حوزه دین و اندیشه، امروز باید در این زمینه نمونه باشند. تخطی از این اسلوب، نوشته آن ها را کم اعتبار و کم خواننده می کند و چه بسا مخاطبان را فراری می دهد! اگر خواننده ای فقط حوصله خواندن یک فصل از کتاب را داشت یا اصلاً به دنبال یک موضوع بود که در یکی از فصول کتاب به آن پرداخته شده به راحتی و روانی به آن دسترسی پیدا کرده و از مطالبش بهره مند شود. اگر خواننده ای در یک کتاب مهدوی به دنبال پاسخ شبهه غیبت یا طول عمر یا وظایف منتظران و یا باریافتگان و اعلام و نویسندگان عصر غیبت است، باید با نیم نگاهی به فهارس پایانی اعم از فهرست موضوعات و یا اعلام و... به سرعت به خواسته خویش نائل آید. محققان و مؤلفان مهدوی با رعایت این تنظیمات، مخاطبان بیشتری را به محتواهای مهدوی، می افزایند و علاقه مند می کنند و این یک پیروزی است...

همان طور که بوم و رنگ و قلم برای نقاش شدن کافی نیست، قلم و کاغذ و کلمه برای نویسنده شدن، کفایت نمی‌کند. نقاش ماهر با ذهن تصویرساز خویش چنان هنرمندانه رنگ‌ها را به کار می‌گیرد و نقش‌پردازی می‌کند و به تصویر روح می‌بخشد و شگفتی می‌آفریند که بیننده را مجذوب و مسحور خویش می‌نماید. نویسنده نیز با خلق معانی، چنان هنرمندانه کلمات را به کار می‌گیرد و مقامه خلق می‌کند که خواننده را با خود به یک پرواز معرفتی میهمان نموده، منظور خویش را در جان او می‌نشانند. این، همان کاخ اندیشه است که فردوسی از آن سخن می‌گوید: پی افکندم از نظم کاخی بلند / که از باد و باران نیابد گزند / نمیرم از این پس که من زنده‌ام / که تخم سخن را پراکنده‌ام... بلاغت ویژگی ادبیات وزین است و آن، گفتن یا نوشتن کلام فصیح است به مقتضای حال و مقام؛ سخنی خوش‌آهنگ و آراسته که معنای واحدی را به اشکال و صور گوناگون به دست دهد. همچنین چیره‌زبانی، زبان‌آوری، شیواسخنی، رسایی و شیوایی، سخندانی و سخن‌شناسی را بلاغت گفته‌اند چنان‌که سعدی می‌گوید: شبی زیت فکرت همی سوختم / چراغ بلاغت می‌افروختم / پراکنده‌گویی حدیثم شنید / جز احسنت گفتن طریقی ندید... ادبیاتی بلیغ و وزین است که در لذت و شادی و اندوه شنونده سهیم شود یا چنین حالاتی را برای او خلق کند. مقتضای حال او را در نظر بگیرد، گاهی او را مخاطب قرار دهد، گاهی به کنایه، گاهی اختصار، زمانی تفصیل، گاهی حماسه‌پردازی، زمانی زبان مویه، زمانی خنده، گاهی طنز، گاهی نقد و خلاصه با حالات روحی خواننده همراه و بر او تأثیرگذار شود...

ادبیات، برگرفته از ادب است لذا دشنام و اهانت و استهزاء و درشت‌گویی و تهمت و بهتان و... نباید در آن راه یابد. قرآن اجازت هیچ اهانت و دشنامی به دگران‌دیشان و ملحدان را نمی‌دهد: و فرمان می‌دهد که آن‌هایی را که جز خدا را می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام خواهند داد (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ). امیرمؤمنان علیه السلام اصحابش را از دشنام دادن لشکرشامیان بر حذر داشته است و فرمود: من دوست ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید ولی اگر اعمال زشت‌شان را شرح دهید و احوال آن‌ها را بیان کنید، به گفتار صحیح نزدیک‌تر و برای اتمام حجت رساتر است. شما باید به جای دشنام چنین می‌گفتید: پروردگارا خون ما و آن‌ها را حفظ کن و آتش جنگ را خاموش فرما و میان ما و آن‌ها را اصلاح کن و آنان را از گمراهی‌شان هدایت نما تا کسانی که جاهلند حق را بشناسند و آن‌ها که گمراهند و بردشمنی با حق اصرار می‌ورزند از آن دست بردارند و به راه راست باز گردند.

ادب و متانت و خیرخواهی باید دستمایه نوشتارهای دینی باشد تا میوه هدایت دهد و دل‌هایی را نرم کند. از زیبایی‌های سخن بهره‌گیر؛ از شعر و نثر و مثل و قصه و نکته و خلاصه هر کلام شیوا، و ام‌ستانی کند تا سخنش دلنشین‌تر شود: اینک به ارمغان، اینجا به دشت مهر، هرچه گل داغ، هر غنچه شکفته در این باغ، هر سنبل سپیده امید؛ هر جا که دیده‌ام، با عشق و شور و مهر، با داس هر کلام، بهر تو چیده‌ام...

ادبیات مهدوی، چنین رنگ و بویی دارد زیرا به ساحت نورانی محبوب عالمیان و امام کروبیان و مقتدای فرشتگان، آسمانیان و زمینیان یعنی حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می‌شود و باید همه زیبایی‌ها را در خود داشته باشد تا دل‌های منتظرانش را تسخیر کند و مهرش را افزون نماید...

مرجعیت علمی

آب از سرچشمه باید خورد/ میوه را از شاخه باید چید/ نور از خورشید باید خواست/ راه را در جاده باید رفت / نزد عالم درس باید خواند/ هرسؤالی نزد اهل ذکر باید برد... / راه جزاین نیست، تا روی براوج، تا رسی برقله دانش...

هیچ عاقلی برای تعلیم خط نزد بی سوادان نمی رود و هیچ کس دلیل راهش را اعمی و کور قرار نمی دهد. این جاهلان اند که علاج بیماری از خبازان خواهند و سؤال علمی از جمازان پرسند و طراران را دلیل راه خود کنند و هدایت را از شیطان طلب نمایند و نشانی شهر از ره گم کردگان پرسند و مرکب خود بر افلیج نهند و بر جادو و جمبل اعتماد کنند و از اهل شقاوت، راه و رسم سعادت پرسند و افسار زندگی خویش به خائنان دهند و با همه این احوال، بر جهل خود فخر فروشند!

قرآن می فرماید: از آگاهان پرسید اگر نمی دانید (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون).^۱ آیا این سخن خداوند، کافی نیست که سؤال خود نزد دانایان بریم و اهل ذکر را مرجع علمی خویش سازیم و علم دین را از دانایان وحی طلب کنیم و برگفتارهای دیگران اعتماد نکنیم و مدارس «آل الله» را خالی نگذاریم (چنان که شاعر گرانمایه دعبل خزاعی در قصیده تاییه خویش سرود: مدارس آیات خلت من تلاوة...) و خود را از علم نجات بخش محروم نسازیم و به سوء عاقبت دچار ننماییم که شیطان از روبه رو و پشت سردر کمین ماست تا به چشم نظاره کند بدبختی و گمراهی ما را؟

آیا «اهل ذکر»، جز امامان معصوم اند که جانشینان بر حق پیامبر ختمی مرتبت اند؟^۲ آیا علم دین نزد جز آنان است که خانه زاد وحی اند؟ مگر نه اینکه اهل خانه داناترند به امور خانه از دیگران؟ (اهل البیت أدری بما فی البیت)^۳...

۱. نحل (۱۶): ۴۳؛ انبیاء (۲۱): ۷.

۲. کنزالدقائق ۷: ۲۱۱-۲۱۵.

۳. الطرائف سید بن طاوس، مترجم: الهامی، ص ۳۶۲.

شك نباید کرد که هرگونه انحراف از مرجعیت علمی اهل البیت علیهم السلام در امر دین، به ضلالت منتهی است. معارف به جا مانده از ایشان در مجموعه‌های گران سنگ روایی، پیشاروی ماست. عدم مراجعه به آن‌ها یا مراجعه به غیرایشان در معارف مبدئی و معادی، در حکم انکار آنان است. مگر می‌شود کسی آنان را خلفا و حجج الاهی بعد از پیامبر باور کند اما در علم دین به سراغ آنان نرود و از چشمه‌سار آنان معرفت ننوشد و به سراغ هرزآب‌های متعفن و آلوده رود؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: به شرق و غرب عالم بروید (و همه جا را جستجو کنید اما بدانید) دانش صحیح را جز در نزد ما اهل بیت نخواهید یافت (شَرِّقًا وَ غَرْبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ) ...

پژوهشگران عرصه اندیشه و عالمان و مبلغان دین، با قبول مرجعیت علمی ائمه، هر فصل معرفت را که می‌خواهند بگشایند و بیان کنند به میراث علمی آن پیشوایان علم و معرفت چه در تفسیر قرآن یا مباحث اعتقادی یا فقه و اخلاق و اصول زندگی و اقتصاد و روابط فردی و اجتماعی مراجعه می‌کنند که این معنای حقیقی «فاسئلوا اهل الذکر» است. علاوه بر آن، مقام امامت آن بزرگواران ایجاب می‌کند که ایشان را حتی پس از مرگ جسمانی، امام و هادی دانسته از آنان طلب علم نماییم و همچون مقدس اردبیلی‌ها از باب مدینه علم پیامبر، پاسخ گیریم. اضافه کنیم استمداد علمی از حجت دوران خویش - حضرت مهدی ارواحنا فداه - که در عصر غیبت‌شان در بسیاری از موارد، متوسلان و متمسکان به خویش را هدایت علمی و معرفتی نموده و دستگیری فرموده‌اند و می‌فرمایند و خواهند فرمود...

ویراستاری

زیبایی آثار نوشتاری و هنری در گرو ویرایش آن‌هاست. ویرایش یا ویراستاری واژه‌ای نواز اسم مصدر «ویراستن» به معنای اصلاح و تصحیح در امور نوشتاری است همچنین به فرایند انتخاب و آماده‌سازی محصولات نوشتاری، دیداری، تصویری، شنیداری و رسانه‌ای مورد استفاده در انتقال اطلاعات می‌گویند. در فرایند ویرایش ممکن است تصحیح، تلخیص، ساماندهی و بسیاری تغییرات دیگر به قصد تولید اثری منسجم، یکدست، درست، دقیق و کامل صورت گیرد. هر نوشته باید از جهات گوناگونی مانند محتوا، بیان، صحت و اعتبار، دقت، نظم، آراستگی و علایم نگارشی بررسی و بازبینی شود. به این بازبینی «ویرایش» یا «ویراستاری» می‌گویند...

ویراستار موظف است که ضمن رعایت سبک صاحب‌نوشته یا مترجم، خطاهای دستوری، حشو، تکرار، گزافه‌گویی و عبارت‌های بی‌شیرازه و پریشان را سامان دهد. ویرایش، از دیدگاهی کلی، به دو نوع اصلی «ویرایش عمومی» و «ویرایش محتوایی» تقسیم می‌شود: ویرایش‌های «صوری»، «زبانی» و «ساختاری» که عموم نوشته‌ها، بدون توجه به محتوایشان، به همه آن‌ها نیاز دارند، ویرایش عمومی نامیده می‌شوند که توسط «ویراستار عمومی» انجام می‌شود و هریک از ویرایش‌های «ترجمه»، «علمی»، «تخصصی»، «گفتاری»، «تصویری»، «نمایه‌ای»، «ادبی»، «تلخیصی» و «تصحیحی» که هر نوشته، بسته به محتوایش، ممکن است به یکی از آن‌ها نیاز داشته باشد، را «ویرایش ویژه یا محتوایی» می‌نامند که توسط ویراستاران محتوایی انجام می‌شود...

برای کمک به ویرایش متون فارسی، نرم‌افزار «ویراستیار» طراحی شده که به اصلاح خطاهای املائی، اشتباهات ویرایشی و نشانه‌گذاری و نیز استانداردسازی

متون می‌پردازد. کارکرد این نرم‌افزار غلطیابی املائی، اصلاح نویسه‌ها و کاراکترها، پیش‌پردازش املائی، تکمیل خودکار واژه‌ها، میانبرها، اصلاح اشکال‌های افزونه، اصلاح نشانه‌گذاری، تبدیل تقویم، تبدیل فینگلیش و تبدیل اعداد است. اما ویرایش محتوایی، توسط خود ویراستار انجام می‌شود شامل: حذف، کاهش یا تلخیص مطالب تکراری، غیرضروری؛ غیرمستند، مبتذل، نامتعارف، سست و ضعیف؛ اصلاح، تنظیم و جابه‌جایی مطالب برای انسجام و یک‌دستی نوشتار؛ افزایش برخی نکات فراموش شده یا جاافتاده در متن یا پاورقی؛ مقابله متن با اصل (در صورت ترجمه یا تصحیح متون کلاسیک)؛ توضیح، یادآوری یا پیشنهاد ضروری در پاورقی و با ذکر کلمه ویراستار (با اجازه‌ی مؤلف)؛ بازبینی و تصحیح مطالب نادرست، متناقض و غیرعلمی.

امروز چالش بزرگ آثار دینی، فقدان یا ضعف ویراستاری است. متون تألیف‌شده توسط عالمان باید هم ویراستاری ساختاری و هم محتوایی شوند، ولی یا خود نویسندگان یا ناشران اهتمام به ویراستاری اثر ندارند در نتیجه کتاب‌ها مقبول خوانندگان این عصر قرار نمی‌گیرد. در حالی که کتاب‌های مخالفان با آنکه قوت علمی ندارند، ولی به کمک آرایه ویرایش، جا باز می‌کنند. تأکید فراوان داریم بر اهتمام به ویرایش متون دینی به‌ویژه متون مهدوی (که می‌خواهد در دل خوانندگانش ایمان و مهر بیفروزد) به‌طوری که وقتی در دست مخاطبان خویش قرار می‌گیرد چنان مقبول افتد که تا کتاب را به پایان نبرند، آن را بر زمین نگذارند!

تواضع و ابتکار

غرور بی‌مورد برای همه نكوهیده است اما برای عالمان نكوهیده‌تر! تواضع علمی در خور عالمان است نه تکبر و غرور. اولاً علمی که موجب غرور شود هم عالم را تباه می‌کند هم علم را. زیرا مردم نسبت به کسانی که به دیده حقارت به آنان می‌نگرند احساس تنفر دارند و عامل آن غرور را هم اگر علم باشد، دوست نخواهند داشت. ثانیاً فرد مغرور، بین خود و دیگران يك فاصله و برتری می‌پندارد و همین فاصله او را از مردم دور می‌کند. مگر دانستن چند کلمه، این قدر مهم است که فرد خود را تافته جدا بافته پندارد؟!

تمام دانش بشر از ابتدا تا انتهای خلقت را خداوند «قلیل» شمرده است (وما اوتیتم من العلم الا قليلاً)^۱ یعنی اگر همه دانش جهان را داشته باشید، قلیل و اندک است. دارایی قلیل که نباید موجب غرور شود. دیگر آنکه عالمان اهل خشیت و خداترسی اند نه سرکشی و غرور (انما یخشی الله من عباده العلماء)^۲ پس شایسته عالمان، تواضع است نه غرور...

هرچه درخت، پر میوه‌تر باشد، افتاده‌تر است؛ هرچه عالمان متواضع‌تر، مراجعه مردم به آنان بیشتر و محبوبیت آنان افزون‌تر خواهد بود. شکرانه نعمت علم که خدا به آنان داده، آموختن متواضعانه آن به مردم و نشر آن است (زکات العلم نشره)^۳. زیبا نیست به خاطر آموختن مطالبی به مردم، بر آنان منت نهیم. ادبیات و واژگان فروتنی و تواضع باید در نثر و نظم نویسنده و شاعر موج زند. وقتی پیامبران و پیشوایان دینی که حق عظیمی بر انسان‌ها دارند، منت ننهادند، ما که باشیم که منت نهیم و مغرور باشیم؟! برعکس، باید سپاسگزار خدا باشیم که ما را موفق نمود چیزی یاد بگیریم و همان را به دیگران بیاموزیم. این دستور

۱. اسراء (۱۷): ۸۵.

۲. فاطر (۳۵): ۲۸.

۳. رک بحار الأنوار ۲: ۲۵.

خداست که فرهیختگان از میان هر قومی کوچ کنند و علم بیاموزند سپس نزد قوم خود بازگردند و آن‌ها را هشیار کنند و انذار دهند (فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم)...^۱

نکته دیگر نوآوری و خلاقیت و ابتکار است. زمانه دائماً در حال تغییر و نو شدن است. سبک ارائه نیز به تناسب این تغییر باید نو شود: سخن، نوآر که نو را حلاوتی است دگر... ابتکار سخنوران هر دوره باید این باشد که چگونه همان محتوا را در قالب جدید و به زبان روز و با ارائه‌ای متفاوت نسبت به گذشته بیان کنند. این ابتکارات نوعاً در سبک بیان و فرم‌های جدید گفتاری اما نه بازاری و سخیف بلکه فاخر و متین است.

سخنوران و نویسندگان بزرگی را سراغ داریم که هنرمندانه، ابتکارات بدیعی را در آثار خود رقم زده‌اند که تا سال‌ها و بعضی تا قرن‌ها هنوز با طراوت و تازه است و مردم می‌خوانند و لذت می‌برند. گلستان سعدی و آثار فارسی علامه مجلسی، این چنین‌اند...

خلاقیت و ابتکار در پردازش آثار دینی، از اولویت ویژه برخوردار است. زمانه ما -بخواهیم یا نخواهیم- عصر شتاب، عصر متن‌های کوتاه و کاربردی است. عصر هنرهای تصویری؛ عصر رسانه‌های همراه؛ عصر اینترنت و ارتباطات؛ عصر داستانی و کلیپ و طنز و دل‌نویسته است؛ عصر متن‌های پیچیده و دشوار و فلسفی و طویل نیست؛ عصر تلخیص و زبده‌گویی و مؤثرنویسی و ایجاز است. باید ویژگی قالب‌های این عصر را شناخت و با ابتکار از آن‌ها برای ارائه محتواها بهره برد.

عرضه مبتکرانه محتواهای مهدوی، در گرو خلاقیت مرزبانان و منتظران آستان مهدوی است. بی‌تردید يك دل‌نویسته، داستانی، کلیپ صوتی و تصویری و نیز پژوهش‌های روزآمد، طنز و نقد و سخنان کوتاه و تأثیرگذار در این عصر، ممکن است از صدها برگ يك کتاب به سبک گذشته مؤثرتر واقع شود...

۱. توبه (۹): ۱۲۲.

نظرسنجی

امروز نظرسنجی، پای ثابت بسیاری از حرکت‌های اجتماعی است. مراجعه به آراء مخاطبان، از این نظر اهمیت پیدا می‌کند که آنچه برای آن‌هاست، به‌گونه‌ای باشد و آماده شود که رضایت آنان را فراهم آورد. نظرسنجی می‌تواند در سه مرحله انجام شود: نخست، نظرسنجی پیش از تولید یا پدیدآری اثر به منظور نیازسنجی و تعیین دقیق دیدگاه‌ها برای نوع، کیفیت و ویژگی‌های اثر؛ دوم نظرسنجی از جامعه نمونه آماری پیش از ارائه عمومی و سوم نظرسنجی پس از ارائه عمومی از طریق بازخوردگیری از مخاطبان. اثری که بدین‌گونه پدید آید تا اندازه زیادی به اهداف خود نزدیک خواهد شد زیرا برای یک نیاز مبرم در جامعه مخاطب پدید آمده و نظر آن‌ها را قبل و بعد از اثر گرفته و اگر هم کاستی داشته باشد قابل جبران خواهد بود...

خلوت شدن بسیاری از تریبون‌های عمومی و رسانه‌های جمعی به خاطر دور شدن از نظرات مخاطبان است. برنامه‌سازان، برنامه‌های خود را مطابق سلیقه خود می‌سازند نه خواست و سلیقه جامعه مخاطب. در نتیجه جامعه مخاطب پای برنامه و محتوا یا سخنرانی و منبر آن‌ها نخواهد نشست یا آثار آن‌ها را نخواهد خواند یا به رسانه آن‌ها گوش نخواهد داد و نخواهد دید. چرا مروجان اندیشه‌ها خود را بی‌نیاز از نظرسنجی می‌بینند و فکر می‌کنند ذائقه مخاطب را می‌شناسند در حالی که نمی‌شناسند! یا می‌شناسند ولی به آن وقعی نمی‌نهند. روزگار «هنر برای هنر» مدت‌هاست جای خود را به «هنر برای مردم» داده است. باید به نظر مردم نزدیک شد تا بتوان به مهندسی یا هدایت افکار پرداخت...

یکی از عوامل پختگی اثر، نظرخواهی از کارشناسان است. پژوهشگریا نویسنده موفق کسی است که مشاورانی عالم برای خود برگزیند که هم در چیدمان و هم

محتوای او نظر دهند. به ویژه وقتی کار به انتها رسید باید چند نسخه تهیه و آن را در اختیار کارشناسان و مشاوران قرار داد تا کاستی‌های آن را مشخص سازند و پس از اصلاح آن کاستی‌ها به جامعه مخاطب ارائه شود. در بعضی از گروه‌ها و تشکل‌ها، بخشی به نام «تصویب» وجود دارد که همین وظیفه را عهده‌دار است و تنی چند از متخصصان، اثر را به طور دقیق بررسی می‌کنند و نظرات اصلاحی را به مؤلف برمی‌گردانند تا ترتیب اثر دهد و آن‌گاه نسخه مصوب برای نشر و ارائه عمومی اجازه می‌یابد...

این تجربه خوب (یعنی نظرخواهی چه از جامعه مخاطب یا کارشناسان)، ضعف‌های آثار را به حداقل می‌رساند. از ارائه کارهای ضعیف یا نازل جلوگیری خواهد نمود. کارشناسان معتقدند نظرسنجی، هنرمدیران برجسته است که از طریق آن، تصمیمات پخته خواهند گرفت و نظام اجرایی را به طور بهینه و اُپتیمم اداره خواهند نمود. اگر نمی‌خواهیم کار بیهوده و کم‌اثر کنیم به نظر مخاطبان و کارشناسان اهمیت دهیم. چنین خواهد بود که مجالس، کلاس‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای با استقبال روبه‌رو خواهد شد و نتایج خوبی به بار خواهد آورد.

آثار علمی و پژوهشی در حوزه دین و به ویژه مهدویت از این قاعده مستثنی نیست. این استاندارد، توفیق مرزبانان مهدوی را در فعالیت‌های تبلیغی و اجتماعی‌شان، مضاعف خواهد نمود؛ ان شاء الله...



نکات هدایتی تبلیغی



تداوم هدایت

راستی اگر هدایت با گفتن يك شهادتین، حاصل و تمام می‌شد پس چرا هر روز کمینه ده بار در نمازهای واجب، باز از خداوند طلب هدایت می‌نمایی و «اهدنا الصراط المستقیم» می‌گویی؟! این نشان می‌دهد که هدایت يك فرایند دائمی است که هر لحظه باید نگرانش باشی که نکند از مسیر آن منحرف شوی و تحت تأثیر هوای نفس یا يك عامل بیرونی آن را از دست بدهی. ما البته هدایت را يك توفیق الاهی می‌شمیریم و هادی را خدا می‌دانیم اما سهم ما در هدایت، اراده ما برای هدایت شدن و رد نکردن و پس نزدن هدایت‌های ارسالی از ناحیه خداست. آری، برخداست که هدایت را بفرستد و برماست که وقتی هدایت خدا رسید انکار و جحود نکنیم و بپذیریم. گزارش قرآن از جحود و انکار کافران و فاسدان این است که آن‌ها با اینکه در دل یقین داشتند سخن انبیاء و آیات الاهی حق است، اما به خاطر ظلم و تکبرشان انکار می‌کردند (وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلْوًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ)...

انسان‌ها در بازه بلوغ تا مرگ، دائماً در فرایند تحول و دگرگونی جسمی و روحی هستند. در این تحولات روحی شیاطین و هواهای نفسانی آن‌ها را به ضلالت دعوت می‌کنند و الهامات ربانی و قوای عقلانی ایشان را به هدایت فرا می‌خوانند؛ لذا انسان هر لحظه در موقعیت‌های مختلف، در معرض يك انتخاب قرار دارد که کدام را برگزیند: هدایت را و یا گمراهی را؟ برای همین است که همواره از خدا می‌خواهیم و دعا می‌کنیم که حتی يك لحظه ما را در چنگال هوای نفسمان رها نکند و به خود وا نگذارد (اللهم لاتکلینی إلى نفسي طرفة عينٍ أبداً)^۱ و باید از شرّ اضلالت شیطان به خدا پناه بریم و استعاذه کنیم (أعوذ بالله من الشيطان الرجيم)...

۱. نمل (۲۷): ۱۴.

۲. بحار الأنوار ۱۸: ۲۰۴.

اگر هدایت يك فرايند دائمی است، نیاز داریم همواره کارگزارانی باشند که از هدایت مردم در برابر هجوم وسوسه‌ها و دعوت‌های گمراه‌کننده شیاطین جن و انس، نگهبانی و محافظت کنند. این همان حقیقت است که قرآن کریم از آن این‌گونه یاد می‌کند: «و باید از شما گروهی باشند که مردم را به سوی کار خیر دعوت نمایند و به کار نیک امر کنند و از کار زشت بازدارند، و آن‌ها اینند که رستگارانند (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)»^۱... این دعوتگران به خیر و نیکی، همان محافظان هدایت یا هدایت‌بانان اند که وظیفه‌مندند مواظب تحولات روحی مردم در هر دوره‌ای باشند و متناسب با زمان و شرایط، هدایت را به مردم برسانند...

باید این هدایتگران باور داشته باشند که هدایت دست خداست (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ) و دگرگون‌کننده قلب‌ها هموست (يا مقلب القلوب و الأبصار) و اگر هدایت و امداد او نبود، ما هدایت نشده بودیم (الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله)^۲ و ریسمان هدایت دست اوست نه ما (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)^۳ اما هدایت الاهی واسطه می‌خواهد که همان مبلغان و دعوتگران و هدایت‌گستران دینی هستند که رسالت‌های الاهی را این سوی و آن سوی زمین می‌گسترند و در این راه جز از خدا، از هیچ احدی بیم ندارند (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا)^۴.

اینان یاوران هادی امت یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف هستند که در غیبت او و با امداد و یاری او برای هدایت مردم پیشگامند و لحظه‌ای این مأموریت را رها نمی‌کنند...

۱. آل عمران (۳): ۱۰۴.

۲. اللیل (۹۲): ۱۲.

۳. اعراف (۷): ۴۳.

۴. قصص (۲۸): ۵۶.

۵. احزاب (۳۳): ۳۹.

نرمی و مهربانی

مگر می‌توان با خشونت، در دل کسی راه یافت؟ مگر با اضطراب و ستیز می‌توان چیزی را به کسی یاد داد؟ این مهربانی و دوستی و نیکی است که راه ورود به قلب‌هاست و در آن‌ها اثر می‌کند و دریچه ورود سخن و هدایت می‌شود. خداوند به پیامبرش فرمود: «به برکت رحمت الهی بود که در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ عَلَى اللَّهِ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)»^۱...

ایجاد ارتباط عاطفی، به‌کاربردن واژگان محبت‌آمیز، رعایت احترام و ادب، فرصت دادن به آن‌ها برای اظهار نظر، سخن گفتن با لبخند و چهره گشاده، همراهی و همدلی با مخاطبان و شخصیت دادن به آنان، شاخص‌های این نوع تبلیغ است. گاهی يك سخن مهربانانه، یا يك احسان و هدیه و بخشش مادی به آن‌ها، مخاطبان خشمگین و ستیزه‌جو و دشنام‌دهنده را نرم می‌کند و آتش خشم‌شان را خاموش می‌سازد، به‌ویژه اگر نیازمند و مشکل‌دار باشند. حتی گاهی سکوت و آرامش و لبخند در برابر تعرضشان، اثر می‌کند و آن‌ها را آرام می‌نماید. نمونه‌های بسیاری از این نوع برخورد را در پیشوایان معصوم سراغ داریم که در نهایت به هدایت و اسلام آوردن آن افراد انجامیده است...

گاهی ارتباط، حضوری نیست و در فضای مجازی اتفاق می‌افتد و نمی‌توان از ظرفیت‌هایی که در فضای حقیقی هست، همچون هدیه و لبخند و نگاه مهرآمیز

۱. آل عمران (۳): ۱۵۹.

و... در آنجا استفاده کرد، اما این فضا را می‌توان تا اندازه‌ای با کلمات و واژگان عاطفی و شعر و ارسال تصویرهای مناسب و سایر ظرفیت‌های فضای مجازی، تنوع بخشید. گاهی ارتباط از نوع هنری است یعنی در قالب فیلم و نمایشنامه، به انتقال پیام و اندیشه مبادرت می‌کنیم بازهم باید مهرورزی و نرمی را با لطافت هنری درآمیזیم تا پیام به همان نرمی و لطافت به قلب مخاطب نفوذ کند و تأثیر بخشد...

عبارت قرآن بسیار صریح است: «اگر خشن بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند»؛ افراد عصبی مزاج، تند، کم‌حوصله، عبوس و ترش‌زبان و نامهربان را باید از دایره تبلیغ و دعوت کنار گذاشت که نتیجه عکس می‌دهد و افراد را دور و منزجر می‌کند. برعکس افراد حلیم و خوش‌زبان و مؤدب و خنده‌رو و مهربان را باید برگزید و برای دعوت و تبلیغ آنان را آموزش داد و به‌کار گرفت.

این سفیران مهربانی وقتی به سراغ افراد روند، راهی به دل‌های آن‌ها پیدا می‌کنند و مردم وقتی ببینند که آن‌ها این‌گونه‌اند با خود می‌گویند اینان که پیروان امام مهربانی‌اند پس خود امامشان که رحمة للعالمین است چقدر مهربان و دوست‌داشتنی است لذا به حلقه مشتاقان صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌پیوندند...

رعایت حکمت

بر اساس کلام وحی، سه راهکار اصلی هدایت: رعایت حکمت، موعظه نیکو و جدال أحسن است. این همان شیوه دعوتی است که خداوند پیامبرش را به آن دستور فرموده است تا بدان طریق، دگراندیشان را به راه دین فرابخواند: «ای پیامبر! مردم را با حکمت و پند نیکو، به راه پروردگارت فراخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه‌تر است و (همچنین) او هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد» (أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)^۱. بنابراین در مورد این سه وظیفه اصلی داعیان و مبلغان در کار دعوت و تبلیغ باید تأمل بیشتری شود. در این یادداشت از اولین وظیفه یعنی حکمت، سخن خواهد رفت...

حکمت چیست؟ در تعریف حکمت بسیار سخن گفته اند: حکمت به معنای علم با ارزش و نافع که به عمل بینجامد؛ و نیز دستیابی به حقیقت در گفتار و کردار؛ علم دین؛ نبوت؛ شناخت خدا؛ فهم؛ خشیت و پروای الهی، قرآن و فقه و سنت و آنچه خدا به پیامبران و امت آن‌ها عطا کرده است. بر اساس آیات قرآن، از حکمت این‌گونه یاد شده است: پیامبران برانگیخته شده‌اند تا به مردم کتاب و حکمت بیاموزند؛ خدا به همه پیامبران حکمت عطا کرده است؛ به حضرت داوود مُلک و حکمت و فصل الخطاب داده و به آل ابراهیم نیز کتاب و حکمت و مُلک عظیم بخشیده است؛ به عیسی بن مریم کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموخت... و نیز: خدا به هر کس بخواهد، حکمت عطا می‌کند و به کسی که حکمت عطا کند، خیر فراوانی داده شده است. بر اساس مجموع آیات، حکمت

۱. نحل (۱۶): ۱۲۵.

به پیامبران عطا شده و به مردم تعلیم داده می‌شود و از پیامبر خواسته شده است با حکمت و اندرز نیکو مردم را به راه پروردگار دعوت کند و با آنان به شیوه‌ای نیکو مجادله نماید. در یکی از آیات قرآن عبارت «حکمت بالغه» آمده که به معنی نهایت و غایت حکمت است و مراد از آن حکمتی است تمام و کمال، که به خودی خود و از حیث آثار، نقصانی ندارد و آن خود قرآن است.

در احادیث مقصود از حکمت، اطاعت خدا، شناخت امام، تفقه در دین و اجتناب از کبائر دانسته شده است. علامه مجلسی از بررسی احادیث چنین نتیجه گرفته که مراد از حکمت، علوم حقیقی سودمند و عمل به آن علوم است و نیز علومی که بنده پس از عمل به دانسته‌های خود از درگاه خدا دریافت می‌کند. درباره فضیلت حکمت، در روایات، سخن بسیار رفته است. حکمت، گمشده مؤمن به شمار آمده است که هر جا آن را بیابد، هر جا که باشد، هر چند از منافق و مشرک، باید آن را دریابد. همچنین در حدیثی نبوی آمده است که هر کس چهل صبح برای خدا اخلاص ورزد، سرچشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌گردد و نیز: حکمت در همه انسان‌ها به ودیعت نهاده شده است و سرشت هیچ انسانی تهی از حکمت نیست. همچنین در روایت آمده است که پیامبر، خانه حکمت و امیر مؤمنان و ائمه علیهم‌السلام کلیدهای آن دانسته شده‌اند...

طبق این تعاریف، دعوت و تبلیغ حکیمانه، دعوتی است بر اساس علم و عقل و برهان و آموزه‌های انبیاء و قرآن و پیامبر اکرم و ائمه علیهم‌السلام؛ به نوعی که برای مخاطب، اقناع به دنبال داشته و سبب پذیرش او گردد. این نشان می‌دهد که داعیان و مبلغان باید سطح اطلاعات خود را دائماً افزون کنند تا آنچه می‌گویند منطبق بر علم و عقل بوده و ریشه در معارف دینی داشته باشد.

سخنور و پژوهشگر و نویسنده دینی، باید سؤالات و شبهات دینی عصر خود را بشناسد و پاسخ حکیمانه برای آن‌ها آماده نماید. امروز با وجود شبکه‌های

سریع اطلاع‌رسانی، افراد در معرض سنگین‌ترین حمله‌های دین‌ستیزان هستند، به‌ویژه برای خاموش کردن مشعل امید و انتظار مهدوی در مردم بسیار تلاش می‌کنند تا باور مهدوی را خاموش سازند. باید برای مقابله با آن‌ها از نظر علمی و حکمی، کاملاً خود را تجهیز کنیم دفاع عالمانه و تبلیغ حکیمانه مرزبانان، باید نقشه‌های آن‌ها را نقش بر آب کند...

موعظه نیکو

اصل دوم دعوت پس از «رعایت حکمت» (که در یادداشت قبل آمد)، «موعظه حسنه» یا همان «پند نیکو» است. روش تربیتی موعظه و نصیحت از روش‌های مهم و مؤثر در حوزه تعلیم و تربیت است و در قرآن کریم بارها مورد استفاده قرار گرفته به طوری که خداوند منان خود را موعظه‌کننده، و قرآن کریم را کتاب موعظه معرفی نموده و به پیامبر نیز دستور موعظه به دیگران داده است. موعظه و نصیحت، فطرت آدمی را بیدار می‌کند، به همین دلیل خدای منان فطرت موعظه‌پذیری را در دل و جان انسان به ودیعه نهاده و او را برای قبول تربیت آماده کرده است. بنابراین موعظه‌پذیری و نصیحت‌پذیری نیاز ذاتی انسان است و کسی از آن بی‌نیاز نیست. حتی افراد صالح و پاک در شرایط و موقعیت‌های خاصی نیازمند موعظه و نصیحت هستند...

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: موعظه نفس انسان‌ها را صفا می‌بخشد و قلب‌ها را نورانی می‌کند (المواعظ صقال النفوس، وجلاء القلوب)^۱. گزارش قرآن از موعظه‌های دلسوزانه و تربیتی لقمان، به عنوان پدری مهربان و شایسته، جالب و خواندنی است. اصل موعظه به معنای منعی است که با بیم دادن همراه است، و نیز به معنای یادآوری قلب است به خوبی‌ها در چیزهایی که باعث نرمی و رقت قلب است نسبت به ثواب و عقاب و طبیعتاً انسان را متأثر می‌سازد و او را از بدی‌ها باز می‌دارد و به سوی خوبی‌ها اشتیاق می‌بخشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: (الوعظ النافع ما ردع)^۲ موعظه سودمند آن است که بازدارنده باشد و از کجی‌ها و پلیدی‌ها باز دارد و به خوبی‌ها سوق دهد...

۱. العلم والحکمة فی الكتاب والسنة ص ۱۸۴.

۲. عیون الحکم والمواعظ ص ۲۹.

قرآن، خود هم موعظه و هم شفای سینه‌ها و هم هدایت و رحمت است (قد جاءتكم موعظة من ربكم و شفاء لما في الصدور و هدى و رحمة للمؤمنين)^۱. موعظه‌ای دارای صفت نیکو (موعظة الحسنه) می‌شود که به این اهداف یعنی تغییر در جهت هدایت، منتهی شود. بنابراین، گفتاری که نتواند در قلب افراد نفوذ کند و موجب نرمی و رقت و تغییر نشود، موعظه نیکو نیست. موعظه ممکن است در قالب قصه‌ها و داستان‌های پندآموز و حکمت‌آمیز از پیامبران گذشته به منظور ثبات قلب و یادآوری بیان شود چنان‌که قرآن از این شیوه بهره برده است (و کلاً نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جائک في هذه الحق و موعظة و ذکری للمؤمنين)^۲ زیرا قرآن خود را کتاب موعظه می‌شمرد (هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقين)^۳...

داعیان موفق همان هنرمندانی هستند که راه نفوذ در دل‌ها را می‌شناسند و از این هنر برای هدایت جان‌ها بهره می‌برند. هنرمند می‌تواند اشک در چشم‌ها جاری کند و موجب نرمی و رقت قلب شود؛ می‌تواند شکار لحظه‌ها کند و در فرصتی که حالت روحی مخاطب آماده پذیرش است، با نکته و پیام خویش، او را منقلب سازد و به يك تصميم خوب برساند؛ می‌تواند با يك تذکره به هنگام او را به توبه رهنمون شود؛ می‌تواند با يك یادآوری مهربانانه، او را متذکر يك حقیقت فراموش شده نماید و به جبران ترغیب نماید؛ می‌تواند جماعتی را از غفلت هشیار نماید و به راه صحیح بکشانند؛ می‌تواند مردم را متوجه غربت امام در این روزگار و وظایف فراموش شده خود نماید و پیوندشان را با آن پیشوای مهربانی، مستحکم‌تر سازد. این هنر واعظان متعظ است...

۱. یونس (۱۰): ۵۷.

۲. هود (۱۱): ۱۲۰.

۳. آل عمران (۳): ۱۳۸.

جدال أحسن

اصل سوم در دعوت پس از حکمت و موعظه نیکو، جدال أحسن یا بحث و گفتگوی برتر است. سخن بر معیار دانش با موعظه نیکو و بحث و گفت و شنود برتر از ویژگی های دعوت دینی است که قرآن به آن دستور داده است (وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)'. جدال احسن، مناظره ای برتر برای اثبات حق و نفی باطل به منظور رشد و هدایت است و تنها شیوه ای است که با دگرانديشان و اهل کتاب باید پیش گرفت (وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)^۲ جدال احسن باید با سخن مهرآمیز و توأم با نرمی و وقار و آرامش، و برای یاری حق صورت گیرد و با حجت و دلیل عقل پسند و پرهیز از هرگونه اذیت، درشتی، خشونت و سخت گیری باشد. هدف از این بحث و مجادله و گفت و شنود، برتری جویی و تفوق طلبی و شرمنده ساختن طرف مقابل نیست بلکه هدف، تأثیر کلام و نفوذ سخن در اعماق روح اوست...

جدال احسن، روش انبیا ﷺ در دعوت به راه خدا بوده است. با ارائه يك منطق برتر بر اساس دریافت های عقلانی مشترك میان طرفین است که فرد با تفکر می تواند درستی آن را دریابد. برای نمونه به مجادلات حضرت ابراهیم دقت کنیم: او در گفتگو با آزر خطاب به او گفت: پدرجان، چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و نه هیچ حاجتی از تو برمی آورد؟! و در مجادله با پرستندگان اجرام آسمانی: «وقتی شب بر او پرده افکند، ستاره ای را دید و گفت: این پروردگار من است. وقتی آن ستاره غروب کرد، گفت: من غروب کننده ها را دوست ندارم؛ چون ماه را در حال طلوع دید گفت این پروردگار من است آن گاه چون ناپدید شد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعا از گروه گمراهان

۱. نحل (۱۶): ۱۲۵.

۲. عنکبوت (۲۹): ۴۶.

بودم؛ پس چون خورشید را برآمده دید گفتم این پروردگار من است این بزرگ‌تر است و هنگامی که افول کرد گفتم ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم... و در مجادله با نمرود که ادعای خدایی می‌کرد گفتم: خداوند خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو آن را از مغرب بیاور! و هنگامی که برای تنبه قوم خود همه بت‌ها به جز بت بزرگ را شکست تا آن‌ها به فکر فرو روند که پرستش بتی که قادر به دفاع از خود هم نیست، کاری نادرست است...

نمونه‌های دیگری از جدال أحسن در سیره انبیاء در قرآن گزارش شده است. در مورد معاد:

«انسان پندارد که بیهوده رها می‌شود؟! مگر او [قبلاً] نطفه‌ای نبود که [در رحم] ریخته می‌شود؟! سپس علقه [آویزک] شد و [خدایش] شکل داد و درست کرد، و از آن، دو جنس نر و ماده قرار داد. آیا چنین [خدایی] نتواند که مردگان را زنده گرداند؟!» و یا در پاسخ آنکه استخوان پوسیده‌ای را آورده بود و می‌گفت چه کسی قادر است آن را دوباره زنده کند، فرمود: بگو آن کسی او را زنده می‌کند که برای نخستین بار آن را آفرید...

گفتگوی برتر، چنان‌که از گزارش‌های قرآنی دیدیم، گفتگو بر اساس دریافت‌های عقلی است که اگر مخاطب کمی بیندیشد ناگزیر از پذیرش آن است. در بعضی از جدال‌های أحسن، از باورهای قطعی خود او برای ردّ سخنش بهره می‌گیریم و به اصطلاح جواب نقضی می‌دهیم که بهترین روش برای سرعت در خاتمه بخشیدن به بحث‌ها، محسوب می‌شود.

امروز با جدال احسن می‌توان بسیاری از منکران و مخالفان مبانی مهدوی را به موافق تبدیل نمود. کافی است با این شیوه، بحث را به سوی نتیجه هدایت کنیم و البته برای تقلیب قلب‌ها باید از خدا توفیق هدایت طلب نمود...

انواع بیان

گاهی يك سخن، خشمی را فرومی‌نشانند و آتش يك دشمنی و جدال را خاموش می‌کند و گاهی سخنی جنجال به پا نموده و موجب نزاع و جنگ و کشتار می‌شود. چه بسا مطلب درستی را نابجا خرج می‌کنید و اثر سوء می‌بخشد. آری، هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. همه آنچه را می‌دانید قابل طرح در همه جا نیست. چه بسا گاهی سکوت، اولی است، گاهی به ابهام، گاهی موجز، گاهی تفصیل، گاهی آرام، گاهی حزین و گاهی خطابی و شورانگیز باید سخن گفت. از نظر لحن و واژگان و ادبیات نیز، مجالس مختلف، متفاوت است. سخن از جهاتی چون غذا و داروست و هر غذا و دارویی به طور یکسان برای همگان و در همه شرایط و برای هر ذائقه‌ای قابل توصیه نیست...

جالب است که قرآن کریم بیش از ده نوع بیان را در شرایط مختلف و در برابر افراد مختلف توصیه فرموده و این اصطلاحات را به کار برده است: قول حسن، قول سدید، قول کریم، قول أحسن، قول میسور، قول ایمان، قول معروف، قول بلیغ، قول صدق، قول عدل، قول لیتن، قول سلام... و هر کدام را در شرایط مختلف و برای گروه‌های خاصی توصیه نموده است: مثلاً «قول معروف» را برای خویشان و یتیمان و مساکین توصیه فرموده: چون هنگام تقسیم کردن ارث، خویشاوندان و یتیمان و مستمندان حاضر شدند چیزی از آن را به ایشان بدهید، و با آنان سخنی شایسته و پسندیده گویند (قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا)^۱. به مؤمنان نیز سفارش «قول سدید» نموده است: ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گویند (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا)^۲...

۱. نساء (۴): ۸.

۲. احزاب (۳۳): ۷۰.

خداوند در گفتگو با والدین، کریمانه سخن گفتن و «قول کریم» را دستور فرموده: (قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا)^۱ و در برابر شاه طغیانگری چون فرعون، سخن نرم و «قول لین» را توصیه نموده زیرا باید به هدایت او امید داشت (اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى؛ فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى)^۲. همچنین سخن رسا و «قول بلیغ» را برای موعظه بیمار دلان اختصاص فرموده تا مگر در دلشان اثر کند و به راه آیند (أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا)^۳. دیگر «قول میسور» به معنای سخن نرم و امیدوارکننده است که باید در گفتگو با آسیب دیدگان و توان خواهان به کاربرد تا به رحمت الاهی امیدوار شوند و تسکین یابند (وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا)^۴. سخن مسالمت آمیز و «قول سلام» هم به گفتگو با افراد بی بهره از علم، توصیه شده (وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)^۵ و در هر حال و هر موقعیتی در سخن با مردم باید از خوش زبانی، کلام نیکو و شایسته و «قول حسن» بهره گرفت (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا)^۶ و گاهی هم از نیکوترین سخن یا «قول أحسن» از کسی که خود را مسلمان می نامد، یاد می نماید (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ)^۷...

بیان و سخن، ظرفیت همه این گونه های متفاوت را دارد. گوینده باید مخاطب شناس، موقعیت سنج و مسلط به انواع بیان ها باشد. سخن غذای روح است و هر ذائقه ای به يك نوع غذا گرایش دارد. منوی رستوران شما باید کامل بوده و برای هر ذائقه ای غذای مناسب آماده داشته باشد. اگر به گفتار درمانی هم اعتقاد داشته باشید، هر گونه سخنی داروی يك عارضه است و این داروخانه

۱. اسراء (۱۷): ۲۳.

۲. طه (۲۰): ۴۴.

۳. نساء (۴): ۶۳.

۴. اسراء (۱۷): ۲۸.

۵. فرقان (۲۵): ۶۳.

۶. بقره (۲): ۸۳.

۷. فصلت (۴۱): ۳۳.

باید داروی همه عارضه‌ها را داشته باشد. گویندگان موفق را سراغ داریم که هنرمندانه با تسلط به گونه‌های مختلف سخن، اقشار بسیاری را جذب سخن و بیان خویش نموده و با درایتی خاص، پیوند آن‌ها را با مبانی دینی و ولایی و ساحت قدسی مهدوی برقرار کرده و به راه انتظار حقیقی کشانده‌اند. راستی امروز چقدر به چنین هنرمندانی نیازمندیم تا متناسب با شرایط زمان و تحولات مردمان، جوانان، مردان و زنان این دوران سخن گویند و دعوت نمایند...

هدایت فردی

برای خیلی ها، اهمیت و مقام و جایگاه يك فرد در برابر جمعیت های میلیونی و میلیاردي، بسیار کم جلوه می کند و ارزش چندانی ندارد، اما از نظر خداوند این طور نیست و ارزش يك انسان برابر ارزش کل بشریت است. قرآن می فرماید: «هرکس، انسانی را - بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین - بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته است و هرکس، انسانی را حیات بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است (أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)'.^۱ این بیان ارزش يك انسان را هم سنگ ارزش همه انسان ها قرار داده است ...

جالب است که در روایات در تفسیر آیه بالا، ضلالت و گمراهی در حکم قتل و نیز هدایت افراد همچون زنده کردن آن ها تبیین شده است. امام صادق علیه السلام یکی از مصادیق این آیه را چنین تبیین می فرماید: اگر فردی بتواند دست کم، یک فرد را از راه گمراهی به راه هدایت بکشانند، مانند آن است که تمام مردم را به راه راست هدایت کرده است و طبیعتاً اگر موجب گمراهی يك نفر بشود، گویی همه بشریت را گمراه ساخته است.^۲ امام کاظم علیه السلام نیز فرمود: عالم و فقیهی که یتیمی از ایتام آل محمد علیهم السلام که از امامان خویش دور افتاده و منقطع شده است را تعلیم دهد و آنچه نیاز دارد به او بیاموزد، مساوی است با هزار عابدی که جز عبادت کاری ندارند (فقیه واحد ینقذ یتیمًا من ایتامنا المنقطعین عنا و عن مشاهدتنا بتعلیم ما هو محتاج الیه اشد علی ابلیس من الف عابد)^۳. یتیم حقیقی آن کسی نیست که پدرش مرده باشد، یتیم حقیقی آن کسی است که از معرفت و معالم دین محروم مانده باشد....

۱. مائده (۵): ۳۲.

۲. بنگرید: بحار الأنوار: ۲۰: ۲۰؛ کنز الدقائق: ۴: ۹۵.

۳. بحار الأنوار: ۲: ۵.

شك نکنید که اگر همه عمرتان را فقط برای هدایت يك نفر خرج کنید و بتوانید او را به راه آورید، شما نه تنها ضرر نکرده‌اید، بلکه برنده بهترین گنج‌ها شده‌اید. پیامبر اکرم ﷺ به علی علیه السلام فرمود: یا علی... به خدا سوگند اگر خداوند يك نفر را به دست تو هدایت نماید، برای تو بهتر از همه آن چیزی است که خورشید بر آن می‌تابد!... پس هدایت‌های فردی را کم بشمارید و وقتی را که برای آن می‌گذارید بسیار پربها و ارزشمند بشمارید و بدانید این وقت، ارزشمندترین بخش عمر و زندگی شماست. این يك نفر ممکن است در خانواده شما یا همسایگی و همشهری شما باشد؛ یا کسی باشد که در دام منحرفان و فرقه‌های گمراه اسیر شده و شما بتوانید او را رها و هدایت کنید...

داوود پیامبر روزی برای مناجات تنها به صحرا رفت. خداوند به او وحی فرمود: ای داوود! چه شده است که تو را تنها می‌بینم؟ عرض کرد: معبودا! شوق دیدار تو در جانم شدت گرفته و میان من و خلق تو حائل گشته است. خداوند به او وحی فرمود: ای داوود به میان مردم بازگرد؛ زیرا اگر تو يك بنده گریزپا را نزد من بیاوری نام تو را در لوح، با صفت ستوده ثبت خواهم نمود. نکته زیبای این روایت این است که نباید به اسم عبادت، هدایت افراد - حتی اگر يك نفر باشد - را وانهییم و باید اشخاص دور شده از خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را بازگردانیم و با آنان آشتی دهیم و از هدایت بهره‌مند سازیم که چنین کاری آن چنان ارزشمند است که در ملکوت الاهی عظیم شمرده شده است...

هدایت جمعی

سخن گفتن برای جمع و تبلیغ جمعی از سوی داعیان و مبلغان در موقعیت‌های مختلف سابقه چند هزار ساله دارد. گزارش‌های قرآن از گفتگوهای مؤمنی از آل فرعون در شرایط سخت استبداد با قوم خویش و دفاع جانانه‌اش از موسی و پیامبران، بسیار خواندنی است: «و آن کس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم (قال الذی آمن یا قوم اتبعون أهدکم سبیل الرشاد)»^۱ و نیز: ای قوم من، همانا این زندگی دنیا کالایی ناچیز است و آن سرای آخرت است که سرای پایدار است (یا قوم إنما هذه الحیاة الدنیا متاع وإن الآخرة هی دارالقرار)^۲ و همچنین: ای قوم من، چه شده است که من شما را به نجات فرا می‌خوانم و شما مرا به آتش می‌خوانید؟! مرا دعوت می‌کنید که به خدا کافر شوم و چیزی را که بدان علم ندارم با او شریک گردانم؟ من شما را به سوی آن ارجمند آمرزنده دعوت می‌کنم (یا قوم ما لی أذعوکم إلی النجاة وتدعوننی إلی النار تدعوننی لأکفر بالله وأشرك به مالیس لی به علم وأنا أذعوکم إلی العزیز الغفار)^۳...

استفاده از تریبون‌های عمومی از گذشته تا به حال شامل منابر و مجالس و محافل وعظ و ارشاد تا رسانه‌های امروزی و نشست‌های عمومی و سمینارها و میزگردها و خطابه‌های شورانگیز در میتینگ‌ها و همایش‌ها برای تبیین دیدگاه‌ها و تبلیغ اندیشه‌ها با مخاطبان مختلف، معمول بوده و هست. شکل دیگر دعوت غیر از خطابه و بیان، استفاده از قدرت قلم و نگارش مقاله و کتاب و نشر آن در میان اقشار مختلف بوده است. وقتی مخاطب شما يك جمع است، باید علاوه

۱. غافر (۴۰): ۳۸.

۲. غافر (۴۰): ۳۹.

۳. غافر (۴۰): ۴۱-۴۰.

بر روان شناسی اجتماعی، دانش تأثیرگذاری بر جمع را نیز بدانید تا جمع سخن شما را بپذیرند...

بعضی آن چنان در تبلیغ جمعی موفق عمل می کنند که فی المجلس تأثیر سخن خود را در مستمعان می بینند. سخن شان از دل بر می آید و لاجرم بردل ها می نشیند. رفتارشان هم مؤید گفتارشان است و به اصطلاح عالم عاملند و همین علاوه بر مهارت های تبلیغی دیگر، عامل اصلی توفیق آنهاست. اما کارشان دشوار است زیرا مخاطبان يك دست نیستند و باید به گونه ای سخن گویند که هر فرد در آن جمع برداشت معینی از مطالب داشته باشد و بهره ببرد...

هدایت جمعی ثمره يك تلاش از سوی هادیان و يك توفیق از ناحیه خدای سبحان است. آن وقت است که می بینی مردم، فوج فوج به دین خدا وارد می شوند و ایمان می آورند (اذا جاء نصر الله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله أفواجا)^۱. اگر می خواهی در هدایت جمعی موفق باشی باید رابطه خود را از طریق عبودیت با خدا مستحکم کنی (فسبح بحمد ربك و استغفره إنه كان توابا)^۲ و به صاحب هدایت کلیه یعنی حجت خدا و ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم متوسل و متمسك باشی تا او که هادی امت است تو را یاری کند که در کار هدایتت به نتیجه مطلوب بررسی ان شاء الله...

۱. نصر (۱۱۰): ۱-۲.

۲. نصر (۱۱۰): ۳.

آزمون استدراج

شاید برخورد کرده باشید وقتی کسی را به قصد هدایت، به ایمان دعوت می‌کنید از شما سؤال کند: «چرا مؤمنان، نوعاً در مشقت و سختی هستند درحالی‌که کافران نوعاً در ناز و نعمت غوطه‌ورند؟! آیا نباید موضوع برعکس باشد؟ آیا خداوند مؤمنان به خود را دوست نمی‌دارد؟ چرا حداقل همسان کافران آن‌ها را از وفور نعمت و مواهب دنیوی برخوردار نمی‌نماید؟ سؤال را نزد قرآن می‌بریم. ما را با دو واژه آشنا می‌کند: نخست واژه «املاء» و دوم واژه «استدراج» هر دو به معنی مهلت دادن، فرصت دادن، میدان دادن و آزاد نهادن است که البته به منزله آرامش قبل از طوفان و راحتی قبل از عذاب و کیفر است...

خود خداوند صراحتاً می‌فرماید: «کافران گمان نکنند مهلتی که ما به آن‌ها می‌دهیم برایشان بهتر است، بلکه ما به آن‌ها مهلت می‌دهیم تا به گناه و سرکشی خود بیفزایند و برایشان عذابی خوارکننده خواهد بود (ولا يحسبن الذين كفروا انما نملى لهم خيراً لانفسهم انما نملى لهم ليزدادوا اثماً ولهم عذاب مهين)^۱. علت املاء هم در آیه مشخص شده: پر شدن پیمان‌ها از سیئات با نعمت اختیاری که ما به آن‌ها دادیم و می‌توانستند در راه صلاح به‌کار گیرند و البته نکردند. مشتقات کلمه املاء، مکرر در قرآن به همین معنا آمده است.

«استدراج» يك مرحله بالاتر است و دوبار هم در قرآن به‌کار رفته است و آن وقتی است که همین کافران، پس از اعمال فاسدشان با نعمت‌های بیشتری روبه‌رو می‌شوند و از توبه و هدایت فاصله می‌گیرند و غافل می‌شوند تا اینکه به‌طور ناگهانی، به کیفر اعمالشان خواهند رسید.

۱. آل عمران (۳): ۱۷۸.

ما آنان را که آیات الاهی را تکذیب کردند از راهی که نمی دانند تدریجاً (به سوی عذاب) پیش می بریم. و (نیز) به آنان مهلت می دهیم، همانا تدبیر من محکم و استوار است (سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ)^۱

بنابراین، تنعم و راحتی و خوشی دنیوی کافران را آزمون الاهی شمرده است برای آنکه مشخص شود آن‌ها تا کجا حاضرند در فساد و گناه پیش روند و از نعمت اختیار، سوء استفاده نمایند. استدراج همان پر شدن تدریجی پیمانۀ آن‌ها و نزدیک شدن گام به گام به خطر و آرامش قبل از طوفان و زلزله است که زمان را به ضرر آن‌ها جلو می برد درحالی که غافلند و یک باره در معرض آن قرار می گیرند. این هشدار به مؤمنان است که از سرنوشت سختی که در انتظار آن کافران است عبرت گیرند و هدایت را با ضلالت عوض نکنند که مدت سختی آن‌ها و خوشی کافران در این دنیا کوتاه است و راحتی جاودانه در انتظار آنان و عذاب عظیم در انتظار کافران خواهد بود...

مهلت عمر به طور یکسان در اختیار شما و آن‌هاست؛ پس هرکس باید بنگرد که برای سفر فردا چه توشه‌ای خواهد فرستاد (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ). باید بنگرد در این دنیا زیر پرچم کدام پیشوا قرار گرفته است: پیشوای ضلالت یا پیشوای هدایت؟ حتماً در رستاخیز بزرگ نیز هر کس زیر پرچم همان پیشوا، خواهد بود (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)^۲...

تنعم چند روزه دنیوی دگرانديشان و ملحدان از مال و همسر و منزل و ابزارهای خوشی و گناه، هدایت و ایمان شما را متزلزل نکند و از زیر پرچم امام هدایت و پیشوای دیانت خارج نکرده و حبل ولایت او را رها ننموده تا در جاودانگی آخرت هم زیر همان پرچم قرار گرفته و در فردوس برین از نعمت همراهی امام نور و هدایت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه برخوردار باشید...

۱. اعراف (۷): ۱۸۲-۱۸۳.

۲. حشر (۵۹): ۱۸.

۳. اسراء (۱۷): ۷۱.

ابزارهای روز

روزگاری يك دستگاه بلندگو و آمپلی فایر، ابزار مهمی برای تبلیغ و هدایت محسوب می‌شد، زیرا می‌توانست صدای سخنران را به جمعیت بیشتری برساند. هنوز هم این ابزار پر کاربرد است اما فقط برای همان زمان برگزاری مفید است. آمدن ضبط صوت و نوارهای کاست، تحولی بود که نوار سخنرانی را به دست غائبان می‌رساند. بعدها استفاده از امواج رادیویی معمول شد و سپس با استفاده از امواج ماهواره‌ای، امکان ارسال تصویر هم فراهم شد. با آمدن اینترنت و گسترش سریع و پیشرفت‌های غیرمترقبه ارتباطات مبتنی بر آن، ابعاد تبلیغ دگرگون شد زیرا هم در توسعه گستره جغرافیایی و هم تنوع ارتباطات اعم از صوتی و تصویری و نوشتاری و ارسال محتوا و پیام به شکل انواع فایل‌ها چنان تحولاتی در جهان ایجاد شد که می‌توان آن را يك انقلاب در حوزه ابزارهای ارتباطی به شمار آورد...

اما باید اذعان نمود که متولیان امور دین، کمترین استفاده را از این پیشرفت‌های ابزاری برای توسعه پیام خویش نموده و در مقابل، سیاست، ورزش، تفریحات، تجارت، امور هنری و متأسفانه سوداگران فساد بیشترین استفاده را از این ابزارها نموده و می‌نمایند. در پاره‌ای از زمان، حتی متولیان دینی بعضی از این ابزارها را به دلیل حجم استفاده غیر مشروع از آن‌ها تحریم نمودند! اما بعدها هم آنان با عنوان ابزارهای مشترك، رضایت دادند از ظرفیت این ابزارها برای هدایت و تبلیغ استفاده شود؛ لیکن کمبود نیروی انسانی متخصص و متدین، که بتوانند عالمانه از این ابزارها در جهت اهداف دینی استفاده کنند، کاربری ابزارهای جدید را برای تبلیغ دینی و هدایت، همچنان محدود کرده است...

هرکدام از این ابزارها، ویژگی‌های خود را دارد. اگر تلویزیون عیناً به پخش يك سخنرانی پردازد، نقش رادیو را بازی کرده و مخاطبش را از دست می‌دهد.

اگر فضای مجازی محل بحث‌های مشکل و خشک و طولانی و فلسفی شود، مخاطبان‌ش آن را ترك می‌کنند. باید ظرفیت‌ها و ویژگی‌های هر يك از این ابزارها را شناخت و متناسب با آن‌ها، پیام را منتقل نمود. علاوه بر آن دائماً باید پویا بود و اگر ابزار جدیدی برای پیام‌رسانی به وجود آمد، زودتر یا هم‌زمان با دیگر مدعیان آن را در مسیر اهداف دینی استفاده نمود زیرا اگر تأخیر شود این عقب‌ماندگی همیشه ادامه خواهد داشت و رقیبان توانایی بیشتری برای نشر مطالبشان در برابر دین‌باوران خواهند داشت...

ویژگی این ابزارها، حضورشان در متن زندگی مردم است. لازم نیست حتماً فردی به مسجد یا کنفرانس یا روضه برود، می‌توان فایل سخنرانی یا کلیپ را از طریق گوشی همراه او به طور زنده یا غیرزنده برایش فرستاد تا حین سفر یا فراغت یا هر حالت دیگری که باشد، بشنود یا ببیند. می‌توان از طریق این ابزارها، يك دانشگاه مجازی ایجاد کرد و دانشجویانی از سراسر جهان را آموزش داد؛ می‌توان او را عضو کتابخانه مجازی نمود تا هر کتابی که بخواهد از طریق گیرنده خود مطالعه کند؛ می‌توان آنلین، پرسش‌های او را جواب داد؛ می‌توان مشاور آنلین او شد یا مشاوران متعدد را همیشه همراه خود داشت؛ می‌توان هر محدودیتی را با این ابزارها برطرف نمود و در همه شرایط او را با پیام‌های متناسب با زمان با مولای زمان متذکر نمود و غفلت‌زدایی کرد؛ آری می‌توان ابزارها را «مهدوی» نمود...

مناظره

مناظره، يك ديالوگ و گفتگوی دوطرفه است که هر يك با استدلال و ارائه براهین سعی می‌کند حقانیت و درستی دیدگاه‌های خود را بردیگری به اثبات برساند. مناظره از نظر لغوی از ریشه «نظر» به معنای با هم نظر کردن و فکر کردن در حقیقت و ماهیت يك موضوع است. نام مناظره، جلساتی را در ذهن تداعی می‌کند که در آن حداقل دو نفر در حضور فرد یا افرادی به عنوان داور یا ناظر درباره موضوعی بحث می‌کنند. این نوع مناظره از قدیم‌الایام وجود داشته اما بعد از اسلام رواج بیشتری یافته است. برای به سامان آوردن آن و پرهیز از مغالطه‌ها و سفسطه‌ها، دانشمندان از دیرباز برای مناظره قواعد و شرایطی نهاده‌اند تا میوه مناظره شیرین‌تر شود...

به گزارش امام صادق علیه السلام، ۲۵ نفر در پنج گروه یهودی، مسیحی، مادی، ثنوی و بت‌پرستان مدینه آن هم در اوایل بعثت، به مناظره با پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. گفتگوی عالمانه و مؤدبانه آن حضرت با ایشان که با ادبیات متعالی و تعبیرات عقلایی و سبک زیبای مناظره انجام شد، شاهد گویایی بر تأثیر فوری مناظره در قلوب زنگارزده آن متعصبان متصلب بود به نوعی که آنان را چنان جذب و مجاب و قانع کرد که گفتند به ما مهلت بده تا در این‌گونه مسائل بیندیشیم. پیغمبر در پایان برای بیدار شدن ضمیر وجدان و فطرت انسانی به آنان فرمودند: «اگر با دل‌های پاک و با دید انصاف و عقل خدادادی بیندیشید، خداوند هدایت را نصیبتان خواهد کرد». امام صادق علیه السلام پس از نقل مناظره می‌فرماید: سوگند به پروردگاری که پیامبر را به حق مبعوث نمود سه روز بیشتر طول نکشید که تمام این ۲۵ نفر که در قالب پنج گروه به مصاف و مناظره با پیامبر آمده بودند، به حضور حضرت شرفیاب شدند و همگی اسلام آوردند و تسلیم حقیقت شدند و

در کمال صراحت و صداقت گفتند: «مَا رَأَيْنَا مِثْلَ حُجَّتِكَ يَا مُحَمَّدُ، نَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ»؛ یا محمد تاکنون مانند حجت و دلیل تو ندیده بودیم و کسی این‌گونه با ما مناظره نکرده بود؛ شهادت می‌دهیم که تو رسول خدایی...

وقتی مناظره به قصد هدایت باشد، مناظره‌کننده باید همه شرایط را برای آن آماده نماید؛ نخست به خدا ملتجی شود که آنچه حق است بر زبان او جاری کند؛ سپس از دواهرم علم و ادب بهره گرفته و با مهربانی تلاش کند تا منطق خود را بر جان مخاطب بنشانند؛ سخن او را دقیق بشنود و از سخن خود او برای پاسخ نقضی بهره گیرد زیرا کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به هدف در مناظره، بحث‌های «نقضی» است به جای بحث‌های «حلی» که زمان‌بر است. از بحث‌های متفرق و مطالب حاشیه‌ای که جریان اصلی مناظره را به بیراهه می‌کشاند، اجتناب نماید. همین شیوه را در مناظرات امامان و اصحاب فاضل آن‌ها دیده ایم که نقش و تأثیر مثبت داشته و نوعاً به هدایت انجامیده است...

در مناظره‌هایی که مقصود خود مناظره شونده نیست، بلکه مقصود مخاطبانی است که شاهد مناظره هستند (مانند بحث‌هایی که با مبلغان فرقه‌های انحرافی در حضور مستمعان انجام می‌شود) باید بحث‌ها را ساده و مطابق فهم حضار مطرح نمود و از بحث‌های فنی و دشوار، پرهیز کرد. اگر طرف مناظره، شگردهای ناروا مثل مغلطه و سفسطه و از شاخه‌ای به شاخه دیگر پریدن و تکه‌پرانی و پوزخند و مانند آن استفاده کرد، باید با درایت و ادب مانع کار او شد و با تذکرات وجدانی در دل مخاطبان نفوذ نمود و فطرت آن‌ها را بیدار کرد. اگر فطرت‌ها بیدار شوند، حقیقت جلوه خواهد کرد و افراد به سوی خدا و اولیای او باز گشته، متوجه مولای زمان خویش خواهند شد...

اگر رسانه‌ها از هدایت خالی شوند، ضلالت در يك چشم به هم زدن از طریق همان رسانه‌ها انبوهی از مردم را جذب خود خواهند نمود. هر چقدر از اهمیت رسانه گفته شود باز هم کم است. رسانه به نظر بعضی ارتش دوم و در نگاه بعضی دیگر ارتش اول هر کشور محسوب می‌شود که با آن، تغییرات سیاسی و مورد نظر خود را می‌توانند انجام دهند. اینکه گفته‌اند: «آدمی فربه شود از راه گوش» و یا «هرآنچه دیده بیند دل کند یاد» و یا «هر دروغی را دوبار بگو تا دیگران باور کنند و سه بار بگو تا خودت هم باور کنی»، حکایت نقش رسانه‌هاست که این روزها در دنیا، به همین وظیفه مشغولند! تلقین مداوم با استفاده از جاذبه‌های بصری، کلامی، تنوع و نوشتن و تغییر، واقعیت مجازی، جلوه‌های هنری، رنگ و نشاط و رؤیایپردازی، چنان قدرتی به رسانه داده که هیچ تریبون دیگری حریف آن نیست....

شاید دیده باشید موقع پخش يك برنامه خاص، چطور خیابان‌ها خلوت و ترافیک، روان می‌شود. کارها تعطیل و همه گرد گیرنده‌ها جمع می‌شوند و از طریق اهداف آن برنامه به طور نامحسوس، رفتار و گفتار و آرزوهایشان رنگ می‌گیرد. دیده‌اید چطور يك صدای خفیف را چنان در بوق‌های رسانه‌ای، بزرگ می‌کنند تا پنداشته می‌شود این صدای همه مردم است و برعکس يك حرکت بزرگ را پوشش نداده یا با يك تفسیر مغرضانه، کم‌ارزش جلوه می‌دهند! البته، هدایت و ایمان، چیزی نیست که همچون يك کالا تبلیغ شود اما چنان می‌توان آن را هنرمندانه در قالب جاذبه‌های رسانه‌ای مطرح کرد که در دل انسان‌ها نفوذ کند و در يك زمان کوتاه قلب‌ها را به تسخیر خود درآورد....

گروه‌های هدایت‌محور باید برای رسانه‌دار شدن اهتمام جدی به عمل آورند. می‌شود از وب‌سایت و نشریه و پایگاه خبری شروع کنند تا کم‌کم به کلیپ و فیلم و نمایش و رادیو و تلویزیون و سینما برسند. یعنی ابتدا محتواپردازی کنند و سپس با استفاده از متخصصان فنی و هنری یا آموزش کادرهای خود به این فنون، به عرصه هر یک از آن‌ها ورود نمایند و آن محتواها را در قالب رسانه‌ای ارائه نمایند. کاری که متأسفانه چندین دهه است رسانه‌های گمراه‌ساز شیطنانی از سوی سوداگران بی‌ایمان و زرم‌دار و زورسالار با جدیت و فراوانی به آن مشغولند و بر افکار و رفتار مردم این عصر علی‌رغم فرهنگ‌های متفاوت، هرچه بخواهند تلقین نموده و یک سبک زندگی را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند...

البته این به معنای آن نیست که پدیده قدسی دین و ایمان را با هر وسیله ناپاکی و به هر شکل نامشروعی تبلیغ کنیم. هنرمندان مؤمن، خطوط قرمز را باید رعایت کنند و نخواهند به هر قیمتی، آن پیام قدسی را رسانه‌ای کنند بلکه باید به شکل فاخر و مشروع و مطابق شأن آن‌ها، ارائه نمایند. هرچه کارگزاران مؤمن‌تر باشند، اثری که از آن‌ها می‌تراود تأثیرگذارتر خواهد شد. باید از نوجوانی نسل مؤمن را در کنار آموزش‌های دینی، به تولید رسانه‌ای علاقه‌مند کرد و آموزش داد تا وقتی بزرگ شدند با شاکله ایمانی خود، بتوانند آموزه‌ها را هنرمندانه، رسانه‌ای سازند. از چنین فرایندهای تربیتی، کارگردان‌های رسانه‌ای بیرون خواهد آمد که با کارهای متفاوت و فاخر هدایتی، چشم جهانیان را به سوی ارزش‌های دینی و آرمان مهدوی، خیره خواهند نمود و به اعجاب خواهند آورد...

کفالت

زیباترین تعبیر درباره مبلغان و هدایتگران روزگاران غیبت را از حضرت عسکری علیه السلام داریم که ایشان را «کافلان ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله» خوانده و سرپرستی این یتیمان را مأموریت مهم آنان شمرده است: «سخت‌تر از یتیمی که از ناحیه پدر یتیم شده باشد، یتیمی است که از امام خود جدا شده و نتواند به او دست یابد، و فرمان او را در گرفتاری‌های دینی نداند. هرگاه کسی از شیعیان ما که آگاه به علوم ما است، این فرد یتیم را - که به شریعت و راه و روش ما ناآگاه است و از ما دور شده - هدایت و ارشاد کند و تعالیم ما را به او بیاموزد، در بهشت با ما خواهد بود»^۱. و نیز: «برتری کفالت‌کننده یتیم آل محمد صلی الله علیه و آله که از راهبرانش دور شده و در رتبه جهل قرار گرفته و او را از جهالتش نجات دهد و شبهاتش را برطرف نماید، بر کفالت‌کننده یتیمی که او را غذا و آب دهد مانند برتری خورشید بر ستاره‌ها است»^۲...

تعبیر عاطفی یتیم برای دورماندگان از امام به عنوان پدر امت، از سوی امام یازدهم، اوج رابطه مهرآمیز امام و امت را نشان می‌دهد: «کسی که یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله را که از امام و پیشوایشان دور مانده‌اند و در جهالت خویش گرفتار حیرت شده و اسیر دست شیطان‌هایشان بوده و در دست دشمنان ما گرفتارند، کفالت کند و آن‌ها را از دست ایشان برهاند و از حیرت و سردرگمی درآورد و با رد وسوسه‌های آن‌ها با نیروی دلایل الهی و برهان‌های امامان علیهم السلام شیطان‌ها و دشمنان ناصبی را از آن‌ها دور کند، در پیشگاه خداوند نسبت به سایر بندگان، فضیلتی برتر از آسمان بر زمین و برتری عرش و کرسی و حجاب‌ها بر آسمان دارد و فضیلت او بر انسان عابد مانند برتری ماه در شب بدر بر مخفی‌ترین ستاره‌های آسمان است...»^۳

۱. بحار الأنوار ۲: ۲.

۲. بحار الأنوار ۲: ۳.

۳. بحار الأنوار ۲: ۶.

در سخنی دیگر، پدر بزرگوار امام عصر عجل الله، این عالمان و هادیان را دارای مقام شفاعت در روز قیامت شمرده که ده‌ها گروه با شفاعت آنان به بهشت داخل شوند (در مقایسه با عابد که فقط خودش به بهشت وارد می‌شود): «... به این عالم گفته می‌شود، ای کفالت‌کننده یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله و هدایت‌کننده دوستان ضعیف آن‌ها و دوستانشان، توقف کن تا شفاعت کنی کسی را که از تو چیزی دریافت کرده یا علمی آموخته است. پس فقیه می‌ایستد و با او گروه گروه وارد بهشت می‌شوند که به ده‌ها گروه می‌رسند و آن‌ها کسانی هستند که علمشان را از او و یا از کسانی گرفته‌اند که شاگردان او بوده‌اند تا روز قیامت^۱...»

نقش این عالمان چنان سترگ است که حضرت عسکری عجل الله در باره ایشان می‌فرماید: «اگر بعد از غیبت قائم عجل الله کسی از علمای دعوت‌کننده به امام زمان عجل الله، راهنمایی‌کننده به سوی او و دفاع‌کننده از آیین حضرت نباشند؛ در عصر غیبت کسی مؤمن باقی نمی‌ماند. و اگر دانشمندانی که بندگان ضعیف خدا را از شبکه‌های فریب ابلیس و دوستانش و همچنین از دام‌های دشمنان ناصبی نجات دهند، نبودند، هیچ‌کس بر دین خدا باقی نمی‌ماند. ولی آن‌ها کسانی هستند که زمام دل‌های ضعیفاء شیعه را به دست گرفته‌اند همان‌گونه که ناخدا سکان کشتی را در دست دارد. آن‌ها نزد خداوند با فضیلت‌ترین انسان‌ها هستند^۲...»

آفرین بر این مرزبانان و کفیلان معنوی ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله که چنین مورد ستایش والد معظم صاحب‌الزمان عجل الله قرار گیرند و بر این جایگاه والا بنشینند...

۱. بحار الأنوار ۲: ۶.

۲. بنگرید به: بحار الأنوار ۸: ۱۸۰.

مجالس

هیچ فکر کرده‌اید اعتقاد شما چطور شکل گرفته و چگونه از ورای گذشت چهارده قرن به شما رسیده است؟ بی‌تردید این امر مدیون مجالس و محافل مذهبی بوده که به‌عنوان يك سنت در خانواده‌ها و مجامع شیعی به‌طور دوره هفتگی یا ماهانه یا مناسبتی یا کلاس آموزشی برگزار می‌شده و از طریق آن، مطالب اعتقادی و فرهنگ دینی از نسلی به نسل بعد انتقال می‌یافته است. این مجالس حتی در سخت‌ترین دوران سلطه مخالفان و شرایط خفقان حاکمان ظالم، تعطیل نشده به‌طور مخفیانه ادامه داشته و ثمره آن، امروز باورمندی ما به بنیادهای اسلام اهل‌البیت علیهم‌السلام است. این مجالس کانون تبلیغ و هدایت بوده و به‌دستور خود پیشوایان ما ایجاد گشته است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: در باغ‌های بهشت بگردید! عرضه داشتند: ای رسول خدا، باغ‌های بهشت چیست؟ فرمود: مجالس ذکر ما اهل‌بیت علیهم‌السلام... امام باقر علیه‌السلام به میسر فرمودند: آیا با هم خلوت می‌کنید و دور از چشم دشمنان می‌نشینید و برای هم حدیث می‌گویید و آنچه معتقد هستید برای هم بازگو می‌کنید؟ گفت: آری، به خدا سوگند ما با هم در خلوت می‌نشینیم و برای هم حدیث می‌گوییم و آنچه معتقدیم برای هم بازگو می‌کنیم. حضرت فرمودند: به خدا سوگند که من دوست داشتم که در بعضی از آن مجالس با شما می‌بودم، به خدا سوگند که من بوی شما و جان‌های شما را دوست می‌دارم و البته شما بر دین خدا و دین فرشتگان او هستید، پس با پرهیز از گناه و جدیت در امر دین، ما را یاری کنید...^۲

۱. عدة الداعی: ۲۵۳؛ مکیال المکارم ۲: ۲۳۸.

۲. کافی ۲: ۱۸۷.

امام صادق علیه السلام فرمودند: یکدیگر را ملاقات کنید و علم ما را برای یکدیگر بازگو کنید که با حدیث، دل‌های زنگار گرفته جلا می‌یابد و با حدیث گفتن، امر ما احیا می‌شود و هر کس امر ما را احیا کند خدایش بیامرزد.^۱ همچنین فرمودند: به دیدار یکدیگر بروید و از احادیث ما یاد کنید زیرا این کار دل‌های شما را زنده نگه می‌دارد و احادیث ما، شما را نسبت به یکدیگر مهربان می‌سازد پس اگر به آن عمل کنید، هدایت یافته و نجات پیدا می‌کنید و اگر آن‌ها را رها کنید، گمراه و هلاک می‌شوید. بنابراین احادیث ما را بگیرید و من ضامن نجات شما هستم.^۲ امام رضا علیه السلام فرمودند: هر کس در مجلسی بنشیند که امر ما در آن زنده گردد، روزی که دل‌ها می‌میرند، دل او نخواهد مرد. امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا من آن مجلس را دوست می‌دارم، پس امر ما را احیا کنید. ای فضیل! خدا رحمت کند کسی که امر ما را احیاء نماید.^۳...

امروز بیش از هر زمان دیگر احیای امر امام عصر علیه السلام از طریق تشکیل مجالس و محافل و کلاس‌ها در خانه‌ها و مراکز تبلیغی، در مساجد و حسینیه‌ها و مهدیه‌ها و هیأت بر تمامی شیعیان فرض است زیرا از این طریق می‌توان افراد را از نوجوانی تا کهنسالی با معارف دینی آشنا نمود تا بتوانند از عقیده مهدویت دفاع کنند و شبهات و القائات منحرفان و گمراهان را بی‌اثر سازند و افرادی را برای دفاع و مرزبانی از باورهای دینی و مهدوی آماده نمایند.

۱. رک: بحار الأنوار (دارالکتب الاسلامیه) ج ۷۱ ص ۳۵۲.

۲. رک: بحار الأنوار ۲: ۱۵۲ ح ۴۵.

۳. کافی ۱: ۳۰.

نقش والدین در برگزاری این مجالس در خانه خود یا بردن فرزندان به مجالس مناسب برای تعمیق باورها و نیز نقش هادیان جامعه برای تشکیل این مجالس با برنامه‌های قوی و فاخر، بسیار مهم و راهبردی است. تأثیر این مجالس بوده که دین با قرائت اهل بیت علیهم‌السلام زنده مانده و به ما رسیده و ما نیز از همین طریق باید به نسل بعدی برسانیم تا مشعل هدایت همواره فروزان باشد...

هیأت

تجمعی از مؤمنان که برای تعظیم شعایر الهی و احیای امر اهل بیت علیهم السلام و تعلیم و تربیت دینی و اخلاقی خود، در جامعه به برگزاری متناوب جلسات مذهبی، شامل قرائت قرآن، سخنرانی دینی و ذکر توشل اهل بیت عصمت و طهارت با محوریت عزاداری امام حسین علیه السلام با يك نام و پرچم خاصی اقدام می‌کنند، هیأت نامیده می‌شود. تاریخچه هیأت را به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسانند که بعد از شهادت حضرت حمزه از عدم عزاداری برای او گله کردند و عزاداری برای حمزه رسم شد. حضرت زهرا علیها السلام نیز با عزاداری برای پیامبر بعد از رحلت ایشان، این رسم را ادامه دادند. بعد از واقعه کربلا، تشکیل مجالس عزاداری و ندبه برای سالار شهیدان توسط ائمه علیهم السلام رسمیت یافت و ایشان مرثیه‌خوانان را دعوت نموده مجلس تشکیل داده و شاعران را با دادن صله و وعده بهشت به سرودن اشعار در مصائب آل الله ترغیب می‌نمودند. بعدها با بزرگ شدن جامعه شیعی، این هیأت گسترش یافت...

از بهترین شیوه‌ها برای تعلیم و تربیت دینی هیأت‌های مذهبی هستند که به‌طور خودجوش و مردمی با انگیزه‌های دینی و بدون تحمیل بار مالی به بیت‌المال، تشکیل یافته و موجب تقویت پایه‌های معنوی و شناختی و حماسی در افراد می‌شود و منشأ تجمعات بزرگ تبلیغی و هدایتی در مناسبت‌ها شده و اگر خوب مدیریت و برنامه‌ریزی شود، موجب حرکت‌های سازنده بیشتری خواهد شد. هر چه در این هیأت‌ها به مبانی معرفتی و شناختی و آموزش‌های اعتقادی بیشتر پرداخته شود، توفیق افراد را در ایفای نقش‌های هدایتی و تبلیغی در جامعه، بیشتر و ثمرات هیأت را افزون خواهد نمود. هیأت‌ها باید خود را از آفت ریاست و بی‌برنامگی برهانند و خود را خادمان آل الله بدانند و بر این خدمتگزاری افتخار کنند...

هیأت‌ها، سازمان‌های رسمی با نام و پرچم ویژه خود هستند که چند نسل را در خود جای می‌دهند و به شکل خانوادگی یا محلی یا منطقه‌ای به طور متناوب هفتگی یا بعضاً ماهانه و به شکل سیار در خانه‌ها یا مساجد تشکیل می‌شود. خود این هیأت‌ها، منشأ ایجاد حسینیه‌ها و مهدیه‌ها و زینبیه‌ها و... شده و تبدیل به پایگاه دائمی می‌شوند. از دل همین هیأت‌ها، اوقاف و خیریه‌هایی همچون درمانگاه و قرض الحسنه و دارالایتام و مدرسه بیرون آمده که هزاران نمونه آن در همه روستاها و شهرها قابل رؤیت است. از دیگر برکات هیأت‌ها احساس تعلق دینی و عاطفی نسبت به هم هیأتی‌ها و دیگر هیأت‌ها به عنوان لشکر خادمان ابا عبدالله الحسین علیه السلام است...

همه هیأت‌های دینی با هر پرچم و عنوانی، با موضوع مهدویت، قرابت و خویشی دارند زیرا نهضت کربلا را تا قیام خونخواه شهیدان کربلا، یعنی قیام مهدوی، ادامه‌دار می‌بینند و ابتدا و انتهای مجالس خود را با دعا برای تعجیل فرج منتقم خون به ناحق ریخته‌اش متبرک می‌کنند و «این الطالب بدم المقتول بکربلا» می‌خوانند و «یا لثارات الحسین» می‌گویند و دعای فرج زمزمه می‌کنند. باید انبوه این هیأت‌ها را قدر دانست و به تعداد آن‌ها افزود و برای آن‌ها خوراک معنوی و محتوای عالی طراحی کرد و این نقطه‌های عظیم را بسان ستارگان آسمان، راهنمای رهروان معنویت نمود و شور حماسی آن‌ها را که از قیام حسینی نشأت گرفته با شور مهدوی در هم آمیخت تا خروجی آن‌ها خدمتگزاران آستان مهدوی شود که همه نقاط را از نام و یاد و راه آن حضرت با خبر نمایند...

مقابله

دستاوردهای عظیمی که با هزینه‌های سنگین در طول قرون و سالیان دراز و گذشت زمان با اهدای خون شهیدان و جانبازی‌های رشیدان از این امت، به دست آمده است نباید گذاشت به راحتی توسط مخالفان و معاندان، نابود یا تضعیف شود. هرکس باید به اندازه و سهم خود از این میراث گرانبها پاسداری و حفاظت نماید. این مقابله و رویارویی به خصوص در حوزه فرهنگ بیشترین اهمیت را دارد؛ زیرا وقتی پایه‌های فرهنگ معنوی و دینی متزلزل شود، افراد از درون پوك می‌شوند و به راحتی در هر میدان‌ی شکست می‌خورند. این دشمنان هر روز و با هر وسیله تبلیغی به توحید و نبوت و امامت و مهدویت و معالم و احکام دینی می‌تازند و تیرهای شبهات را به سوی امت پرتاب می‌کنند و اگر با آن‌ها مقابله نشود، سنگر به سنگر جلوتر می‌آیند تا پیروزی خود را جشن گیرند...

يك شکل از مقابله، فریضه نظارت همگانی دینی یعنی دو وظیفه بسیار مهم «امر به معروف» و «نهی از منکر» است. ترك این وظیفه یعنی بی‌تفاوتی نسبت به تزلزل و گمراهی هموعان موجب تسلط اشرار بر جامعه می‌شود (لیسلطن الله شرارکم)^۱. زبان گویا و البته نرم و حکیمانه با روی خوش و چهره مهربان هر يك از مؤمنان باید هنگام غلتیدن عضوی از جامعه دینی به کار افتد و از سقوط او جلوگیری نماید. در مورد این دو فریضه و سوءاستفاده‌هایی که این روزها از آن می‌شود، سخن بسیار است اما به بهانه سوءاستفاده‌ها، نباید آن دو را فرو گذاشت تا دشمنان هر طور که خواستند ضعیفان امت را شکار کنند و آن‌ها را از اعتقادات حقه، تهی نمایند و گمراه سازند؛ حاشا که بگذاریم...

۱. الروضة البهية ج ۲ ص ۴۱۳.

شکل دیگر مقابله، بی تفاوت نبودن نسبت به هرزنامه‌ها و بوق‌های تبلیغی دشمن و محصولات تبلیغی آنان است. مقاله را با مقاله باید جواب داد و شعر را با شعر و طنز را با طنز و کلیپ را با کلیپ و تأثر و فیلم را با تأثر و فیلم باید پاسخ گفت. اگر با این ابزارها میسر نشد حداقل با بیان رسا و علمی، تمامی آن هرزنامه‌ها و گمراه‌سازها را بی جواب نگذاشت و دست مکر مضلین را افشا نمود و شبهات را برطرف ساخت. وقتی خط حمله آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی حمله را شروع کرد، بلافاصله باید سکوت را کنار گذاشت و اعتراض کرد و پاسخ داد و جلو ادامه سم‌پراکنی آن‌ها را گرفت. غیرت و حمیت دینی نباید اجازه دهد هر چه خواستند بگویند و ما ساکت باشیم...

نوع دیگر مقابله رویارویی حضوری با آن‌ها با شرکت مخاطبین به شکل مناظره و میزگرد و گفتگوست. نباید گمان کنند ما هراسی از مقابله علمی داریم؛ برعکس، وقتی دست ما را از برهان و منطق و حکمت پر بینند، از ترس رسوایی و آبروریزی شان کمتر میدان داری می‌کنند. باید فرزندان امت و مرزبانان اعتقادی همواره برای مقابله و مناظره آماده باشند و هر وقت کسی جرأت کرد حمله‌ای کند او را به مناظره فراخوانند تا رسوایی منطقیش برای مخاطبان ناآگاه روشن شود.

امروز فرقه‌های ضالّه را باید از پستوهای اسم مستعار بیرون کشید و مجبورشان کرد در میزگردها و مناظره‌ها حاضر شوند و جواب یاوه‌هاشان را در مورد مبانی اعتقادی و مهدویت بشنوند و بدانند مرزبانان مهدوی اجازه هر تعرضی را به آنان نخواهند داد...

سفر تبلیغی

انصاف نیست سرزمین‌هایی تشنه هدایت باشند و هادیان به سوی آنان نشتابند. روا نیست جایی وفور نعمت باشد و جای دیگر، محروم از آن باشند. باید همچون رود، روان گشت و تشنه‌کامان را در مسیر این رفتن، سیراب نمود؛ سفرهای تبلیغی با انگیزه الهی، اگرچه از رنج خالی نبوده، اما هماره دارای برکت بوده است. در سفر پیامبر به طائف، علی‌رغم اعراض مشرکان و رفتار زشت طائفيان، در راه بازگشت، خدمتکاری به نام عداس، ایمان آورد و برکت این سفر شد. ایمان آوردن بسیاری از شهرها و حتی کشورها نتیجه سفرهای مبلغانی بوده که به آنجا سفر کرده و به دعوت مردم پرداخته‌اند. اسلام از همین طریق به کشورهای آسیای جنوب شرقی، همچون مالزی و اندونزی و تایلند و نیز اروپا و نقاط دیگر رفته است. اگر سفر و هجرت نمی بود چه بسا اسلام از مکه، فراتر نمی رفت...

اصولاً سفر عامل پختگی، تجربه‌اندوزی و توسعه نگاه و جامعیت و گشایش است. تفاوت دیدگاه مبلغانی که در يك جا می‌مانند و مبلغانی که به سفرهای تبلیغی می‌روند کاملاً محسوس است. مبلغ در این سفرها، هم فایده می‌رساند و هم خود چیزهای جدید می‌آموزد که در کار هدایتش مؤثر است. بسیار شده است که يك مبلغ در دیار خودش خیلی جلوه نکرده اما در شهر دیگر از اقبال زیادی برخوردار شده است. هدایتگر با اخلاصی که از شهر خود کوچ می‌کند تا سرزمینی دیگر را از دانش خود بهره‌مند سازد، از مصادیق همان «مهاجر إلى الله» است که خدا خود پاداش او را به عهده گرفته است: هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت و هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه اش به درآید سپس مرگش در رسد پاداش او قطعاً بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است (وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي

الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۱

سفرهای هدایتی و تبلیغی، گاهی به منظور روشنگری و مقابله با مخالفان و دفع شبهات آنهاست تا از گمراه شدن مؤمنان جلوگیری نماید. عالمان و مبلغان زیادی به چنین مأموریت‌هایی رفته‌اند و توفیقات زیادی به دست آورده‌اند. از قدما، می‌توان به سفر شیخ صدوق رحمته الله علیه به همین منظور به بسیاری از شهرها از جمله نیشابور برای آموزش و شبهه‌زدایی و رفع تزلزل نام برد (که خود در مقدمه کتاب کمال الدین به آن اشاره کرده است) و از معاصران به سفر سلطان الواعظین به پاکستان یاد کرد که کتاب گران سنگ شبهات پیشاور، دستاورد آن است. سفر به شهرهای دیگر در داخل کشور برای ارشاد و آموزش و مقابله، و نیز سفر به کشورهای دیگر به همین منظور، دارای نتایج بسیار عالی بوده و خواهد بود. دیگر اینکه از سفرهای مجازی نیز نباید غافل شد. به مدد تکنولوژی روز می‌توانید از خانه خود کلاس و کنفرانس و مصاحبه و پاسخ به سؤالات و شبهات برای ساکنان دیگر شهرها و کشورها داشته باشید. باید سفر برای مبلغان آسان بوده و به اصطلاح ساک مبلغ باید برای سفر همیشه آماده باشد. نوشتن گزارش سفرها برای انتقال تجربیات به مبلغان دیگر، بسیار مؤثر و کاربردی است...

در امر مرزبانی مهدوی، سفر یک امر راهبردی است. همه شهرها از امکانات کافی آموزشی و تبلیغی و مقابله‌ای در مصاف با دشمنان مهدویت، برخوردار نیستند یا نیروهای آنجا نیاز به آموزش دارند. باید با سفر معلمان و هادیان به آن شهرها، این نقیصه را برطرف نمود و هر چند گاهی نیز برای سرکشی و تشویق و رفع اشکال و آموزش‌های جدید به آن شهرها سفر نمود. در سفرهای خارجی نیز یا به دعوت مقیمان آنجا و یا با برنامه‌های حساب‌شده برای هدایت ساکنان آن محیط‌ها، مشعل تبلیغ مهدوی را برای اعلاای نام و یاد و راه آن مولای مهربان

۱. نساء (۴): ۱۰۰.

فروزان داشت و با فعالیت‌های معاندان و مخالفان مقابله نمود. دردمندانه باید گفت در این زمینه برخلاف دشمنان که در این راه خیلی فعالیت می‌کنند، ما بسیار قصور و تقصیر داریم و چنان‌که باید و شاید در زمینه سفرهای هدایتی و تبلیغی اهل برنامه و اقدام نیستیم و فرصت‌های زیادی را از دست می‌دهیم. باید متذکر شویم که اگر با کم‌کاری و قصور ما کسانی در مناطق دیگر به گمراهی در غلتند، چه پاسخی خواهیم داشت...

مناسبت‌ها

بزرگداشت مناسبت‌های مذهبی، از شاخص‌ترین ویژگی‌های ادیان الهی است. تکریم شب‌ها و روزهای خاص و انجام مناسک و مراسم در آن‌ها، بزرگداشت روزهای تولد یا وفات یا برانگیختگی پیامبران و پیشوایان دینی که ما از آن به مناسبت‌ها یاد می‌کنیم از قدیم وجود داشته و خواهد داشت. این مناسبت‌ها در اسلام به‌ویژه مکتب اهل‌البیت علیهم‌السلام، با تأکید و اهتمام بیشتری انجام می‌شود: رمضان، شب‌های قدر، عرفه، بعثت، غدیر، عاشورا، اربعین، فاطمیه، نیمه‌شعبان، زادروز و شهادت امامان، اعمال روزهای هفته و ماه و خلاصه همه ایامی که شناسنامه خاص خود را دارند و تکریم و بزرگداشت آن‌ها آداب خاصی را رقم می‌زند. تعظیم و تکریم این مناسبت‌ها نشان تقوای الهی است (ذلك و من یعظم شعائر الله فاتها من تقوی القلوب) ...

این مناسبت‌ها، هرکدام بار معنوی خاص خود را دارند و بزرگداشت هر یک از آن‌ها موجب توجه افزون‌تر به ذات اقدس الهی، عبودیت و تقرب بیشتر به ساحت ربوبی و پیشوایان دینی شده، به تقویت ایمان و باورهای فرد می‌انجامد. علاوه بر آن چون بعضی از آن‌ها به شکل جمعی و گروهی انجام می‌شود، موجب دمیدن شور و نشاط و روح حیات در زندگی اجتماعی می‌گردد، چنان‌که در مراسمی چون عاشورا و راهپیمایی بزرگ اربعین، طوفانی از حماسه و قیام بی‌سابقه به پا شده که با ندای «لبیک یا حسین»، زندگی دیروز را به زندگی امروز پیوند زده، آمادگی افراد را برای جانفشانی در راه همان آرمان‌ها به نمایش می‌گذارد که تأثیرش در اخلاق و تربیت و عمل قابل مشاهده است ...

۱. حج (۲۲): ۳۲.

در بین این مناسبت‌ها، پس از عاشورا، مناسبت غدیر و نیمه شعبان، نقش محوری دارند که باید در رأس بزرگداشت‌ها قرار داده شود. غدیرنماد بنیادی‌ترین باور ما به تداوم نبوت با محوریت امامت اهل‌البیت علیهم‌السلام، و نیمه شعبان نماد باور به تداوم امامت تا تحقق آرمان‌های انبیاء و انتظار دولت عدل مهدوی و ارتباط تنگاتنگ با حجت زمان است. بزرگداشت غدیر به عنوان اکمال دین نبوی با اعلام ولایت علوی - که عنوان صحیفه ایمان است - و نیمه شعبان نیز برای اعلام بیعت با مقام مهدوی تا برپایی حکومت عدل جهانی و انتظار آن جامعه آرمانی باید با بیشترین اهتمام و با شکوه فراوان برگزار شود. مباد با کوتاهی در تکریم این دو مناسبت، موجب شادی شیطان شویم...

در برگزاری این مناسبت‌ها، نقش اصلی اجرایی را باید به نوجوانان و جوانان داد تا هریک با نشاط نقشی ایفا کنند و البته بزرگان با پشتیبانی و حمایت کامل، آن‌ها را تجهیز نمایند. انتخاب محل، نصب پرچم و تراکت و صحنه‌آرایی، اجرای سرود و نمایش کلیپ و مسابقه و دکلمه و مهم‌تر سخنرانی جذاب و پر محتوا و ارائه میز کتاب با بهترین آثار مکتوب در موضوع آن مناسبت، بخشی از اقدامات است که می‌تواند از چند ماه قبل تدارک آن آغاز شود. اقدامات مشابه باید برای فضای مجازی هم برنامه‌ریزی شود تا در ظرفیت‌های گسترده این فضا، مخاطبان انبوه آن نیز از این فرایند تبلیغی متمتع شوند. این مناسبت‌ها ظرفیت‌های فراوانی را برای ناشران فرهنگ مهدوی، به منظور پل زدن به وظایف امروزی منتظران، فراهم می‌نماید که باید بیشترین بهره‌برداری را از آن نمود و در این راه لازم است به خود امام عصره عجل‌الله‌تعالی‌فی‌شأنه متوسل و متمسک شد تا با عنایات ایشان، بیشترین تأثیرگذاری را از مراسم داشته باشیم...

مهمانی‌ها

مردم مشرق زمین به مهمان‌نوازی شهره‌اند؛ اسلام نیز این سنت پسندیده را تأیید فرموده و بر تکریم مهمان (حتی دگراندیشان) تأکید نموده (أكرم الضیف ولو كان كافراً)^۱ و با دستوراتی چون صله رحم، و ولیمه عروسی و نوزاد و حج و نذر و ترحیم و شکرانه و امثال آن، دایره سنت مهمانی دادن را وسعت بخشیده است. این مهمانی‌ها چون محل الفت و انس و مهرورزی و تحبیب قلوب است، می‌تواند بستری مناسب برای تبلیغ مستقیم یا غیرمستقیم باشد؛ زیرا در این فضاهای صمیمی و لطف‌آمیز، قلب‌ها برای هدایت‌پذیری آماده‌ترند. پیشوایان دینی ما بر همین سنت عمل می‌نموده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ نیز دعوت آشکار خویش را با مهمانی «یوم الدار» آغاز نمود...

مهمانی‌ها با هر هدفی برپا شده باشد، می‌توان زمان کوتاهی را در آن به بیان حدیثی، نکته‌ای و پیامی اختصاص داد. می‌توان کتاب خوبی را معرفی کرد و در صورت امکان آن را در پایان مجلس، به میهمانان هدیه کرد؛ اگر فرصت باشد میزبان چند دقیقه‌ای تذکارتی یا نکته‌ای را مطرح کند و یا از گوینده خوش‌بیانی برای این منظور استفاده نماید؛ یا کلیپ مناسبی را پخش و حاضران را به گفتگو پیرامون آن دعوت کند؛ یا سؤال جدیدی را پیرامون اعتقادات مطرح و حاضران را در بحث مشارکت داده و در پایان جمع‌بندی مطلوب نماید. البته نباید مهمانی را به کلاس درس تبدیل نمود تا موجب خستگی مدعوین شود. می‌توان با پذیرایی بی‌تکلف و نسبتاً ساده این مهمانی‌ها را به شکل ماهیانه یا مناسبتی و به‌طور گردش در فامیل، به یک برنامه تبدیل و جوانان را در برپایی و اداره آن مشارکت داد...

۱. مطارح الأنظار (شیخ انصاری) ص ۱۷۰.

گاهی با خبر می شویم یکی از دوستان یا خویشاوندان، به دام شبهه افکنان و منحرفان اسیر شده است. به بهانه ای، يك میهمانی ترتیب دهید و زمینه ای را برای گفتگو فراهم آورید تا او به راحتی مشکل خویش را بیان کند و شما او را روشن کنید یا اگر خود نمی توانید از دوستی برای این منظور استفاده نمایید. یکی از طبیعی ترین راه ها برای کمک هدایتی به دوستان و خویشاوندان، این مهمانی ها است. گاهی در خانه، گاهی کافی شاپ یا چایخانه یا رستورانی دنج، یا سلف سرویس دانشگاه برای دانشجویان، بعد از يك پذیرایی و گپ در مورد مسائل روزمره می توان سخن را به موضوع اصلی کشاند و نقش هدایتی را ایفا نمود. محیط دوستانه و عاطفی بهترین بستر تأثیرگذاری است...

میهمانی ای که با قصد هدایت برپا شود، ارزش مضاعف دارد؛ زیرا نفس مهمانی خود ارزشمند است چون در آیین ما مهمان حبیب خداست و موجب خوشحالی و توسعه رزق و مغفرت میزبان شمرده شده است. پیامبر اکرم ﷺ مهمان را هدیه الهی شمرده که روزی خود را همراه می آورد و چون می رود گناهان میزبان را می برد و موجب بخشودگی آن ها می شود.^۱ همین میهمانی اگر با نیت هدایت انجام شود، ثواب هدایت نیز به آن افزوده می شود که هدایت يك انسان از آنچه خورشید بر آن می تابد افزون است.

حال اگر این میهمانی به قصد هدایت افراد به سوی امام عصر ارواحنا فداه که عصاره خلقت است شکل گیرد، ارزش مضاعفی پیدا می کند.

۱. مستدرک الوسائل ۱۶: ۲۵۸.

محیط شغلی

در مشاغل غیر فرهنگی چگونه می‌توان به تبلیغ و هدایت اهتمام نمود؟ آیا در محیط‌های تولیدی و خدماتی و تجاری و فنی و صنعتی و ورزشی و تفریحی و... که در فضای دیگری هستند می‌شود به مسائل فرهنگی پل زد؟ آیا اصولاً چنین اقداماتی جواب می‌دهد و تأثیر می‌بخشد؟ پاسخ ما این است که آری اگر هنرمندانه عمل شود، تأثیرگذار است. گاهی سخن کوتاه فرهنگی از يك مديرعامل، يك مهندس فنی، يك تكنسین ماهر در کارمندان، از سخن يك خطیب مذهبی بیشتر اثر می‌بخشد. گاهی ارسال يك پیام تبریک یا کارت پستال برای مناسبت مذهبی به دوستان شغلی و همکاران تجاری با یکی دو جمله کوتاه حاوی يك پیام معنوی و هدایتی، در دل افراد نفوذ پیدا می‌کند...

کافی است باور کنیم که شغل و کسب و کار و معیشت برای تأمین مخارج زندگی خانواده هم عبادتی هم‌طراز مجاهدان راه خداست (الكادّ لعیاله کالمجاهد فی سبیل الله)^۱. پس از این عبادت می‌توان به عبادت دیگری پل زد. وقتی کسب معیشت جز از طریقی که خدا فرموده حلال و مجاز نیست، چرا نتوان به همین فرهنگ در ابعاد دیگرش تذکر داد. محیط شغلی نباید نسبت به آنچه فرهنگ عمومی کارگزاران است بیگانه باشد. نمی‌شود درهای نورانی رمضان به روی مهمانان الهی باز شده باشد و هیچ اتفاقی در محل کار نیفتد و بی تفاوتی حاکم باشد. قشنگ نیست شور حسینی در عاشورا و اربعین، در رگ‌های محیط کار جاری نشود. البته افراط و تفریط در هیچ کاری از جمله همین موضوع روا نیست اما نکته اینجاست که ما نه فقط در عبادت و معیشت بلکه در کل زندگی فرهنگ را ارج می‌نهیم...

۱. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ج ۴ ص ۳۳۰ به نقل از فروع کافی.

گاهی يك همکار زودتر از هر فرد دیگر حتی خانواده‌اش، متوجه لغزش یا بریدگی فکری همکار خود می‌شود. روا نیست دوستان همکار بی تفاوت باشند و اقدامی نکنند. نباید گذاشت شبهه‌ها در جان افراد ماندگار شود که بیرون راندن آن‌ها سخت و دشوار گردد. اینکه کی و کجا و چگونه اقدام شود باید ماهرانه و با برنامه باشد. حفظ شأن، آبرو و موقعیت شغلی و نحوه گفتگو بسیار مهم است. گاهی دزدان فکری در لباس همکار در می‌آیند و خوره اعتقادات افراد می‌شوند. این ویروس‌ها را باید از جسم محیط کار بیرون راند یا بی اثر نمود. باید با تقویت معنوی و معرفتی از طرق مختلف به ویژه هسته‌های مطالعاتی، مناسبت‌های مذهبی و مراقبت‌های دوستانه، فرصت تأثیرگذاری را از دست نداد...

سفیران آگاهی و معرفت، در هر لباس و جایگاهی می‌توانند نقش آفرین باشند. همان‌گونه که از خانواده خود در برابر ویروس گمراهی مراقبت می‌کنیم، باید مواظب این بیماری بدخیم در مورد همکاران و همراهان شغلی خود باشیم. گاهی بیماری چنان خاموش است که نه تنها همکاران بلکه خود افراد هم متوجه آن در جسم و روح خود نمی‌شوند. در این مواقع باید پیشگیرانه عمل کرد و فرض را بر این گذاشت که افراد در معرض این هجمه‌ها قرار می‌گیرند لذا شایسته است پیشاپیش افراد را در برابر آن شبهات واکسینه نمود. نشست‌ها یا گفتگوهای حضوری یا مجازی و استفاده بهینه از ابزارهای اطلاع رسانی و ارتباطی برای این هدف قابل توصیه است. اهدای بسته‌های فرهنگی، کتاب‌های مناسب و روزآمد، دعوت به جشن‌های مناسبتی مثل نیمه شعبان، غدیر، مبعث و... و نیز پیوند قلبی آن‌ها با صاحب و مولایشان امام عصر ارواحنا فداه آن‌ها را در برابر امواج انحرافات، بیمه خواهد نمود...



نکات تشکیلاتی مدیریتی



مسئول یا رئیس

دو نوع تشکیلات داریم: تشکیلاتی که رئیس آن، خود را خادم افراد می‌بیند، این مقام را امانتی می‌داند که به او داده شده و در مورد نگهداری آن باید پاسخگو باشد پس خود را مسئول (مورد سؤال) می‌شمارد؛ و تشکیلاتی که به انگیزه رسیدن به قدرت و ریاست و نام و نان و دنیا برپا می‌شود و رئیس آن خود را برتر از دیگران می‌شمارد و آن‌ها را مرئوس و مطیع می‌خواهد. تفاوت این دو نوع تشکیلات از زمین تا آسمان است! امیرمؤمنان علیه السلام در نامه به اشعث بن قیس فرماندار خویش در آذربایجان می‌نویسد: این مقام برای تو، وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است که برگردن توست (وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ).^۱ به طور عام مدیران هر تشکیلاتی به ویژه تشکیلات دینی، نباید خوی ریاست داشته باشند بلکه باید خود را خادم و مسئول بدانند. اگر چنین باشد نوع نگاه آن‌ها به سازمان و افراد آن به گونه دیگری خواهد بود...

آفت تشکیلات دینی همچون هیئت‌ها، خیریه‌ها، مؤسسات و انجمن‌های فرهنگی، همین ریاست‌هاست که مثل موریانه تشکل را می‌خورد و موجب دلخوری و انشعاب و ازهم‌پاشیدگی می‌شود. اصل اساسی باید پیوند برادری و اخوت باشد که بین اعضا حاکم شود چنان‌که خداوند فرمود به نعمت ایمان شما با یکدیگر، برادر شدید (فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا).^۲ رسم است که اعضای تشکل‌های دینی در مناسبت عید سعید غدیر، بین خویشتن صیغه عقد اخوت جاری می‌کنند و پیمان برادری می‌بندند که همچون برادر باشند و به دیدار هم بشتابند و دامنه این برادری را تا قیامت توسعه دهند و آنجا نیز به شفاعت یکدیگر پردازند. اگر برادری حاکم باشد، رئیس و مرئوس منتفی می‌شود و افراد

۱. بحار الأنوار ج ۳۳ ص ۵۱۲.

۲. آل عمران (۳): ۱۰۳.

همچون اعضای يك بدن، مکمل هم خواهند شد و من و مایی از میان خواهد رفت و تشکل ماندگار می شود...

طبیعتاً در تشکل‌ها، بر اساس اهداف و مأموریت‌ها، تقسیم کار خواهد شد و هرکس مسئولیتی خواهد یافت. این مسئولیت‌های متفاوت، هیچ‌کدام بر دیگری رجحان ندارد و خداوند به نیت‌ها و اخلاص‌هاست که پاداش می‌دهد. آنکه چای می‌ریزد با آنکه سخنرانی می‌کند و آنکه کلیپ هنری می‌سازد و مقاله می‌خواند و سیستم صوتی و تصویری و امور فنی را تدارک می‌کند، همه مساوی هستند و بریکدیگر برتری و تفاخری ندارند و چنان‌که گفته شد، همچون اعضای يك پیکر به یاری هم می‌شتابند و يك وحدت را به نمایش می‌گذارند که دیدنی و زیبا خواهد بود...

به خاطر همین ویژگی‌ها، تشکل‌های دینی باید از همه ظرفیت‌های افراد به نحو احسن استفاده کنند و بهترین‌ها را برای هر مسئولیت انتخاب و به عبارتی انتخاب اصلح نمایند تا هر قسمت کار به نحو احسن انجام شود. این انتخاب، چه از سوی پیشکسوتان انجام شود یا به انتخاب خود افراد باشد، باید ناظر به همان اصل انتخاب اصلح باشد. زیرا کار دینی متعلق به خدا و اولیای اوست و کاری که متعلق آن‌هاست باید به احسن وجه انجام شود. وقتی همه اعضای تشکل دینی خود را خدمتگزار آل‌الله به ویژه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شمارند، باید تلاش نمایند کار متعلق به آن حضرات را به بهترین شکل انجام دهند تا موجبات رضایت صاحب کار یعنی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم آورند...

فعالیت داوطلبانه

در هیأت و تشکل‌های دینی نه تنها کسی حقوق نمی‌گیرد، بلکه به خاطر ماهیت خیریه بودن آن‌ها، اعضا به آن کمک مالی هم می‌کنند. این تشکل‌ها، «مردم‌نهاد» واقعی بوده و از ابتدای تاریخ تا به حال وجود داشته‌اند. افراد به‌طور پاره‌وقت و داوطلبانه بر اساس علائق و توانایی‌های خود، ساعاتی را در هفته برای کارهای معنوی و اجتماعی و عام‌المنفعه اختصاص می‌دهند و به خدمت می‌پردازند. میلیون‌ها نفر از مسلمانان، ساعاتی را در روز یا هفته به فعالیت‌های خیرخواهانه پرداخته و داوطلبانه میلیون‌ها «نفر ساعت» کارهای خیر انجام می‌دهند؛ همچون رسیدگی به یتیمان و بی‌سرپرستان و فقیران و بیماران و توان خواهان و هدایت جویان و راه‌گم‌کردگان و آسیب‌دیدگان و مددجویان و...

نقطه مثبت فعالیت‌های داوطلبانه خودجوشی و انگیزه‌دار بودن افراد است که معمولاً بدون توقع و فداکارانه انجام می‌دهند، اما جنبه منفی آن اینجاست که اگر یک‌باره به هر دلیلی کار را رها کنند، نمی‌توان آن‌ها را بازخواست یا تنبیه نمود چنان‌که در کارهای رسمی و شغلی معمول است؛ زیرا افراد بابت خدمت داوطلبانه خود مزدی نمی‌گیرند و تعهدی نسپرده‌اند. برای رفع این چالش، ایجاد تشکیلات و ساختار سازمانی و پیش‌بینی چنین مواردی و جانشین‌پروری و برنامه‌ریزی برای جایگزینی، توصیه می‌شود. چنین شده است که انجمن‌های نیکوکاری دارای هیأت‌امنا و هیأت‌مدیره و ساختار تشکیلاتی (مدیرعامل و مدیران میانی و اعضای کارگزار) شده و خود را به ثبت رسانده و با یک اساسنامه قوی، مأموریت خود را با قوت تعقیب می‌کنند و کم و زیاد شدن یک نفر، فتوری ایجاد نمی‌کند...

فعالیت‌های داوطلبانه نیکوکاری که امروزه با عنوان «مسئولیت اجتماعی» در بیشتر مؤسسات، شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی تعریف شده و تشویق می‌شود، اگر خوب مدیریت شود به چنان قدرتی تبدیل می‌شود که چندین برابر قدرت دولت‌ها، قادر به خدمت‌رسانی به مردم و رفع و محو انواع محرومیت‌ها و مشکلات اجتماعی و معنوی خواهد بود. اگر به افراد یاد بدهیم که در هر شغلی هستند حداقل روزی فقط يك ساعت کار خیر انجام دهند ببینید چه نیروی عظیمی ایجاد می‌شود آن هم با کارکنانی همچون پزشک و معلم و تکنسین و پرستار و بازرگان و مهندس و هنرمند و بازیگر و ورزشکار و نویسنده و مترجم و ناشر و روحانی و کاسب و مکانیک و آشپز و خلبان و مدیر و... که می‌توانند در کنار هم و با همکاری و هماهنگی و هم‌افزایی، انواع آسیب‌های اجتماعی را چاره‌جویی و درمان کنند...

بسیاری از افراد به فعالیت‌های نیکوکارانه علاقه‌مند هستند، اما نمی‌دانند چطور و چگونه و کجا؟ می‌توان با آموزش آن‌ها را راهنمایی کرد یا توان آن‌ها را ارتقا داد یا جای مناسب را نشان‌شان داد. این است که در داخل این نهادهای خیر، بخش آموزش و مهارت‌افزایی ایجاد شده و اثرات بسیار مثبتی داشته است. هر از چندگاه نیز باید با تشویق و انرژی‌بخشی معنوی، انگیزه افراد را که ممکن است با مرور زمان کاهش یافته باشد تقویت کرد و به اصطلاح انرژی مثبت داد و شعله کار خیر را در آن‌ها فروزان‌تر نمود. بهترین انگیزه بعد از رضایت و آرامش باطنی خود فرد، رضایت الهی و اولیای الهی به ویژه حجت خداست که با متذکر کردن افراد به این نکته، انگیزه‌هاشان ارتقا خواهد یافت...

برنامه و پایش

«کجا می روید؟»، طبیعی ترین سؤالی است که از شما می شود وقتی شال و کلاه می کنید و از خانه بیرون می آید یا می خواهید به سفری بروید. پاسخ شما به این سؤال، هدف و مقصد شما را از این رفتن بیان می کند. سؤال طبیعی دوم «چگونه می روید؟» است که پاسخ شما مشخص می کند نحوه رفتن و برنامه رسیدن به مقصد چگونه است. هر بنگاه، سازمان، تشکل و مؤسسه ای باید هدف رفتن و برنامه رفتن خود را مشخص کند. بدون برنامه یا به مقصد نخواهید رسید و یا دیر و وامانده و خسته و با هزینه گزاف خواهید رسید. آیا وقتی می خواهید انسان یا انسان هایی را هدایت کنید، نباید برنامه داشته باشید؟! هدفی چنین مقدس و با ارزش عظیم را چگونه می خواهید به دست آورید؟ گام به گام این رفتن، برنامه می خواهد. باید نقشه راهتان را از آغاز تا پایان، علامت زده باشید...

«پایش» یا نظارت و ارزیابی مستمر، دیگر کار ضروری است که باید انجام دهید. یعنی هر لحظه باید ببینید کجا هستید؟ چقدر از راه را رفته اید و چقدر از راه باقی مانده و آیا طبق پیش بینی ها، دارید حرکت می کنید و انحراف از برنامه دارید یا ندارید؟ جداول «گانت چارت» مدیریت، شما را در این راه یاری خواهد نمود و نمودار خوبی برای پایش برنامه هاست. مدیر، شخصاً مسئول فرایند پایش است تا بداند سازمان یا بنگاه را دارد کجا می برد و آیا درست می روند یا از برنامه انحراف دارند. خوب گفته اند: ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی / این ره که تو می روی به ترکستان است.

تشکل های دینی، همچون هر نظام مبتنی بر مدیریت علمی، حتماً باید به این دو مهم اهتمام کنند. چه آموزشی باشند یا تبلیغی یا تقابلی یا ارشادی و هدایتی، باید دارای برنامه یک ساله (کوتاه مدت) و پنج و ده ساله (بلندمدت) باشند و

چشم انداز اهداف شان کاملاً تبیین و مکتوب شده باشد. نظام پایش و نظارت را هم طراحی کرده باشند. پایش باید هم از درون سازمان انجام شود و هم از بیرون. پایش درونی، همان ساختار جداول گانت است که به طور هفتگی و ماهانه، مختصات حرکت را مشخص می‌کند. پایش بیرونی استفاده از نظارت دیگران است که با فرم‌های نظرسنجی و گزارش بازدید یا مقایسه و تطبیق با جریان‌های همسو انجام می‌شود و اگر تقابلی باشند، میزان تأثیر در وضعیت طرف مقابل تعیین شوند. هر اقدام و پرتاب باید سنجیده شود که به هدف اصابت کرد یا نه. نفس پرتاب، جوابگو نیست...

بسیاری از تشکل‌های دینی، به دلیل فقدان نظام برنامه و پایش، در نیمه راه از رفتن باز مانده یا دچار چالش و انشعاب شده‌اند. باید مخاطرات آینده را پیش‌بینی کرد و در برنامه وارد نمود. تشکل‌هایی دیرپا و ماندگار شده‌اند که اهل برنامه و پایش بوده‌اند. وجود گروه مخالف، در بسیاری از مواقع، به رشد تشکل کمک می‌کند، زیرا ضعف‌های رقیب را درشت‌نمایی می‌کند و تشکل، وقتی از طرف رقیب نقائص خود را شناخت اقدام به رفع نواقص خویش می‌کند و چالش را به فرصت تبدیل می‌نماید.

تشکل‌های مهدوی، به لحاظ انتساب به مولای جهان، بیشتر باید به پایش خود پردازند چون بدخواهان، نقائص و کاستی‌های آنان را پای مقتدا و مولا می‌نویسند و هیچ خدمتگزاری نباید به خود اجازه دهد که مولایش به خاطر ضعف و نقص او ملکوک^۱ شود و در معرض بدگویی و اتهام نادرست قرار گیرد...

۱. ملکوک: بدنام، مفتضح.

نیروی انسانی

سرمایه مؤسسات فرهنگی، «نیروی انسانی» آنهاست. شما معلم را از نظام آموزشی حذف کنید، ببینید چه چیز برایش باقی می ماند جز در و دیوار و تخته سیاه و گچ و زنگ؟! هرچقدر در سازمان خود نیروی انسانی کارآمد بیشتری داشته باشید، ثروتمندترید! هرچقدر روی مهارت افزایی و ارتقای نیروی انسانی خود بیشتر سرمایه گذاری کنید، بازده بیشتری خواهید داشت. این انسان ها هستند که بر انسان ها تأثیر می گذارند و آینده يك کشور را می سازند. کشوری که دائماً نیروهایش می گریزند و به کشورهای دیگر مهاجرت می کنند، به بیماری فرار مغزها مبتلاست، مثل تاجری است که دزدها دائم به سرمایه او دستبرد می زنند تا نهایتاً ورشکسته و مسکین و زار شود...

وقتی توفیق هر سازمان در گرو منابع انسانی آن است، وظیفه مبرم مدیر، جذب و تربیت کادر ورزیده و کارآمد است. آموزش یا بازآموزی یا روزآمدسازی دانش کارگزاران، باید بخشی از برنامه هر مؤسسه باشد. نگهداری این نیروها هم هنر می خواهد: هرچقدر نیروهای سازمان پخته تر و دانشمندتر شوند، اداره آنها فنی تر و دشوارتر می شود. نیروهای انسانی، میز و نیمکت نیستند که بشود به راحتی آنها را جابجا کرد. باید با تدبیر و حکیمانه، کاری را متناسب با تخصص شان به آنها سپرد تا با علاقه و رغبت و مهارت آن کار را متحول کنند. باید آنها را به حساب آورد و به مشورت طلبید و نظر آنها را شنید و در مدیریت سهم شان نمود و دستورات فله ای برای آنها صادر نکرد!

باید ببینیم و متوجه باشیم که به مختصر بی توجهی یا غفلت یا سرزنش بیجا، ممکن است کسی را از دست بدهیم و بعد برای همیشه افسوس بخوریم که چرا او را از دست دادیم. نیروی انسانی دغدغه هایی دارد، باید مدیر به این دغدغه ها

توجه کند و به نوعی در حد توان آن‌ها را پوشش دهد. برای نمونه مثلاً نیروی انسانی که درگیر مریض‌داری است، یا تحت فشار صاحبخانه است یا قرض‌دار است، باید احساس کند مدیرش به فکر اوست و از او حمایت می‌کند. حمایت مدیر الزاماً و همیشه کمک مادی نیست بلکه گاهی همدردی و همدلی و دلسوزی زبانی بسیار مؤثر است. همین همراهی موجب تسلی خاطر فرد می‌شود و احساس می‌کند فراموش شده نیست و چون ابزار با او برخورد نمی‌شود. گاهی يك تشویق، گاهی يك هدیه، گاهی يك تقدیرنامه و یا يك بلیط سفر زیارتی، آن‌ها را در سازمان ماندگار می‌کند...

در تشکل‌های دینی که کارشان تربیت و هدایت و نشر معارف و تبلیغ است، جایگاه نیروی انسانی ماهر و توانمند، سرنوشت‌سازتر است. يك مربی ناپخته گاهی همه زحمات‌های مربیان دیگر را برباد می‌دهد. پایش مداوم فرایند آموزش، برای تشویق ماهران و شناسایی و انتقال ناپختگان ضروری است. همیشه مربیان و کارگزاران و نیروهای انسانی نیاز به انرژی جدید و شارژ روحی و انگیزه‌دهی دارند و نباید از این مهم غافل شد. باید در برنامه‌هایی به شارژ روحی آن‌ها اقدام نمود. باید یادآوری کرد که آن‌ها مورد عنایت ولی الله الاعظم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند و کارشان مورد نظر و عنایت آن بزرگوار است و اگر ارتباط معنوی‌شان را با آن عزیز بیشتر کنند در کارشان موفق‌تر خواهند بود...

کار گروهی و تیمی

بله، «يك دست صدا ندارد» و «آری به اتفاق، جهان می توان گرفت»!

فعالیت های انفرادی ممکن است گاهی جواب دهد اما کار تیمی به شرط آنکه درست برنامه ریزی شود، بهترین راهکار برای موفقیت یک تشکل است. در کار تیمی هر یک از اعضای تیم، راه حل مؤثرتری را برای موفقیت ارائه می دهد و به اشتراک گذاری دانسته های اعضای گروه با یکدیگر باعث تقویت دانش در آن ها می شود. همچنین در هر گروه، افراد با مهارت های مختلف، مکمل هم می شوند و چون با هم کار می کنند؛ می آموزند که چگونه استعداد های خود را با استعدادهای دیگران ترکیب کنند تا به تیم قوی تری تبدیل شوند. در یک تیم، به جای «من»، «ما» وجود دارد و همه در پیروزی به دست آمده، شریک اند...

تشکیل يك مؤسسه با افرادی همسو و مورد اعتماد اما با تفاوت های فردی و اختلاف سلیقه، کار ساده ای نیست، اما اگر با بردباری و سعه صدر مشکلات آن را تحمل کنیم و سازمان را جلو ببریم، کارهای بزرگی را می توان انجام داد که هرگز به شکل فردی به انجام آن قادر نخواهیم بود. يك دانشنامه و دائرةالمعارف که حاصل کار تیمی گروهی از محققان و نویسندگان و ویراستاران است، هرگز از يك نویسنده با اطلاعات محدود به وجود نخواهد آمد. مقابله با گروه های فرهنگی مخالف که کار تیمی انجام می دهند جز با کار گروهی و تیمی انجام شدنی نخواهد بود. توسعه فعالیت های يك مؤسسه و ایجاد نمایندگی ها و شعبات کاری در مناطق مختلف جغرافیایی فقط از طریق کار گروهی میسر خواهد شد...

از آنجا که در کارهای فردی، شخص آزادی بیشتری دارد بسیاری به کار فردی گرایش دارند و چه بسا هم که افرادی استثنایی يك تنه کارهای عظیمی انجام دهند؛ همچون کاری که علامه امینی در موسوعه بزرگ الغدیر انجام داد، اما

اولاً به ندرت چنین افرادی پیدا می‌شوند و ثانیاً اگر همین افراد استثنایی به شکل گروهی کار کنند، کارشان بسیار بزرگ‌تر خواهد شد. عیب کارهای فردی این است که هم محدود به توان يك نفر است و هم با خاموش شدن شمع وجود او کار متوقف می‌شود. اما در کارهای گروهی، با رفتن يك نفر، کار متولی جدیدی پیدا می‌کند و مسیر ادامه می‌یابد و این استمرار، برکات بسیاری را نصیب جامعه خواهد نمود. نسل جوان در گروه در کنار نسل سالمند، آموزش می‌بیند و به تدریج تجربه می‌آموزد و برای جانشینی آماده می‌شود...

نوع کارهای دینی در صحنه اجتماعی، کار گروهی است از نماز جمعه و جماعت و حج و جهاد و... در عبادات جمعی تا فعالیت‌های خیرخواهانه که الهام از آیه کریمه «تعاونوا علی البرّ والتقوی»^۱ است و نیز اقدامات تبلیغی فراگیر که تلاش‌های وسیع جمعی بسیای از فعالان جامعه است.

منتظران و مرزبانان در روزگاران غیبت باید در شکل گروهی خدماتشان را سامان دهند تا قوی‌تر و مانا تر شود. کارهای فردی اشخاص هم وقتی در قالب گروهی و تیمی ارائه می‌شود، دارای برکت بیشتری خواهد شد و مثل ثواب نماز جماعت وقتی از ده نفر تجاوز نماید، قابل احصا نخواهد بود. در روایت شریف نیز تلاش جمعی و گروهی منتظران توصیه و مدح شده است: فجدّوا وانتظروا هنیئاً لکم ایتها العصابة المرحومة...

۱. مائده (۵): ۲.

۲. کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۲۰۷. (باب ۱۱ ح ۱۷).

ساختار

فعالیت‌های داوطلبانه اگر خوب مدیریت نشود موجب هرج و مرج و تداخل کاری و بی‌نظمی می‌شود. سازماندهی این فعالیت‌ها در ساختاری مناسب از وظایف مدیریت سازمان‌های مردم‌نهاد است. افراد بیشماری با توانایی‌های متفاوت و با انگیزه لازم می‌خواهند وارد خدمت شوند. ساماندهی این نیروهای مردمی که به نوعی یک ارتش منظم به حساب آیند و برای مأموریت خاصی اعزام می‌شوند، امری ضروری است. در این ساماندهی، ساختار خوشه‌ای شکل می‌گیرد که به‌طور سیستمی مدیریت می‌شوند و هر مسئول با زیرمجموعه خود جزئی از مجموعه بزرگ محسوب شده و با وحدت عمل از برنامه‌ای که برای او تنظیم شده، تبعیت می‌نماید و کل این تیم به مانند یک ارکستر، یک آهنگ را می‌نوازند و با هم هماهنگ هستند...

وقتی منطقه جغرافیایی مؤسسات فرهنگی، توسعه می‌یابد، بحث تمرکز یا عدم تمرکز مطرح می‌شود. هیچ‌وقت به‌طور قطع نمی‌توان یکی از این دو الگورا توصیه نمود. بسته به شرایط مأموریت و شرایط منطقه و ویژگی‌های اعضا، گاهی تمرکز و گاهی عدم تمرکز، تناسب دارد که هرکدام مزایا و نواقص خود را دارد. اگر بتوان الگوی عدم تمرکز را خوب پیاده نمود، افراد هر منطقه در چارچوب راهبردها و برنامه‌های اصلی که از مرکز گرفته می‌شود، برای خود اختیارات و آزادی‌های خاصی هم دارند که موجب نشاط کاری و ابتکار عمل و قدرت تصمیم‌گیری بر اساس نیازها و شرایط منطقه بدون نیاز به کسب تکلیف از مرکز هستند و این برای رشد و پیشرفت آن‌ها مفید خواهد بود...

ساختار سازمان‌ها البته یک امر ثابت و به اصطلاح وحی مُنزل نیست و می‌توان متناسب با شرایط و تحولات زمان و مکان در آن تجدیدنظر کرد و ساختار

را ترمیم نمود یا تغییر داد به نوعی که با نشاط‌تر و پویاتر شود و از آفات ساختارها که فرسودگی و بوروکراسی و زیادی سلسله‌مراتب است، مصون نگاه داشت. وقتی افراد به‌طور داوطلبانه و با اهداف معنوی بدون توقع مادی يك خدمت را به عهده می‌گیرند، انتظار ندارند در پیچ و خم‌های ساختاری و ریاست‌های معمول در نظام‌های اداری معطل شوند و بر اثر موانع، احساس کنند و معطلی کنند، خسته و دل‌زده می‌شوند و فاصله می‌گیرند و کار را رها می‌کنند. موجب خسران خواهد بود اگر ساختارها موجب دفع داوطلبان شود...

در مؤسسات دینی، ضمن رعایت نظم و نظام، باید کارها روان باشد. مدیران و مسئولان در دسترس باشند تا به راحتی مردم با آن‌ها تماس گیرند و مطالب خود را بگویند چنان‌که حضرت ولی عصر ارواحنا فداه خطاب به مرجع عالیقدر تشیع مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی فرمودند: «در دهلیزخانه (که دسترسی به آن آسان است) بنشین و خواسته‌های مردم را روا کن، ما تورا یاری می‌کنیم». نظارت و پایش، باید در تمام ساختارهای دینی، لحاظ شود تا اگر خطا و فتوری وجود داشته باشد، مدیران مطلع شوند و چاره‌جویی کنند. هرچقدر مؤسسات دینی و مهدوی، شفاف‌تر و پاک‌تر و منظم‌تر و روان‌تر خدمت‌رسانی کنند، بیشتر مورد رضایت مولاشان خواهند بود...

منابع مالی

از منابع انسانی که بگذریم، منابع مالی از دغدغه‌های نهادهای فرهنگی است. بودجه سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) ها، توسط خود مردم تأمین می‌شود زیرا بر اساس علائق پدیدآورندگان و اعضای آنها و افراد نیکوکار با انگیزه‌های خیرخواهانه پدید آمده‌اند و همین انگیزه برای تأمین مالی آنها کافی است. هزاران نهاد خیر و نیکوکاری در کشورها مشغول خدمت‌رسانی به مردم هستند و هیچ‌کدام از آنها به بودجه‌های عمومی و خزانه دولت‌ها وابسته نیستند و توسط مردم تأمین می‌شوند. این تأمین گاهی توسط بانیان خیر یا مؤسسان آن نهاد خیر انجام می‌شود و گاهی همه اعضا با دادن شهریه یا اختصاص نذر و وقف و... سهمی را در اداره مؤسسه به عهده می‌گیرند....

اینکه چرا مردم گرایش به امور خیر دارند، بحثی دامنه‌دار است که نظریات و تحلیل‌های زیادی برای آن گفته‌اند: بعضی گرایش به امور خیر و نیکوکاری را امری معنوی و همگانی شمرده که همه فطرتاً به آن تمایل دارند؛ برخی دیگر می‌خواهند نام نیکی از خود به یادگار گذارند (نام نیکی گربماند ز آدمی / به کزو ماند سرای زرنگار)؛ بعضی به انگیزه مسئولیت اجتماعی می‌خواهند سهم خود را در برابر اجتماع برای رفع محرومیت‌های جامعه انجام دهند؛ دیگری می‌خواهد تحفه‌ای برای حیات اخروی والدین و حقداران خویش، نثار کند یا ذخیره‌ای برای خود بفرستد. به هر حال به خاطر این عوامل یا عوامل دیگر، از ابتدای دنیا تا به حال مردم، نهادهای خیر را تأسیس و اداره کرده و خواهند کرد...

هنر مدیران، جذب و ساماندهی این منابع است که در جامعه به وفور یافت می‌شود و به دنبال محور می‌گردند تا در آن نقطه کانون یابند. ارائه ایده‌ای و طرحی خوب برای ایجاد یک نهاد خیر، توجیه چند نفر دیگر برای مشارکت، تأسیس یک

تشکل و جذب اعضای همراه برای آن، تعیین هیأت مدیره و مجریان خوب برای اداره شفاف و مدبرانه آن و توسعه در صورت نیاز یا استقبال مردمی و ایجاد دفاتر و شعبات... البته آفت نهادهای نیکوکاری؛ سوء استفاده برخی سودجویان از آن‌ها برای منافع شخصی یا پولشویی یا فریب انسان‌های ساده یا تخریب نیات خیردیگران به انگیزه حسادت یا رقابت‌های ناسالم و انگیزه‌های شیطانی دیگر است که باید مراقب ورود این آفت‌ها باشیم...

مردم در تأمین منابع مالی نهادهای دینی بسیار نقش داشته و دارند. نشانه آن بنای هزاران بنیاد خیر اعم از درمانگاه و مدرسه و مسجد و حسینیه و مهدیه و امدادهای مختلف به محرومان جامعه از ایتام تا مساکین و فقرا و بی‌سرپرستان و در راه ماندگان و ورشکستگان و زندانیان و... است که در شهرها و روستاها مشاهده می‌کنیم و تعداد آن‌ها هم دائماً رو به تزاید است. افراد به خاطر اجابت احادیث پیشوایان دینی خود به این امور خیر اهتمام نموده‌اند.

نهادهای خیر مهدوی اعم از امدادی یا فرهنگی، بسیار گسترده‌اند و این می‌رساند که مردم در این زمینه بسیار با انگیزه‌اند. این سرمایه معنوی را باید قدر دانست و از آن حداکثر استفاده را نمود...

مشارکت

در محاورات عامه مطالبی است که اگر خوب تحلیل نشود، نتایج ناگواری خواهد داشت. یکی از آن‌ها این است که وقتی کسی در شراکت، شکست می‌خورد به او می‌گویند: «اگر شریک خوب بود، خدا برای خودش، شریکی انتخاب می‌کرد!» این سخن يك مغلطه واضح است: اولاً خدا اصولاً نمی‌تواند شریک داشته باشد و ندارد، اما ما می‌توانیم شریک داشته باشیم و طبیعی است که شریک انتخاب کنیم. ثانیاً انسان‌ها بدون شریک نمی‌توانند ادامه زندگی دهند مثل شریک زندگی (همسر)، شریک سفر، شریک کاری، شریک در امور خیر، شریک در فعالیت‌های اجتماعی و تشکل‌ها و... ثالثاً شکست يك نفر در شراکت دلیل نفی شراکت نیست چون بسیاری شرکت‌های موفق وجود دارد...

موسی پیامبر خدا به هنگام برانگیختگی از خدا می‌خواهد تا برادرش هارون را شریک مأموریت او گرداند تا پشتیبان و همکار و یاور او باشد و خدا این خواسته او را اجابت می‌فرماید (وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي)^۱. هیچ کار بزرگی بدون مشارکت افراد، مؤسسات، سازمان‌ها و همراهی همه بازیگران اجتماعی در آن موضوع، به انجام نمی‌رسد. اینکه شراکت را نفی استقلال معنی کنیم اندیشه نادرستی است. اگر شراکت‌ها، با اصول علمی و فنی طراحی شود و نقش افراد با تقسیم کار دقیق مشخص باشد، استقلال عمل هم وجود خواهد داشت. ضمن اینکه امکان وجود اشتباه در شراکت‌ها به دلیل مشورت و هم‌افزایی نسبت به کارهای فردی کمتر است.

مشارکت یعنی افزودن توان خود با جذب حداکثری توان دیگران - که همسوی او هستند - برای يك همکاری موفق بر اساس اصول مورد قبول طرفین. گاهی

۱. طه (۲۰): ۲۹-۳۲.

شما در پنج درصد کار با دیگران مشارکت می‌کنید اما تا نود درصد هم می‌توان مشارکت کرد. گاهی ایده از شماست و کار از دیگران. گاهی علاوه بر ایده در درصدی از کار هم مشارکت می‌کنید. گاهی مشارکت موقت است و گاهی ادامه‌دار و قابل تمدید و دائم. سود مادی و معنوی مشارکت برای طرفین است اگر زیان احتمالی هم داشته باشد به نسبت تقسیم خواهد شد. هرچه مشارکت سنجیده‌تر انجام شود منافعش بیشتر خواهد بود. در فعالیت‌های فرهنگی، به دلیل گستره عظیم فرهنگ، مشارکت‌ها ضروری‌تر خواهد بود...

در فعالیت‌های دینی باید مشارکت را جدی گرفت چون بدون مشارکت، قادر به تحول بزرگ نخواهیم بود. اصولاً بقای دین تا امروز حاصل مشارکت‌های مردمی و همه اقشار و طبقات اجتماعی از تاجر و کاسب و شاعر و کاتب و هنرمند و دانشگاهی و حوزوی و زن و مرد و پیر و جوان بوده است. تنوع فعالیت‌های دینی و محدودیت هر تشکل، انگیزه دیگری برای مشارکت تشکل‌های همسوست.

امروز صدها تشکل در موضوع مهدویت در گوشه و کنار کشور و نیز کشورهای دیگر مشغول فعالیت‌اند، برای جلوگیری از دوباره‌کاری و نیز هم‌افزایی و توان‌افزایی موظف به مشارکت حداکثری با آن‌ها هستیم تا قوی‌تر و سریع‌تر به هدف خود که «یاور سازی» برای مولاست برسیم و رضایتش را به دست آوریم...

روزآمدی

سرعت تحولات زمانه و تغییر شرایط و مناسبات و رشد شگفت‌انگیز فناوری در همه عرصه‌ها به‌ویژه در رسانه‌ها و نظام ارتباطات، به حدی است که زندگی امروز را در بسیاری از جهات با دنیای گذشته متفاوت نموده است. در گذشته ارتباط اعضای یک تشکل در یک شهر و خبررسانی به آن‌ها روزها طول می‌کشید، اما اکنون ارتباط افراد در سراسر جهان می‌تواند لحظه‌ای باشد. امروز می‌توان یک کلاس مجازی تشکیل داد که معلم و هر یک از شاگردان هرکدام در یک نقطه جهان باشند. دیروز شیوه تأثیرگذاری محدود بود، اما امروز این شیوه‌ها بسیار متنوع شده و می‌توان از طریق گیرنده‌هایی که هر فرد دارد، مطالبی را برای او فرستاد و فرایند تأثیرگذاری را انجام داد. اگر خود را روزآمد نکنید رقیبان همه مخاطبان شما را جذب نموده برای آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند و شما کاملاً منزوی خواهید شد...

روزآمدی فقط در ابزارها و شیوه‌ها نیست بلکه محتواها را هم باید روزآمد کنیم. اگر علامه مجلسی رحمته‌الله علیه نیز امروز زندگی می‌نمود محتوای آثار فارسی‌اش را با توجه به نیازهای مخاطبان امروز و گفتمان غالب این زمان تنظیم می‌نمود. امروز دروس اعتقادی، دروس تربیتی و اخلاق فردی و اجتماعی، مقابله فکری با دگراندیشان، باید متناسب با شرایط فعلی جامعه و جهان، سامان یابد. برای مثال، مقابله فکری با پیروان فرقه‌های گمراه نباید با ادبیات ستیز یا خشونت همراه باشد. طرح مبانی اعتقادی نباید با نثرهای سنگین و متون طولانی و مباحث دشوار فلسفی ارائه شود که کمتر کسی می‌فهمد و حوصله خواندن و شنیدن آن را دارد. هم محتوا و هم ابزار و هم شیوه‌ها باید روزآمد شوند.

معلم و راهنما و مبلغ، امروز باید هماره و هر زمان در کار باشد نه اینکه فقط در زمان کلاس یا کنفرانس و مناظره در دسترس باشد. او با داشتن سایت و وبلاگ و صفحه و کانال در شبکه‌های اجتماعی و توان ارسال فایل و کلیپ و یادداشت و خبر و تحلیل با بیان ساده و روان، هر لحظه به طور زنده می‌تواند به وظیفه خود عمل کند و افراد با او در ارتباط باشند و نظر او را برای حل مشکلات و گره‌های فکری خود بپرسند و پاسخ گیرند. کلاس و کنفرانس فقط یکی از ابزارهای معلم و مبلغ امروزی است، او می‌تواند همه جا و هر زمان را در خدمت تعلیم و تبلیغ خود در آورد...

امروز، از روزآمدی در فعالیت‌های دینی ناگزیریم؛ چون مخالفان و دشمنان این فعالیت‌ها کاملاً خود را روزآمد کرده‌اند و از زمین و زمان و هوا مخاطبان را پوشش می‌دهند و آن‌ها را جذب اباطیل خود می‌نمایند. اگر شما روزآمد نباشید، نمی‌توانید حریف آنان شوید. تربیت این نسل برای حضور روزآمد در عرصه تبیین و دفاع از آموزه‌های دینی، وظیفه متولیان فرهنگ دینی است. باید مهارت‌های لازم برای این حضور را در آن‌ها ایجاد کنیم یا ضرورت آن را به ایشان یادآوری نماییم.

خوشبختانه شاهدیم در سالیان گذشته بعضی فعالیت‌های مهدوی برای روزآمدی خود تلاش‌هایی را شروع کرده‌اند و اگرچه هنوز تا وضعیت مطلوب فاصله دارند ولی پیشرفت‌هایی نموده‌اند و توانسته‌اند مخاطبان زیادی را جذب مفاهیم مهدوی نمایند...

جانشین پروری

اگر نیروهای پخته و توانمند و دانشمند، تکثیر نشوند، با غیبت یا پیری و کسالت و فوت آنها، چراغ نورافشان شان، خاموش می‌شود. تشکیلاتی که نتواند فعالان خود را افزون کند و شایستگان خود را تکثیر نماید و برای مدیران خود جانشین پروری کند، عمرش کوتاه خواهد بود و مثل صدها تشکل این‌گونه بعد از مدتی از بین خواهد رفت. هر انسان مدیر باید در اندیشه استخلاف و جانشین پروری برای مسئولان فعلی مجموعه خویش باشد. این افراد هم باید از میان جوانان مجموعه انتخاب شوند و زیر نظر افراد شایسته و ماهر، کارآموزی نمایند تا کم‌کم برای پذیرش مسئولیت آماده شوند. بدین ترتیب است که عمر تشکل‌ها دیرپا می‌شود و خدمتگزاری شان دوام می‌یابد...

انتقال تجربیات یک نسل به نسل بعد، از مهم‌ترین وظایف هر نسل محسوب می‌شود. والدین نخستین انتقال‌دهندگان تجربیات زندگی به فرزندان خود هستند. در مرحله بعد معلمان و نظام آموزشی تجربیات اجتماعی را منتقل می‌کنند. کارفرمایان و مدیران شغلی و مهارتی، گروه بعدی هستند که کارآموزان خود را برای مسئولیت‌های مختلف آموزش می‌دهند و آماده می‌کنند. تحولات زمانه نیز آموزگاری است که تجربه‌هایی را به افراد می‌آموزد (هر که نامخت از گذشت روزگار/ هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار). این مجموعه آموزگاران، نسل بعدی را می‌سازند و اگر خوب عمل کنند و خود افراد نیز تلاش نمایند، برآیند زندگی آینده از زندگی گذشته بیشتر یا حداقل، برابر خواهد بود.

بعضی مسئولیت‌ها، نیاز به استعدادهاى خاص دارد که باید دارندگان آن استعداد، شناسایی و سپس آموزش داده شوند تا بتوانند در آینده جانشین خوبی برای آن مسئولیت باشند. مثلاً هرکسی نمی‌تواند جانشین خوبی برای

مهارت‌های خاص و هنری و شاعری و نویسندگی و امثال آن باشد و باید کسانی را برگزید که این استعداد و علاقه در آن‌ها کشف شده باشد. بازهم این مریبان و مدیران مجموعه هستند که با فطانت و هوشمندی، استعدادهای خاص را شناسایی نموده، برای جانشینی مسئولیت‌های مورد نظر و نیز استخلاف مدیران سازمان به کار گیرند...

فرایند جانشینی هم بعد علمی دارد و هم عملی. در هر دو زمینه باید افراد ارتقاء یابند. نباید در این فرایند، شتاب و تعجیل کرد و میوه را نارس چید. سزاوار است با صبر و حوصله این موضوع دنبال و این تحولات بتدریج در افراد ایجاد شود. در فعالیت‌های دینی، تربیت سخنران و معلم و مناظر و نویسندگان و مبلغ و هنرمند و متخصصان فناوری‌های نوین و... برای امروز و فردای مؤسسات، بسیار حیاتی است. این‌ها هستند که قرار است در آینده نه چندان دور، هادیان و مبلغان آموزه‌های وحیانی و مهدوی باشند؛ اینانند که قرار است با تخصص خود قلب انسان‌ها را با مولای زمان پیوند زنند و از آن‌ها در برابر همه‌های فرهنگی معاندان و منحرفان، دفاع کنند و از دشمنان او بکاهند و بردوستان او بیفزایند. چشم امید هر سازمانی به چنین جانشینانی است که قرار است نقش‌آفرین آینده باشند و بتوانند لبخند رضایت بر لبان مولایشان نشانند...

تکریم خادمان

بزرگی نیافته است کسی که حرمت بزرگان را نگاه ندارد. آنان که بی‌اعتنا باشند نسبت به کسانی که بر آن‌ها حق داشته‌اند، رواست که خود مورد بی‌اعتنایی دیگران قرار گیرند! تشکل‌ها و سازمان‌ها باید نسبت به بزرگداشت و تقدیر مؤسسان و پیشکسوتان خود حساس باشند و این نکوداشت را يك سنت کنند تا نسل بعدی آن‌ها نیز نسبت به این موضوع خود را وظیفه‌مند بدانند. اگر تکریم خادمان به‌ویژه معلمان و پیش‌قدمان يك خدمت اجتماعی و دینی، يك اصل شود، گرایش به خدمتگزاری بیشتر و بیشتر خواهد شد. خدای بزرگ نیز به چنین تکریم و شکرگزاری ارزش و برکت داده و خواهد داد: شکر نعمت، نعمت افزون کند/ کفر، نعمت از کف بیرون کند. من لم یشکر المنعم من المخلوقین، لم یشکر الله عزّ و جلّ! کسی که سپاس نیکی بندگان را به جای نیاورد، سپاس نیکی پروردگار را نیز به جای نیاورده است...

تکریم و نکوداشت، به دوران حیات معلمان و پیشکسوتان ختم نمی‌شود، وقتی که آن‌ها به سرای باقی شتافتند و دست‌شان از دنیا کوتاه شد نیز باید ادامه یابد، معلمان ما می‌گفتند شبی بر اساتید آن‌ها نمی‌گذشت که از حق‌داران و معلمان خویش یاد نکنند و برای آن‌ها يك هدیه معنوی همچون قرائت حمد و سوره و استرحام و استغفار و دعایی نفرستاده باشند. این وظیفه فردی ماست اما اگر در وظایف سازمانی و تشکلی هم این تکریم‌ها نهادینه و سنت شود و در موقعیت‌های مناسب همچون سالگرد تولد یا درگذشت آنان، یادکردی و تکریمی انجام گیرد و برایشان دعا و طلب رحمت و مغفرت و علو مقام بشود، بسیار به جا خواهد بود و اثرات بیشماری خواهد داشت...

۱. هدایة الأمة (شیخ حرّعاملی) ج ۵ ص ۵۹۸.

این تکریم‌ها می‌تواند جنبه هنری نیز به خود بگیرد و با ساختن کلیپ‌ها و مستندهایی از زندگی و خدماتشان، یاد آن‌ها ماندگار شود و دیگران با خدمات آن‌ها آشنا شوند و بدانند این میراثی که برای آن‌ها به جای مانده ثمره تلاش‌ها و استقامت‌های امثال آن‌ها بوده است. چه کار خوبی است که از زندگی بزرگان، فیلم‌ها و سریال‌هایی ساخته شود تا نسل جوان با زندگی چنین افرادی آگاه شوند و پا جای پای آنان گذارند. وقتی جوانان يك کشور، الگوی خود را این خادمان بشریت قرار دهند آن جامعه رو به کمال خواهد رفت و آینده‌اش تأمین خواهد شد نه اینکه افراد جامعه به لحاظ فقر فرهنگی، به دنبال الگوهای شاخص در شهرت و پول و مقام بروند و خود را به آن‌ها شبیه سازند..

به طور عملی در تشکل‌های دینی، انتظار است که به این امر مهم بیشتر عنایت شود. در مورد افراد عالم و معلم و خدوم، کتاب و کلیپ و فیلم تهیه شود و نکوداشت و خاطره‌نگاری و رونمایی از آثارشان ترتیب داده شود و الگوسازی از آنان در دستور کار قرار گیرد. در تشکل‌های مهدوی از کسانی که در توسعه فرهنگ مهدوی تلاش کرده‌اند از صدوق بزرگ تا معاصران و خادمان و اساتید و نویسندگان و شاعران و هنرمندان قبلی و فعلی یاد شود تا این خدمات به عنوان يك فرهنگ، نهادینه شود و معلوم گردد در آستان مهدوی هرکس نقشی ایفا کند، هم مورد عنایت آن بزرگوار قرار می‌گیرد و هم مورد توجه و دعای خادمان فعلی و بعدی خواهد بود...

علمی عملی

خیلی به ما هشدار داده ند که علم را با عمل درآمیازیم و عالم بلا عمل نباشیم و گفته اند: آموختن علم اگرچه بسیار عالی است اما اگر عمل به آن نباشد، این علم، وبال گردن خواهد بود و موجب زحمت؛ و دانشمند بدون عمل همچون درختی است بی میوه و تأکید شده است که عالمانی که اهل عمل نباشند همچون چارپایانی هستند که کتاب حمل می‌کنند و این سخن قرآن است (کمثل الحمار یحمل اسفارا) '... چنان که سعدی همین معنا را به خوبی گفته است: دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگری آن که آموخت و نکرد. علم چندان که بیشتر خوانی / چون عمل در تونیست نادانی / نه محقق بود نه دانشمند / چارپایی برو کتابی چند / آن تهی مغز را چه علم و خبر / که براو هیزم است یا دفتر....

هشدارها علاوه بر جنبه فردی، جنبه اجتماعی هم دارد: نظام‌های آموزش رسمی یا غیررسمی باید دو کار انجام دهند: نخست آنکه مطالبی که به درد زندگی و عمل نمی‌خورد از محتوای آموزشی حذف کنند و دوم آنکه متعلمان را به عمل ترغیب کنند تا عالمان بلاعمل تربیت نشود. اگر در جیب انبوهی پول داشته باشید اما از آن استفاده نکنید، گرسنه می‌مانید! اگر دولتی راه حل رفع گرانی را بداند و به کار نیندد، غول گرانی مردمش را از پای درخواهد آورد؛ اگر راه مقابله با گمراهی و جریان‌های انحرافی را بشناسید اما به دستگیری از فریب‌خوردگان آن جریان‌ها نپردازید و برای انحراف‌زدایی اقدام ننمایید انحراف وارد خانه و خانواده و خویشاوند و همسایه شما خواهد شد....

تشکل‌های هدایتی، از يك سو باید نیروهای خود را برای مأموریت هدایت و ارشاد آموزش دهند و از سوی دیگر این نیروهای آموزش‌دیده را به کارزار مقابله با جریان‌های انحرافی گسیل دارند تا وظیفه ارشاد و هدایت را انجام دهند. نباید آموزش‌های آن‌ها غیر کاربردی یا بسیار طولانی‌مدت باشد چون در هر دو صورت از مأموریت باز می‌مانند و توفیقی به دست نمی‌آورند. مدیران آموزشی این تشکل‌ها باید از کاربردی بودن آموزش‌ها با بازنگری ادواری در محتواها اطمینان حاصل کنند و حتی بعضی از دروس را به شکل کارگاهی برگزار نمایند و کارآموزی برای متعلمان داشته باشند و سپس زمینه خدمت و بازار مصرف را نیز برای آن‌ها تدارک کنند که به کار پردازند...

شیوه علمی عملی یعنی اینکه علم در خدمت عمل است و عمل در خدمت علم و مؤید آن. می‌آموزیم تا بتوانیم خدمت کنیم و این خدمت زمینه دانایی بیشتر ما را فراهم می‌کند. صبر نمی‌کنیم تا به معنای اتمّ عالم شویم بعد خدمت را شروع کنیم وقتی کلیات را فراگرفتیم فرایند خدمت را شروع می‌کنیم و در حین عمل نیز دانش خود را هم‌زمان ارتقاء می‌دهیم. شاگردان ائمه علیهم‌السلام در حین دانش‌افزایی، در سنگر خدمت و مرزبانی مشغول بودند و گزارش فعالیت‌های خود را می‌دادند و رهنمود می‌گرفتند. اصولاً یاد دادن موجب افزون شدن دانش است. و نکته مهم اینکه وقتی کسی مرزبان فرهنگ مهدوی می‌شود، صاحب علم، او را وا نمی‌نهد و ابوابی از علم را برای او می‌گشاید و این جایزه علمی، مزد خدمتگزاری اوست...

تقسیم کار

شاید یکی از حساس‌ترین وظایف مدیران، انتخاب مسئولیت برای نیروی انسانی و تقسیم آن‌ها بین بخش‌های کاری شکل است. این حساسیت به خاطر آن است که هم باید توانایی‌ها و مهارت‌های آن‌ها را سنجید و هم به علائق‌شان توجه نمود و هم ظرفیت‌های خدمتی را در نظر گرفت و هر یک از افراد را با توجه به این محورها، در جای مناسب خودشان در سازمان قرار داد تا بهترین نتیجه به دست آید. هر یک از این عوامل ممکن است ساعت‌ها وقت مدیر را بگیرد تا بهترین گزینه را انتخاب نماید. گاهی خود افراد در انتخاب شاخه کار و خدمت، بین چند گزینه مردد می‌شوند که باید به آن‌ها کمک کرد تا گزینه بهتر را برگزینند. گاهی نیاز سازمان در یک حوزه بیشتر است و باید افراد بیشتری جذب شوند اگر چه آن خدمت، گزینه اول آن‌ها نباشد. باید پذیرند که اولویت رشته خدمت، نیاز تشکل و جامعه است...

پس از تقسیم کار و مسئولیت باید فرد را تا مدتی در سازمان رصد کرد که آیا به خوبی جذب کار شده است یا نه و از این مسئولیت راضی و خرسند است یا ناراضی است. اگر جذب نشده بلافاصله با مشورت خود او کار دیگری برایش تدارک دید. در فرایند این رصد و مشورت چه بسا استعدادهای دیگر او بروز یابد و معلوم شود او برای چه مسئولیت‌های دیگری صلاحیت دارد. باید نشاط بر محیط کاری حاکم باشد. هیچ‌وقت نباید فردی را تا ابد در یک سازمان بر سر یک مسئولیت گماشت. اگر پس از چند مدت، چرخشی در مسئولیت‌های افراد پدید آوری هم نشاط کاری بیشتر خواهد شد و هم احتمالاً استعدادهای جدیدی کشف خواهد شد که سازمان را ارتقاء خواهد داد...

در واگذاری مسئولیت‌ها به‌ویژه در فعالیت‌های دینی، نباید طوری عمل شود که شائبه تبعیض یا رانت یا هر موضوع شبهه‌انگیز دیگری بوجود آید که ذهن نیروی انسانی را مکدر نماید. وقتی همه خادمند و درجه و ستاره‌ای جز خدمتگزاری روی دوش افراد قرار نمی‌گیرد و مدال همه خدمتگزاری و مرزبانی است، پس عاملی برای تفاخر و تبعیض باقی نمی‌ماند. مدیران نیز رجحانی بر بقیه ندارند و همه برادروار کارها را جلو می‌برند، بلکه مدیران به مقتضای (سید القوم خادمهم)^۱ خود را خادم افراد خویش می‌دانند. صفا و صمیمیت و اخلاص يك روح معنوی در افراد ایجاد می‌کند که همه مدافع و مکمل یکدیگرند و احساس وحدت و یگانگی نسبت به هم دارند...

در فعالیت‌های دینی، این ملاحظات با دقت بیشتری باید انجام شود چون فعالیت‌های افراد، داوطلبانه و برای رضای خداست. شائبه مادی وجود ندارد و شائبه ریاست و مقام نیز نوعاً نباید باشد (اگرچه شیطان همه جا بساط خود را پهن می‌کند و از اغوای کسی چشم‌پوشی نمی‌نماید!). اگر همه طبق علاقه و استعداد و مهارت در وظایف سازمانی قرار گیرند مأموریت‌ها به خوبی انجام می‌شود و تشکل به اهداف تعیین شده خود خواهد رسید. تشکل‌هایی که در مسیر خدمتگزاری امام عصر ارواحنا فداه تلاش می‌کنند، شایسته است نمونه باشند و برادرانه با هم همکاری کنند و هرکس در هر بخش و گروهی قرار گرفت آن مأموریت را به احسن وجه انجام دهد به این نیت که لبخند رضایت بر لبان مولایش بنشانند...

۱. الوافی ج ۲۶ ص ۱۶۳.

ارتباطات

انسان است و ارتباطاتش؛ انسان‌ها اجتماعی هستند و اگر ارتباط آن‌ها با دیگران قطع شود، منزوی و کم اثر می‌شوند. در ارتباط و تعامل با دیگران است که طرح‌های خود را جلو می‌برید؛ دیگران را با اهداف خود آشنا می‌کنید؛ ابهامات دیگران را در مورد خود برطرف می‌کنید؛ از دیگران می‌آموزید و به آن‌ها آموزش می‌دهید؛ خبر می‌دهید و خبر می‌گیرید و خلاصه اعلام می‌کنید که نفس می‌کشید و زنده هستید! نقش روابط عمومی‌ها و بخش ارتباطات در سازمان‌ها و تشکل‌ها همین است و اگر فاقد آن باشند یا وظیفه خود را به خوبی اجرا نکنند یا به دیدگاه‌های دیگران در مورد خود توجهی ننمایند و برنامه و اهداف خود را اطلاع‌رسانی نکنند، گویی نیستند!

به عنوان يك تشکل، يك شخصیت حقوقی، يك نحوه حیات اجتماعی دارید. این شخصیت زنده برای انجام وظایف و مأموریتش يك جامعه مخاطب دارد، دوستان و همکارانی در بیرون تشکل خود پیدا می‌کند که باید با آن‌ها تعامل کند و احتمالاً رقیبان و مخالفان یا دشمنانی هم پیدا می‌کند که علیه برنامه‌های او سمپاشی و سیاه‌نمایی می‌کنند و اذهان جامعه مخاطب را نسبت به شما مغشوش می‌نمایند. وظیفه روابط عمومی یا مسئول ارتباطات ورود به صحنه و تبیین و تشریح موضوع، پاسخگویی و روشن‌گری است. می‌پذیریم بعضی اوقات، مصلحت، بی‌اعتنایی و سکوت است اما همیشه این سکوت تجویز نمی‌شود و باید با بیان و بیانیه از هویت این شخصیت حقوقی دفاع نمود....

روابط عمومی‌ها از طریق بولتن و نشریه و سایت و صفحات در پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی، مصاحبه رسانه‌ای و امثال آن با مخاطبان خود ارتباط برقرار می‌کنند. بعضی حتی از روزنامه و مجله و رسانه‌های شنیداری و دیداری

و ماهواره‌ای برخوردارند. فقدان يك یا چند مورد از این رسانه‌ها (حداقل يك وبسایت و کانال پیام‌رسان) برای روابط عمومی‌ها قابل توجیه نیست. باید از انواع آن‌ها در صورت نیاز بهره برد تا جامعه مخاطب را از دست نداد و شخص و اشخاصی را برای این کار گماشت تا ذهنیت تشکل از سوی مخالفان ملکوک نشود...

تشکل‌های دینی ممکن است بهانه بیاورند که: «ما برای خدا کار می‌کنیم و تعریف و تمجید یا تعریض و تقبیح دیگران برای ما مهم نیست و کاری به مخالفان و حسودان و رقیبان نداریم؛ بگذار هر چه می‌خواهند بگویند ما به کار خود ادامه می‌دهیم...»! این تحلیل کم‌کم آن‌ها را به حاشیه برده و مخاطبان توجیه‌نشده را از آن‌ها می‌گیرد. اخلاص در عمل با تبیین و روشننگری - البته نه به قصد جلوه‌گری - منافات ندارد. اصلاً همین روشننگری می‌تواند به دلیل اخلاص باشد تا دفع اباطیل مخالفان و جذب قلوب ناآگاهان باشد (لیهک من هک عن بینة و یحیی من حی عن بینة)^۱. تشکل‌های دینی و مهدوی باید بدانند برای خود نیستند که نفع و ضررشان شخصی باشد؛ آن‌ها نام خدا و حجت خدا را یدک می‌کشند و باید در برابر سیاه‌نمایی علیه آنان حساس باشند و با ارتباطات، از هویت تشکل دفاع کنند و واقعیت‌ها را بگویند و البته شجاعانه اگر قصوری هم داشته‌اند، مسئولیتش را بپذیرند و در صدد جبران باشند...

۱. انفال (۸): ۴۲.

شورا

از زیباترین وجوه تعامل انسان‌ها با یکدیگر در مناسبات اجتماعی، شور و مشورت است: مشورت، ادراک و هشیاری دهد / عقل‌ها را، عقل‌ها یاری دهد / مشورت در کارها واجب بود / تا پشیمانی در آخر کم شود... هرگاه احساس می‌کنی که به بن‌بست رسیده‌ای و نمی‌دانی کدام کار را برگزینی و عاقبتش چه خواهد شد، به مشورت روی آور: با یکی دو کس مشاوره کن / در اموری که پرخطر بینی / با یکی آینه، پشت را بینی / با دو تا آینه پشت سر بینی! مشورت یعنی عقل دیگران را به عقل خود افزودن و از تجربیات دیگران بهره گرفتن و از نظر خردمندان سود بردن: هنرمند شایسته بخت‌ور / نیچند ز رأی خردمند سر / اگر زیرکی کار هشیار کن / به عقل دگر، عقل خود یار کن...

خداوند در قرآن مجید، بر اصل شورا و مشورت تأکید فرموده است آنجا که «وشاورهم فی الامر»^۱ (در آن کار با ایشان مشورت کن) فرموده و مؤمنان را به صفت شور و مشورت، توصیف نموده است: «و أمرهم شوری بینهم»^۲ (کارشان میان آن‌ها به شوری انجام می‌شود) و بدین ترتیب اشتباه و خطا در امورشان کمتر خواهد بود: مشورت کن با گروه صالحان / بر پیمبر امر شاورهم، بدان / أمرهم شوری برای این بود / کز تشاور سهو و کژ کمتر رود... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: «ای علی! هیچ پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت کردن در کارها نیست»^۳. آری هر عقل چون مشعلی فروزان است و هرچه مشعل‌ها بیشتر باشد، نورانیت افزون‌تر است: هر که بی مشورت کند تدبیر / غالبش بر هدف نیاید تیر / این خردها چون مصابیح، انور است / بیست مصباح از یکی روشن‌تر است!

۱. آل عمران (۳): ۱۵۹.

۲. شوری (۴۲): ۳۸.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی ج ۵ ص ۳۰۲.

در تشکل‌های دینی که افراد داوطلبانه به يك خدمت دینی قیام کرده‌اند، شورا، اساس تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات است. به‌طور معین در پاره‌هایی از زمان گردهم می‌آیند و در مورد مأموریتی که برعهده گرفته‌اند با هم به شور می‌نشینند. موشکافانه، چالش‌ها و فرصت‌ها را بررسی می‌کنند و نقاط قوت و ضعف خود را برای اجرا در نظر می‌گیرند و برنامه‌ای طراحی نموده و هرفردی را مسئول اجرای بخشی از آن می‌نمایند و وقتی کار به پایان رسید نیز در همان نشست‌های شورا، با ریزینی و بدون مصالحه، کاستی‌ها و خطاها را مشخص می‌نمایند و از این تجربه برای فعالیت بعدی استفاده می‌کنند. در سایر بخش‌ها هم همین سبک الگومی شود و اساس بر شورا خواهد بود...

در فرایند شوراها، گاهی تصمیم‌سازی به آسانی انجام می‌شود و همه متفقاً به يك تصمیم می‌رسند. اما گاهی این اتفاق نظر وجود ندارد و دو یا سه نظر هست که برای خروج از تردید و بحران، انتخاب گزینه به‌عهده مدیر و مسئول خواهد بود که با تدبیر و تعمق و توکل بر خدا يك راه و نظر را معین نموده که افراد هم تبعیت خواهند نمود: «فإذا عزمْتَ فتوكل على الله»^۱ (چون به تصمیم رسیدی، بر خدای توکل کن!). نباید در این موقعیت‌ها، شکاف بین برادران و خادمان ایجاد شود که مثلاً چرا راه حل من مورد توجه قرار نگرفت بلکه با همدلی بیشتر امر خدمت‌گزاری را ادامه دهند و از خود صاحب کار مدد خواهند تا آنان را به بهترین گزینه هدایت نماید و کاری شایسته نام مهدوی انجام شود...

۱. آل عمران (۳): ۱۵۹.

نام‌گزینی

عجب آفتی است این آفت نام و مقام که وقتی به جان کسانی می‌افتد همه چیز آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و «اخلاص» را به «ریا» مبدل می‌سازد و اعمال را فاسد می‌کند. فضله ای، يك خروار غذا را ناپاك می‌کند و قطره خونی يك مخزن بزرگ شیر را آلوده می‌نماید. فرد، دیگر به خاطر خدا نیست که کار خیری انجام می‌دهد بلکه برای خودنمایی و نام و شهرت و پسند خویش یا احسنت دیگران است که به آن کار مبادرت می‌نماید. این آفت، ریا نام می‌گیرد که مبطل اعمال است و پذیرفته حق نیست. هم افراد باید مراقب ریا باشند و هم تشکله‌ها و سازمان‌های نیکوکاری. قصدشان بالا بردن نام و پرچم و برند خودشان نباشد بلکه اعلاي کلمه حق و جلب رضایت او باشد...

ریا از مصادیق شرك است چنان‌که اخلاص از لوازم توحید. آن که جان را به خدا سپرده است همه اعمالش رنگ خدایی می‌گیرد که عجیب رنگ نیکو و زیبایی است (صبغة الله و من احسن من الله صبغة)^۱ و آن که پسند دیگران و نام و شهرت خود را هم دخالت می‌دهد به شرك مبتلا شده و از اخلاص دور مانده است. بسیار باید مواظب بود که شرك وارد اندیشه انسان نشود تا آن را فاسد سازد زیرا شرك، بسیار آرام و پنهان وارد می‌شود به نوعی که انسان متوجه ورود او نمی‌شود. در روایت است که شرك همچون موری سیاه است بر سنگی سیاه در شبی تاریک و ظلمانی^۲! فرد، ظاهراً دارد برای خدا مجاهده می‌کند ولی در اعماق قلبش، خود و گروه خود را هم شريك کرده است!

نام و برند اگر فقط برای تمایز از نام‌های دیگران باشد- که فلسفه نام هم همین است- خللی وارد نمی‌کند زیرا ناگزیر از نام هستیم تا از دیگران شناخته شویم.

۱. بقره (۲): ۱۳۸.

۲. بحار الأنوار ۱۸: ۱۵۷.

اما از جایی این نام به آفت تبدیل می شود که در پی اعتلای نام باشیم و طبیعتاً برای منافع این نام، وارد مرده باد و زنده باد و «درود بر» و «مرگ بر» بشویم و برای آن نام رأی جمع کنیم و آن نام را به قدرت برسانیم. بسیار کسان را سراغ داریم که منشأ بسیاری از کارهای خیر بوده اند اما کسی آن ها را نشناخته و گمنام مانده اند و کسانی را هم سراغ داریم که در کنار کار خیری که انجام داده عکس و سلفی گرفته اند تا دیگران بدانند او این کار خیر را انجام داده است. چقدر تفاوت است میان آن و این...

کسانی را می شناسم که در يك تشکل بی نام مهدوی سال ها به خدمتی الهی و هدایتی مشغول بودند و وقتی هم پس از سال ها به ضرورتی مجبور شدند خود را ثبت کنند از مطرح شدن نام خود گریز داشتند و می خواستند همچنان گمنام، خدمت کنند. کار خالصانه تأثیر می بخشد و به هدف اصابت می کند و ریا به مقصد نمی رسد و نتیجه نمی دهد و شاید نتیجه اش همان مطرح شدن و شهرت دنیوی همان فرد و گروه شود که این نام و شهرت هم مثل همه کارهای دنیوی گذرا و ناپایدار است. حیف نیست ثبت نام خویش را در ملکوت الهی و دفتر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرو نهیم و در پی نام و شهرت دنیوی باشیم؟! حیف نیست رضایت و خشنودی آقای جهان را با رضایت گذرای چند مخلوق ضعیف عوض کنیم؟! هیچ خردمندی به چنین تجارت سخیفی دست می زند؟!...

مریدگری

وقتی در میان جمع، به خاطر هنرهایی جلوه کنید و سخنان یا بعضی توانایی‌هایتان چشم‌ها را خیره کند، هواداران و طرفدارانی پیدا می‌کنید که از شما جدا نمی‌شوند و هرچه بگویید اطاعت می‌کنند و این به شما قدرت می‌دهد! وجود این مریدان کم‌کم شما را جوگیر می‌کند و به فکر می‌افتید با این مریدان، خط و فرقه و مکتبی ایجاد کنید و ادعاهایی نمایید و به جمع مریدان بیفزایید! اگر شرایط زمانی و مکانی هم به شما کمک کند و مریدان سینه‌چاک زیاد شوند، ادعای بابیت و مهدویت و چه بسا نبوت و خدایی هم بکنید چنان‌که امثال باب شیرازی در ایران و احمد قادیانی در هند چنین کردند و فرقه‌های بابیه و احمدیه را ساختند و عده‌ای در جهان، هنوز گمراه ادعاهای ایشانند! به نظر آنان يك مرید نادان از صد ده آباد، بهتر است زیرا با این مریدان پایه‌های ادعاهایشان محکم می‌شود...

تشکل‌ها باید سعی کنند اعضای آن‌ها مرید نشوند و تشکل برای آن‌ها قداست پیدا نکند. از شاخص‌ترین مصادیق آفت مراد و مریدی، فرقه‌های صوفیه‌اند که مریدان اطاعت بی‌چون و چرای مراد خود را واجب می‌شمرند حتی اگر خلاف عقل و شرع باشد. مرادها نیز برای فریب مریدان گاهی بعضی خوارق عادات نشان دهند و مریدان این را دلیل حقانیت و ارتباط با خدا شمرند در حالی که خوارق عادات دلیل حقانیت نیست و شیطان پرستان و مرتاضان بی‌دین هندی نیز بر اثر ارتباط با شیاطین یا ریاضت‌های سخت چنین خوارقی دارند و دلیل الهی بودن نیست. شیوع این بیماری، در مواقع سرخوردگی و ناامیدی‌های فردی و اجتماعی و غلبه جهل و علم‌گریزی و معرفت‌ستیزی بیشتر است. اگر عالمان و مرزداران به وظیفه تعلیم و هدایت عمل کنند، بساط تزویر این مریدپروران

فریب‌کار، از رونق می‌افتد و مردم به سوی معرفت و دانش و خردورزی روی می‌آورند نه ادعاهای پوچ...

بزرگانی را شاهد بوده‌ایم که وقتی می‌دیدند شاگردان و علاقه‌مندان شان دارند تبدیل به مرید می‌شوند بلافاصله عکس‌العمل نشان می‌دادند و عتاب می‌کردند و آن‌ها را با تدبیرها و ترفندهایی می‌رانند. شنیده‌ایم بعضی از بزرگان که بر اثر تقوی و تهذیب و عبادات در مشهدالرضا علیه السلام صاحب کراماتی شده بودند وقتی از آن‌ها کرامتی خواسته می‌شد که مثلاً بیماری را با کرامتی شفا دهند با آنکه می‌توانستند اما اِبا می‌کردند و مردم را به حرم حضرت ثامن الحجج، ارجاع می‌دادند تا از ایشان حاجت بخواهند برای آنکه خیال نکنند آن‌ها در مقابل ائمه، دکانی باز کرده‌اند و صاحب ادعایی هستند. اگر قرار است مرید کسانی بشوی، مرید حضرات معصومین باش که به اذن ربوبی کارگزاران خلقت و اولی الامر و فرمانروایان هستی و واسطه همه فیوضات الاهی و پیشوایان خلق‌اند...

تا عقل را تعطیل نکرده‌اید بی‌جهت مرید کسی نمی‌شوید. عقل که تعطیل شد، «احساس» غلبه می‌کند و احساس همیشه با عقلانیت همراه نیست و شما را تابع کسانی می‌کند که اهلیت ندارند. وقتی ما را به قرآن و عترت (ثقلین) سپرده‌اند، مرید دیگران شدن، وجهی ندارد. آیات قرآنی و روایات ولایی در دسترس است، باز بعضی نادان‌ها پیش ارباب پوست‌تخت و عارفان دروغین و اصحاب تصوف می‌روند و دستورالعمل عرفانی طلب می‌کنند! زهی بی‌معرفتی است در خانه اهل‌البیت را وانهییم و برای معرفت نزد نااهلان شویم؛ تا خورشید مهدوی را داریم چرا به در یوزگی مهدی‌نماها و مدعیان دروغین رویم. هرکه به آل‌الله متمسک شد فائز شد (فاز من تمسک بکم)¹...

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

نقدپذیری

خردمندان از نقد استقبال می‌کنند زیرا نقد موجب کمال می‌شود. وقتی کاستی‌ها و ضعف‌ها بر اثر نقد و انتقاد، مشخص شود، عاقلان، به اصلاح عیوب و جبران کاستی‌ها اقدام می‌کنند و نتیجه به زیبایی بیشتر خواهد انجامید. نقد در لغت، جداسازی سره از ناسره و طلا از مطلاست. نقد در سخن و کلام، نشان دادن مواضع خطا از صواب چه در الفاظ و چه در معانی است. اهل علم و ادب و هنر، آثار خود را پیش از انتشار به تنی چند از متخصصان می‌دهند تا مواضع خطا و اشتباه احتمالی توسط آنان نشان داده شود. پس از دیدن نظرات، به اصلاح نهایی می‌پردازند آن‌گاه به انتشار آن اقدام کنند. نقد منصفانه از ابزارهای مهم اصلاح و تکامل است که همه به آن نیازمندند...

نقد، فقط بیان کاستی‌ها و معایب نیست، خوبی‌ها و محاسن را نیز باید گفت. چنین نقدی، نقد منصفانه است و از هجو و هتک و هزل و ردّ و سرزنش جدا می‌شود. چه خوب است اولین منتقد، خود انسان باشد. در اثر و فعل خود به دیده نقادانه بنگرد و پیش از ارزیابی دیگران، خود به ارزیابی اثرش یا فعلش بپردازد. خودانتقادی، موجب می‌شود قسمت زیادی از انتقادات بعدی از بین برود. تشکل‌ها و انجمن‌ها، می‌توانند خودانتقادی را با نظرخواهی از اعضای خود پیش از بروز بیرونی کارها و اقدامات به انجام رسانند. بعضی از مراکز هستند که به منتقدان داخلی یا خارجی خود جایزه می‌دهند تا عیوب خود را بشناسند و از بین ببرند و بدین وسیله بتوانند نمره خود را در جذب مخاطبان دیرپسند و به‌گزین بالا ببرند. به چنین تشکل‌ها باید آفرین گفت که از نقدها استقبال می‌کنند و از آن نردبان پیشرفت می‌سازند...

نظرسنجی‌ها نیز می‌توانند نوعی نقد غیرمستقیم محسوب شوند. اگر سؤالات نظرسنجی‌ها خوب طراحی شود می‌تواند دیدگاه مخاطبان را نسبت به خوب و خوب‌تر یا بد و بدتر مشخص نماید. منتقدان نیز انواعی دارند: بعضی رقیبان‌اند که نمی‌توانند پیشرفت رقیب را تحمل کنند و خوبی‌ها را هم سیاه‌نمایی می‌نمایند و عیب‌تراشی می‌کنند. نقد اینان چون از روی انصاف نیست، قابل اعتنا هم نیست. اما منتقدانی هستند که نقد منصفانه می‌کنند و در مقام منتقد، مسئولیت اجتماعی خود را برای رشد و ارتقاء جامعه انجام می‌دهند. این نقدها، قابل اعتنا و تقدیر است...

تشکل‌های دینی، از این کلیت خارج نیستند. باید هم خودانتقادی را در بخش‌های مختلف نهادینه کنند و هم با پایش و نظارت، کاستی‌ها را بشناسند و هم به منتقدان خارجی و نقد آنان توجه نمایند و از این فرایند برای بهسازی تشکل بهره ببرند و نقاط قوت را تقویت و نقاط ضعف را برطرف کنند. در روزگاران غیبت که از دیدار امام محرومیم تا نظرایشان را در مورد کارهای خود بدانیم می‌توان با شناختی که از معارف دینی داریم خود را در منظر امام ببینیم و سعی کنیم بدانیم اگر ایشان حضور داشت نظرش نسبت به کار ما چه بود. بی‌گمان با این فرض، تا اندازه زیادی به پسند و رضایت یا کراهت و عدم رضایت ایشان نزدیک خواهیم شد...

تعصب گروهی

وقتی کسی را دوست داشته باشید به خاطر آن علاقه، خوبی‌هایش را بزرگ‌تر نشان می‌دهید و از معایبش چشم‌پوشی می‌کنید یا توجیه نموده و حمل به صحت می‌کنید. این است که گفته‌اند: محبت به چیزی موجب می‌شود نسبت به آن کور و کرشوند (حُبُّ الشَّيْءِ يَعْمي وَيُصَمِّ).^۱ اگر کمی این قضاوت بالا بگیرد بر آن نام تعصب می‌گذارند. یعنی در مورد آن چنان موضع می‌گیرید که مبانی عقلی و منطقی را در نظر نگرفته و از قضاوت عادلانه دور می‌شوید و از روی عصبیت سخن می‌گویید نه دلیل و برهان؛ چنان که گفته‌اند: دلائل قوی باید و معنوی / نه رگ‌های گردن به حجت قوی. در تشکل‌ها، این موضوع قوی‌تر است یعنی افراد به خاطر علاقه به حزب و گروهشان، دیگران را تقبیح می‌کنند و به داشته‌های خود، اگرچه نادرست، تعصب نشان می‌دهند و خرسندند: «کل حزب بما لديم فرحون»^۲...

افراد و تشکل‌ها چه کنند که به آفت تعصب دچار نشوند و نسبت به دیگران متعصب جلوه نکنند و بین خود و دیگران دعوای حیدری نعمتی راه نیندازند و معایب خود را محاسن و محاسن دیگران را معایب نبینند؟ به نظر می‌رسد حس «تعلق» و «حزب»، خود تا اندازه‌ای موجب این بیماری است. انسان وقتی به چیزی تعلق داشت نسبت به آن حساس می‌شود و تعصب پیدا می‌کند چنان‌که اگر کسی در مورد فرزندان شما انتقادی کند موضع می‌گیرید و آن عیب را توجیه می‌نمایید. همین‌طور در مورد خویشاوندان و همشهری‌ها و هم‌وطنان. یا حتی تیم ورزشی مورد علاقه یا همکاران و همگروه‌ها و تشکل خود. اگر مبنای تعلق را تعقل کنیم از آفات تعلق رها می‌شویم. یعنی بدی را از همه بد بدانیم خواه از

۱. الوافی ج ۱ ص ۹۹.

۲. مؤمنون (۲۳): ۵۳؛ روم (۳۰): ۳۲.

فرزند یا غریبه؛ و خوبی را از همه خوب ببینیم خواه از دشمن و مخالف و رقیب یا دوست و فرزند....

معیارهای دیگری هم وجود دارد؛ معیار شرع، معیار روشنی است یعنی رفتارها را با مبانی روشن دین و شریعت محک زنیم خواه گروه ما باشد یا گروه دیگران و به جای تعلق گروهی ببینیم معیار شرع چیست آن گاه قضاوت کنیم. البته گاهی تطبیق معیار شرع، دشوار است چون افعال و جوه متفاوت دارد و اگر از يك جنبه ببینیم يك طور قضاوت می شود و اگر از جنبه دیگر ببینیم نوع دیگری قضاوت می شود. در این هنگام مراجعه به مرجع دانشمند مورد قبول طرفین یا بی طرف، راه حل است که می تواند حکم شرع را بدون توجیهات و تحلیل های ذو وجوه بی طرفانه بیان کند....

در فعالیت های دینی، گاهی تعصب نسبت به گروه و تشکل خود، مشکلاتی را پدید می آورد. در نظر گرفتن میزان عقل و شرع، مشکل را حل می کند. نباید پا را از این دو محدوده فراتر نهاد و خدای ناکرده به دیگران اتهام وارد ساخت. شیطان آماده است توسط شما دیگران را به فسق و نفاق و ارتداد و... متهم نماید تا رقیب از میدان بیرون رانده شود و جا فقط برای شما باز بماند! قضاوت های عجولانه، تحلیل های سخیف و بی مبنا، اعتماد به ظن و گمان، اتهام بی سند و عیبجویی بی ریشه را باید از خود دور کرد و به جذب حداکثری همه علاقه مندان دین و همه گروه های مهدوی پرداخت تا لشکر منتظران در هر جا و با هر نام در مسیر یآوری مولاشان متحد و منسجم به خدمت پردازند....

توسل و تمسک

روح توسل و تمسک چنان که در فردانیت شما نهادینه شده در تشکل و تجمع و گروه شما نیز باید نهادینه شود. تشکل دینی برای این معنا باید برنامه ریزی کند آن چنان که در آموزش‌ها و برنامه عمل بتوان ردپای آن را مشاهده کرد. وقتی اساسنامه و بیانیه مأموریت و راهبردها و اصول برنامه و اعلامیه عضویت و همبستگی يك تشکل را مطالعه می‌کنیم باید به وضوح ببینیم این گروه خود را در همه حال و موقعیتی تنها و یله و رها نمی‌بیند و در همه تلاش‌ها، بعد از خدا به آل الله چشم دارد و خویشتن را متوسل و متمسک به آن ذوات نورانی می‌داند تا بتواند به خدمتی نائل آید..

از نشانه‌های این معنا این است که هیچ نشست علمی یا کاری را بدون دعا برای امام، آغاز نمی‌کنند و در پایان نیز همین رویه را ادامه می‌دهند. هر مأموریت کاری را با توسل می‌آغازند و چون با موفقیت به پایان می‌رسانند شکر آن را نزد موالی خود می‌برند. چون به مشکلی برخوردند از آن‌ها استمداد می‌نمایند و اگر مشکل کمی بزرگ شد بلافاصله مجلس توسل و دعا ترتیب می‌دهند و از خود آن‌ها طلب گشایش می‌نمایند. در آموزش‌ها با اشاره به فرازهای متون قرآنی، روایی و ادعیه و زیارات مفهوم «فاز من تمسک بکم»^۱ را تبیین می‌کنند و در تبلیغ‌ها نیز همین معنا را نشر می‌دهند و در برنامه‌های هدایتی نیز به مخاطبان، راز توفیق و وصول به هدایت را تمسک می‌گویند زیرا آن‌ها واسطگان هدایت و وسیله‌های رستگاری و نجات هستند و اگر این وسائل نباشند هدایت محقق نمی‌شود.

باید آن چنان شود که این اذکار زبانی کم‌کم جزئی از شاکله و نهاد افراد گردد و قلباً این‌گونه شوند که در هر کاری قلبشان متوجه آن ذوات نورانی شود و خود

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

را چون کودکی ناتوان بینند که به والدین خویش وابسته است و دست خود را از دست آن‌ها جدا نمی‌کند و محکم می‌گیرد و اگر آن‌ها را گم کند می‌گیرد و داد و فریاد می‌کند تا دوباره به آن‌ها برسد و در کنف حمایت آنان قرار گیرد. آزمون آن هم ساده است: خود را نظاره کنند که در مشکلات و سختی‌ها به نخستین جایی که رو می‌کنند کجاست؟ به چه کسی متوسل و متمسک می‌شوند و از که استمداد می‌نمایند...

در تشکل‌های مهدوی انتظار این است که هر ذکری فراموششان بشود، دعای فرج فراموش نشود و صبح و شام و کلاس و همایش و مجلس و سفر و حضر، با این دعا و امثال آن عرض ارادت و توسل به پیشگاه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برند و در نمازها نیز این دعا و توسل را فراموش نکنند و در هر فعل مستحبی از ایشان یاد کنند و به نیابت او انجام دهند و قرآن خوانند و ثوابش به محضرشان تقدیم نمایند و بابهانه و بی‌بهبانه از او گویند و نامش زمزمه کنند و خلاصه از او جدا نشوند تا در قید حیات و زندگی هستند. این معنای حقیقی و واقعی «تمسک» است...



نکات تحصیلی و شغلی



علم و مهارت

اهتمام به کسب علم و آموختن مهارت برای همه واجب است (طلب العلم فریضة) اما برای خدمتگزاران و مرزبانان مهدوی، واجب‌تر! آن‌ها خود را به خلیفه خدا منسوب می‌کنند لذا باید آراسته به علم و دانش باشند، هم علوم ظاهری و دانش‌های تجربی برای رفع نیازهای جامعه؛ و هم علوم الاهیاتی و دینی و معنوی برای حفظ باورهای خود و دیگران. امروز تحصیلات پایه در همه کشورها برای همه فرزندان اجباری شده است، پس از آن اگر چه اختیاری است اما والدین اهتمام می‌کنند که فرزندان آن‌ها دوره دبیرستان و دانشگاه را بگذرانند و از همتایان خود عقب نمانند و در رشته‌ای متخصص شوند و به جامعه خدمت کنند و موجب سربلندی برای خود و خانواده خویش گردند.

انتخاب رشته تحصیلی در آغاز دبیرستان و از آن مهم‌تر در کنکور و دانشگاه، در اختیار خود افراد است که معمولاً بر اساس علائق و استعدادها انتخاب می‌کنند و البته نظرات والدین و معلمان و دوستان و فرهنگ جامعه و مشوق‌های مختلف هم دخیل است. باید در این انتخاب، آن‌ها را تنها نگذاشت و مشاورانی برای آن‌ها تدارک دید که رشته تحصیلی و شغلی و راه آینده خود را درست انتخاب نمایند. افرادی بوده‌اند که تا نیمه راه یک رشته تحصیلی یا حتی پایان آن رفته‌اند و بعد متوجه شده‌اند برای آن رشته ساخته نشده‌اند و علاقه‌ای ندارند و دوباره شروع کرده‌اند و رشته تحصیلی خود را عوض نموده‌اند. برای جلوگیری از این تضييع عمر، باید به انتخاب رشته بسیار بها داد...

آموزش مهارت‌ها در کنار تحصیل و آموزش علم نیز ضروری است. در آموزش‌های رسمی بر روی بعضی مهارت‌ها تأکید نمی‌شود و بعضی از مهارت

۱. روضة المتقين ج ۱۲ ص ۱۵۵.

هم آموزش داده نمی‌شود. این مهارت‌ها هم شامل مهارت‌های ارتباطی است همچون مهارت کاربرد رایانه (ای.دی.اس.ال) و مهارت‌های سخنوری و روزنامه‌نگاری و مدیریت و موفقیت و امثال آن (که حدود بیست عنوان از آن‌ها را در همین کتاب معرفی کرده‌ایم) و هم مهارت‌های پایه (مثل رانندگی و شنا و دفاع شخصی و تا اندازه‌ای الکتریکی و مکانیکی و امداد و نجات و...) و هم مهارت‌های شغلی از طریق کارآموزی...

آموختن را هیچ‌گاه نباید فرو نهاد که گفته‌اند: می‌اسای ز آموختن يك زمان! در روایات ما آمده است یا باید معلم باشی یا متعلم، غیر آن مباش! مباد که عمر را به بطالت گذرانیم و رقیبان و مخالفان ما در دانش، بر ما پیشی گیرند و ما سرافکننده شویم و در برابر آن‌ها تاب مقاومت نداشته باشیم و دست نیاز در دانش به سوی آنان دراز کنیم و منت کشیم و آنان نیز ناز کنند و به ما ندهند و تفاخر کنند که شما عقب مانده‌اید! غیرت دینی و مسلمانی ما نباید اجازت دهد که عقب ماندگی را برتابیم و در میدان علم و دانش، فرصت‌ها را از دست بدهیم. نخست خانواده و سپس اولیای تربیتی و سوم مسئولان اجتماعی باید همه‌گونه زمینه‌ها را برای رشد علمی و تحصیلی فرزندان ما فراهم آورند تا منسوبان به پیامبر اکرم و امامان به‌ویژه صاحب‌الزمان علیه السلام به بالاترین مدارج علم و هنر دست یابند...

انتخاب شغل

چه شغلی را انتخاب کنم؟ به کدام کسب و کار پردازم. کدام کاری متناسب با شرایط و در شأن شخصیت من و خانواده من است؟ آیا برای همیشه باید در يك شغل باشم یا می‌توانم آن را تغییر دهم. عوامل موفقیت در شغل چیست؟ آفات آن کدام است؟ این‌ها سؤالاتی است که همه با آن روبه‌رو بوده و به آن اندیشیده‌اند. یکی از انگیزه‌های تحصیل، آماده شدن برای شغل آینده است. تحصیلات رسمی، مقدمه انتخاب شغل است. شغل، ضرورت زندگی برای تأمین معیشت خود و خانواده است. انتخاب شغل، فرایندی طبیعی است که ریشه در علائق فردی و اقتضائات خانوادگی و اجتماعی دارد. شغل خوب به انسان شخصیت می‌دهد؛ گاهی با عملکرد خوب، شما به شغل خود اعتبار می‌بخشید. تلاش، ابتکار، دانش، حسن خلق و صبر و پشتکار از عوامل توفیق شغلی است البته همراه توکل و امید...

گاهی ضرورت‌ها و علائق، انسان را به سوی يك شغل خاص هدایت می‌کنند. مثلاً شما به تعلیم و هدایت و انسان‌سازی علاقه‌مند هستید، شغل شریف معلمی را برمی‌گزینید؛ اهل تحقیق و نگارش هستید، نویسندگی می‌شوید؛ گردشگری را دوست دارید، تورگردان و راهنمای سفر می‌شوید؛ اهل خرید و فروش هستید، بازرگان می‌شوید؛ از توانبخشی به دیگران خرسند می‌شوید، امدادگری و توانبخشی را برمی‌گزینید. گاهی پسر، شغل پدر را ادامه می‌دهد و گاهی يك الگوی اجتماعی و يك فرد موفق در يك رشته، شما را به سمت شغل خاصی می‌کشاند. در هريك از این گزینه‌ها، باز انتخاب شما شرط است. باید در این انتخاب دقت کنید تا اگر مجال انتخاب بهتر دارید گزینه برتر را برگزینید...

شغل‌های فرهنگی ممکن است از حیث درآمد، قابل قیاس با دیگر شغل‌ها نباشند اما علاقه و ضرورت، بسیاری را به سمت این شغل‌ها می‌کشاند. این فرهنگ است که می‌تواند جامعه‌ای را به سوی کمال ببرد. موضوع فرهنگ، انسان است که شریف‌ترین موضوع است به نسبت دیگر شغل‌ها که موضوعشان کالا و جماد و حیوان است... بسیاری از گروه‌های انحرافی، شغل‌های فرهنگی را انتخاب می‌کنند تا به راحتی اهداف شوم‌شان را با انحراف مردم دنبال کنند. نباید انسان‌های متعهد اجازه دهند این شغل‌ها در تیول منحرفان باشد. باید به ضرورت و با هدف هدایت، دین‌باوران شغل‌های فرهنگی اختیار کنند تا هم کار آن‌ها را خنثی سازند و هم هدایت را گسترش دهند...

به هر حال جامعه به شغل‌های غیر فرهنگی هم نیاز دارد و بسیاری جذب این شغل‌ها می‌شوند. آن‌ها به دو توصیه مهم باید توجه کنند. نخست آنکه در شغل خود بهترین باشند تا منشأ خدمت عالی شوند و دوم آنکه در کنار شغل خود ساعاتی را در هفته به کارهای فرهنگی و خدمات دینی اختصاص دهند. نعمت دین به طبقه خاصی اختصاص ندارد که فقط آن‌ها مسئول نگهداری آن باشند، همه دین‌باوران در برابر این نعمت بزرگ مسئول هستند و باید به خدمت دینی پردازند. همه متخصصان و صاحبان مشاغل که دین‌باورند اگر ساعاتی را به خدمات دینی پردازند و از حریم آیین الهی و آموزه‌های دینی و ولایی و مهدوی مرزبانی نمایند، لشکر عظیمی خواهند شد که هدایت را همه جا خواهند گسترده و شمیم توحید را در جهان منتشر خواهند نمود...

اصول کسب و کار

هر نوع درآمدی مجاز و حلال نیست! هم شغل باید مشروع باشد و هم درآمد ناشی از شغل. حدّ حلال و حرام، حاکم بر انتخاب شغل و نوع درآمد است لذا پیش از ورود به کسب و کار باید این حدّ و حدود را شناخت. بفرموده حضرت علی علیه السلام برای آنکه کاسب، به ورطه حرام نغلتنید باید نخست احکام حلال و حرام فقهی را بشناسد سپس اقدام به تأسیس کسب و کاری کند: «الفقه ثم المتجر»^۱ (یعنی نخست فقه تجارت را بیاموز سپس به تجارت پرداز). در فقه ما بعضی کسب و کارها حرام هستند که عنوان «مکاسب محرّمه» دارند و کاسب نباید به آنها آلوده شود زیرا آثار سوء عینی و وضعی مال حرام، فرد و جامعه را دچار آسیب‌های جدی و جبران ناپذیر می‌کند. خداوند فرموده است: ای مؤمنان! در اموال یکدیگر از طریق باطل تصرف نکنید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ ...

از جمله تجارت‌های ناروا:

ربا، رشوه، کم‌فروشی، جعل و کلاه‌برداری، تبانی در معاملات، غش و تقلب در کالاها و خدمات، احتکار ارزاق عمومی و کالاهای مورد نیاز جامعه برای افزایش قیمت و دریافت پول برای انجام کارهای حرام و غیر مشروع، دزدی و خیانت، خوردن اموال ایتام، تضييع حقوق دیگران و اتلاف منابع بیت‌المال، درآمد حاصل از قماربازی و یا واسطه‌گری در این امر، دلّالی و نیز خرید و فروش مشروبات الکلی، مواد مخدر، قاچاق کالاها، تولید و ساخت ابزار و ادوات و کالاهای یاد شده، تجارت نسبت به امور یاد شده، خرید و فروش گوشت خوک و تولید و پرورش آن و دلّالی و واسطه‌گری در این امور، خرید و فروش اعیان نجسه،

۱. النهایة شیخ طوسی، ص ۳۷۱.

۲. نساء (۴): ۲۹.

خرید و فروش آلات قمار و لهو و لعب، کسب درآمد از طریق غناء، کسب و کاری که مستلزم غیبت مسلمانان باشد...

مشورت در امور کسب و کار با افراد خبره، متشرع و تجربه دار، بسیار ضروری است. گاهی معاملات انجام می شود که حرام نیست اما ملاحظات دقیق در مورد آن نشده و فرد دچار ورشکستگی و بدهی سنگین می گردد که عواقب ناگواری را برای فرد و سرمایه گذاران در آن کار پیش می آورد و خانواده های بسیاری را به زحمت و عذاب مبتلا می کند. باید چنین ضایعاتی را با مشاوره قبل از عمل با افراد با تجربه، پیشگیری نمود. به ویژه جوانان و نوکاران حتماً باید مشاوران پخته در کسب و کار داشته باشند. نباید گذاشت کار از کار بگذرد و ضایعه پیش آید بعد به سراغ مشاور رفت. گاهی با يك مشورت و هزینه کم، می توان از بروز خطرات و ضایعات بزرگ جلوگیری نمود...

از آنجا که کسب و کاریک عبادت است و کاسب، حبیب خداست^۱ و تلاشگر در راه معیشت حلال به مجاهدان راه خدا همانند شده است (الكاذ لعیاله کالمجاهد فی سبیل الله)^۲، باید محیط انجام این عبادت را محیطی خوب و تذکر آفرین نمود و کارمندان و شرکایی را انتخاب کرد که اهل مراعات باشند و این عبادت را تباه نکنند. همچنین چون به خاطر حقوق شرعی مال (خمس و زکات)، خدا و ولی الله در منافع حاصل از کسب و کار شریک ما هستند باید اولاً بیشتر مراقب باشیم که حدود را رعایت کنیم و ثانیاً با طیب خاطر حقوق آنها را پردازیم تا اموال تزکیه و پاک شود. کاسبان آگاه هماره از شریک منافع خویش یعنی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف استمداد می کنند تا آنها را موفق و از حرام مراقبت نماید...

۱. مصباح الفقاهة ج ۳ ص ۷۹۳.

۲. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ج ۴ ص ۳۳۰ به نقل از فروع کافی.

کسب مدارج

اگر دو روز شما مساوی نبود، بلکه روز دوم بهتر از روز اول بود، برنده زندگی هستید و گرنه مغبون شده‌اید و زیان کرده‌اید (من استوی یوماه فهو مغبون)؛^۱ فقط يك بار فرصت زندگی در این دنیا را دارید باید بیشترین بهره را ببرید و خود را ارتقاء دهید. از نظر علمی همواره در حال رشد باشید و از نظر شغلی و مهارتی نیز خود را بالا بکشید و مدارج عالی‌تر را به دست آورید. هرچه انسان از نظر دانش و مهارت و مدارج اجتماعی قوی‌تر باشد، نفوذ و کارایی و تأثیرگذاریش بیشتر خواهد بود. اولین چیزی که برای مخاطبان مهم است، این است که عنوان گوینده یا سخنران یا مشاور یا طرف گفتگوی آنان چیست و چقدر در کار خود تخصص دارد و مدارج علمی و شغلی او چه می‌باشد؟ زمانه طوری شده که اگر عنوان یا شهرت یا تیتراژی خوبی نداشته باشید پای سخن شما نمی‌نشینند و اثرتان را نمی‌خوانند. این است که ضروری است برای کسب مدارج بالاتر علمی و موقعیت اجتماعی خود تلاش کنید...

مدارك دانشگاهی مجوزی برای حضور در عرصه‌های مختلف اجتماع است. اهتمام به طی این مدارج نه به جهت خودنمایی و تفاخر بلکه به دلیل همان مجوزها و نیز عناوین مورد پسند مخاطبان ضروری است. آنان که تحصیلات دانشگاهی را تا مدارج نهایی طی نکرده‌اند شایسته است اهتمام نمایند و ادامه دهند تا به پایان برسانند. در زمینه شغلی نیز با تلاش از سطوح اولیه عبور کنند و در رشته و تخصص خود به سطوح کارشناسی و مدیریتی دست یابند که هم آزادی‌های بیشتری داشته باشند و هم تأثیرگذارتر شوند و در هر صورت رشد خود را متوقف نکنند...

۱. الفوائد الطوسیه شیخ حرعاملی ص ۵۴۰.

این فرایند اگرچه به خود فرد مربوط است و به تلاش او بستگی دارد اما توصیه و تشویق و کمک خانواده و دوستان بسیار اثرگذار است. چه بسا وقتی فرد ببیند همه خواهان ادامه تحصیل او هستند بیشتر برای این کار انگیزه پیدا می‌کند. گاهی او به کمک هزینه برای این کار نیاز دارد باید مورد حمایت دوستان و آشنایان و همکاران قرار گیرد. گاهی فرد به خاطر بی‌اعتنایی به مناصب دنیوی انگیزه‌ای برای ارتقای شغلی ندارد باید دیگران او را هشیار کنند که تقوی با ارتقای دنیوی منافات ندارد. تقوی در فقر و نداشتن نیست در داشتن و وابسته به آن نبودن است...

در فعالیت‌های دینی بر این دو موضوع پافشاری بیشتری می‌شود. متولیان تبلیغ آموزه‌های دینی هرچقدر مدارج عالی‌تری داشته باشند مخاطبان بیشتری خواهند داشت و اصولاً برای نسل جوان الگو می‌شوند که فلان متخصص و صاحب‌منصب علمی و اجتماعی، متدین است و برای اهداف دینی وقت‌گذاری می‌کند پس خوب است که من هم چون او باشم. اگر مرزبانان مهدوی چنین باشند و تشکل‌های مهدوی چنین خروجی‌های خوشنام و صالحی داشته باشند، آیا فرهنگ مهدوی در جامعه فراگیرتر نخواهد شد؟ حتماً خواهد شد!

مسئولیت اجتماعی

پرداختن به امور عام المنفعه، خدمات اجتماعی، نیکوکاری و خیریه‌ها، یک نوع مشارکت اجتماعی برای بهتر کردن زندگی هم‌نوعان است که در دهه‌های اخیر عنوان «مسئولیت اجتماعی» پیدا کرده و برای هر شرکت و بنگاه اقتصادی، سهمی در این موضوع با این عنوان قرار داده‌اند. مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (CSR) [Corporate Social Responsibility] از جستارهای «اخلاق کسب و کار» است که به نقش شرکت‌ها در حوزه اجتماع می‌پردازد. مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها مجموعه وظایف و تعهداتی است که شرکت بایستی در جهت حفظ، مراقبت و کمک و ارائه خدمت به جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کند، انجام دهد چرا که از منابع انسانی، طبیعی و اقتصادی آن جامعه استفاده می‌کند و اگر این منابع نبود او نمی‌توانست به فعالیت اقتصادی بپردازد...

حضور در عرصه خدمات اجتماعی و مشارکت در امور نیکوکاری، در سنت‌ها و آداب قومی و همچنین در اعتقادات دینی ما ریشه دارد. پایه‌های ابتدایی و اولیه سازمان‌های غیردولتی به صورت مشارکت مردمی در دستگیری از مستمندان، تأسیس پرورشگاه، دارالمجانین، درمانگاه، مدرسه، مسجد، حسینیه، مهدیه و انواع امداد رسانی‌ها به دست نیکوکاران و معتمدین محلی شکل گرفته است. در روزگار ما نیز در قالب کمک‌های اهدایی مردمی به آسیب‌دیدگان و نیازمندان به شکل نذورات، وقف، هبه و احسان، تداوم همان اندیشه و اعتقادات در طول تاریخ است که امروز با عنوان مسئولیت‌پذیری اجتماعی مطرح است که محورهای نوین جلب مشارکت‌های مردمی هستند...

باید گفت مسئولیت اجتماعی فقط مربوط به بنگاه‌های اقتصادی نیست. هر انسانی باید دین خود را به جامعه خویش از طریق این فعالیت‌های نیکوکاری

ادا کند. جامعه‌ای که امنیت او را فراهم نموده تا بتواند درس بخواند، رشد کند، بالنده شود، کار کند، خانواده تشکیل دهد، شغل داشته باشد و تبدیل به يك عنصر مفید شود. ادای این دین، به این است که بخشی از وقت و امکانات خود را برای این امور اختصاص دهد. یعنی در برنامه‌های روزانه و هفتگی خود اوقاتی را معین کند که مشغول این امور گردد. پزشکانی که در مناطق نیازمند داوطلبانه به درمان بیماران می‌پردازند و نه تنها ویزیت نمی‌گیرند بلکه داروی بیماران را هم با هزینه خود می‌پردازند؛ نیکوکارانی که درمانگاه می‌سازند؛ معلمانی که رایگان درس می‌دهند؛ امدادگرانی که توان بخشی می‌کنند؛ خبرنگارانی که با اطلاع‌رسانی، زمینه امداد را فراهم می‌کنند...

علاوه بر این انگیزه‌ها، يك انگیزه مهم‌تر نیز مشعل مسئولیت اجتماعی را شعله‌ورتر می‌کند و آن اولاً کسب رضایت الاهی است چون از زبان سفیرش فرموده است: بهترین شما، سودمندترین شماست برای مردم^۱ و نیز «کسی که فریاد مسلمانی را برای کمک بشنود و اجابت نکند مسلمان نیست»^۲ و فرموده است «در امور خیر و تقوی با تعاون و همکاری یکدیگر مشارکت کنید» (تعاونوا علی البرّ والتقوی)^۳ و دوم جلب رضایت ولی الله است که همه مردم رعیت و خانواده او هستند و کمک به خانواده او، کمک به اوست که در دوران غیبتش، با تعلیم و تبلیغ، خانواده او را از مشکلات مادی و معنوی و شبهات و سرگشتگی‌های احتمالی برهانیم...

۱. بحار الأنوار ۷۱ (بیروت): ۲۳۹.

۲. الوافی ج ۵ ص ۵۳۵.

۳. مائده (۵): ۲.

تشکل‌های شغلی

بیشتر مشاغل، دارای تشکل‌های صنفی هستند که با عناوین اتحادیه، انجمن، سندیکا، شورای صنفی و... فعالیت می‌کنند. این تشکل‌ها توسط خود صاحبان مشاغل شکل گرفته و در جهت حمایت از اعضای خود برنامه‌ریزی می‌نمایند. چه تشکل‌های زیرمجموعه اصناف و چه تشکل‌های زیرمجموعه وزارت‌ها و اتاق‌های بازرگانی، علاوه بر امور مربوط به خود، برخی، فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی و نیکوکاری و دینی را هم در برنامه دارند که در مناسبت‌های خاص بروز و ظهور پیدا می‌کند. حضور فعال هیأت‌های مذهبی متعلق به این تشکل‌ها در تأسیس درمانگاه‌ها و مؤسسات مختلف خیریه و برگزاری مجالس در ایام عزاداری و اعیاد یا برگزاری همایش‌ها و سمینارها و مجالس سخنرانی، نشان اهتمام فعالان اقتصادی به مبانی فرهنگی و نیکوکاری و تعظیم شعائر دینی و مذهبی است...

برنامه‌های مذهبی و سخنرانی‌های عقیدتی که توسط کسبه و بازاریان و اصناف و تشکل‌های صنفی امثال انجمن اسلامی مهندسين، انجمن اسلامی پزشکان، انجمن اسلامی معلمان، انجمن‌های دانشجویی، انجمن اسلامی بانک‌ها و دوائر اداری و... برگزار شده و می‌شود، نشان می‌دهد که به عنوان عضوی از یک تشکل شغلی می‌توان مسئولیت‌هایی را در تبلیغ آموزه‌های دینی به عهده گرفت و نقشی را در توسعه فرهنگ دینی ایفا نمود. ساعاتی که فرد برای این امور اختصاص می‌دهد از بهترین اوقات عمر او محسوب می‌شود و در پرونده آخرت او ثبت و ضبط می‌گردد و علاوه بر آثار فرهنگی در جامعه، در آبادانی حیات جاودان اخروی او نقش آفرین خواهد بود...

سخن در این است که وقتی شغلی انتخاب می‌کنید، نباید نسبت به شکل صنفی خود بی‌تفاوت باشید. این تشکلهای که در وهله اول بر اساس همدلی و هماهنگی و ارتقای صنفی ایجاد شده است در حواشی خود می‌تواند به فعالیت‌هایی بپردازد که اگرچه علت اصلی برپایی تشکل نبوده است ولی به ارتقای فرهنگی و رشد معنوی و کسب باقیات صالحات بیانجامد. شما به عنوان عضو جدیدی در آن مجموعه می‌توانید به عنوان فردی که جدیداً به آن‌ها پیوسته و از بیرون به آن می‌نگرد کاستی‌ها را متوجه شده و با پیشنهادهای جدیدی که می‌دهید در ارتقای برنامه‌های آن‌ها مؤثر شوید. اگر هم چنین بخشی در آن وجود نداشته پیشقدم شوید و با همکاری دیگران آن را ایجاد نمایید...

بعضی از این تشکلهای موفق شده‌اند با حمایت‌های مالی اعضای خود مکان‌های ثابتی همچون کانون‌ها و سالن‌های دارالتبلیغ و حسینیه و مهدیه و امثال آن را برای فعالیت‌های دینی ایجاد کنند و در طول سال متناسب با اعیاد و وفیات برنامه‌های آموزشی و تبلیغی به ویژه برنامه‌های مهدوی برای آشنا کردن مردم با صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشند. شایسته است با یک مدیریت خوب از همه این ظرفیت‌ها برای اعضای صنف و خانواده‌های آن‌ها و نیز مردم محل و دیگر شهروندان استفاده کامل نمود و از طریق مشاوران و کارشناسان برجسته دینی، فعالیت‌هایی را ترتیب داد که به طور طبیعی از چنین تشکلهای شغلی ساخته است و از عهده افراد عادی بر نمی‌آید...

تأثیرات شغلی

وقتی در شغل خود جزو بهترین‌ها باشید مردم تحت تأثیر این مهارت و خدمت‌رسانی خوبتان، نسبت به دین و اعتقادات شما هم خوشبین می‌شوند چنانچه در گذشته نسبت به بعضی اقلیت‌های مذهبی (ارامنه و جهود) این ذهنیت‌های مثبت یا منفی بر اثر فعالیت‌های شغلی‌شان ایجاد شده بود. ما افتخار داریم پیرو پیامبری هستیم که فرمود: بهترین شما، سودمندترین شماست برای مردم و یا محبوب‌ترین انسان نزد خدا، سودمندترین فرد برای انسان‌هاست (خیرکم انفعکم للناس / أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ)^۱. یکی از بهترین راه‌های سودمندی برای مردم، خدمات شغلی است. اگر در قالب شغلی به مردم بهترین خدمات را بدهید که از شما راضی باشند، هم محبوب خدا و مردم خواهید بود و هم مردم نسبت به دین و آیین شما که این‌گونه فردی را تربیت نموده خوشبین می‌شوند...

معمولاً افراد در قالب مسئولیت‌های شغلی به دوستان کاری خود ایام خاصی را با ارسال کارت تبریک یا ایمیل و پیامک، تبریک گفته و برای آن‌ها آرزوی شادکامی و پیروزی می‌کنند. در بین بعضی کشورهای اسلامی، کمتر کسی است که حلول ماه شوال و عید سعید قربان را این‌گونه به یکدیگر و طرف‌های شغلی خود تبریک نگویند. در ایران، بسیاری از مردم عید نوروز و عید سعید غدیر و نیمه شعبان و مبعث و... را در برنامه تبریک خود دارند. حجم پیامک‌های تبریک در این مواقع به صدها میلیون می‌رسد. ارسال این تبریک‌ها خود زمینه پیام‌های فرهنگی است و هم پاسخی که به آن‌ها می‌دهید فرصتی برای انتقال یک پیام است زیرا نوعاً افراد پاسخ به پیام‌ها را وظیفه می‌دانند.

۱. رک بحار الأنوار ۷۴: ۳۳۹.

فرصت دیگر شغلی، بزرگداشت ایام خاص با تشکیل مراسم ویژه در محیط کار با دعوت همکاران است. این مجالس هم تقویت روابط همکاران یک شرکت یا کارخانه و مؤسسه است که به یک مناسبت ساعاتی را کنار یکدیگر می‌نشینند و هم تأکیدی خواهد بود بر باورهای ملی و دینی به خصوص با سخنرانی کوتاه مدیر مجموعه و یا یک سخنران ویژه که معمولاً تأثیرگذار است همراه باشد. مدیریت این برنامه‌ها هم می‌تواند توسط افراد درون سازمان باشد و هم اینکه برون‌سپاری شود. چون مؤسساتی هستند که چنین برنامه‌هایی را پشتیبانی و اجرا می‌نمایند و سایتی هم به اسم مناسبت‌ها دارند. وقتی افراد در محیط کار با این مطالب همراه شوند همین فضا را به خانواده خویش منتقل می‌کنند و تأثیرات مضاعف خواهد شد...

استفاده از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها و حتی تبلیغات هم می‌تواند بستری برای انتقالات فرهنگی در قالب شغل باشد. مثلاً افراد، سایتی یا کانالی را برای ارتباطات شغلی خود ایجاد کرده‌اند که مشتریان یا مخاطبان انبوهی را جذب نموده‌اند. این بسترها می‌تواند گاهی با پیام‌های فرهنگی و دینی بر مخاطبان خود، تأثیرهای مثبتی داشته باشد. گاهی مطلبی که در این رسانه‌های شغلی است تأثیرش از همان مطلب اگر در یک رسانه مستقیم فرهنگی باشد بیشتر خواهد بود. امروز ما مسلمانان اگر از بسترهای شغلی خود برای تأثیرگذاری غافل باشیم ظرفیت بسیار بزرگی را از دست داده‌ایم. حیف است عاشقان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از ظرفیت‌های شغلی خود برای بزرگداشت نام و یاد مولاشان در بعضی مناسبت‌ها بهره نبرند...

فعالیت‌های دانشجویی

دانش‌آموزان و دانشجویان بسیار مورد احترام جامعه هستند زیرا امیدهای آینده هر کشوری محسوب می‌شوند. آن‌ها هنوز وابستگی‌های دست و پاگیر زندگی که سبب ملاحظات حزبی و گروهی شود، پیدا نکرده‌اند و آرمان‌گرایانه و شفاف آنچه را بخواهند بدون استفاده از زبان دیپلماسی بیان می‌کنند. تشکلهای دانش‌آموزی و دانشجویی می‌تواند زمینه‌ای برای رشد و بالندگی آن‌ها شود به شرطی که این تشکلهای بازی خور احزاب و وسیله کش و واکش‌های سیاسی و درعین حال گروهی واقع نشود. آن‌ها حق دارند بدانند چه آینده‌ای در انتظار آنان است و جامعه آرمانی آن‌ها چگونه جامعه‌ای خواهد بود. آن‌ها حق دارند بدانند چرا جامعه دچار آفت است و پادزهر این سموم چیست و خود را برای هرنوع فداکاری در این زمینه آماده کنند. مشکلات را بشناسند و برای حل آن‌ها پیشنهاد بدهند...

در محیط‌های تحصیلی، می‌تواند حرف اول توسط دانش‌پژوهان زده شود البته با مشاوره اساتید و افراد با تجربه. بخشی از اوقات فراغت آن‌ها باید صرف آموزش‌های ضروری اجتماعی و اعتقادی شود و بخش دیگری هم مصروف اجرای برنامه‌های ترویجی. علاقه‌مندی به خدمات اجتماعی خوب است از محیط تحصیل آغاز شود. در درجه اول مخاطب فعالیت‌های آنان خود دانش‌آموزان و دانشجویان هستند که نیاز به آموختن و تجربه اندوختن دارند. نوعاً در مدرسه و دانشگاه است که شاکله فکری و اعتقادی افراد شکل می‌گیرد. نباید این فرصت در اختیار منحرفان قرار گیرد تا افکار نوجوانان و جوانان ما را در تیول خود آورند. باید مراقب نفوذ منحرفان بود و دانشجویان را آگاه کرد...

دوستی‌ها در این دوره‌ها هم بسیار مهم است. دوستان دوران تحصیل گاهی تا پایان عمر با ما هستند. اگر هم نباشند تأثیر و تأثر ما از آن‌ها و آن‌ها از ما کم نیست. باید مراقب یکدیگر باشیم. گاهی دوست ما تحت تبلیغات يك فرقه گمراه قرار می‌گیرد و از نظر بنیادهای اعتقادی متزلزل می‌گردد؛ باید با فراست و هوشمندی این تغییر حالت او را رصد کرد و زود درمان نمود زیرا شیوه منحرفان حرکت در تاریکی است و طوری حرکت می‌کنند که کسی متوجه نشود و به خود فرد هم می‌گویند با کسی صحبت نکن. باید هم مراقب خود باشیم و هم مراقب دوستان خود. اگر کسی را در این دوران حساس نجات دهید و نگذارید افکارش به انحراف گراید تقریباً او را تا آخر عمر بیمه کرده‌اید...

کارهای ترویجی که دانشجویان و دانش‌آموزان در جامعه به عهده می‌گیرند نیز بسیار تأثیرگذار است. عشق و علاقه‌ای که نوجوانان و جوانان به باورهای خود دارند خالصانه است و از این فعالیت‌ها، طمع رسیدن به مقام و موقعیتی ندارند و شائبه ریا و ریاست در آن نیست لذا حرف‌شان بردل مردم می‌نشیند. این است که فعالیت‌های آنان در امور دینی مؤثرتر از دیگران است. وظیفه اولیای تربیتی جامعه هدایت نوجوانان و جوانان به این فعالیت‌هاست و دادن آزادی عمل به آن‌ها برای طراحی و اجرای برنامه‌هاست تا احساس کنند مورد حمایت هستند. اگر چنین شد، بهترین خاطرات آن‌ها همین فعالیت‌های ایام دانش‌آموزی و دانشجویی آن‌ها خواهد بود که توانسته بودند از باورهای خود به ویژه آرمان جهانی مهدویت تبلیغ و ترویج نمایند و مردم را به آینده روشن نوید دهند...



نکات فراملى و بين المللى



نگاه جهانی

وقتی صحبت از «دهکده جهانی» شد ابتدا باورش سخت بود که آیا جهان با همه وسعت خویش می‌تواند به شکل يك دهکده و جهانیان همچون ساکنان آن شوند؟ کمی بعد با رشد اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و پیشرفت فناوری‌های اطلاع‌رسانی، به‌طور لحظه‌ای از رویدادهای دیگر نقاط جهان مطلع شدند و باور کردند مثل يك دهکده که همه اهالی ده از همه رویدادها با خبر هستند، مردم جهان هم به کمک آن پیشرفت‌ها از وقایع این سو و آن سوی زمین باخبر می‌شوند و دنیای آن‌ها تغییر کرده و در غم و شادی انسان‌های دیگر کشورها شریک می‌گردند. کم‌کم نگاه آن‌ها فراتر از مرزها رفت و توانستند به بعضی موضوعات نگاه جهانی داشته باشند مثل وضعیت آب و هوا و محیط زیست، لایه اُزن، حقوق بشر، عدالت، آزادی، امنیت، خلع سلاح جهانی، دوستی ملت‌ها، تعامل فرهنگ‌ها...

به‌هرحال هرکس شهروند يك کشور باشد، محصور در قوانین آن نقطه از نقاط دویست‌گانه جهان است اما به‌زودی مفهوم «شهروند جهانی» آمد و جای خود را باز کرد. او به‌عنوان شهروند جهانی، حقوقی پیدا کرده و به سازوکارهایی برای حل مشکلات خود و دیگران دست یافته و نگاهش به مسائل تغییر کرده بود. این جمله را بارها شنیده‌اید که: «جهانی بیندیش، محلی عمل کن»، یعنی نگاهت در موضوعات، نگاه جهانی باشد اما مقتضیات جغرافیای محیط را در برنامه‌ریزی‌هایت لحاظ کن. محلی دیدن موضوعات، ندیدن نقش تأثیر تحولات جهانی در ایجاد مشکلات محلی است و اگر نگاه، فراگیر و جهانی باشد، راه حل‌ها عالمانه‌تر و کارگشایتر خواهد بود....

آموزه‌های دینی، نگاه ما را جهانی می‌کند و جهانی می‌خواهد! در آیات الاهی، سخن از «ناس» به معنای همه مردم است: پیامبر ما به سوی همه عالم مبعوث شده و رحمت برای همه جهانیان است (وما ارسلناك الا رحمة للعالمین)؛ همه زمین گستره دین الاهی است و سرانجام کل زمین به صالحان سپرده خواهد شد (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)^۱ و به دست صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تمامی آن مهد توحید خواهد شد (ليستخلفنهم في الارض... يعبدونني لا يشركون بي شيئاً)^۲. دلیلی ندارد کسی در هر نقطه جهان از نعمت هدایت، محروم بماند. ما در دعاها مان آموخته‌ایم که برای رفع مشکلات همه مردم جهان دعا کنیم و شفای همه بیماران، ادای دین همه قرض داران، آزادی همه زندانیان، رفع رنج همه رنجوران را از خدا بخواهیم (اللهم اقض دين كل مدین، اللهم فرج عن كل مكروب، اللهم فك كل أسیر، اللهم اشف كل مریض...)^۳.

پیامد این نگاه جهانی، باید مطالعه و تحقیق باشد در اوضاع جهانی، فرهنگ ملت‌ها، مشکلاتی که بشریت با آن‌ها روبه‌روست، پیدا کردن راه حل‌ها، برنامه‌ریزی برای اقدام و شتافتن برای نقش‌آفرینی در هدایت هموعان خود و شهروندان جهانی. باید سفر کرد و دیگران را هم از جام هدایت نوشاند؛ باید از رسانه‌های مجازی بهره برد و داروی دردها و آلام بشریت را در اختیارشان گزارد؛ باید برای سازمان‌های بین‌المللی تبیین کرد که چقدر در فرهنگ ما برهمبستگی انسان‌ها برای نجات جهان از فقر و تبعیض و محرومیت و جهل و ظلمت و گمراهی تأکید شده است؛ باید به آن‌ها گفت بیایید با هم متحد شویم و خود را برای نجات جهان تحت رهبری منجی جهانی آماده کنیم و همه يك صدا او را از خدا بخواهیم تا این جهان تاريك به ظهورش نورانی شود...

۱. انبیاء (۲۱): ۱۰۷.

۲. انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

۳. نور (۲۴): ۵۵.

۴. مفاتیح الجنان، اعمال مشترکه ماه رمضان

شناخت غرب

اصطلاح شرق و غرب برای کشورها بر چه اساسی بوده است؟ ظاهراً این تقسیم‌بندی اگرچه از منظر جغرافیایی (دو نیمکره شرقی و غربی) بوده لیکن به سابقه دو تمدن و فرهنگ باز می‌گردد. یک فرهنگ شامل مجموعه‌ای از کشورها و ملت‌های عموماً ساکن کشورهای واقع در اروپای مرکزی و غربی و کشورهای شمال قاره آمریکا و نیز کشورهایی مانند استرالیا و نیوزیلند (اگرچه در نیمکره شرقی قرار دارند ولی از لحاظ فرهنگی مشابه کشورهای غربی هستند) گفته شده که از حوزه دریای مدیترانه و اطراف آن سرچشمه گرفته و غالب اوقات از یونان و روم به‌عنوان بنیانگذاران آن فرهنگ یاد می‌شود و یک فرهنگ هم متعلق به کشورهای نیمکره شرقی است که وجه غالب آن وجود ادیان ابراهیمی و به‌طور مشخص اسلام است و اقالیم قبله یا کشورهای اسلامی را در بر می‌گیرد...

غربیان به‌ویژه پس از رنسانس بر اثر دوران تاریک قرون وسطی و تفتیش عقائد اربابان کلیسا، یا دین را به‌طور کلی رها کردند و یا به حاشیه راندند و سکولار شدند و حساب زندگی و سیاست و اجتماع را از آن جدا نموده و با اتکاء به آزادی کامل انسان، هرگونه پای‌بندی به تعالیم دینی در عرصه اجتماع و قانون‌گذاری را نفی نموده و همه منهیات دینی را مباح شمردند. مسلمانانی که در این مناطق به‌طور موقت یا دائم زندگی می‌کنند باید مخاطرات چنین فرهنگی را بدانند و برای آن چاره‌جویی کنند تا خود و خانواده آنان در آن فرهنگ هضم نشوند و بتوانند اعتقادات و ایمان خود را حفظ نمایند. شعار دلفریب آزادی و بعضی مظاهر پیشرفت مادی و تکنولوژی پیشرفته، بسیاری را مفتون ساخته و آن را نتیجه کنار نهادن دین می‌پندارند و لذا در اعتقادات خود سست می‌شوند...

این هجمه فرهنگی از ناحیه فرهنگ لاییک یا سکولار به فرهنگ دینی اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غربی به‌ویژه برای نسل جوان یا کودکان و نوجوانانی که به مدارس مختلط آن‌ها می‌روند و با فرهنگ آن‌ها تربیت می‌شوند، بسیار خطرناک است و باید چاره‌جویی شود. به‌خصوص آن‌ها که بنیان‌های اعتقادی‌شان مستحکم نباشد به سرعت فرو می‌ریزند و به رنگ اکثریت در می‌آیند. اگر ناگزیر از حضور در این کشورها هستید باید با مشورت افراد باتجربه و مطالعه راهکارهای حفظ و مقابله، خطرات زیست در چنین محیطی را با تدبیر و تلاش به حداقل برسانید. بسیاری از مشاوران باتجربه، افراد معمولی - که توان ایستادگی در برابر فرهنگ غربی را ندارند - از زیست در محیط‌های غربی - حتی برای تحصیل - منع می‌کنند...

البته ممکن است گفته شود زیستن در نوع کشورهای اسلامی با وجود شرایط سیاسی خاص و حضور رسانه‌های مختلف و شیوع فرهنگ غربی در آن‌ها هم آسان نیست و مخاطراتی دارد ولی به هر حال تفاوت‌ها چشمگیر است. بزرگ‌ترین دغدغه ما باید این باشد که دزدان رنگارنگ دین با راهنمایی شیاطین، دین ما را در همه محیط‌ها به‌ویژه محیط‌های غربی به سرقت نبرند و ما را از اولیای الهی و پیشوایان دینی جدا نسازند و پیوند ما را از امام و مولمان نگسلند که زیانکار دو جهان شویم. اگر ناگزیر از زندگی موقت یا دائم در غرب شدیم باید خود و خانواده را به امام بسپاریم و با تمسك و توسل به ایشان از آن مخاطرات رهایی یابیم...

حفظ هویت

هویت یا کیستی، سازواره اندیشگی، نگرشی، اعتقادی و شخصیت اخلاقی و روحی شماست و نیز آنچه که شما را از دیگران متمایز می‌کند. هویت انسانی، مقوله‌ای اجتماعی است. همه انسان‌ها به هنگام تولد، فارغ از اینکه در کجای زمین به دنیا می‌آیند یا از چه تعلق قومی و قبیله‌ای برخوردارند، دارای ویژگی‌های یکسان نوع انسانی، در میان انواع موجودات زنده هستند و هیچ‌گونه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند؛ اما هویت اعتقادی و اجتماعی آن‌ها بر اساس مبانی فرهنگی جامعه شکل می‌گیرد و ربطی به خون و نژاد و رنگ پوست و... ندارد. در تکوین هویت عواملی چون فرهنگ دینی و اخلاقی (زبان و ادبیات و هنر، میراث اساطیری، سنن و آداب، اعتقادات و آیین‌ها و رسوم و یادمان‌ها) و نیز عوامل سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و مؤلفه‌های تربیتی، دخیل هستند.

وقتی مهاجرت می‌کنید و به محیط دیگری می‌روید که مردمش دارای فرهنگ متفاوتی هستند، هویت شما که با فرهنگ متفاوتی تکوین یافته، مورد هجوم و حمله فرهنگ اکثریت قرار می‌گیرد و اگر نتوانید مقاومت کنید، به تدریج هویت شما فرو می‌ریزد و به رنگ هویت مهاجم در می‌آید. اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غربی، بعضاً دچار این بحران هویت شده در فرهنگ مهاجم غربی ذوب شده و هویت مسلمانی خود را از دست می‌دهند غافل از آنکه انسان‌های آزاده غرب خود از فرهنگ افسارگسیخته و هویت مادی و بدون معنویت خود هیچ نتیجه‌ای نگرفته در حال تجدید نظر هستند و به دنبال معنویت می‌گردند که آن‌ها را از این لجنزار فساد و پوچی نجات بخشد...

خود شما و خانواده و فرزندان حتی اگر در خانه خود و در دل کشورهای اسلامی هم باشید از طریق رسانه‌های ارتباطی مورد هجوم فرهنگ غربی قرار

می‌گیرید و اگر مواظبت نکنید هویت دینی شما مورد مخاطره قرار می‌گیرد. فیلم‌های سینمایی آن‌ها محصولات هالیوود یا دیگر کمپانی‌ها، ترجمه کتاب‌ها و رمان‌های خاص، عرفان‌های کاذب، تبلیغات حساب‌شده برای جذب افراد به لذت‌گرایی و فساد و بی‌عفتی در فضای مجازی و اینترنت، چنان حمله‌ای به هویت دینی شما می‌کنند که ناخودآگاه تحت تأثیر قرار می‌گیرید و فرهنگ خود را از دست می‌دهید...

چه کنیم که در این جنگ هویتی، زخمی و دچار بیماری هویتی نشویم. امروز نسل دوم و سوم مسلمانان ساکن غرب دچار این بحران هویت هستند و از طریق مدرسه‌ها و رادیو تلویزیون‌ها و برنامه‌ریزی‌های حکومت‌های لاییک و سکولار از فرهنگ اسلامی خود فاصله می‌گیرند. درحالی‌که بعضی اندیشمندان و انسان‌های دردمند غربی، دارند از آن فرهنگ فرار می‌کنند نسل دوم و سوم مسلمانان غرب‌نشین متأسفانه دارند جذب آن فرهنگ می‌شوند! مسئولیت مرزبانان فرهنگ اسلامی بسیار خطیر است. هم باید خودی‌ها را از فروریزی هویتی در این جنگ فرهنگی مواظبت کنند و هم زخمی‌ها را درمان کنند و هم با تبلیغات، خستگان از آن فرهنگ را جذب نمایند. چشم امام هدایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شما هدایتگرانی است که در این دوران سخت به حفظ هویت دینی خود و دیگران اهتمام می‌کنید...

مجامع همسو

وقتی قرار است در فعالیت‌های خیر و نیکوکاری و احسان و مرزبانی، نگاه الاهی داشته باشید، باید همه گروه‌های همسو با اهداف خودتان را رصد کنید و بشناسید و در صورت توان با آن‌ها همکاری کنید یا حداقل همراه باشید و ساز ناهماهنگ نزنید. دوباره‌کاری، فعالیت‌های تکراری، عدم استفاده از تجربیات دوستان و به حساب نیاوردن و باور نکردن دیگران در شأن مؤمنانی نیست که دستور تعاون و همکاری را از خداوند دریافت کرده‌اند: تعاونوا علی البرّ والتقوی^۱. پیش از شروع هر برنامه‌ای که در چارچوب مأموریت‌ها طراحی کرده‌اید، بررسی کنید و ببینید همتایان شما در آن حوزه کیانند؟ چه کرده‌اند؟ به کجا رسیده‌اند؟ چه تعاملی را با آن‌ها می‌توانید تعریف کنید؟ کارهای انجام نشده در همان حوزه چیست؟ کدام جای خالی را شما می‌توانید پر کنید؟ چگونه می‌توانید با آن همتایان و همسویان، هم‌افزایی داشته باشید؟

این اطلاع‌گیری دائمی از دیگران، باید بخش ثابت سازمان شما باشد. چه بسا کاری که می‌خواهید شروع کنید قبلاً دیگران انجام داده باشند و ضرورتی نداشته باشد شما انجام دهید. من تقریباً سه ترجمه چاپ شده از کتاب «بحث حول المهدی» مرحوم سید محمد باقر صدر سراغ دارم که اگر مترجمان و ناشران دوم و سوم می‌دانستند این کتاب ترجمه و چاپ شده دست به ترجمه و نشر آن نمی‌زدند و کتاب دیگری را کار می‌کردند. همین رویه را در فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی و تبلیغی می‌بینیم که در یک زمینه افراد زیادی مشغول کار تکراری هستند در حالی که در زمینه‌های دیگر هیچ‌کس کار نمی‌کند و کار بر زمین مانده است. اطلاع‌گیری و اطلاع‌رسانی را جدی بگیریم...

۱. مائده (۵): ۲.

اختلاف سلیقه و دیدگاه را بهانه عدم همکاری قرار ندهیم. شیطان هماره تلاش می‌کند بین ما فاصله و شکاف و دشمنی و بغضاء ایجاد کند تا خودمان یکدیگر را حذف کنیم و کار او سبک‌تر شود! (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ)۱ پا بر نفسانیات خود گزاریم و اختلافات جزیی را کنار بزنیم و همکاری و هم‌افزایی کنیم و برادروار همدیگر را یاری دهیم و موجب تکامل هم باشیم و اگر رقابت و مسابقه‌ای هم هست مسابقه در کسب رضایت الاهی و جلب رحمت و مغفرت همگانی باشد تا همه با هم برنده شویم نه اینکه افتخارات را فقط برای خود بخواهیم (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ / أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ / سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ)۲...

در مقیاس جهانی، این کار ضرورتی‌تر است زیرا در طرف مقابل دشمنان عقیده شما هستند که صف کشیده‌اند و شما به تنهایی حریف آنان نیستید. باید با همه مجامع و مؤسسات و تشکل‌های کوچک و بزرگ که همسوی شما هستند همکاری کنید تا موفق شوید. تکروری و حذف دیگران و پشت کردن به همسویان، نه شما و نه آن‌ها را سودی نمی‌رساند و وقتی تنها بمانید مشکلات گوناگون و هجومه صفوف دشمن، امان شما را می‌برد و شکست می‌خورید یا کارتان کم اثر خواهد بود. مدتی که برای کانال «امام مهدی نیوز» با دوستان به رصد مؤسسات شیعی و مهدوی در دنیا مشغول بودم بحمدالله از کثرت آن‌ها در گوشه و کنار جهان شگفت زده شدم و اندیشیدم اگر همین مؤسسات همدیگر را بشناسند و با هم هماهنگی و هم‌افزایی کنند، چقدر اهداف ما در توسعه فرهنگ مهدوی سرعت بیشتری خواهد گرفت...

۱. مائده (۵): ۹۱.

۲. بقره (۲): ۱۴۸ / مؤمنون (۲۳): ۶۱ / حدید (۵۷): ۲۱.

تبلیغ در غرب

در غرب همه چیز به تبلیغ وابسته است از تبلیغ يك كالای مصرفی تا تبلیغات ریاست جمهوری یا حزبی در بیلبوردهای شهری و روزنامه‌ها و نشریات یا رسانه‌های اینترنتی و رادیو و تلویزیون. جایی نیست که خالی از تبلیغ باشد. شعار آن‌ها این است که «باید دیده شوید تا باورتان کنند» و می‌گویند اگر سه چهارم درآمدتان را صرف تبلیغ نکنید نه تنها ضرر نکرده‌اید بلکه به سرمایه افزوده‌اید! سیاست «چراغ خاموش»، عمومیت ندارد و گاهی باید با چراغ روشن و بلکه نور بالا، حرکت کرد! اگر دیر بجنبید، و خود را مطرح نکنید و فرصت تبلیغ را از دست بدهید مسلماً رقیبان، جایی برای شما باقی نخواهند گذاشت و به طور اتوماتیک از صحنه جامعه و نزد مخاطبان حذف خواهید شد...

تبلیغ اندیشه و فرهنگ و دین در غرب منع قانونی ندارد اگر چه رسانه‌ها در تیول سرمایه‌داران و باندهای خاص است و بجز استثناها، فرصت رایگان تبلیغ رسانه‌ای به هرکس نمی‌دهند. تبلیغات فردی و یا گروهی و محدود به شرط آنکه به ستیز و خشونت نینجامد، آزاد است و حتی مورد حمایت هم قرار می‌گیرد. راهش شناسنامه‌دار کردن گروه به عنوان يك مؤسسه یا سمن (سازمان‌های مردم نهاد) و بعد انجام فعالیت‌های تبلیغی و آموزشی و ترویجی در قالب آن است. البته زبان و محتوای تبلیغ در غرب، تفاوت‌هایی با داخل ممالک قبله دارد. باید از اجزای فرهنگ خود آن‌ها سوژه‌هایی را برای تبلیغ انتخاب کرد که برایشان قابل فهم باشد. بی‌تدبیری و ناشیگری در این موضوع، تبلیغ را به ضد تبلیغ مبدل و نتیجه را معکوس خواهد نمود. باید کاملاً عالمانه و سنجیده، تبلیغ را در این محیط‌ها سامان داد...

جلوتر از ما صاحبان اندیشه‌های دینی سَلَفی با هزینه‌ای سنگین از طریق ساختن مساجد و پایگاه‌های تبلیغی در غرب، مجال‌های فراوانی برای نشر افکار خود پدید آورده‌اند. در بسیاری از اوقات، تریبون در اختیار آن‌هاست. البته نباید نومید شد و باید با تدبیر، راه‌های جدیدی را کشف کرد و اقدام نمود. توفیق‌هایی که در این دهه‌ها به دست آمده که موجب گرایش بسیاری از غربیان به مذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام شده نشان می‌دهد راه باز است و اگر بیشتر تبلیغ کنیم نتایج درخشان‌تری خواهیم گرفت. حفظ اعتقادات دینی اقلیت‌های مسلمان در جوامع غربی با برگزاری آموزش‌های دینی و تعظیم شعائر مذهبی در مناسبت‌های خاص، وظیفه اول؛ و جذب غیرمسلمین با شیوه‌های علمی و مدبرانه، وظیفه دوم تبلیغ به شمار است. در این مجال‌ها باید تصویرسازی‌های غلط از اسلام را که توسط معاندان و گروه‌های تکفیری و خشونت‌گرا ایجاد شده تصحیح کرد و تصویر درست را جایگزین نمود...

در موضوع مهدویت، از سابقه فرهنگ مسیحی برای بازگشت مسیح و موعود نجات‌بخش در این جوامع می‌توان بهترین استفاده را نمود و همدلی مسلمانان و مسیحیان را در همکاری پیامبر خدا عیسی مسیح با حجت خدا مهدی موعود نشان داد که این دو پیشوای الهی چگونه برای رفع آلام بشری ظهور خواهند نمود و جامعه‌ای برین و دادمحور را برپا خواهند کرد. می‌توان از امید و انتظار عیسویان به امید و انتظار مهدویان پل زد و همه را برای وصول به آن جامعه برین مشتاق‌تر نمود. تجربه موفق برپایی سمینارهایی با همین هدف در غرب نشان داد این شیوه بسیار موفقیت‌آمیز است...

با دیگر ادیان

اگر امروز شعار انسان‌های اندیشمند، گفتگو و تبادل آراء و حل اختلافات قطب‌های مختلف فکری در يك جامعه از طریق بحث و مذاکره است، چرا بحث‌های دینی میان ادیان گوناگون از همین طریق قابل حل نباشد؟ در گفتگو و مباحثه است که دیدگاه‌های هر فرد مشخص می‌شود و می‌توان به نقد یا قبول آن پرداخت. اگر صاحبان اندیشه و اصحاب ادیان گرد يك میز بنشینند و عقائد خود را بیان نموده در معرض نقد گذارند و قضاوت را به عهده مخاطبان نهند، کار انتخاب را برای مردم آسان خواهند کرد. حداقل این گفتگوها می‌تواند این باشد که متوجه شوند نقاط اشتراك این دیدگاه‌ها چیست و آن‌گاه همگی بر اساس مشترکات با هم همدلی و همصدایی داشته باشند...

خداوند در قرآن به پیامبر می‌فرماید به اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) بگوید: «ای اهل کتاب! بیایید [با هم متحد و همراه شویم] به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد» (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) ... دعوت به مشترکات و التزام به نقاط مورد توافق، هم عقلی است و هم دینی. چرا در محیط‌های غربی از این مشترکات استفاده نکنیم و با گفتگو به هم نزدیک نشویم و با يك همکاری در برابر جریان‌هایی که با اصل دین مخالفند موضع واحد اتخاذ نکنیم؟

سیره پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، نیز بر همین روش گفتگو استوار بوده است که نمونه آن را در ماجرای مسیحیان نجران و مناظرات امام هشتم با اصحاب ادیان

۱. آل عمران (۳): ۶۴.

مختلف، خوانده‌ایم. فضا آن قدر باز بوده که یهودیان و مسیحیان می‌آمده‌اند و ایرادها و سؤالات خود را با بالاترین سطوح مذهبی مطرح می‌کرده و پاسخ می‌گرفته‌اند و هیچ‌گاه خشونت و زد و خوردی گزارش نشده است. اکنون نیز همین سیره باید در محیط‌هایی که مسلمانان با معتقدان به دیگر ادیان کنار هم زندگی می‌کنند جاری باشد. چه در نشست‌های خصوصی و چه همایش‌ها سخن از مشترکات به میان آید و در موارد اختلاف هم هرکس دلائل خود را بیان کند اگر وفاق حاصل شد که عالی است و اگر هم نشد که قضاوت بر وجدان و فطرت هر فرد نهاده شود...

این شیوه فقط مختص به اهل کتاب نیست با هر دگراندیشی که اهل گفتگو باشد و دست به سلاح نبرد نیز با همین شیوه سخن خواهیم گفت. با کافران در مورد خدا و پیامبری و معاد سخن می‌گوییم و سخن آن‌ها را می‌شنویم و دلائل خود را می‌گوییم. به گزارش قرآن، آن منکر معاد، استخوان پوسیده‌ای را آورد و پرسید چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می‌کند؟ و از پیامبر پاسخ شنید: همان کسی آن را زنده می‌کند که برای بار اول آن را آفرید و او بر هر کاری تواناست! با همین شیوه می‌توان با اصحاب ادیان گفتمان‌سازی کرد و معالم دینی خود را با آن‌ها به مذاکره گذاشت و با مشترکات مثل موعودباوری و منجی‌خواهی آغاز نمود و به نتایج خوبی دست یافت...

با دیگر مذاهب

اهالی قبله حتی اگر در مذاهب مختلف باشند، به خدای واحد معتقدند و پیامبری رسول اکرم ﷺ را باور دارند و قرآن را کتاب آسمانی و کعبه را قبله خود می‌دانند و به نماز و روزه و سایر احکام پایبندند. باید در مقابل مخالفان و معاندان و کینه‌ورزان نسبت به اسلام همچون «ید واحده» باشند و رسم برادری و همدینی را به جای آرند و اجازه ندهند اجانب بر سرزمین‌های آن‌ها دست‌اندازی کنند و اگرچه پنج مذهب هستند اما چون پنج انگشت یک دست در مقابل دشمنان مشت باشند و به یکدیگری رسانی رسانند. در هر کشوری و در هر جای جهان که هستند امت واحده باشند و اختلافات خود را هم با گفتگو و مباحثه علمی حل کنند که اسلام دین علم و برهان و بینه و هدایت است...

وقتی سخن از وحدت و اتحاد امت اسلامی می‌رود این معنا مورد نظر است نه اینکه همه، عقائد خود را رها کنند و به مذهب اکثریت درآیند. حقانیت مقوله دیگری است که سردرگفتمان علمی و مباحثه و تحقیق دارد و باید به آن پرداخت و آموزش داد اما امت واحده بودن نیاز به بحث ندارد و امری عقلی است و باید در مقابل دشمنان وحدت داشت و با هرکس که این وحدت را خدشه‌دار کند مقابله کرد زیرا نزاع و جنگ داخلی موجب تحلیل قوا و ضعف توان و ایجاد شکاف و نهایتاً شکست است. قرآن می‌فرماید: از خدا و رسول اطاعت نمایید و نزاع نکنید، چون سست و مضطرب و شکننده می‌شوید و نیرویتان تحلیل می‌رود (أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ)¹.

حدود یک سوم جمعیت جهان را مسلمانان تشکیل می‌دهند که علاوه بر پنجاه و هفت کشور اسلامی (اعضای سازمان همکاری‌های اسلامی) در بقیه دویست

۱. انفال (۸): ۴۶.

کشور جهان هم به شکل اقلیت‌های پراکنده اما مورد توجه، زندگی می‌کنند. بیشترین ذخائر جهان در اختیار آن‌هاست و شایسته است با اتکا به آن سیادت جهانی داشته باشند اما عواملی چون استعمار و اختلافات داخلی، آن‌ها را ضعیف نگاه داشته است. باید با رشد علمی، تلاش و همدلی این سیادت را محقق کنند که عزت و سربلندی از آن خدا و رسول و مؤمنان است (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ)...

از موارد اشتراك همه مذاهب اسلامی موضوع مهدویت است. همه مسلمین باور دارند در آخرالزمان، حضرت مهدی که از نسل پیامبر ﷺ است ظهور می‌کند و نیز عیسی عَلَيْهِ السَّلَام رجعت نموده و او را یاری می‌دهد و توسط او جهان به عدالت و داد می‌گراید چنان‌که از ظلم و بیداد پر شده است. این آرمان واحد، موتور امید و انتظار و حرکت امت اسلامی است که آینده‌پژوهان به عنوان اصل قطعی در باور همه مذاهب اسلامی تأیید نموده‌اند. تأکید بر مهدویت در مجامع اسلامی به خصوص در جوامع غربی از طریق سمینارها و مجالس و فعالیت‌های رسانه‌ای باید گسترش یابد تا انرژی لازم در عروق مسلمین برای تلاش بیشتر پمپاژ گردد و آمادگی برای یاری عدالت‌گستر جهان فراگیر شود و جوامع مسیحی نیز که در انتظار بازگشت مسیح هستند با شیعیان همراه و همدل برای آن بازگشت، دعا کنند...

راه یافتگان

آنان که بر اثر پژوهش و مطالعه یا تبلیغ مبلغان، دلشان منور به نور هدایت الاهی گشت و به ملکوت ایمان راه یافتند همان راه یافتگان، مهتدیان، هدایت‌شدگان یا مستبصران‌اند که توفیق هدایت و زندگی دوباره یافتند و در بارگاه الاهی بسیار عزیز و گرامی‌اند. منطق روشن، عقلانی و وحیانی اسلام چنان جذاب است که اگر به‌خوبی برای دگران‌دیشان و مؤمنان دیگر ادیان تبیین شود، در دل‌ها نفوذ می‌کند و مسلمان می‌شوند. پیامبر اکرم ﷺ تنها یک نفر بود که این پیام را در تاریخ‌ترین محیط اعلام فرمود و انسان‌ها بزودی فوج فوج به این پیام گرویدند و دل دادند (و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا) و امروز نزدیک دومیلیارد انسان به پیامش دل سپرده‌اند و مسلمانند و روزی نیست که در گوشه و کنار جهان افراد جدیدی به آن نگروند و با گفتن شهادتین، آیین مسلمانی را انتخاب نمایند...

علی‌رغم همه تبلیغات سوء و نقشه‌های شیطانی که توسط محافل معاند در رسانه‌ها علیه اسلام جریان داشته و دارد اما شاهدیم فرهیختگانی همچون خانم آنه ماری شیمل (۱۹۲۲-۲۰۰۳) بزرگ‌پروفسور و دانشمند و پژوهشگر معاصر آلمانی جذب حقانیت پیامبر و اسلام و تشیع شده و ده‌ها کتاب که هر کدام در نوع خود بهترین‌اند در این زمینه تألیف نمود که به زبان‌های مختلف از جمله فارسی ترجمه شده‌اند. او وصیت نمود بر سنگ مزارش این حدیث شریف علوی با خط نستعلیق نوشته شود (الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا/ مردمان چون خفتگانند چون بمیرند هشیار می‌شوند)^۱... هزاران چون این بانوی برجسته پس از تحقیق و تفحص دل به فرهنگ اسلامی سپردند. اگر ما به وظیفه پیام‌رسانی و تبلیغ خود

۱. نصر (۱۱۰): ۲.

۲. الفوائد الطوسیه شیخ حرّ عاملی ص ۱۴۵.

عمل کنیم و اسلام را به این اشخاص در غرب و شرق معرفی کنیم قطعاً خواهند پذیرفت و دل می‌سپزند...

سخن در این است اسلام با تبلیغ آموزه‌هایش و با گفتگو، شرق و غرب جهان را تسخیر نمود. صدها ملیون مسلمان در جنوب شرق آسیا و نیز در اروپا و امریکا و هند و پاکستان و روسیه و نیز در آفریقا و آسیا... بدون زور و اجبار و با افتخار مسلمانی را برگزیده‌اند. چرا با کم‌کاری این روند را کند کنیم و توسعه ندهیم؟ اگر بعضی از کسانی که توفیق راهیابی نیافته باشند ما را مقصر عدم راهیابی خود اعلام کنند چه جوابی خواهیم داشت؟ لازم نیست حتماً در غرب باشیم و تبلیغ کنیم. با وجود رسانه‌های فراگیر، امروز گفتگو با همه افراد در هر کجای جهان باشند میسر است، اگر بخواهیم و همت کنیم همیشه و هر کجا می‌توان مبلغ نور باشیم و هدایت را به جان‌های مشتاق برسانیم...

این راه‌یافتگان، چون طعم بی‌خبری و محرومیت را چشیده‌اند چون هدایت می‌شوند انرژی فراوانی دارند تا ذائقه محرومان دیگر را زودتر با این مائده آسمانی، شیرین کنند. باید از ظرفیت آن‌ها بهترین بهره را در تبلیغ دیگران گرفت. شخصیت‌هایی چون شیخ زکزاکی توانستند دل ملیون‌ها نفر را در آفریقا با مذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام پیوند زنند و فرهنگ انتظار مهدوی را در قلوب آن‌ها وارد نمایند. استاد شهید دکتر شحاته نیز در مصر با افتخار فرهنگ مهدوی را ترویج داد تا سرانجام در همین راه توسط سلفی‌های معاند به شهادت رسید اما این فرهنگ را در مصر ماندگارتر کرد. نیز باید نام برد از دکتر تیجانی که پس از راهیابی، با تألیف کتاب‌ها و انجام سفرها، مبلغ کوشای حقانیت گشت...

الگوی عملی

پدر هیچ وقت به فرزندش نگفت که من راننده خوبی هستم ولی عملاً به او نشان داد در طول چهل سال رانندگی، با رعایت همه قوانین و قواعد در سفر و حضر، هم خود و خانواده را ایمن داشته و هم دیگران و هم وسیله نقلیه را. چه خوب است عملاً مدعاهای خود را ثابت کنیم نه قولاً. یا اینکه قول ما مطابق عمل باشد تا از ما بپذیرند: دوصد گفته چون نیم کردار نیست؛ به عمل کار برآید به سخندانی نیست؛ اخلاق عملی بیشتر از موعظه گفتاری، تأثیرگذار است. اینکه بتوانیم الگوی عملی برای باورهای خود باشیم، ضروری‌ترین اصل تبلیغ به شمار است زیرا الگوی زیبا همه را به سوی خود جذب می‌کند و در هر ویتروینی قرار گیرد چشم‌ها را مسحور خود می‌نماید. این طور نیست؟!

در محیط‌های غربی و بیرون اقالیم قبله که مسلمانان در کنار دیگر باورمندان زندگی می‌کنند، نمایش يك الگوی خوب از اسلام موجب جذب آن‌ها خواهد شد یا حداقل از تصویرسازی منفی نسبت به مسلمانان جلوگیری خواهد نمود. خاطره‌ها و تجربه‌هایی که دوستان غرب‌نشین در همین زمینه نقل کرده‌اند و داستان‌های هدایت‌شدگان به اسلام، تأییدهایی بر این موضوع است که رفتار خوب يك مسلمان دل‌ها را به سوی او جلب نموده که پیش آمده و باب صحبت را باز کرده و وقتی به سؤالاتشان جواب داده‌اند، جذب شده و دوستی آغاز گشته و چه بسا این دوستی و معاشرت به هدایتشان انجامیده است. امام نیز فرمود: با عمل و نه زبان، مردم را به مرام خود دعوت کنید (کونوا دعاة الناس بغير السننکم)...

۱. روضة المتقين ج ۱۲ ص ۷۶.

همه دستورات دینی در بعد عملی، جاذب است: حسن سلوک با خلق خدا، رسیدگی به همسایه، صدق در گفتار، خونگرمی، امانتداری، دعا برای دیگران قبل از دعا برای خویشتن، خوش رفتاری، دفاع از مظلوم، ادب، نظافت، نظم، مهربانی و... کدام انسان است که فطرتاً، به این رفتارها جذب نشود؟ وقتی همسایه و همکاری این چنین داشته باشید او را بر همکار و همسایه عبوس و دروغگو و لافزن و خائن و... ترجیح نمی‌دهید؟ اگر ما رفتارمان اسلامی نبوده این ماییم که خطا کرده‌ایم وگرنه دیانت ما تقصیری ندارد: اسلام به ذات خود ندارد عیبی/ هر عیب که هست از مسلمانی ماست! دیگران با همین شیوه یعنی اخلاق و رفتار خوب، کسانی را به کیش بی‌محتوای خویش کشانده‌اند...

مهدویان در هر نقطه جهان باید این سیره حسنه را داشته باشند زیرا منسوب به آن بزرگوار یعنی حضرت مهدی ارواحنا فداه هستند و به این روایت عمل می‌کنند که: هر که شوق یاوری او را دارد، باید چشم به راه و منتظرش باشد، پرواپیشه و دارای محاسن اخلاقی باشد (من سرّه آن یكون من اصحاب القائم فلينتظرو ليعمل بالورع و محاسن الاخلاق)^۱. آری، خلقی که در انتظار مصلح است خود باید صالح باشد. شیعه به معنای پیرو و رهرو است و شیعه امام خوبی‌ها، باید پیرو و رهرو امامش باشد همان‌گونه که امامش الگوی عبودیت و خوبی‌ها برای کل آفرینش است او هم اقتدا به امام کند و الگوی خوبی‌ها باشد تا دل‌ها را به سوی مهدویت بکشاند و افرادی را از این طریق جذب نماید...

۱. غیبت نعمانی ص ۲۰۰.

نقش‌های آکادمیک

بسیاری از افراد برای تحصیلات عالی به غرب می‌روند تا در دانشگاه‌های آنجا مدارج بالاتر را طی کنند یا در فرصت‌های مطالعاتی شرکت نمایند. معمولاً دانشجویان ایرانی در این دانشگاه‌ها خوش می‌درخشند و با هوش و استعداد بالایی که دارند مورد توجه واقع می‌شوند و پس از اتمام تحصیل، در همان مراکز آکادمیک، شغل‌های خوبی به آن‌ها پیشنهاد می‌شود تا از وجود آن‌ها برای کشور خود بهره ببرند و بعضاً می‌پذیرند و همان‌جا می‌مانند. این شیوه غریبان است که فرهیختگان را از کشورهای در حال توسعه جذب کنند و افتخارات آن‌ها را برای خود ثبت نمایند. فعلاً در پی بحث پدیده «فرار مغزها» نیستیم (که در موقع خود باید به آن پرداخت) بلکه قصد آن داریم که در نقش‌آفرینی افراد در فرصت‌های آکادمیک بحث کنیم که می‌تواند منافع زیادی را برای فرهنگ ما داشته باشد...

در غرب دانشگاه‌ها تا اندازه زیادی با زندگی پیوند دارند و آموزش‌ها و پژوهش‌های آن‌ها برخلاف دانشگاه‌های کشورهای جهان سوم، کاربردی است و بین دانشگاه و صنعت و سیاست و سایر ابعاد اجتماع تعامل و داد و ستد وجود دارد. اگر فرهیختگان مسلمان بتوانند در این مراکز آکادمیک صاحب کرسی و مقام شوند می‌توانند تأثیرگذار باشند و به‌ویژه در علوم انسانی روی دانشجویان‌شان و دیگران، نقش‌های هدایتی ایفا کنند. همچنین یافته‌های جدید خود را برای ازدیاد آگاهی علمی کشور اصلی‌شان ترجمه و در اختیار مردم خود گزارند و به اصطلاح علاوه بر نقش‌های هدایتی، مردم کشور خود را هم ارتقاء دهند و دین خود را به وطن ادا کنند و موجب افتخار باشند.

چه بهتر که برنامه کاری خود را نوعی تنظیم کنند که هر چند وقت یک‌بار برای دوره کوتاهی به کشور خود بازگردند و یک ترم یا نیم ترم یافته‌های خود و دیگر

دانشمندان غربی را در اختیار هم‌وطنان بگذارند یا از طریق برنامه‌های مجازی و ویدئوکنفرانس این نقش را ایفا کنند. علاوه بر آن با ارتباط با دیگر فرهیختگان در همان محیط، هم با آن‌ها تبادل علمی داشته باشند و هم به قدر میسر محتواهای فرهنگ دینی را مستقیم یا غیر مستقیم با آن‌ها در میان گزارند. ظرفیت تأثیر بخشی افراد دانشمند و فرهیخته به خصوص با عناوین علمی و آکادمیک بسیار بالا خواهد بود.

متأسفانه اغلب کرسی‌های علمی در حوزه اسلام‌شناسی در دانشگاه‌های مهم غرب به تسخیر جریان‌های خاص و بعضاً سکولار یا حتی غیرمسلمان در آمده است. متون درسی بعضی رشته‌های اسلام‌شناسی توسط غیرمسلمانان و با نگاه‌های خاص نوشته شده است. استاد راهنمای بعضی از همین رشته‌های علوم انسانی یا تاریخ اسلام و اسلام‌شناسی، افرادی با صبغه غیراسلامی هستند و طبیعتاً بر دانشجویان و تحقیقات‌شان تأثیر گذاشته و یا نتیجه تحقیقات دانشجویان برای مراکز سیاسی معاند برای بهره‌برداری در اسلام‌زدایی ارسال می‌شود. کمترین نتیجه حضور اساتید مسلمان و متعهد در این مراکز، جلوگیری از آن فرایند و مهندسی معکوس برای توسعه فرهنگ اسلامی و ولایی و مهدوی از طریق آن ظرفیت‌های آکادمیک است. ایجاد کرسی‌های جدید برای شناخت تشیع و امامت و مهدویت و منجی‌پژوهی با اساتید مؤمن و عالم بسیار تأثیرگذار خواهد بود....

همایش‌ها

همایش‌ها اگر بایسته و شایسته برگزار شود، از بهترین شیوه‌های رشد، مشاوره و هم‌اندیشی است. هم محل تضارب آراء و اندیشه‌های گوناگون است و هم اهداف آموزشی و پژوهشی و اجتماعی و ترویجی و تبلیغی را می‌تواند پوشش دهد. در همایش‌های بین‌المللی، اندیشمندانی از کشورهای مختلف حضور دارند و مقالات و پژوهش‌ها و یافته‌ها و دیدگاه‌های خود را ارائه می‌کنند. هر روز هزاران همایش تخصصی در موضوعات گوناگون در سطح محلی، ملی و بین‌المللی در گوشه و کنار جهان برگزار می‌شود که برای مخاطبان خود حرف‌های جالب و شنیدنی دارد. غفلت در استفاده از ظرفیت همایش‌ها برای رشد و ارتقاء و هم‌اندیشی در موضوعات مورد نظر، ناگوار است..

همایش‌های علمی از ماه‌ها قبل فراخوان مقاله می‌دهند که اصحاب متخصص در موضوع آن همایش، مقالات پژوهشی خود را به دبیرخانه همایش ارسال کنند. این شیوه به شما امکان می‌دهد سخنان و ره‌آوردهای علمی خود را در یک سطح خوب و در حضور اندیشمندان دیگر و مدعوین و علاقه‌مندان به آن موضوع بیان کنید و تأثیرگذار باشید. همچنین به شما فرصت می‌دهد از دیدگاه‌های دیگر اندیشمندان بهره ببرید و در حاشیه همایش با آن‌ها گپ و گفتی و داد و ستدی داشته باشید. همایش‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی در سطوح ملی و بین‌المللی بسیار زیاد است باید آن‌ها را باید رصد کرد و یکی دو مورد را که می‌توانید انتخاب نموده و شرکت کنید...

معمولاً دبیرخانه همایش‌ها چکیده مقالات وارده را چاپ می‌کنند یا در سایت خود قرار می‌دهند. بعضی نیز اصل مقالات را نشر می‌دهند. دسترسی به این چکیده‌ها، مقالات و کتاب‌های همایش را باید مغتنم شمرد. گاهی خود شما

یا مؤسسه و سازمان شما تصمیم به برگزاری همایش در سطح ملی و بین‌المللی می‌گیرید و فراخوان می‌دهید و افراد شایسته‌ای را دعوت می‌کنید و به مخاطبان و علاقه‌مندان آن موضوع هم اطلاع‌رسانی می‌نمایید و اهداف ترویجی تبلیغی خود را با این همایش دنبال می‌کنید. گاهی هم، دیگران را به برگزاری همایشی ترغیب می‌نمایید و به عنوان مشاور آن‌ها را یاری می‌دهید تا موضوعی را که کمتر مطرح است مطرح یا بولد شود و از غربت درآید...

همه ما همایش‌های زیادی را شرکت کرده و کم و بیش آن‌ها را آزموده و تجربه کرده‌ایم. احتمالاً خود نیز همایش‌هایی برگزار نموده و تجربه‌هایی کسب نموده‌ایم. همایش‌های دینی را می‌توان به تربیونی برای تبلیغ علمی آموزه‌های دینی یا گسترش پژوهش در امور نوپدید دینی تبدیل نمود. موضوعات بین دینی و تطبیقی نیز طرفداران زیادی دارد. مثلاً در موضوع مهدویت مباحثی چون آینده‌پژوهی، سابقه موعودگرایی در ادیان و مذاهب، آثار مثبت و منفی انتظار منجی، وجوه اشتراك و افتراق ادیان و مذاهب در موضوع موعود و ده‌ها امثال آن، طرفداران جدی دارد و چه خود برگزارکننده باشیم یا پیشنهاددهنده یا شرکت‌کننده، می‌توان فرهنگ موعودگرایی، آثار مثبت انتظار و مناسبات ما با نجات‌بخش عدالت‌گستر را با اساتید و مخاطبان و مدعوین به اشتراك گذاشت و به اهداف نزدیک شد....

بر محور حلال

«حلال»، امروز شناخته شده‌ترین برند فرهنگی اقتصادی جهان شده است، علاوه بر اینکه همه کشورها تلاش می‌کنند سهمی از تجارت سالانه چند هزار میلیارد دلاری بازار حلال به دست آورند، نشان حلال بر روی محصولات و نیز تابلو فروشگاه‌ها و رستوران‌های بسیار زیادی در دل کشورهای غیرمسلمان به یک پرچم و نماد فرهنگی اسلام تبدیل شده است. نزدیک دو میلیارد مسلمان در جهان اگر روزانه به طور متوسط فقط پنج دلار کالاهای حلال مصرف کنند تجارتی نزدیک سالانه سه هزار میلیارد دلار را شکل می‌دهند که برای همه کشورها به خصوص کشورهای غیرمسلمان، بسیار چشمگیر است و همه آن‌ها می‌خواهند سهمی را از این تجارت، به خود اختصاص دهند. این است که نشان حلال به درون همه کشورها وارد شده و به عنوان نمادی فرهنگی اقتصادی برای مسلمانان درآمدی است...

«حلال» فقط در حوزه غذا نیست بلکه بر تمامی ابعاد زندگی یک مسلمان سایه می‌گسترده یعنی کسب و کار و اقتصاد زندگی، ارتباط زن و مرد، ازدواج، سفر، حتی گفتمان و نگاه و سلوک او با دیگران باید از نوع حلال باشد نه حرام. او باید مرز حلال و حرام را رعایت کند و مواظب باشد که به حرام نغلطد چون گاهی با مختصر غفلتی یک معامله و قرارداد اقتصادی از حلال به حرام تبدیل می‌شود و مثلاً به ربا و غش در معامله و کم‌فروشی و احتکار و... تبدیل می‌گردد که حرام است. حتی ورزش و تفریحات او ممکن است از نظر ضرر رساندن به حریف یا شرط‌بندی و قمار وارد خطوط قرمز حرام شود. در بعضی کشورها مثل مالزی واژه حلال معادل اسلام به کار می‌رود مثل حلال بانکینگ به جای بانکداری اسلامی! و جالب است که غیرمسلمانان روز به روز بیشتر به حلال روی می‌آورند و در رستوران‌های حلال حاضر می‌شوند...

روزگاری در غرب فقط نمادهای معماری مسلمانان مثل گنبد مساجد و مأذنه‌ها نماد و شاخصه مسلمانی بود اما امروز نشان حلال بر روی کالاها و بر سر در فروشگاه‌ها و رستوران‌ها و... به گسترده‌ترین نماد مسلمانی تبدیل شده و سالانه ده‌ها نمایشگاه کالاهای حلال و همایش‌های بررسی ویژگی‌های استاندارد حلال در کشورهای مختلف برگزار می‌شود که از طریق آن‌ها می‌توان امتیازات حلال را نسبت به دیگر محصولات حتی از نظر بهداشت مادی و معنوی و سلامت جامعه تبیین نمود. وقتی استاندارد حلال به عنوان استاندارد برتر مطرح می‌کنیم که علاوه بر استانداردهای معمول، رضایت الاهی را هم در بر دارد، جایی برای تردید مخاطبان باقی نمی‌گذارد...

از ویژگی‌های دولت مهدوی که در روایات و متون دینی آمده احیای حلال و حرام الاهی است زیرا بر اثر حاکمیت حکومت‌های جور، بعضی حرام‌ها حلال و بعضی حلال‌ها، حرام شده و فرائض و سنن الاهی متروک گشته و احکام قرآن مهجور مانده است لذا آن باقیمانده حجت‌های الاهی را از خدا طلب می‌کنیم تا به احیای دین پردازد و آن سنن و فرائض را جاری نماید (أَيُّنَ الْمُدَّخِرُ لِيَتَجَدِّدَ الْفَرَائِضَ وَالسُّنَنَ؟ أَيُّنَ الْمُتَخَيِّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ؟ أَيُّنَ الْمُؤَمِّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؟ أَيُّنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؟) 'آرزو می‌کنیم روزی بیاید که با ظهور آن موعود عدالت‌گستر، جهان جز بر محور حلال نگردد و همه زندگی انسان‌ها در سایه آن امام هدایت، حلال و مورد رضایت الاهی شود...

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

اقلیت و اکثریت

بهترین مدلی که غربیان و فرهیختگان بشری برای اداره امور جامعه پیدا کرده و مبنای زندگی خود قرار داده‌اند مراجعه به آراء مردم و انتخابات است. در انتخابات هم پس از شمارش آراء، حائزین اکثریت (حتی با اختلاف بسیار اندک) را برنده اعلام نموده و اقلیت نیز ملزم به تبعیت از اقلیت و پذیرش حاکمیت اوست. این مدل در برابر مدل استبدادی و دیکتاتوری بوده است که قرن‌ها بشریت درگیر آن بوده و هست و در آن يك نفر با اتکاء به قدرت و زور و کودتا یا سلطنت موروثی، خود را حاکم بر همه مردم و همه را محکوم به تبعیت از رأی خود می‌شمرد و هنوز هم در بعضی کشورها نظام حکومتی‌شان بر آن قرار دارد. بشر برای رسیدن به این مدل یعنی انتخابات و حاکمیت اکثریت، از طریق شورش‌ها و انقلاب‌ها، هزینه‌های بسیار زیادی را پرداخته و فعلاً هم گزینه بهتری را که جایگزین آن شود سراغ ندارد...

اکنون در اینجا در پی نقد این مدل نیستیم بلکه واقعیت موجود در جهان را بیان می‌کنیم. قوانین موضوعه برای اداره جامعه نیز در پارلمان‌ها و مجالسی وضع می‌شود که با همان شیوه انتخابات به آنجا راه یافته‌اند و باز هر قانون پیشنهادی را با آراء اکثریت اعضای پارلمان به تصویب می‌رسانند. به هر حال اقلیت حتی اگر دارای منطق و سخن بهتری هم باشد راه به جایی نمی‌برد چون دارای آرای کمتری است و باید تلاش کند در دوره بعد، آرای بیشتری کسب کند تا پیروز انتخابات باشد و تازه در این فرایند هم شائبه خرید آراء یا تقلب در انتخابات و یا فریب مردم با وعده و وعیدهایی که بعد از پیروزی هیچ‌وقت به آن عمل نمی‌شود وجود دارد و در بسیاری موارد هم گریزی از آن وجود ندارد...

با نقل این واقعیت، به موضوع اقلیت‌های مسلمان در این جوامع می‌پردازیم. مسلمانان در این کشورها راهی به حاکمیت ندارند ولی می‌توانند از حقوقی که برای اقلیت‌ها در همین جوامع وضع شده استفاده کنند و هویت مسلمانی خود را با برگزاری مجالس و مراسم و آموزش‌ها و پایبندی به سنت‌های خویش حفظ نمایند و جذب در شیوه و فرهنگ اکثریت نشوند. ایجاد تشکل‌های رسمی و مطالعه در حقوق اقلیت‌ها و حقوق شهروندی و آزادی‌های مصرح در قوانین همان کشور، بسیار راهگشا است. نباید انفرادی اقدام نمود که یا به نتیجه نمی‌رسد یا کم‌اثر است. اختلاف سلیقه یا مشکلات ایجاد تشکل‌ها و سمن‌ها، نباید افراد را از کار گروهی عالمانه و منضبط، منصرف نماید...

اگر به فعالیت‌های دشمنان در جوامع اسلامی توجه کنیم که چگونه حتی با وجود اقلیت، کارهای خود را جلو می‌برند و در کشورهای دیگر نیز از همه ظرفیت‌های موجود برای فعالیت اقلیت‌ها بهره می‌گیرند، در عزم خود راسخ‌تر می‌شویم که می‌توانیم از ظرفیت‌های فراوانی که در این نظام‌ها برای کار و تبلیغ دینی وجود دارد بیشترین بهره‌برداری را داشته باشیم. اگر یقین کنیم پشتیبان ما در این فعالیت‌ها، خدا و ولی خداست، از مشکلات نخواهیم ترسید و چنان کار خواهیم کرد که اکثریت شگفت‌زده خواهند شد.

به امید روزی که بشریت خسته از این نظامات موجود، آن جامعه برین را ببیند که نظام اقلیت و اکثریتی برچیده شود و امامی حاکم باشد که مهربان‌ترین خلق خداست و حکم الهی (نه قانون بشری) اجرا گردد و به هیچ‌کس ظلمی نرود و عدالت واقعی در همه ارکان زندگی دیده شود...

تشکل‌ها

آیین ما بر جمع و جماعت و گروه و تشکل بسیار تأکید نموده است: اگر دو نفر یا بیشتر باشید، نماز را به جماعت برگزار کنید و با هم جلسه و نشست بگذارید و در معالم دینتان با هم مذاکره کنید؛ دعاهای جمعی داشته باشید که به اجابت نزدیک‌تر است؛ شعائر دینی را به‌طور جمعی برگزار و تعظیم نمایید و خلاصه از جماعت جدا نشوید که اگر چنین نکنید چون دام جدا شده از رمه (السَّاذة من الغنم)^۱، اسیر گرگان می‌شوید. به مختصر بهانه‌ای از جمع، قهر نکنید و با هم باشید و آستانه تحمل خویش را بالا ببرید و یکدیگر را رها نکنید که اساس همه شکست‌ها همین جدایی و تفرق و تکه تکه شدن است که به فُشل و شکست می‌انجامد. پیروزی، ثمره اتحاد جماعت؛ و شکست، میوه افتراق است.

کار جمعی و گروهی و تشکلی، بیشتر مورد حمایت خدای بزرگ است تا کار انفرادی که فرمود: «ید الله علی الجماعة»^۲ یعنی دست حمایت الاهی پشتیبان جماعت است... این شیطان است که برای ایجاد تفرقه و تکه تکه کردن جماعت از طریق ایجاد دلگیری و دشمنی و خشم، تلاش می‌کند (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ)^۳ درحالی‌که خداوند به اعتصام جمعی به حبل الاهی و پرهیز از تفرقه و ترك جماعت دستور می‌فرماید (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)^۴. وقتی چند نفر کنار هم قرار گرفتید، هیأت و تشکل و گروه بسازید و کار تشکلی و جمعی کنید و تشکل خود را رسمی و ثبتي نمایید تا ماندگار شود و برای تکامل و توسعه آن با اهل فن مشورت و اقدام کنید...

۱. بحار الأنوار ۳۳: ۳۷۳.

۲. بحار الأنوار ۳۳: ۳۷۳.

۳. مائده (۵): ۹۱.

۴. آل عمران (۳): ۱۰۳.

در محیط‌های غربی و کشورهای غیرمسلمان، ایجاد تشکل‌ها ضرورتی‌تر است چون به عنوان اقلیت هر لحظه در خطر دشمنی بدخواهان یا حتی نهادهای انتظامی و حکومتی هستید. دشمنان مسلمانان از بیرون و شیطان و هواهای نفسانی از درون می‌خواهند جمع شما را متفرق کنند و شما با درایت و حکمت نگذارید آن‌ها به نقشه خود برسند. هزاران مؤسسه و نهاد و تشکل رسمی برای مسلمانان در آن محیط‌ها ثبت شده و کم‌وبیش همه یا اکثریت آن‌ها مشغول فعالیت هستند. تشکل را هم دارای هیأت‌امنا و هیأت‌مدیره و مدیر مسئول کنید و داوطلبانی را برای پاسخگویی و ارائه خدمات به اعضا و مراجعان دیگر به‌طور تمام یا پاره‌وقت معین نمایید تا این تشکل در حد نام باقی نماند. ضمناً اهتمام خود را روی کار فرهنگی و دینی متمرکز کنید و از کارهای حزبی و سیاسی که شما را به جنگ رسمی احزاب و گروه‌های قدرت طلب می‌برد جداً پرهیز نمایید تا بتوانید آنجا بمانید و کار کنید...

تشکل‌ها، «نام» می‌خواهند تا با آن شناخته و از دیگران ممتاز شوند. البته هر نام زیبایی متناسب با فرهنگ آن کشور، خوب است ولی نام اهل‌البیت به‌ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، پرچم بزرگداشتی برای آن حضرات در آن محیط‌هاست. اکنون صدها مؤسسه به همین نام‌های مبارک به‌ویژه نام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در کشورهای غربی مشغول فعالیت هستند که مشخصات آن‌ها از طریق جستجو در اینترنت در دسترس است و بعضی از آن‌ها در امام مهدی نیز معرفی شده است. هرچقدر این تشکل‌های مهدوی بیشتر شود زمینه تبلیغ فراهم‌تر می‌گردد به‌ویژه که در مکان‌های ثابتی مستقر و دارای مکان و نشان و سایت شوند تا با آرامش خیال فعالیت کنند و علاقه‌مندان بتوانند آن‌ها را پیدا کنند...

کپی رایت

حق مالکیت انسان‌ها بر داشته‌های مشروع آن‌ها باید محترم داشته شود. یکی از این داشته‌ها، حق نشر یا حق تکثیر (کپی رایت / Copyright) آثار فکری (تألیف و ترجمه)، و هنری و معنوی است که به ناشر یا پدیدآورنده یک اثر تعلق می‌گیرد و حقوقی از قبیل نشر، تکثیر و الگوبرداری از اثر را شامل می‌شود. هرگونه استفاده و بهره‌برداری از این آثار منوط به دریافت اجازه از ناشر یا پدیدآورنده آن اثر است. این حق از سوی بیشتر کشورها به رسمیت شناخته شده و برای آن قوانین خاصی وضع کرده‌اند تا پدیدآورندگان آثار را حمایت کرده باشند. بدون کسب اجازه از صاحب اثر، در واقع نقض مالکیت او صورت گرفته و سرقت و دزدی محسوب می‌گردد که نه مشروع است و نه قانونی...

در غرب، پیش از اختراع دستگاه چاپ و خصوصاً تا اوایل قرن هجدهم، مسئله کپی‌رایت اصولاً مطرح نبود، زیرا از یک سو، امکان تکثیر انبوه آثار ادبی و هنری فراهم نبود و از سوی دیگر سرقت علمی و ادبی هم به شکل گسترده وجود نداشت اما با پیشرفت‌های دو قرن اخیر و توسعه مالکیت معنوی به بسیاری از زمینه‌های جدید، قانون کپی رایت ایجاد و اجرای آن برای حمایت از صاحبان آثار، بسیار جدی و اجرایی شد. بزرگان ما بر اساس آموزه‌های دینی، این مالکیت را محترم داشته و با دقت هرگاه مطلبی را که مربوط به دیگری بود نقل می‌نمودند حتماً استنادش را ذکر نموده تا دزدی علمی نکرده باشند. اجازات علمی و روایی مرسوم در حوزه‌ها نیز به نوعی می‌تواند نشانی از این امانتداری و احترام به منشأ علم تلقی شود...

دامنه کپی رایت، کارهای ادبی، سینمایی، تلویزیونی، تولید نوا و نما، کلیپ‌ها و فیلم‌ها و مستندها، ضبط صدا، نقاشی، عکاسی و نرم‌افزار، نمایش‌های زنده،

حق پخش برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، و طراحی‌های صنعتی را شامل می‌شود. در اینترنت آنچه از فایل‌ها و برنامه‌ها و تصاویر گرافیکی و علائم، عکس‌ها و آثار هنری دیجیتالی، نوشته‌ها و متون سایت‌ها و... که اختصاصی اعلام شده باشد، مشمول کپی رایت است و باید حقوق صاحبان آثار محترم داشته شود و حق تألیف و پدیدآورنده آثار پرداخت گردد. ساز و کار کسب اجازه هم تعریف و طبق قوانین مشخص شده و باید رعایت شود. البته استثناءهایی هم در قانون هست مثل اجازه استفاده منصفانه و انقضای زمانی و عمومی شدن اثر که تعاریف خاص خود را در قانون دارد...

وقتی گلایه نویسنده بزرگ لبنانی جرج جرداق پدیدآورنده کتاب ارزشمند «امام علی، صدای عدالت انسانی» از ناشران اثرش در ایران بدون کسب اجازه و رضایت او را شنیدیم متأسف شدیم که چرا آثار دینی هم دچار این آفت است و چرا رضایت این نویسنده هشتاد و چند ساله را برای نشر اثرش به عنوان یک کار دینی جلب نکرده‌اند؟ آیا این هشدار امام عصر ارواحنا فداه را نشنیده‌ایم که فرمودند: هیچ‌کس مجاز نیست که در اموال کسی بدون اجازه او تصرف نماید (لا یحلّ لأحد أن یتصرّف فی مال غیره بغیر اذنه)؟^۱ آیا شایسته است منتسبان به خدمتگزاری و مرزبانی آن امام همام، دچار چنین خطایی بشوند که بدون کسب اجازه از مالکان آثار معنوی و فنی و هنری و با عدم رضایت آنان، از آثارشان بهره‌برداری کنند؟

۱. بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۳.

فرصت‌سازی

هنر بعضی فرصت‌سوزی است و بعضی دیگر فرصت‌یابی و فرصت‌سازی! ده‌ها فرصت برای کار و تلاش و موفقیت برای شما پیش می‌آید ولی از آن‌ها استفاده نمی‌کنید و به راحتی از دست می‌دهید. فرصت‌ها، منتظر تردید و تعلل شما نمی‌شوند و به سرعت می‌گذرند و دیگران که زرنگ‌تر و چابک‌ترند آن فرصت‌ها را می‌ربایند و موفق می‌شوند و شما انگشت حسرت به دندان می‌گزید. در روایت است که فرصت‌ها چنان ابرها در حرکت و گذارند، پس فرصت‌های نیک را مغتنم شمارید و بهره ببرید (الفرصة تمرُّ مَرَّ السحاب، فانتهزوا فُرْصَ الخیر)'. زمینه شغلی مناسب برایتان پیش می‌آید، پیشنهاد خوبی به شما می‌شود؛ شرایط ادامه تحصیل برایتان فراهم می‌شود؛ ناشر خوبی برای چاپ اثرتان اعلام آمادگی می‌کند؛ برای یک سخنرانی دعوت می‌شوید؛ مورد مناسبی برای ازدواج پیش می‌آید... مغتنم شمارید!

از فرصت‌یابی بالاتر، فرصت‌سازی است. یعنی خود شما با بینش و پژوهش و تلاش، فرصتی را برای خود یا دیگران بوجود می‌آورید و خود یا آن‌ها را به کار و خدمتی مشغول می‌کنید و به اصطلاح فرصت‌سازی می‌نمایید. فردی با یک ابتکار شغلی (مثل اسنپ و دیگر استار تاپ‌ها)، صدها فرصت کاری برای دیگران فراهم می‌کند. دیگری با گرفتن یک مجوز روزنامه و نشریه، ده‌ها نویسنده و خبرنگار و... را مشغول کار می‌کند؛ دیگری با ایجاد یک آموزشگاه، افراد زیادی را به خدمت آموزشی و پرورشی و دینی می‌کشاند؛ فرد دیگری با مدیریت خوب فعالیت‌های جدیدی را به برنامه خود اضافه می‌کند و باکس‌های جدیدی را برای کار ایجاد و سازمان خود را توسعه می‌دهد...

۱. بحار الأنوار ۷۱: ۳۳۷.

در فضای باز کشورهای غربی که نوعاً موانع کمتر است می‌توان فرصت‌های زیادی را یافت یا ساخت. آشنایی با قوانین و یافتن فرصت‌های کاری اولین کار شماست و بعد همت والا و غیرت دینی و هوشیاری و ابتکار شما و دوستانتان برای تبلیغ دینی می‌تواند توفیقات زیادی را برای شما رقم بزند. گاهی درها باز می‌شود و مجوزی داده می‌شود که چه بسا بعد از مدتی این باب بسته شود، باید در فرصت مقرر اقدام کنید و مجوز را بگیرید. به يك برنامه رسانه‌ای دعوت می‌شوید تا دیدگاه‌های خود را بیان کنید. اگر آن را از دست بدهید، گوش‌های زیادی را برای شنیدن حرفتان از دست داده‌اید. چه بسا خود بتوانید با تلاش این وقت را از رسانه‌ها بگیرید و استفاده کنید....

هر وقت فکر کردید از طرق عادی، دیگر فرصتی در اختیار شما نیست (به فرض که این طور باشد!) تازه راه آسمان که باز است و بسته نیست! به خدا و ولی خدا متوسل و متمسك شوید تا راه جدیدی را برایتان باز کنند و نشانتان دهند که به فرموده قرآن: هرکس تقویٰ پیشه کند، خداوند راه خروج از مشکلات را برای او باز می‌کند و به‌گونه‌ای که در محاسبه او نمی‌گنجد او را روزی می‌رساند (و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب)^۱. چنان برای شما راهگشایی و مانع‌زدایی و فرصت‌سازی می‌کنند که شگفت‌زده می‌شوید. این راه تجربه شده است، قبول ندارید، تجربه کنید خواهید دید چقدر این طریق محکم و درست و مشکل‌گشا است!

۱. طلاق (۶۵): ۲-۳.

نسل دوم

نسل اول مهاجران به غرب، که با فرهنگ خود پرورش یافته‌اند اگرچه تغییراتی می‌کنند اما کمتر جذب کامل فرهنگ آن کشورها می‌شوند، اما فرزندان آن‌ها که در مدرسه‌های غرب تحصیل می‌کنند و با سبک زندگی آن‌ها و تحت تأثیر رسانه‌ها و فرهنگ آن‌ها بزرگ می‌شوند، چون بچه‌های غربی شده و با فرهنگ آباء و اجدادی خود بیگانه می‌گردند. چه باید کرد تا نسل دوم و سوم مسلمانان ساکن غرب، همچنان به فرهنگ دینی خود وفادار بمانند و از دست نروند؟ این سؤال همه کسانی است که به اجبار یا اختیار به قیمت از دست رفتن نسل‌های بعدی خود به آن سرزمین‌ها رفته‌اند اما نتوانسته‌اند فرزندان خود را از آسیب‌های فرهنگی آنجا حفظ کنند و ناگزیر به این خسران تن داده‌اند...

تجربه ترکیه در این زمینه جالب است. اداره اوقاف ترکیه یک مکان اردوگاهی آموزشی و تفریحی مدرن در استامبول دارد که سالی یک‌بار به مدت دو هفته تا یک ماه فرزندان مهاجران ترک به اروپا را به‌طور رایگان به این اردوگاه دعوت می‌کند و در این مدت برنامه‌های آموزشی (شامل آموزش زبان مادری و فرهنگ ملی ترکیه و آیین مسلمانی) و برنامه‌های دیگر را برای آن‌ها اجرا می‌کند تا فرهنگ ملی خود را فراموش نکنند و همواره خود را ترک بدانند و به آن افتخار کنند و هیچ‌گاه شهروندی در اروپا را به معنای پشت کردن به هویت ملی خود ندانند. این ابتکار و ابتکارهای دیگری تواند تا اندازه‌ای نسل‌های مسلمان در آن کشورها را از ذوب و هضم شدن در فرهنگ غربی حفظ کند.

مؤسسات و تشکل‌های اسلامی در این کشورها نیز می‌توانند در تعطیلات آخر هفته، این فرزندان را با همکاری والدین فراخوانند و آموزش‌های دینی و قرآنی را برای آن‌ها داشته باشند و بر حفظ فرهنگ اسلامی آن‌ها با برنامه‌های جالب و

جاذب پای بفشزند. والدین در این فرایند نقش سنگینی دارند. به هر حال هزینه زندگی در کشورهای غیرمسلمان این است که برای حفظ فرزندان خود زحماتی را متحمل شوند که اگر در کشور خود بودند متحمل نمی شدند. نباید گذاشت سرمایه‌هایی از سرمایه‌های امت اسلامی تباه شوند و از هویت خود بیرون روند. کدام سرمایه از سرمایه‌های انسانی ارزشمندتر است؟ نباید در این زمینه والدین و تشکل‌های دینی کوتاهی نمایند...

آموزش‌های مجازی و از راه دور هم بی تأثیر نیست. مبلغان و معلمان متعهد در ممالک قبله می‌توانند از طریق آموزش‌های مجازی و ارتباط در شبکه‌های اجتماعی پوشش دهند و سؤالات و شبهات آن‌ها را پاسخ دهند و با ارسال کتاب‌ها و فایل‌ها و محتوای مختلف، به استحکام عقیده و باورهای دینی آن‌ها کمک نمایند. مبلغانی که در آن کشورها زندگی می‌کنند یا برای ایام مناسبتی مثل رمضان و محرم و... اعزام می‌شوند نیز باید به این مهم اهتمام نمایند. اگر این نسل‌های دوم به بعد خوب تربیت شوند چون با زبان و فرهنگ آن کشورها آشنا هستند قوی‌تر می‌توانند مبلغ اسلام باشند و هم‌شاگردی‌ها و دوستان و شهروندان غربی را به سوی اسلام و مهدویت جذب کنند و بر منتظران و یاوران امام‌شان بیفزایند...

تبلیغات مهدوی

تبلیغات مهدوی در بیرون ممالک قبله بر چند گونه است: يك نوع آن برای پیروان اهل البیت علیهم‌السلام و در جمع دوستان خودی است که بر همان نهج معمول و با تأکید بر شناخت وظایف منتظران و پاسخ‌دهی به سؤالات در ابعاد غیبت و انتظار است. گونه دیگر وقتی است که پیروان دیگر مذاهب اسلامی هم حضور دارند که در این مجالس باید بر اساس مشترکات مذاهب اسلامی و روایات فریقین در اعتقاد به ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریفة از نسل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بازگشت مسیح علیه‌السلام در آخرالزمان و بیان ویژگی‌های قیام و جامعه برین که وعده قرآن است سخن گفت. و گونه سوم وقتی است که با پیروان دیگر ادیان به‌ویژه مسیحیان سخن می‌گوییم که باید از مشترکات ادیان در بازگشت منجی و مسیح که در کتاب‌های عهدین وعده داده شده سخن به میان آورد و راهی به دل‌های آن‌ها گشود...

از آنجا که پیروان فرقه‌های ضاله که مخالف مهدویت امام مهدی ارواحنا فداه هستند در غرب فعال هستند باید در تقابل با فعالیت‌های تبلیغی آن‌ها میان مسلمانان اقداماتی کرد تا نتوانند افرادی را بربایند و فریب دهند و به کیش خود درآورند. این فرقه‌ها چه بهائیت که دوران اسلام را سپری شده می‌داند و اعتقاد به ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریفة را خرافی و شخص ایشان را موهوم می‌شمرد و چه فرقه احمدیه که غلام احمد قادیانی را موعود و مسیح می‌شمردند و چه دراویش که مهدویت را نوعی دانسته و در اقطاب خود متجلی می‌دانند، در پی آنند که این اعتقاد امید آفرین را نفی کنند و باوری را که در متون دینی ریشه دارد و اهداف همه انبیاء و اولیاء با ظهورش تحقق خواهد یافت انکار کنند...

به جز تبلیغ حضوری که در مجالس و همایش‌ها و نشست‌های علمی می‌توان برگزار نمود، تبلیغات رسانه‌ای از اهمیت بالایی برخوردار است. تعدادی

شبکه‌های تلویزیونی ماهواره ای به زبان‌های مختلف به نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه یا اهل البیت علیهم السلام یا نام‌های دیگر ایجاد شده که برنامه تبلیغاتی دارند به دلیل آنکه مخاطبان محدودی دارد، کافی نیست و باید بتوان در شبکه‌هایی که مخاطبان گسترده دارد برنامه‌های مهدوی را اجرا نمود. برنامه‌های مهدوی نباید در سخنرانی خلاصه شود بلکه مستندها، کلیپ‌ها، نوانماها، مصاحبه و مسابقه و مناظره و میزگرد و سرود و تک‌خوانی و دعا و برنامه‌های شاد و زنده، چنان مستمع را جذب و درگیر کند که تا آخر برنامه همراه باشد و ارتقاء فکری یابد...

فضای سایبر، بستر بسیار گسترده دیگری برای تبلیغات مهدوی است. این امکان دست شما را باز می‌کند که هر لحظه با مخاطب در تماس باشید و با او در مورد خواسته‌ها و پرسش‌ها و دغدغه‌هایش، داد و ستد کنید. می‌توان با ایجاد پایگاه‌های علمی، کانال‌ها، گروه‌ها، وب‌سایت و وبلاگ و نیز ارسال فیلم کوتاه و کلیپ و فایل‌های صوتی و تصویری و خلاصه همه امکانات موجود، این فضا را در تسخیر مفاهیم مهدوی در آورد و متناسب با هر ذائقه‌ای، مانده گوارا و لذیذی را در اختیار گذارد. به خاطر داشته باشیم که دشمنان نیز از همین فضا برای نفی مهدویت استفاده می‌کنند. کار ما باید طوری باشد که مخاطبان آن‌ها را ترک نموده و جذب برنامه‌های ما شوند...



نکات خانوادگی و همسررداری



انتخاب همسر

کسی که قرار است شریک بخش دوم زندگی ما باشد؛ کسی که قرار است پدر یا مادر فرزندان ما باشد؛ کسی که قرار است انیس و مونس و غمخوار و همراز و همراه ما تا پایان زندگی باشد را چگونه بیابیم یا چطور انتخاب کنیم؟! از چه خانواده‌ای؟ با چه تحصیلاتی؟ از چه خاستگاه و منطقه و خاندانی؟ با چه داشته‌ها و ثروت‌های مادی یا معنوی؟ با چه اندیشه و اعتقاد و باوری؟ از هم‌ولایتی و همشهریان یا از دیگر شهرها؟ از آشنایان یا از غریبه‌ها؟ از هم‌مذهبی‌ها یا مذاهب دیگر؟ والدین برایمان انتخاب کنند یا خود پیدا و انتخاب کنیم؟... هرچه شروط ما برای این شریک بیشتر می‌شود، پیدا کردنش سخت‌تر و شریک نایاب‌تر می‌شود!

عده‌ای همه کار را در ازدواج به قسمت یا تقدیر وابسته می‌کنند. آیا تقدیر و قسمت حرف اول را در ازدواج می‌زند و این خداست که در و تخته را با هم جور می‌کند یا این ماییم که با انتخاب خود، قسمت را رقم می‌زنیم؟ حقیقت این است که هر دو. مثل همه کارهای اختیاری ما، ما انتخاب‌گیریم و در این انتخاب آزادی داریم ولی خدا نیز در کار تقدیر است و همه امور در حیطه تصرف اوست و از هیچ امری منعزل نیست و ضمن آنکه اختیار ما هم به اذن و اراده اوست اما از سلطنت معزول نیست و می‌تواند جلو هر کار ما را بگیرد یا اذن دهد که انجام پذیرد. پس در ازدواج هم اوست که انتخاب ما را قرار داده اما فعال ما یشاء است و می‌تواند تحقق فعل را اجازه بدهد یا ندهد...

مشاوره گرفتن از مشاوران با تجربه و کمک خواستن از والدین و خویشان و دوستان و سراغ گرفتن از موارد موجود در فامیل و آشنایان و بررسی موارد پیشنهادی با معیارهایی که قرار داده‌اید الزامی است. اما معیارها: نخست از

دیانت و خاستگاه فکری او بپرسید تا معلوم شود به چه اصولی پایبند است و سپس از اخلاق و منش و رفتار و سپس از دیگر ویژگی‌ها. مبنای عشق و محبت برای این شراکت ضروری است و خدا چنین قرار می‌دهد (و جعل بینکم مودة و رحمة).^۱ همسران را از خانواده‌ای انتخاب کنید که بیشترین پایبندی به اصول دینی و اخلاقی را داشته باشند تا مطمئن شوید او بر آن اصول بالیده شده و پس از انتخاب نیز باهم پیمان بندید که بر آن ارزش‌ها پایبند بمانید...

در سنین جوانی ازدواج کنید و آن را تا می‌توانید به بهانه‌های گوناگون به تأخیر میندازید. ازدواج‌های دانشجویی که هر دو با هم در دوره کارشناسی مشغول تحصیل‌اند، موفق‌تر است تا ازدواج‌هایی که پس از تحصیلات تکمیلی و بالای سی سال انجام می‌گیرد. بر خدا توکل کنید و از آینده به‌ویژه برای مسائل مادی نهراسید. دلهره به خود راه ندهید و با تمامی وجود از خدا بخواهید کسی را سرراه شما قرار دهد که با او خوشبخت و در کنار او کامل‌تر شوید. به ولی خدا یعنی امام زمانتان متوسل شوید تا فردی نصیب شما شود که همراه و هم‌رزم شما در مسیر مرزبانی و خدمتگزاری آستان ایشان باشد. او که مهربان‌ترین است این خواسته شما را بی‌پاسخ نخواهد گزارد...

۱. روم (۳۰): ۲۱.

آیین همسر‌داری

دو کلمه بیشتر در جواب آن زن و شوهر جوان نگفت: «با هم بسازید»! آمده بودند تا آن مشاور پیر، ره‌توشه‌ای برای خوشبختی در آغاز زندگی به آن‌ها بدهد. او هم همین را گفت و سکوت کرد. بعدها هر وقت یکی آهنگ ناسازگاری می‌زد دیگری به یاد سخن مشاور پیر می‌افتاد و با شریک زندگی سازگاری می‌کرد و می‌ساخت. هر دو کوتاه آمدن در هنگام اختلاف را آموخته بودند و این رمز خوشبختی آن‌ها شده بود. امروز هم در پیچ و تاب‌های مشکلاتی که فرا روی زوج‌های جوان است، همین را باید گفت. همدیگر را تحمل کنید، اگر یکی عصبانی شد و پرخاش کرد، دیگری با پرخاش پاسخ ندهد و سکوت و سازگاری کند تا اهریمن خشم او فروکش کند و دوباره زبان مهربانی جاری شود...

یا خود مشاور امین خویش باشید و یا برای رسیدن به یک زندگی مشترک نمونه، به مشاور امین مراجعه کنید. فرد مهربان و با تجربه‌ای را مشاور خود کنید تا در مواقع اختلاف به او رجوع نموده و با حکمیت او اختلاف‌ها را مرتفع سازید. حقوق یکدیگر را محترم شمارید. خویشاوندان همسر به ویژه والدین او را احترام کنید و چون والدین خود گرامی دارید. چون لباس، عیوب هم را بپوشانید و موجب زینت هم باشید چنان‌که خداوند در قرآن فرمود: «هَنَّ لِبَاسَ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسَ لَهُنَّ»^۱ (زنان شما لباس شمایند و شما نیز لباس هستید برای آن‌ها). سرمایه محبت که خدا در شما نهاد، پاسداری کنید (جعل بینکم مودة و رحمة)^۲. امور داخل و خارج خانه را با هم تقسیم کنید و خلاصه، چون یک روح شوید در دو بدن!

۱. بقره (۲): ۱۸۷.

۲. روم (۳۰): ۲۱.

هر دو، بخشی از وقت خود را به فعالیت‌های خدمتگزاری دینی اختصاص دهید و سهمی در مرزبانی مهدوی داشته باشید. اطراف شما بسیار زمینه خدمت هست و بسیار کسان نیازمند تلاش و یاری رسانی شما هستند که باید به وظیفه عمل کنید. به تربیت فرزندان خود کمال اهتمام را داشته باشید که چون شما یا حتی بهتر از شما خدمتگزار مولا شوند. همین که سرتان به خدمت مشغول باشد زندگی‌تان به لطف و عنایت امام چنان برکتی می‌گیرد که مورد غبطه دیگران که در این وادی‌ها نیستند واقع می‌شوید و نمی‌فهمید سال‌های زندگی چگونه طی شد و ایام به چه سان گذشت؟ از هرچه غافل می‌شوید از عبادت و دعا غافل نشوید که دعا و عبادت هم شما را ارتقاء می‌بخشد و هم در طوفان‌های زندگی حفظتان می‌کند. در گفتگو با همسر و فرزندان، ادب رازینت سخن کنید که «بی ادب محروم ماند از لطف حق»...

برای خود در خانه با تابلوها یا تراکت‌های زیبا، یادآورهایی بگذارید تا چون نگاه شما به آن‌ها افتد، آن پیام را به یادتان آرد و دلتان را به سوی آن متمایل نماید. بعضی این آیت خدا را در منظر نهاده‌اند: *أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي؟* (آیا نمی‌داند که خدا او را می‌بیند؟!) و یا این آیه: *اليس الله بكافٍ عبده* (آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟!) بعضی نیز یادکردی از صاحب ولایت امیر مؤمنان و اهل بیت و خمسه طيبة *بَارِكُوا* نهاده‌اند و نیز تراکت‌های مهدوی چون «یا بن الحسن روحی فداک، متی ترانا و نراک؟!» و *اللهم عجل لولیک الفرج* و «کی به هم می‌رسد ای یار نگاه من و تو؟!» و «پایان شب سیه سپید است»؛ و «ما بر آن عهد که بودیم بر آنیم هنوز»؛ و «سرو جان بها ندارد که کنم فدای مهدی»؛ و «اینم قبول بس که بمیرم بر آستان / تا نسبتم کنند که خدمتگزار اوست»...

۱. علق (۹۶): ۱۴.

۲. زمر (۳۹): ۳۶.

خانه و کاشانه

سرای، خانه، دار، مسکن، کلبه، کاشانه، منزل، سرپناه، آنجاست که در آن ساکن می‌شوید و مکان زندگی، آرامش و سکونت خاطر شماست. هرکس حق دارد خانه و کاشانه‌ای داشته باشد که با عزیزانش در آن پناه گیرد و هیچ‌کس حق ندارد به این حریم به زور و بدون اجازه وارد شود. خانه، سرای مهر است و وفا و صفا: کلبه ام کوچک ولی قلبم بزرگ / آسمان مهر و کانون صفاست / سرکشید این مهر تا صد کهکشانش / این مرام عشق و قانون وفاست... خانه، سرای خلوت‌های تفکر و اندیشه، عبادت و نیایش، دیدار خویشان و دوستان، تربیت فرزندان و آشتی و دوستی‌هاست. چه ملکی باشد یا اجاره‌ای و عاریتی، باید این چنین کانونی شود تا سرای زندگی و بالندگی و زیست شود.

در روایات ما، بزرگی و وسعت خانه را ستوده و موجب سعادت شمرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همسرشایسته، خانه وسیع، مرکب زیبا و فرزند صالح، نشان سعادت مرد است. اما شرط آن این است که در این خانه به امور آسمانی پرداخته شود. امیر مؤمنان، علی علیه السلام در بصره برای عیادت علاء بن زیاد به خانه او تشریف بردند. چون خانه وسیع او را دیدند، فرمودند: چنین خانه وسیعی را در دنیا برای چه می‌خواهی؟ تو در آخرت به خانه وسیع محتاج‌تری! آری، اگر می‌خواهی به وسیله این خانه وسیع، در تدارک خانه وسیع آخرت باشی در آن از مهمان‌پذیری کن و صله رحم به جای آر و حقوق شرعیه آن را آشکار کن، چون چنین کنی به خانه وسیع آخرت رسیده‌ای...^۱

امام باقر علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: هرکس از دوستان ما را می‌بینی سلام برسان و آن‌ها را به تقوای خدای بزرگ سفارش کن و اینکه توانگرشان بر فقیرشان

۱. بحار الأنوار ۴۰: ۳۳۶ به نقل از نهج البلاغه.

توجه کند و قوی‌شان برضعیف و زنده آن‌ها بر جنازه درگذشته حاضر شوند و در خانه‌ها به ملاقات یکدیگر روند؛ زیرا ملاقات آن‌ها با یکدیگر موجب زنده ساختن امر ماست، خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده دارد»^۱

همچنین به میسر فرمودند: «آیا شما در خانه‌هایتان خلوت می‌کنید و با هم در مورد معارف اهل‌البیت، گفتگو می‌نمایید؟ گفتم آری. فرمود: به خدا من دوست دارم که در بعضی از آن مجالس با شما باشم، به خدا که من شمیم و نسیم مجالس شما را دوست دارم، و شما باید که دین خدا و دین ملائکه او را دارید...»^۲

یکی از بهترین فعالیت‌ها در خانه‌ها، برگزاری مجالس دینی، آموزشی و تربیتی و ذکر مدائح و فضائل آل‌الله ﷺ در ایام موالید و وفیات آن‌هاست. به یاد داریم که گذشتگان ما مجالس دینی و هیأت‌ها را به خانه آورده و خود و فرزندان را به خدمت و پذیرایی از مهمانان مشغول می‌نمودند. حتی روضه‌های ماهانه داشتند و واعظان و مادحین را دعوت و خانواده خود را از معارف و مدائح و مرثی‌های اهل‌البیت منتفع می‌نمودند. چقدر جای این مجالس در خانه‌های امروزی خالی است و چقدر نسل امروز به این مجالس و آموزش‌ها و شارژهای معنوی نیازمند است. در همین مجالس است که شاکله دینی نسل جدید ساخته شده و آماده خدمتگزاری و مرزبانی مهدوی می‌شود. باید منازل را با مجالس دینی و مهدوی، نورانی کرد....

۱. بحار الأنوار ۷۴ (ط اسلامیة): ۳۴۳ به نقل از کافی.

۲. کافی ۲: ۱۸۷.

تربیت فرزندان

يك انسان خوب و مصلح، می‌تواند بر سرنوشت هزاران انسان تأثیر گذارد و آن‌ها را به سوی نیکی‌ها سوق دهد. آیا ما در خانواده خود می‌توانیم چنین فرزندی را تربیت کنیم؟ بیشتر پدر و مادرها، خود را وقف فرزندان خود کرده و همه تلاش آن‌ها تربیت خوب آن‌هاست ولی بعضاً نمی‌دانند با توجه به مشکلات حادّ جهان معاصر، چه کنند تا این هدف و آرزوی آنان جامه عمل پوشد؟ مشکل این است که: پدر و مادر يك نوع عمل می‌کنند، مدرسه و دانشگاه نوع دیگری عمل می‌نمایند، رسانه‌ها به طرف متفاوتی سوق می‌دهند، دوستان و محیط او را به راه دیگری می‌کشند، حاصل جمع این عوامل مختلف، از فرزند زمانه ما چه خواهد ساخت؟ به راستی تربیت فرزندان بر اساس آنچه شایسته است و باید باشند و آرزوی ماست، در این زمان بسیار دشوار و مخاطره‌انگیز است...

نقش خانواده، بسیار مهم است. نوع زندگی و اخلاق والدین تأثیرگذار است، دوستان خانواده، معاشران، مهمانی‌ها، تفریحات و سفرها و تکیه کلام‌ها روی فرزندان اثر مستقیم دارد. در مرحله بعد رسانه‌ها هستند. تلویزیون‌های محلی یا ماهواره‌ای گاهی نقش مهم‌تر از خانواده را ایفا می‌کنند و در مرحله سوم مدرسه است. معلمین و محتوا و فضای آموزشی و دوستان، شخصیت فرزندان را می‌سازند. انتخاب مدرسه خوب، انتخاب دوستان و معاشران مناسب، کنترل نوع استفاده از رسانه‌ها، دقت در ارتباط با دیگران، مهمانی‌ها و معاشرت‌ها و تفریحات و سفرهایی که ممکن است همه زحمات دیگر را خنثی سازد، از دقت‌هایی است که در وظیفه پدران و مادران به شمار است..

مدرسه هر چقدر هم خوب باشد، کفایت نمی‌کند. باید فرزندان را به کلاس‌هایی در منزل با معلمان شناخته‌شده یا برنامه‌های آموزشی خاص که

توسط مؤسسات خدمتگزار دین برگزار می شود، فرستاد. بعضی از این مؤسسات با برنامه های جالب آموزشی و علمی و تربیتی، نه تنها فرزندان ما را از نظر دینی بیمه می کنند بلکه از آن ها مرزبانان و خدمتگزارانی می سازند که به مقابله با منحرفان و فرقه های ضاله هم می روند و به نشر هدایت در جامعه می پردازند. بدین ترتیب فرزندان در همین فضا بالنده می شوند و در جمع دوستان خوب و مہذب، بزرگ می شوند و ادامه تحصیل می دهند و شاغل می گردند و در همین فضا هم ازدواج می کنند و سعادت مند می گردند...

برای تربیت فرزندان خوب و مدافع ارزش های انسانی، هم باید تلاش کرد و هم همپای آن به خدا و حجت او متوسل و متمسک شد. توان ما در شرایط سخت امروزی و در برابر هجوم انواع انحرافات فکری از طریق رسانه ها و شبکه های اجتماعی در فضای مجازی، اندک است و باید از درگاه الاهی و اولیای او کمک خواست که فرزندان ما را در چنین دوره سختی، حفظ نمایند. اگر فرزندان خود را به ائمه به ویژه امام عصر ارواحنا فداه بسپاریم و عرض کنیم ما ناتوانیم شما خود این فرزندان را کفایت فرمایید و به خود آن ها هم یاد دهیم هر وقت به مشکلی برخوردند از آنان کمک بخواهند و به آنان متوسل و متمسک شوند ان شاء الله از حمایت مولای زمان بهره مند شده مرزبان می شوند...

ورزش و تفریحات

سلامتی، شرط ادامه حیات است و برای به دست آوردن سلامتی مثل هر نعمت دیگر باید هزینه کرد! نخست از خداوند مهربانی که سلامتی داده و می دهد باید کمک خواست تا سلامتی اعطا نماید و دوم آنکه خود نیز برای تداوم آن زحمت کشید و هزینه کرد: مراقبت در خورد و خوراک، رعایت بهداشت، اهتمام مداوم به ورزش های سبک در طول عمر، مراقبت و احتیاط در برخورد با امور خطر آفرین، پرهیز از خشم و استرس های مختلف، اجتناب از عوامل مخل سلامتی مثل سیگار و دیگر انواع اعتیاد و پرداختن به تفریحات سالم در اوقات فراغت، شرط تداوم سلامتی است. اگر ورزش و تفریح را به نیت سلامتی و سلامتی را برای خدمت به خانواده و مردم، دنبال کنید، بدانید در حال عبادت هستید!

چون بیشتر کارهای فعلی از نوع فکری و پشت میز نشینی است، بدن مجالی برای تحرك نمی یابد لذا ورزش های روزانه که نوعاً نرمش و ایجاد تحرك در اعضای مختلف بدن است، این کمبود را جبران می کند. پیاده روی روزانه، تنفس در فضای سبز، دویدن و تحرك اندام ها به ویژه قلب، ضروری است. پس از هر يك ساعت مطالعه نشسته و تمرکز و نگارش، استراحت چند دقیقه ای و تغییر موقعیت جسمی مثلاً ایستادن و قدم زدن، بسیار کمک کننده است. اهتمام به ورزش هایی چون کوهنوردی، شنا، و بازی های گروهی چون والیبال و همانند آن، به شرط آنکه وارد رقابت های سخت و حرفه ای نشود، هم ورزش است و هم تفریح سالم که به همه طبقات سنی، قابل توصیه است. از آنجا که روح و جسم در ارتباط اند، وقتی جسم قوت یابد، روح نیز قوتش افزون می شود...

باید وقتی را برای تفریح خانواده اختصاص دهید به ویژه پس از يك فعالیت فشرده فرزندان در امتحانات یا خستگی همسران در برگزاری يك مهمانی پر

زحمت فامیلی، یا خستگی فعالیت‌های هفتگی. يك سفر کوتاه در تعطیلات آخر هفته، رفتن به بیرون شهر و سرو غذای ساده در فضای مصفا، ورزش در طبیعت با بچه‌ها و امثال آن، موجب نشاط همه می‌شود که آثارش چه بسا تا يك یا چند وقت دیگر باقی می‌ماند و انرژی بخش است. مؤمنان نباید در این وظیفه‌ها کوتاهی کنند زیرا چه بسا در تربیت فرزندان تأثیر سوء گزارد و بیندارند دین با این امور مخالف است یا توجهی به آن ندارد. درحالی که دستور پیشوایان ما تقسیم روز به سه قسمت است: کار، عبادت و تفریحات سالم...

برای مرزبانان و مدافعان ارزش‌های الهی، به لحاظ آنکه شرط خدمتگزاری، سلامتی و نشاط است این موضوع مهم‌تر جلوه می‌کند. بسیار دیده شده بعضی از خدمتگزاران توان جسمی ضعیفی دارند و پس از یکی دو ساعت کار، خسته شده توان ادامه ندارند. یا به خاطر عدم توجه به ورزش و سلامتی و نشاط، زود به زود بیمار می‌شوند و از خدمت، باز می‌مانند. کسی که مدافع است باید بنیه و قدرت جسمانی و ذهنی خود را قوی کند. در صفت یاوران امام عصر ارواحنا فداه آمده است که «هریک از آنها، قدرت چهل مرد را دارد»^۱. یعنی توان مقابله اش بسیار زیاد است. اگر شوق یآوری امام را دارید، هم جسم خود را قوی کنید هم توان ذهنی و علمی و مدیریتی خویش را بالا ببرید...

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۳۲۸.

دوستی و معاشرت

گفت: دوستان را معرفی کن، تا بتوانم شخصیت تو را حدس بزنم: تو اول بگو با کیان دوستی / پس آنکه بگویم که تو کیستی! درست می‌گفت زیرا نزدیک ترین افراد به انسان، دوستان او هستند که از آن‌ها رنگ می‌پذیرد و منش و کنش او چون آن‌ها می‌شود: اخلاقش، رفتارش، تکیه کلام هایش و باورهایش. پس باید در انتخاب آن‌ها بسیار وسواس نشان دهد؛ امروز همه طراران عقیده و دزدان اندیشه از طریق دوستی به شما نزدیک می‌شوند و سرمایه ایمان شما را می‌ربایند. جوانان بیشتر در معرض خطر چنین دوستانی هستند زیرا در این سنین، جوان نیاز به همراه دارد و این همراه اگر خوب و صالح باشد او را به راه صلاح می‌برد و اگر ناشایست باشد به سوی فساد می‌کشاند...

گفتم: چیست ملاک و میزان و معیار انتخاب دوست؟ گفت او را بیازمای به صداقت و امانت و ایمان. اگر در این سه معیار نمره خوبی گرفت لایق دوستی است وگرنه، نه! راستگوی واقعی باشد، امانت‌دار باشد و راز تو را فاش نکند و ایمان به خدا و اولیای او داشته باشد و برای این هر سه با هیچ قیمتی خریده نشود. دیگر اینکه بر دانش و معرفت تو بیفزاید و موجب کمال تو باشد نه اینکه از تو بکاهد و فضیلتی را در وجود تو خاموش نماید. اگر تشکیل خانواده داده‌ای دوستانی را به خانه خود راه ده که معاشرت با آنان بر خانواده و فرزندان تو، اثر سوء نداشته باشد. خلاصه هرچه در انتخاب دوست و معاشر، سختگیرتر باشی، ضرر که نکردی هیچ، بلکه به خود منفعت رسانده‌ای!

چون مهم‌ترین وجهه زندگی خود را مرزبانی مهدوی قرار داده‌ای، تلاش کن با دوستانی که در این راه هستند پیوند گیری و معاشر باشی تا تو را در این راه یاری رسانند و محکم‌تر کنند. وقتی پیوند و ملاط دوستی شما مهر مهدوی باشد

مورد توجه خود آن بزرگوار نیز بوده و دست کرامت و عنایتش بر سر شما خواهد بود. همسر و فرزندان خود را نیز در همین مسیر قرار دهید تا آن‌ها نیز در مسیر خدمتگزاری دوستانی مهدوی داشته باشند و رفت و آمدهای خانوادگی با چنین افرادی باشد. اگر سفر زیارتی هم می‌روید با کاروانی همراه شوید که چنین افرادی در آن باشند زیرا هم سفران برهم تأثیرگذارند و اگر چنین همراهانی داشته باشید سفرتان بسیار نتیجه بخش خواهد شد...

سخن آخر در مورد دوست، دوستی با خدا و اولیای اوست. در دعاهای مأثور خود، مثل دعای مشلول، خدا را به صفات زیبای «رفیق» و «شفیق» می‌خوانی، چقدر زیباست آن کسی که خدا رفیقش باشد و او هم با خدا رفاقت کند؛ درد دل گوید؛ با او انس گیرد یعنی خدا انیس و مونس او باشد. آن قدر این دوستی شیرین است که گفتنی نیست... دوستی با اولیای خدا مثل امام عصر ارواحنا فداه هم به همین شیرینی است. این دوست هم دستش باز است، هم هدایتگر است، هم وفادار و قدرشناس است هم کریم و رفیق نواز است. دیگر چه می‌خواهی؟ وقتی تنهای تنها شدی با این دوست مهربان خلوت کن و مأنوس شو که انتهای رفاقت و آقایی است... هم اساتیدمان طعم شیرین این رفاقت را چشیده‌اند و به ما توصیه کرده‌اند و هم خود تجربه کرده و شیرینی اش را در زندگی خود بالعیان چشیده‌ایم...

صله ارحام

پدر دست او را گرفته بود و از کوچه پس کوچه ها عبور می داد تا جلوی خانه ای ایستاد و زنگ در را فشرد. پسر گفت: پدر اینجا کجاست؟ همین هنگام در باز شد و او عمه خود را با لبخندی زیبا دید که به پدر سلام کرد و بعد به سوی او آمد و او را در آغوش خود فشرد و به داخل اتاق برد و مشغول پذیرایی شد و بعد پسر عمه اش از مدرسه آمد و با هم به بازی مشغول شدند. آن جمعه خیلی به او خوش گذشت... آن روز عصر پدر او را به خانه یکی دیگر از خویشاوندان که می گفت پسر عموی مادر اوست هم برد. آنجا هم به او خوش گذشت. هفته های بعد هم با مادر و خواهرش که آن روز سفر بودند به منزل دیگر فامیل رفتند. گفت: پدر، من این دیدارها را دوست دارم. پدر لبخندی زد و گفت: خدا هم دوست دارد و بسیار سفارش نموده، اسم آن صله ارحام است یعنی دیدار و رسیدگی به خویشان...

دستور به دیدار و پیوند با خویشان در چند جای قرآن آمده و واجب شمرده شده و حتی در مواردی، قطع کننده آن لعنت شده است: «اگر از فرمان خدا و اطاعت قرآن روی بگردانید، یا در زمین فساد و قطع رحم کنید، باز هم امید نجات دارید؟ آنان کسانی هستند که خدا آنان را لعنت نموده و کور و کرشان داشته است» (فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله فأصمهم و اعمی ابصارهم)^۱. امام باقر علیه السلام نیز از قول پیامبر نقل فرموده: به حاضران و غایبان امتم و کسانی که هنوز به دنیایا آمده اند تا روز قیامت، سفارش می کنم با خویشان خود پیوندند، هر چند میان ایشان به اندازه یک سال راه رفتن فاصله باشد. همانا صله ارحام از اموری است که خدای متعال آن را بخشی از

۱. محمد (۴۷): ۲۲-۲۳.

دین قرار داده است...^۱

و نیز پیامبر ﷺ فرمود: هر کس صله رحم انجام دهد، خداوند او را دوست دارد؛ روزی اش را توسعه می دهد؛ عمرش را طولانی می سازد و او را در بهشتی که وعده داده وارد می نماید.^۲ امام صادق علیه السلام نیز فرمود: صله رحم، خلق را نیکو، انسان را سخاوتمند و نفس را پاکیزه می سازد. مرگ را به تأخیر می اندازد؛ سبب دوستی در خانواده می گردد؛ حساب قیامت را آسان می کند و از گناهان آدمی می کاهد. پس با خویشان خود پیوند برقرار کنید و به برادرانتان نیکی کنید، هرچند با خوب سلام کردن و جواب سلام دادن باشد...^۳

می توان گفت پیوند با ائمه، دیدار از آن‌ها و زیارت ایشان از مصادیق صله رحم باشد زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من و علی علیه السلام، دو پدر این امت هستیم (أنا و علیّ أبوا هذه الأمة).^۴ اگر ما امت آن دو بزرگواریم و آنان پدران ما هستند، باید با فرزندان آنان که رحم ایشانند، صله و پیوند داشته باشیم. زیارت‌ها می تواند نوعی صله رحم باشد زیرا آنان رحم پیامبرند و پیامبر پدر همه امت است. پیوند هم به این است که با آن‌ها دوستی و ارتباط داشته باشیم، دیدار کنیم و به رنگ ایمان آنان درآییم. امروز نزدیک ترین رحم به پیامبر در دوران ما، حضرت مهدی ارواحنا فداء هستند. پیوند با ایشان، پیوند با پیامبر است. مباد از ایشان بی‌ترسیم و قطع رحم نماییم. دیدار حضوری میسر نشد، زیارت سامرا را از دست ندهیم و روزانه با خواندن زیارات، پیوند و صله را مکرر کنیم...

۱. کافی ۲: ۱۵۸؛ بحار الأنوار ۷۴ (ط اسلامیة): ۱۱۴.

۲. رک بحار الأنوار ۷۴ (ط اسلامیة)، باب صلة الرحم (ص ۸۷-۱۳۹).

۳. رک بحار الأنوار ۷۴ (ط اسلامیة)، ۱۱۴ به نقل از کافی.

۴. بحار الأنوار ۱۶: ۹۵.

تکریم والدین

دوست‌شان دارم زیرا هرچه هستم و هرچه دارم و هرچه خواهم بود، مدیون آن‌هایم. در مورد هر یک از آن‌ها باید بگویم: چون هستی من زهستی اوست / تا هستم و هست دارمش دوست! نه فقط تا هستند بلکه اگر هم نباشند تا ابد دوست‌شان خواهم داشت... حق ندارم حتی يك اف به آن‌ها بگویم و آن‌ها را برانم و باید با بیان زیبا با آن‌ها سخن گویم، این را خدا فرموده است (فَلَا تَقُلْ لِهَما أُفٍ وَلَا تَنْهَرَهُما وَ قُلْ لِهَما قَوْلًا كَرِيمًا)^۱. احسان به آن‌ها هم سنگ و در ردیف عبودیت الهی است (وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا)^۲. آن‌ها زندگی‌شان را وقف من کردند، اما من زندگی خود را وقف آنان نکردم؛ چگونه خواهم توانست از عهده شکر و سپاس آن‌ها برآیم؟...

زمان به سرعت می‌گذرد و روزگاری می‌رسد که از نعمت وجود آنان محروم می‌شویم آنگاه خواهیم فهمید چه گوهرهایی را از دست داده‌ایم. تا هستند قدرشان را بدانیم و خرسندشان کنیم. بگذاریم برایمان دعا کنند. آن‌ها که به جایی رسیدند گفتند همه توفیقات‌شان مرهون دعای والدین بوده است. به خاطر خرسندی آنان هم شده تلاش کنیم در دنیا انسان مفید و خدمتگزار و موثری شویم چون همه آرزوی والدین، صالح شدن فرزندان است و هیچ چیز مثل ثمردهی و صلاح فرزندان آن‌ها را خوشحال و خرسند نمی‌سازد. بکوشیم برایشان «باقیات صالحات» باشیم و پرونده اعمال آن‌ها را با صالحاتی که انجام می‌دهیم و برایشان می‌فرستیم، پس از مرگ، باز نگهداریم و افزون کنیم...

فرزندان ما به‌طور عملی باید تکریم والدین را از ما بیاموزند. ادب و احترام و خدمت خالصانه به والدین را به‌ویژه در ایام ناتوانی و پیری و بیماری‌شان از ما

۱. اسرا (۱۷): ۲۳.

۲. اسرا (۱۷): ۲۳.

ببینند تا بر همین سنت تربیت شوند. اوامرشان را اطاعت کنیم و خواسته‌هایشان را برآوریم. در بیماری و پیری، به تیمارشان پردازیم و هرگز روترش نکنیم و خدمات خود را ضایع نسازیم. به خصوص مادر را بسیار تکریم کنیم. بزرگانی را سراغ داریم که هرگاه خدمت مادر می‌رسیده‌اند بر پای آن‌ها بوسه می‌زده‌اند و برای خدمت به او از دیگر برادران و خواهران سبقت می‌گرفته‌اند. همان‌گونه که در حیات تکریمشان می‌کنید پس از مرگ نیز به یادشان بوده با دعا و زیارت و خیرات و نیابت در اعمال مستحبی، روحشان را بنوازیم...

امام عصر ارواحنا فداه، پدر امت هستند، این پدر را تکریم کنیم. تکریم این والد عظیم الشان، یآوری ایشان در اهداف و مأموریت‌ها و برنامه‌هاست. این پدر بزرگوار از اینکه فرزندان‌شان اسیر منحرفان و معاندان شوند دلگیر می‌شوند، تلاش کنیم با هدایت فرزندان امت، امام را خرسند سازیم. مقابله با افکار انحرافی فرقه‌های ضاله و دفع خطر آن‌ها از سر مردم، خشنود سازی حجت خداست. آموزش معالم دین به نوجوانان و جوانان و تربیت آن‌ها برای خدمتگزاری و مرزبانی، خوشحال کردن این والد معظم است. دستگیری از ضعیفان و رسیدگی به توانخواهان و بیماران و دردمندان به نیابت از این پدر مهربان، دعای آن بزرگوار را برای شما به دنبال دارد و کسی که در ادعیه زاکیه امام با این اعمال، راهی باز کرده باشد، به سعادت دنیا و آخرت دست یافته است...

زیارت اهل قبور

چقدر آیین ما، آیین مهربانی و وفاداری است که پیوندهای محبت و مهر را فقط به دوران حیات محدود نمی‌سازد و پس از مرگ نیز آن را تداوم می‌دهد. زیارت و دیدار کوچ کردگان به سرای باقی، يك سنت پسندیده و مؤکد است که اولیای دین به آن می‌پرداخته‌اند و دوستان خود را نیز به آن توصیه می‌فرموده‌اند. انسان ترکیبی از جسم و روح است. در مرگ، فقط جسم انسان فانی می‌شود اما روح او زنده است و از دیدار و زیارت، خشنود می‌شود لذا زیارت و دیدار این رفتگان که عزیزان و برادران و خواهران و دوستان و خویشان و همسایگان و همکاران و همراهان ما بوده‌اند، يك وظیفه است به ویژه که در این دیدار، هدایای گرانبهایی نیز چون دعا و قرآن و خیرات برایشان هدیه بریم.

این دیدارها، تنها برای آن رفتگان و کوچ کردگان از سرای فانی، مفید نیست بلکه برای خود ما نیز سرشار از فایده است. یکی از آن فواید این است که محل تذکر و عبرت و هشدار برای خود ماست. همین که با چشم ببینیم پایان دنیای همه ما همین جاست و ما نیز دیر یا زود مسافر همین دیاریم و باید خاموش در زیر خروارها خاک چون اینان، تنها با يك کفن بخوابیم و آرام گیریم... پس به این دنیا که آخرش همین است، دل نبندیم و به خاطر متاع فریبنده آن که زر و زیور و زیبایی زودگذر است، به دیگران تعدی نکنیم و حرص نزنیم و حرامی مرتکب نشویم و دلی نیازاریم و خاطری پریشان نکنیم و ظلمی روا نداریم که تمام این‌ها جزا دارد و در سرای بعد باید عذاب آن‌ها را تحمل کنیم و عقاب شویم...

ساکنان دیار خاموشان بر ما حقوقی هم دارند. اگر وصایایی داشته‌اند باید آن وصایا را عمل کنیم. ثلث آن‌ها را که مربوط به خودشان است در راه‌هایی که وصیت کرده‌اند برایشان معمول داشته باقیات صالحات کنیم. مسائل مالی و

بدهی‌ها و حساب و کتاب‌های آن‌ها را برسیم و اگر میراثی داشته‌اند به عدالت تقسیم کنیم به نوعی که به کسی به‌ویژه فرزندان صغار، که نمی‌توانند چون بزرگان حق خود را طلب کنند، ظلمی نرود. مراسم‌شان از تشییع تا ترحیم و یادبودها و خیرات و مبرات، را به نوعی که موجب مغفرت و شادی روحشان شود، برپا داریم و از شیون و جزع که پسندیده نیست احتراز و بر صاحبان عزا چیزی را تحمیل نکرده موجب تسلاشان باشیم تا غم‌شان را سبک نماییم...

بزرگان ما در مورد زیارت اهل قبور مسلمین، نکته نغزی را به ما یادآوری نموده‌اند. فرموده‌اند حجت خدا امام عصر ارواحنا فداه، که مظهر کامل عبودیت و قله بندگی و عبادت است به این امر مستحبی چون سایر مستحبات، اهتمام داشته و به زیارت اهل قبور تشریف می‌برند. چه نیکوست ما این عمل مستحبی را به نیابت از آن امام مهربان انجام دهیم و ثوابش را تقدیم آن کریم عظیم الشان کنیم تا هم به دل آن عزیزراهی جسته باشیم هم ثواب بیشتری نصیب آن مرحومان نموده و هم مشمول دعای آن حضرت شده باشیم. به‌ویژه زیارت قبور عالمان و مرزبانان و خدمتگزاران آن حضرت که مورد توجه ایشان بوده‌اند و خدمات شایانی برای دین انجام داده‌اند را با همین نیت به جا آوریم...

میراث علمی و خدمتی

وقتی خواندم که پیامبر خدا فرمود: «هرکس از دنیا برود و از خود يك برگه علم به میراث گذارد [که فرزندان او و مردم از آن بهره برند] آن برگه علم در روز رستاخیز، پرده‌ای میان او و آتش خواهد بود و خداوند به تعداد هر حرفی، شهری هفت بار گسترده‌تر از دنیا به او کرامت خواهد نمود...»، اندیشیدم چقدر میراث علمی که والدین برای فرزندان خود و دیگران باقی می‌گذارند، ارزشمند و آسمانی است. دفاتر و فیش‌ها و برگه‌های تحقیقات، کتاب‌ها، مقالات و یادداشت‌های دینی، نوارهای سخنرانی، فایل‌های علمی، طرح‌ها و پروژه‌ها، پاورپوینت‌ها، کلیپ‌ها، فیلم‌ها و خلاصه‌ها اثر علمی پژوهشی و دینی که به کار هدایت دیگران مفید باشد، میراث علمی افراد به‌شمار است...

میراث خدمتی نیز به همین سیاق است. پدري مؤسسه خیریه‌ای بنا می‌کند و وصیت می‌کند که فرزندان یا يك هیأت امناء متولی آن باشند تا پس از او این مؤسسه در سال‌ها و روزگاران به مردم خدمت‌رسانی کند. این نیز میراث خدمتی و باقیات صالحات است. هیأت‌ها، خیریه‌ها، مساجد و حسینیه‌ها و مهدیه‌ها، بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و نواخانه‌ها و مدرسه‌های بسیاری هستند که این‌گونه به وجود آمدند و اکنون پس از سال‌ها و قرن‌ها به خدمات مفید خود ادامه می‌دهند و این میراث یا توسط نسل‌های بعدی متوفی و یا متولیان دیگر اداره شده و خواهد شد. این میراث‌ها، صدقات جاریه‌ای خواهند شد که هم میراث‌گذار و هم فرزندان و هم مردم و جامعه را منتفع می‌سازند...

فرزند عالم و صالح نیز می‌تواند، میراث يك والدین موفق باشد. فرزندی که خوب تربیت شده و معالم دین را فراگرفته و فنون مرزبانی را آموخته و حالا می‌تواند با آن علم و مهارت، به جامعه خدمت‌رسانی کند و موجب هدایت

گردد. در بعضی خانواده‌های موفق، همه فرزندان چنین می‌شوند و در بعضی دیگر یک یا دو نفر چنین می‌شوند و یا والدین یکی را برای این کار اختصاص داده و مجهز می‌کنند و به اصطلاح وقف دین می‌نمایند و او بعد از اتمام دوران تحصیل، خود را وقف هدایت مردم می‌نماید. این بهترین میراثی است که پدران و مادران می‌توانند از خود به یادگار گزارند...

هم نقش‌های فردی والدین در این زمینه یعنی میراث‌گذاری علمی و خدمتی و دینی مهم است و هم نقش‌های گروهی و تشکلی و سازمانی. تشکلهای و مؤسسات دینی باید از خود نقشی به یادگار و آثاری به میراث گزارند. کتابخانه و دارالعلم و مدرسه و انتشارات و پژوهشگاه و حوزه و دانشگاهی به پا کرده و بعد از مؤسسين، سال‌ها و قرن‌ها به نورافشانی مشغول بوده و خواهند بود. خداوند بر علو درجات بزرگمردانی چون شیخ طوسی اعلی الله مقامه بیفزاید که این نوکر با اخلاص و عالم امام عصر ارواحنا فداه چه بنیاد و مدرسه و مکتب و حوزه‌ای را در حفظ میراث علمی ائمه بنیاد نهاد که قرن‌هاست روز به روز توسعه بیشتری یافته و هزاران مدافع و خدمتگزار و مرزبان را به جامعه تقدیم داشته است و نیز خادمانی در دوران ما که خود را وقف حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف کردند و لشگری از مرزبانان را تربیت نمودند. همانند آنها را برای مرزبانی مهدوی انتظار داریم که میراث علمی و خدمتی از خود به یادگار گزارند...

وصیت‌ها و سفارش‌ها

يك عمر برای خود و خانواده و جامعه زحمت کشیده اید، حق دارید دیدگاه‌های خود را در پایان این زندگی برای آنان تشریح کنید و در قالب سفارش و توصیه، وصایایی را با آنها در میان گزارید تا از حاصل عمر شما، توشه‌ای برای زندگی آنها فراهم شود. این آخرین نامه، آخرین یادداشت و آخرین یادگار شماست، هرچه موثرتر، پرمثمرتر و پرمغزتر باشد کارسازتر خواهد بود. یادتان باشد این وصیت‌نامه شماست و باید هم به امور عمومی و هدایتی اشاره کنید و هم به امور شخصی و خانوادگی تا خدای ناکرده، ابهاماتی برای خانواده نباشد که موجب سردرگمی و پریشانی آنها بعد از شما شود و ضمناً برای بعضی امور ناقص که موفق به تکمیل آنها نشده‌اید تعیین تکلیف نمایید...

معمول است که در بخش اول به بیان اعتقادات خود می‌پردازید در حمد و سپاس الهی و نعمت هدایت توسط سفیران بزرگ او و پیشوایان دین از آدم تا خاتم و از سید الوصیین امیرالمؤمنین تا خاتم الاوصیاء قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و باور به معاد و حساب و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب. با عبارات خوب، باورهای بنیادین خود را بیان کنید تا دیگران بدانند عمرتان بر چه باورهایی استوار بوده است. بد نیست اشاره‌هایی داشته باشید که از چه آبشخورهایی نوشیدید تا این باورها در شما بوجود آمد و کدام مسیر پژوهشی و تحقیقی شما را به این هدایت، مهتدی شد. یادکرد اساتید و حق‌داران و طلب مغفرت برای آنان نیز در این بخش، ستوده خواهد بود...

در بخش دوم که مسائل شخصی و خانوادگی است، چنان که اشارت رفت، از حقوق مالی که برعهده شماست و باید توسط وصی یا اوصیاء تأدیه شود و اموالی که باید بین وراثت تقسیم گردد و نیز ثلث اموالتان که به صلاحدید شما در امور

خیری که معین می‌کنید، مصرف شود، به تفصیل و در کمال وضوح که ابهامی باقی نماند سخن گوئید. اگر مظلومه‌ای بر دوش دارید معین کنید تا رفع مظلومه کنند. اگر واجباتی بر ذمه دارید مثل حج و نماز و روزه و خمس و زکات و... معین نمایید تا انجام دهند و نیز توصیه‌های دیگری مثل نصایح اخلاقی که به تك تك یا مجموع بازماندگان دارید بیان نمایید. حتماً برای کارهای ناتمام تعیین تکلیف نمایید تا به پایان رسانند و چیزی معلق باقی نماند...

توصیه‌های مهدوی شما از بخش‌های مهم و خواندنی وصیت‌نامه شماست. شما به خدمتگزاری و مرزبانی مهدوی به قدر توان مشغول بودید و عمر را بر این نهج گذرانید و آرزو داشتید در حیات خود شاهد ظهور آن ماه منیر و خورشید عالمگیر باشید ولی تقدیر طور دیگری رقم خورد اکنون برای فرزندان و دوستانتان توصیه‌ها را داشته باشید که این پرچم را فرو نگذارند و راه را همین گونه ادامه دهند و رضایت مولا را دنبال نمایند و خدمات را ادامه دهند و تا آخرین نفس‌ها مشغول یآوری آن غریب آل الله باشند و بیعت را با او هر صبح تازه کنند و بر عهد وفادار بمانند و او را تنها نگذارند و دل مادرش حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را با نصرت فرزندش شاد کنند تا زمان شادی دل همه انبیاء و اولیاء فرا رسد و ندای عالمگیر «جاء الحق» اش در همه زمین شنیده شود... آری وصیت شما باید حماسه شود و شور به پا کند و در یادها بماند و چراغ راه فرزندان و دوستانتان شود...